



تخت فولاد اصفهان

بوستان فضیلت

(مشاهیر مدفون در تکیه بروجردی – در کوشکی)

حمید خلیلیان

بسم الله الرحمن الرحیم

بوستان فضیلت

نویسنده:

حمید خلیلیان

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بوستان فضیلت

مشخصات کتاب

سرشناسه : خلیلیان، حمید، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : بوستان فضیلت/ تالیف حمید خلیلیان؛ [برای] مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت فولاد اصفهان، شهرداری اصفهان.

مشخصات نشر : اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۱۶ ص.: مصور.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰-۳۴-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: : کانون پژوهش، ۱۳۸۶.

یادداشت : عنوان دیگر: بوستان فضیلت: مشاهیر مدفون در تکیه آیت الله میرزا ابوالحسن طباطبایی بروجردی.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : بوستان فضیلت: مشاهیر مدفون در تکیه آیت الله میرزا ابوالحسن طباطبایی بروجردی.

موضوع : مجتهدان و علما ایران اصفهان سرگذشتنامه

موضوع : مشاهیر ایران اصفهان سرگذشتنامه

موضوع : اصفهان سرگذشتنامه

موضوع : اصفهان آرامگاهها

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

شناسه افزوده : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد(اصفهان)

شناسه افزوده : شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳ /ص۷۹ خ۷۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۷۹۶۲

اشاره

مقدمه

سرزمین مقدّس تخت فولاد را بایـد منظومه ای دیدنی از مفاخر ارجمند این دیار هنرمند پرور دانست. در بیان قداست این سـرزمین این سـخن کفایت می کند که آن را پس از قبرسـتان وادی السلام نجف از متبرک ترین و شریف ترین مقابر و گورستانهای شیعه می دانند و آن را وادی السلام ثانی می خوانند.

این مزار یـاد آور ادوار طلایـی فرهنـگ اسـلامی و ایرانی است و به یقین می توان یکی از دلایـل برگزیـده شـدن اصـفهان را به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام وجود مزار بزرگان و هنرمندان و شاعران و ... در این خاک تابناک دانست.

بدیهی است ارزش هر جامعه بیشتر به شخصـیت ها و انسانهای والای آن و خدماتی است که به اجتماع نموده اند، و خدمات و کارهای ارزنده هرکس نشان دهنـده ی شخصـیت والای اوست. آنان که مردم را به سوی خـدا دعوت می کنند، و با اختراع، اکتشاف، ابداع و ابتکارهای خود باری از دوش خلق بر می دارند، آنها که یار و همراه بندگان خدایند، نه بار خاطر آنان، افرادی که با تلاش و زحمات شبانه روزی خود آثاری آفریـده انـد که راهگشـای علم و هنر و فضـیلت برای آینـدگان است و افتخـار هر ملت و مملکت به مردان و زنـان فرهنگی و عـالم و عارف و هنرمند و تلاشـگر آن است. آنانکه با علم و عرفان، هنر، شعر، خط، نقاشی و آثار مکتوبشان جاودانه مانده اند. مزارشان سمبلی برای نسل های آینده می باشد تا یادشان را گرامی دارند و به زیارت تربت شان بروند و در برابر روح با عظمت شان سر تسلیم و

ص:۱۵

تحسین فرود آورند.

به بیـان دیگر قبرسـتان هـا موزه هایی هسـتند که سازنـدگان تاریـخ و بازیگران آن را در خود جای داده انـد و تفرجگاهی برای ساعتی تأمل و انـدیشه انـد، سـنگینی بار کوههای غصه و غم را از دوش آدمی بر می دارنـد و با زدودن غبار افسـردگی، نشاط سازنـده ای برای ادامه ی یک زندگی هدفمند به او عطا می کنند.

مجموعه ی تاریخی، فرهنگی و مذهبی تخت فولاد در راستای گردآوری شـرح حال و آثار بزرگان مدفون در تکیه ی بروجردی، به بهسازی، مرمت و احیای این تکیه پرداخته است بدین امید که ان شاء الله موجب شادی روح این بزرگان نیز باشد.

در این کتاب علاوه بر شـرحی پیرامون سابقه ی تکیه، معماری و جنبه های هنری و تزئینی تکیه به شـرح احوال فقیهان، هنرمندان، دانشمندان و معـاریف مـدفون در این تکیه و در پنـج فصـل تـدوین گردیـده است. فصل اول به وجه تسـمیه، موقعیت تاریخی و جغرافیایی، معماری و دیگر عناصر شاخص موجود در تکیه اشاره دارد. فصل های دیگر شامل شرح بزرگان مدفون در تکیه می باشد که عبارت است از: فصل دوم علما و دانشمندان، فصل سوم شاعران، فصل چهارم هنرمندان و فصل پنجم دیگر بزرگان شامل رجال سیاسی و روزنامه نگاران و طبیبان قدیم و جدید و خیرین را شامل می شود. در فصل شـشم نام بزرگانی که در این تکیه مـدفون انـد ولی از شـرح احوال آنها اطلاعی بـدست نیامـد و در پایان فهرست اعلام، کتب و منابع و مآخذ اشاره شده است.

شایسـته است از عزیزانی که در تـألیف و نشـر این کتـاب نویسـنده را یاری نمودنـد بویژه جناب آقای دکتر اصـغر منتظر القائم که سالهای سال است راهنمایی های دلسوزانه و اشتیاق برانگیز ایشان پیش روی بنـده بوده و نیز مساعدت های علمی و معنوی دوسـتان ارجمند و محقق آقایان رحیم قاسمی و غلامرضا نصرالهی و

سیّد احمد عقیلی و مدیر محترم مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس حسین حمیدی اصفهانی تشکر و قدردانی گردد و همچنین از آقای علیرضا لطفی ویراستار این اثر و نیز سرکار خانم ها مریم زینلی و زهرا ترکی و آقایان مهدی بابایی و بابک شمس اللهی که در تهیه عکس های تکیه و سنگ قبور همراهی کرده اند و تمام کسانی که به نوعی نگارنده را یاری نمودند، تشکر و قدردانی می گردد و توفقیات بیشتر آنان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم.

حمید خلیلیان

۱۳۸۵/۱۱/۲۲ ه. ش.

ص:۱۷

فصل اوّل: تیکه میرزا ابوالحسن بروجردی

اشاره

ص:۱۹

تاسیس

پس از به خاک سپاری عالم جلیل القدر آیت الله میرزا ابوالحسن طباطبایی بروجردی در سال ۱۳۴۸ ه.ق. در جنوب اراضی تخت فولاد، بقعه ای توسط فرزند ایشان بر سر مزار این عالم بزرگ ساخته شد و اطراف بقعه اطاقهای خانوادگی و شخصی برپا گردید و به مرور زمان بسیاری از مشاهیر، علما و بزرگان و هنرمندان در صحن و اطاق های تکیه به خاک سپرده شدند و این تکیه به یکی از تکایای معتبر تخت فولاد تبدیل شد.

این تکیه که به نام میرزا ابوالحسن بروجردی (۱)نام گذاری شده است، در سمت جنوب خیابان آزادگان (سعادت آباد) و در کنار تکیه آیت الله شیخ مرتضی ریزی واقع شده است. مساحت فعلی تکیه بروجردی ۶۹۰۰ متر مربع می باشد و درب ورودی تکیه در جهت شمال غربی آن می باشد.

معرّفی تکیه از نگاه علامه جلال الدین همایی

((تکیه ایست وسیع، آباد، مملو از قبور که اتّفاقاً قبور با الواح قائم و عکسهای

ص:۲۱

۱- نام های مختلف تکایا برگفته از پاره ای از شرح حال صاحب نام مزار است، چنانکه تکیه بروجردی به دلیل سکونت مرحوم بروجردی در محلهی درب کوشک اصفهان و دفن تعداد زیادی از مردم این محل در این تکیه به نام تکیه درب کوشکی و همچنین به دلیل دفن مرحوم سید محمد صمصام از چهره های محبوب مردم در این تکیه، به نام ایشان و نیز به دلیل دفن تعداد زیادی از واعظان شهر اصفهان در این مکان به نام تکیه واعظان نیز خوانده می شود.

الصاق شده اش مشابهت به قبرستان ارامنه پیدا کرده و این طریق به تازگی رسم شده که سر قبور لوحه یی قائم نصب و عکس صاحب قبر را در آن زیر آینه یا ساده می چسبانند.»(۱)

تکیه بروجردی به فاصله ی چهل پنجاه قدم در مشرق تکیهی ریزی و حاج آقا مجلس واقع شده و دربش بطرف مغرب در فضای مابین چند تکیه (ریزی و حاج آقا مجلس و فاتح الملک و امین التجار) باز می شود.

بقعه وسط آجری به سبک هشت شاه نشین کوچک به سبک بقعه ی شیخ مرتضی ریزی است که از چهار طرف به خارج باز است. در وسط بقعه قبر حاج میرزا ابوالحسن بروجردی است... بنای تکیه برای او شده و بعد از وی مورد توجه واقع گشته از مستحدثاتست.»(۲)



تکیه بروجردی قبل از مرمت

پس از دفن میرزا ابوالحسن بروجردی در این مکان به سال ۱۳۶۸ ه. ق.

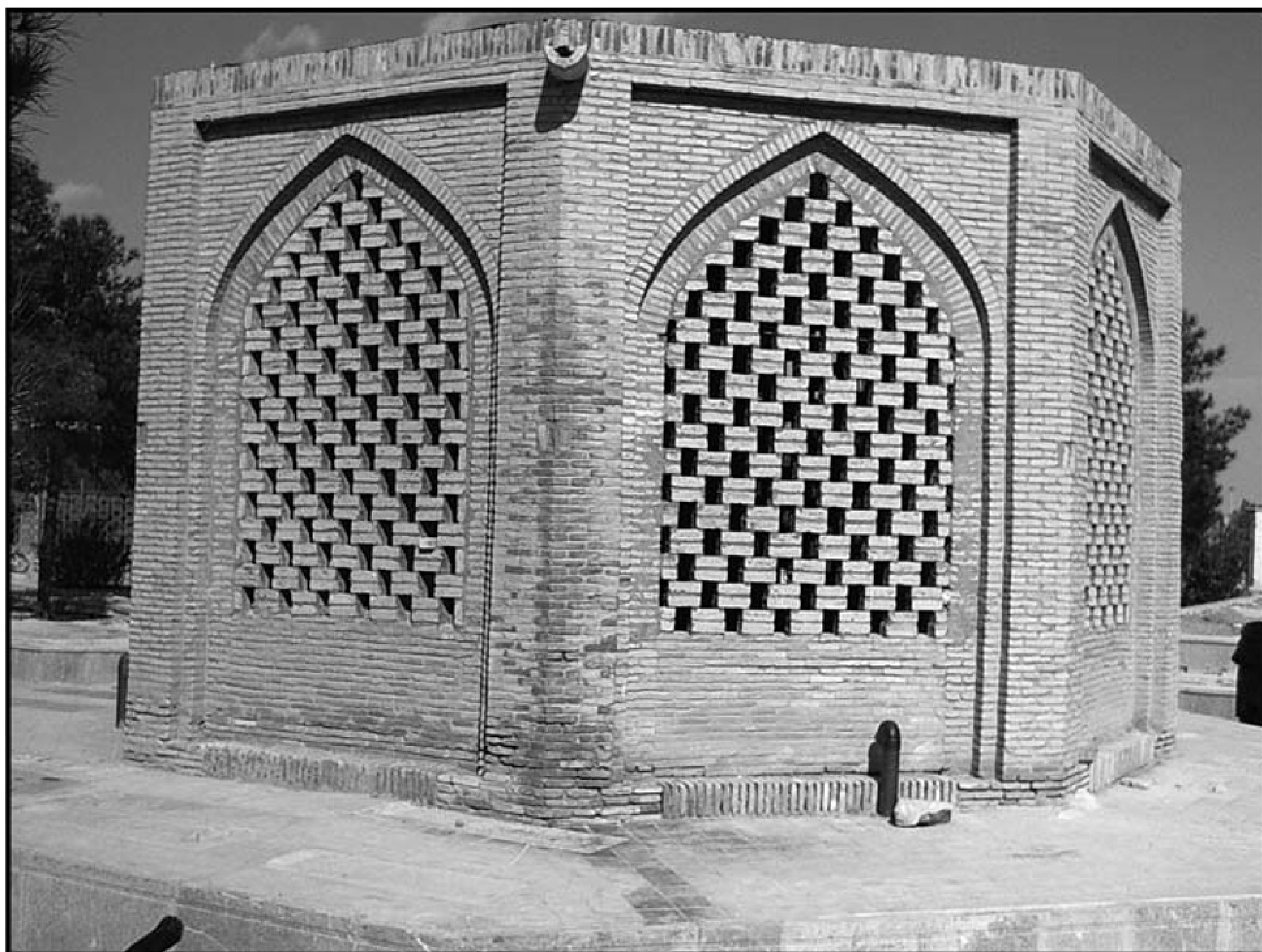
ص:۲۲

۱- همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و امارات)،ص۴۷۹.

۲- همان.

اطـاق هـایی در چهـار جهت تکیه سـاخته شـد که از لحـاظ سـبک معماری از بناهای چهار ایوانه پیروی می کردنـد ولی به مرور زمان اطاق ها تخریب و در حال حاضر تنها بنای بازمانده از این تکیه ی زیبا، بقعه مرکزی است. این بقعه که از نمونه های سبک معماری اواخر دوران قاجار است از لحاظ فنون معماری مذهبی و سنتی قابل توجه و ارزشمند و دارای ویژگیهای سادگی، زیبایی و عدم استفاده از نقوش تزیینی است.

از دیگر ویژگیهـای این تکیه وجود قبور تعـداد زیـادی از واعظـان اصـفهان است که از این رو برخی آن را تکیهی وعّـاظ نیز می گوینـد. و از دیگر علل شـهرت و امتیاز این مکان وجود مـدفن مرحوم سیّد محمّد صـمصام از وعاظ معروف اصـفهان در دوران معاصـر است، که به سـبب ارادت زیاد مردم به ایشان معمولاً مملو از ارادتمند به وی است.



بقعه تکیه بروجردی

این تکیه در پیِ احداث خیابان آزادگان (سعادت آباد) و تأسیس فرودگاه سابق که هم اکنون پایگاه هوانیروز نیروی هوایی سپاه است از دیگر تکایای تخت فولاد جدا گردید و در قسمت جنوبی خیابان آزادگان قرار گرفت.

این تکیه دارای دو قسمت الحاقی نیز بوده که به مرور زمان از بین رفته و یا در قسمت فروردگاه سابق قرار گرفته که یکی حظیر شاهزاده همایون میرزا (امیر ارفع) پسر ظّل السلطان است و دیگری خطیره الفت بود. حظیره الفت توسط مرحوم محمدباقر الفت ساخته شده بود و مرحوم عارف کامل سیّد محمد علوی در آن به خاک سپرده ولی با احداث فرودگاه تخریب شد.

مرحوم همایی در مورد حظیره همایون میرزا می نویسد: «در جنوب تکیه بروجردی دیوار به دیوار واقع شده و صحنش خیلی کوچک تر از بروجردی است اما از جهت زیبایی و استحکام مبانی و وسعت اطاقهای گچ کاری شده و طراوت حوض و باغچه هیچ طرف مقایسه با تکایای آن حدود نیست و چون مقبره خصوصی است هنوز قبر ناک و مقبره زار نشده، فقط در اطاق بزرگ شرقی که چند پلهای سنگی از صحن بالارو دارد.....قبر همایون میرزا امیر ارفع پسر ظّل السلطان است که سنگ مرمر بسیار عالی دارد.

تکیه همایون میرزا از دالانی که جنب اطاق مسکونی ظلع شمالی است راه به تکیه بروجردی دارد اما درب اصلی آن پشت دیوار جنوبی بروجردی به طرف مغرب باز می شود...»(۱)

در حال حاضر محدودهی تکیه مشخص و دیواره های آن احیاء و بازسازی شده است و از شمال به خیابان آزادگان، جنوب به خانه ریاضیات و مقبره شاهزاده همایون میرزا، شرق به منطقه نظامی و از غرب به ورزشگاه امین محدود می باشد.

۱- تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات):ص ۴۸۰.

وضعیت قبور

بـا بازسـازی قبـور ایـن تکیـه، قبـور در دو سـطح، اطراف بقعـه در مرکز و دیگری در ایـوان اطراف تکیـه قرار گرفتـه انـد و هـم جنس بـودن و یکنواختی سـنگ قبور، فضـای قابـل توجهی را ایجـاد و موجب تنوع محیـط گردیـده است. بیشتر مـدفونین تکیه از محلهای درب کوشک، بید آباد، چهارسوق شیرازیها، می باشند که بر اساس برداشت و ثبت قبور تکیه تعداد ۳۶۸۰ قبر بوده است و از خاندانهای معروف مدفون در تکیه می توان به خانـدانهای ادهم، ابراهیمیـان، امـامی، بروجردی، بشارت، تابش، جیهانی، دامادی، زرگر باشـی، سادات قلمزن، مشـکوه، مقـدس و غیره اشاره نمود.

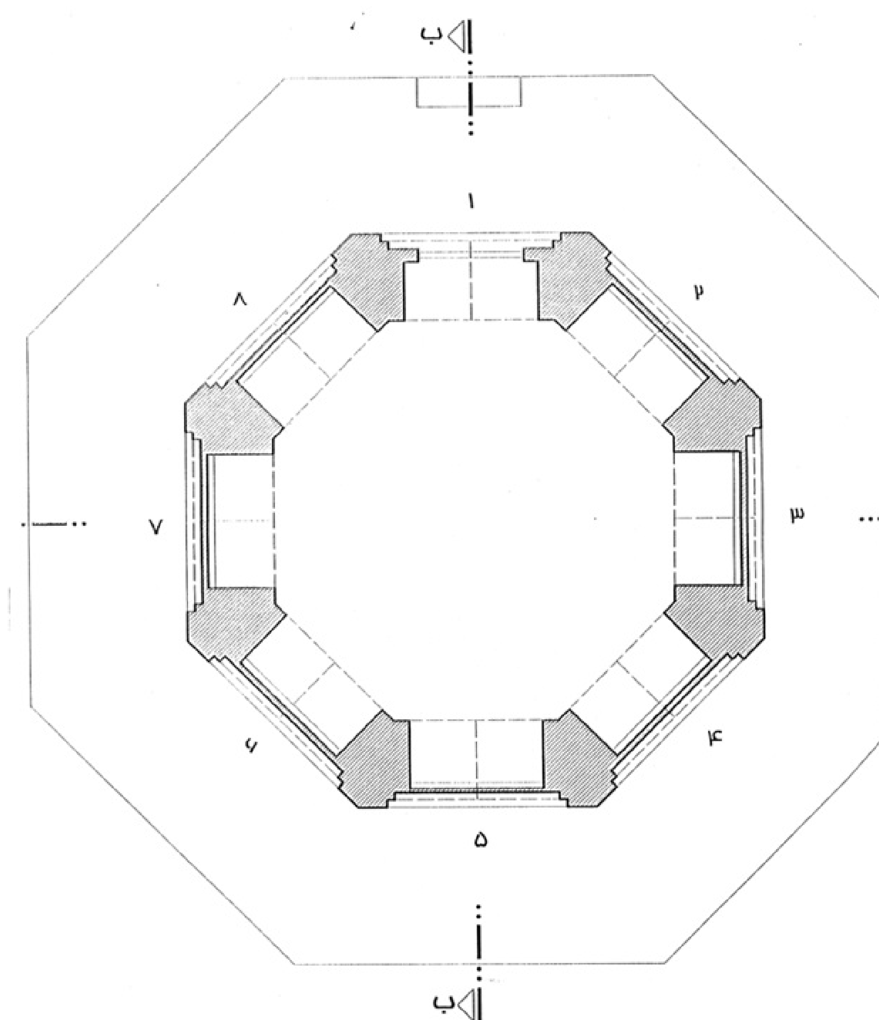
معماری

تنهـا اثر بازمانـده از معمـاری آرامگـاهی تکیه بروجردی که جلـوه ی ویژه به تکیه داده، بقعهی منسوب به مرحوم بروجردی است. این بقعه در عین سادگی، دارای ظرافتی نه چندان ماهرانه در ارائهی بنای مذهبی دارد.

بقعه به سـبک معماری دوره ی قاجاریه شامل یک پلان هشت ضـلعی است که نمونه هایی از این سبک را می توان در سایر بناهای آرامگاهی از دوره ی قاجـار در تخت فولاد از جمله بقعه ی تکیه ی ابوالمعالی کلباسـی، بقعه ی تکیهی شـیخ مرتضـی ریزی، و امثالهم که تقریباً در یک وجه تمـایز بقعه تکیه بروجردی بـا بقاع دیگر در این نوع آن است که علی رغم تبعیت از الگوی معماری آرامگاهی، گنبـدی بر روی بنا دیـده نمی شود. بنابراین سـقف بنا عریض، ساده و بـدون تزیین است. نوع و شـیوه کاربرد مصالـح مهم ترین عاملی است که بنا را جلوهی خاص می بخشد و زیبایی مضاعفی به آن می دهد.

بیش ترین مصـالحی که در بقعه به کار رفته آجرهای مربع ۲۰ سانتی متری است که به عنوان متداول ترین ابزار جهت بالا بردن اضـلاع و ابعاد بقعه به کار رفته و در هر

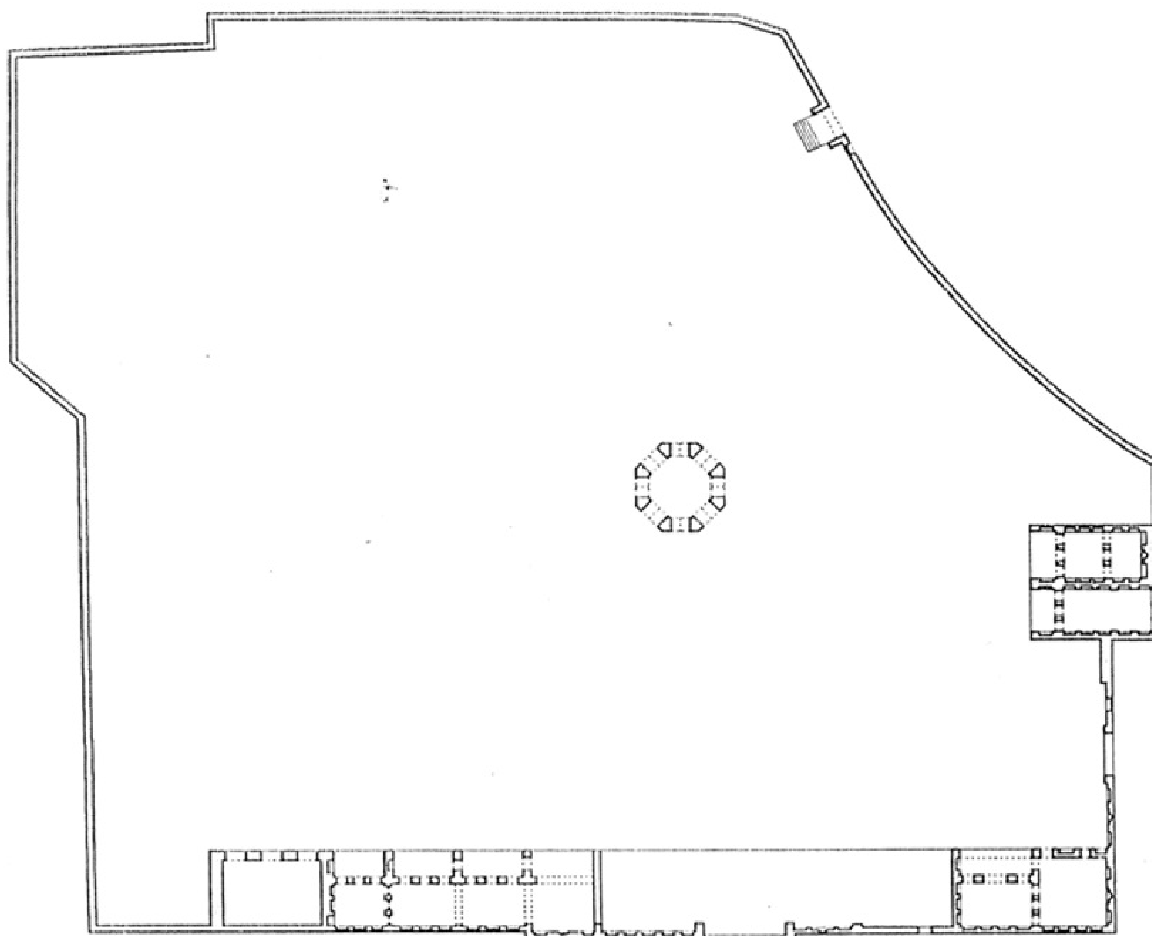
دهانه پنجره های مشبک آجری آن علاوه بر زیبایی بنا سبب ارتباط بین محیط درونی و بیرونی، تهویه هوا، ایجاد محیط معنوی، تعدیل رطوبت و تأمین نور داخل بقعه گردیده است.



پلان بقعه بروجردی مقیاس۱/۵۰

ص:۲۶

هرکدام از اضلاع بقعه یک نیم طاق و جمعا هشت نیم طاق است اندازه های طول ۴۱۰ سانتی متر و عرض ۱۹۰ سانتی متر می باشد. کف بقعه ۷/۶۰طول و ۷/۶۰ عرض می باشد و فاصله از کف تا سقف ۴/۷۰ سانتی متر است. بقعه بر روی هشت ضلعی و از کف صحن تکیه ۶۰ سانتی متر بالاتر قرار گرفته است.



پلان تکیه بروجردی

جنس و نوع سنگ قبور

نوع سنگ قبور نیز با توجه به شهرت و مکنت و اهمیّت متوفی متفاوت است ضمن اینکه به علّت کثرت و کاربرد زیاد سنگ آهکی خاکستری در انواع مختلف، بیشتر سنگ قبور یک جنس می باشد.

نقوش

مزار انسان پیش از آنکه گویای مرگ وی باشد نشانه ی زندگی زیرا که مرگ میوهی حیات بخش از زندگی و کوچکتر از آن است.(۱)





تصویر



۱- هوشنگ پور، کریم: سنگ مزارهای ایران، ص ۲۹.

نقوش موجود بر روی سنگ مزارها آلبوم بی نظیری از نقوش تزئینی و نماد می باشد. و این نقوش با زیبایی و ظرافت تمام حجاری شده و بیانگر هنر و سمبل های جامعه می باشد. سنگتراشان بر سنگ قبور علاوه بر ثبت اطلاعاتی در مورد متوفی و حرفه او و اشعار و ماده تاریخ فوت آن شخص، به تناسب رابطه بین جنس، سن، حرفه و عقاید و شهرت متوفی، نقوش را بر روی سنگ حک می کنند.

سنگ قبور این تکیه فقط دارای نقوش تزیینی است و گاه تزیین حالتی نمادین در قاب های هندسی و مضلّع، پائین سنگها نقوش برگرفته از طبیعت مثل گل بوته و مواردی از این قبیل است. نقوش مهر و تسبیح، شانه و مهر نیز نمادی از تدین و تقد به دین و پاکی و آراستگی بوده است. گل و برگ درختان نشان سبزی و زندگی است با توجه به آنچه در خصوص نقوش حک شده بر روی سنگ قبور مشاهده می شود می توان گفت بخشی از اسناد بسیار مهم در بررسی و پژوهشی پیرامون اندیشه، فرهنگ، هنر و جامعه شناسی مردم اصفهان در طی سده های گذشته، توجّه به سنگ قبور موجود در تخت فولاد، حائز اهمیّت می باشد.

ماده تاریخ ها

تخت فولاد عرصه ای از تجلّی شعر و ادب بویژه در زمینه ی ماده تاریخ است. در بررسی هایی سنگ قبور بزرگان مدفون در تخت فولاد اشعاری سروده شده که ماده تاریخ فوت آنها نیز در ضمن آن آمده است و نمونه اشعار بسیاری از ادبا و شاعران و خصوصاً در زمینه ی ماده تاریخ در دل سنگ قبور و کتیبه های موجود در تخت فولاد می باشد.

از جمله اینها ماده تاریخ های موجود بر روی سنگ قبور تکیه بروجردی است که ماده تاریخ هایی از شاعران و ادیبان اصفهانی همچون عبد الجواد خطیب، میرزا حبیب الله نیر، سیّد رضا بهشتی نژاد متخلّص به «دریا»، معرفت، سالم، مرتضی

اشتری، صغیر اصفهانی، شکیب، صفایی، فضل الله خان اعتمادی (برنا)، نوا، رها، مشفقی، پیمان و دیگر شاعران، موجود است.

در زیر به برخی ماده تاریخ هایی که بروی سنگ قبور تکیه دیده می شود اشاره می کنیم.

میرزا باقر زاهدی، فرزند شیخ اسدالله، فوت ۲۱ ذی الحجه ۱۳۶۷ ه. ق.

صد حیف که این عزیز مصر فردوس

مخفی شده گنج عز ونصر فردوس

لیکن دو هزار شکر شد برخوردار

از نعمت بی شمار و حصر فردوس

«نیّر» پسی سال فوت آن شکرگزار

بشنید ندای صبح و عصر فردوس

سر کرد برون چو طوطی طبعش گفت

«شد باقر زاهدی بقصر فردوس»

۱۳۷۶-۹=۱۳۶۷

میرزا حسن بصیری، فرزند میرزا اسماعیل، فوت ۱۳۷۷ ه. ق.

دریغ از بصیری که آن محترم

شداز نیک نامی بِعالم عَلُم

حسن نام نیک اختر و خوش خصال

نکورای و فرخ فر و پاکدم

ز راه صفا وادی سعد را

به هم برد اندر طواف حرم

چو اصحاب خاص رسول امین

به لب داشت ذکر خدا دم بدم

اجابت نمود ارجعی تا شنید

به گوش دل از قادر ذوالکرم

شکیب از وفاسال تاریخ او

کند تا که در ماه شعبان رقم

زبان سر در آورد در جمع و گفت

بصیری به خلد برین زد قدم

ص:۳۰

سیّد حبیب الله بشارت، فرزند سیّد حسین بشارت، فوت ۱۳۹۰ه.ق.

جهان چون وادی سر در نشیب است

که در هر گام آن دام فریب است

ره بیرون شدن زین دامگه نیست

وگر باشد همان صبر و شکیب است

علاج مرگ رانتوان نمودن

که بیرون از مداوای طبیب است

خوش آن مقبل که بهر راه عقبی

مر او را توشه ی طاعت نصیب است

چو آن «سیّد حبیب الله» بشارت

که فارغ بال در یوم الحسیب است

بتاریخش چو پا بنهاد «دریا»

چنین گفتا «بشارت با حبیب است »

۱۳۹۰

حاج اسماعیل حبیبیان فرزند میرزا یوسف خان، فوت پنجم مرداد ۱۳۴۹ش.

دل بر جهان مبند و به مال و منال آن

زیرا که جاودان نبود عمر در جهان

غیر از خدای قادر یکتای لایزال

در این جهان هر آنچه بود نیست جاودان

بنگر چگونه دست اجل روز شب کند

پنهان بقعر گور گهی پیر وگه جوان

همچو حبیبان که بمرداد مه اجل

در زیر خاک تیره نمودش زمانهان

ص:۳۱

مردی که بود در همه حال از نهاد پاک

خندان لب و فروتن و خوش خو و مهربان

مردی که از طریق مودُت زخوی خوش

با مرگ خود نمود غمین اهل اصفهان

چون او ندای ارجعی از سوی حق شنید

از این جهان بعالم جاوید شد روان

«برنا» بشمسی از پی تاریخ فوت گفت

«روح حبیبان زجهان رفت بر جنان»

میرزا ابراهیم خان ماهتاب فرزند غضنفر خان کیخسروکیانی، فوت شنبه هشتم اسفند ۱۳۸۵ش. ستوده خان لقب ماهتاب ابراهیم

که بود صاحب خطّ نکو و خوی سلیم

نخست وارد فرهنگ شد سپس ارتش

ولی گرفت در آخر به انزوا تصمیم

چو بود منزوی و گوشه گیر و دور از خلق

بکنج خلوت و عزلت مدام بود مقیم

برید رشته ی مهر از علایق دنیا

نداشت در دل خود حرص مکنت و زر و سیم

بگوش جان چو شنید ارجعی زحی غفور

شد از جهان و به جانان نمود جان تسلیم

چو بود در دل او مهر احمد و آلش

گرفت جام زساقی کوثر و تسنیم

رقم نمود بشمسی وفات او «برنا»

«بصحن خلد دهد حق مقام ابراهیم»

۱۳۴۵

امان الله اعتمادی فرزند علی، فوت دوم آبان ۱۳۳۴ش.

بگردش فلکی سال بگذرد هم ماه

بباطنش نگری نیست غیر ناله و آه

بخواب غفلت رفتیم و خواب خرگوشی

زحرص و آز که ناگه اجل رسید از راه

زبی وفایی دنیا همین دینت بس

که از نظر شد این نیک مرد کارآگاه

هزار حیف از این معدن فتوت و قدر

برفت و نام نکو را گذاشت در افواه

اگرچه کوکب عمرش ز روشنایی کاست

ولیک برد ز اعمال خیر خود همراه

سبکتگین زپی فوت اعتمادی گفت

مرام قرب کنون یافته امان الله

۱۳۳۴

میرزا احمد لاهیجی فرزند میرزا عبدالحسین، فوت ۲۵ آذر ۱۳۳۵ش.

در گلستان باز باد سرد پاییزی روان شد

باز هر برگ گلی بازیچه ی باد خزان شد

نی همین باد خزان شد آفت گلهای گلشن

دست بیداد اجل هم آفت پیر و جوان شد

چونکه باید مرد ناچار ای خوشا آنکس که عمری

پاکباز و بی نیاز و کارساز و کاردان شد

همچنان این مرد باتقوی که در میدان گیتی

در پناه خیر و احسان از بدیها در امان شد

خواست تاریخ وفاتش را نواگوید بشمسی

کلك مسکینش بیاد روح او عنبر فشان شد

پس زجمع مصرع آخر یکی کم کرد و گفتا

احمد لاهیجی نیکو سیرت جنت مکان شده

۱۳۳۵

محمّد سالم فرزند محمّدکریم، فوت پنجم رجب ۱۳۷۵ه. ق.

چونکه زهجرت گذشت سیصد بعد هزار

بسال هفتاد و پنج ماه رجب

آنکه محمد بدی نام گرامی او

آنکه در این دهر بود سالم او را لقب

امّت خیرالانام محمّد مصطفی

شیعه ی خاص علی خدیو ملك عرب

دارفنا را وداع نموده وی درگذشت

زبعد هشتاد سال کسب کمال و ادب

نداشت از دوستان دریغ او لطف و مهر

به دشمنان می نمود رأفت جای غضب

شنید چون ارجعی جواب لبیک داد

آنکه به ذکر خدای می بودی روز و شب

«وافی» آزرده دل گفت به روز جزا

یارب او را ببخش به خسرو تشنه لب

حاج پرویز دیانی فرزند حاج علی اکبر دانی، فوت ۲۳ آبان ۱۳۸۸ش.

با تصادف روبرو شد مرد مؤمن ناگهان

آنکه بودی خیر خواه خلق پیدا و نهان

حاج پرویز آنکه شهرت داشت دیانی و بود

راستی مرد شریف و پاک دین و مهربان

بود بس خوش خلق و نیکوسیرت و روشن ضمیر

بهر سوگ او شده غمگین تمام دوستان

داشت مهر چهارده معصوم را بردل که شد

میهمان در خلد نزد خاتم پیغمبران

سال فوتش را «رها» شمسی باین عنوان نوشت

سیصد و پنجاه و هشت با الف ای دانا بخوان

همایون میرزا امیر ارفع مسعود فرزند ظّل السلطان، فوت یکشنبه غرّه رمضان ۱۳۷۱ه.ق. برابر با چهارم خرداد ۱۳۳۱ ه.ش.

هر کس که دلی لبریز دارد ز غم دلبر

شاید که برافرازد از فخر بگردون سر

آنکس که نمی سوزد از آتش عشق یار

تاریک بود جانش چون چهرهی خاکستر

گویند اگر عاشق در عشق بود صادق

از چرخ بهم باشد در مرتبه والاتر

عشقی که دل و جان را آرام و قرار آرد

آن مهر علی باشد غم سوز و نشاط آور

شهزاده امیر ارفع مسعود همایونفال

با مهر علی عمری بگذاشت ز پا تا سر

از شمع جمال او خود سوخت چو پروانه

وز شوق وصال او بگشود بجنّت پر

شهزاده ی خرم جان پیوست چو باجانان

تاریخ ورا کیوان چون خواست نویسد بر

در جمع یکی بگذاشت آنگاه چنین بنگاشت

جان داد امیر ارفع با دوستی حیدر

۱۳۷۰ + ۱ = ۱۳۷۱

بانو طلعت ترابی فرزند حاج محمود معمار، فوت ۲۵ آذر ۱۳۹۱

دریغ و درد ز جور سپهر کج رفتار

که خون کند دل خلق زمانه را بسیار

بباغ دهر برومند چون درختی شد

ز تندباد اجل ریشه کن شد یک بار

مبند دل به جهان گر تو صاحب خردی

که دوستی نشناسد زمانه ی غدّار

نشست باغم و اندوه گرد غصه و آه

به خاندان ترابی زچرخ بی مقدار

اجل رسید ز در «طلعت ترابی» را

گرفت دامن و برد از میانه اش یک بار

بدانکه دختر مرحوم حاج محمود است

که بوده اند پدر در پدر همه معمار

به غیر مهر و محبت نکرد او کاری

ز دست او نرسیدی به هیچ کس آزار

قرین رحمت حق روح پرفتوحش باد

که تا شود زبرایش مزار همچون گلزار

چو «معرفت» شدم از سال فوت او جویا

نمود هاتفی از غیب این چنین اظهار

که رفت بهجده ماه رجب بباغ جنان

بسال سیصد و هشتاد و یک زبعد هزار

سیّد محمّد حسین احمدزاده، فوت ۲۸ ذی القعده ۱۳۸۸ برابر با ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۷ فرزند سید احمد مارنانی.

نباید دل به دنیای دنی بست

که هرکس بست جان خویشتن خست

خوشا حال توانایی که غافل

زحال زار امانش نیست تا هست

چو احمدزاده آن مرد نکونام

که بگرفتی ز پاافتادگان دست

که نام و حسن خلق و حسن خوی

چنین نقاش قدرت نفس اوست

قفس را مرغ روح پرفتوحش

... آخرذیقعده بشکست

صغیرش از پی تاریخ رحلت

بسی کوشید چون از قید تن رست

برون آورد سر دانایی و گفتا

که بر جد خود احمدزاده پیوست

۱۳۸۸

ص:۳۷

حاج آقا محمد خسروی فرزند وکیل علی تخت فولادی فوت پنج شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۳۱.

حاجی محمد آقا آن گو به اصفهان

مشهور بد به خسروی و بود پاک جان

غیر از صفا و صدق و محبت و نبوغ خویش

از او ندیده بود کسی اندر این جهان

مهر و ولای آل علی داشت چون به دل

شد باولای حیدر کرار در جنان

از مرگ او به ناله و افغان قرین شدند

جمعی زدوستان و به تاریخش آن زمان

بنهاد پازجمع برون مشفقی و گفت

بگزید خسروی ز ولا در جنان مکان»

اسماعیل ماهر النّقش، فرزند حاج اسدالله معمار، متوفی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۹ش.

دریغ از «ماهر النّقش» آن نکونام

که با نام نکو گردید ناکام

به نقش بر عمل چون بود ماهر

از آن شد ماهر النّقش» نکونام

زحق تا ارجعی بشنید غافل

به آهنگ سفر بنمود اقدام

بهشتی گشت «اسماعیل» مرحوم

بشرع احمد آیین اسلام

چو اردیبهشت آن سرو آزاد

خزان شد آن نوبهارش نابهنگام

«شکیب» از بهر تاریخ وفاتش

رقم بنمود با صدگونه آلام

هزار و سیصد و چل بود بانه

که روحش در جنان بگرفت آرام

۱۳۴۹

ص:۳۸

استاد رضا نقاش فرزند براتعلی، ۲۹ شهریور ۱۳۲۸.

رضا آنکه از کلک سحرآفرین

گرو بدی از نقش بندان چین

دوصد نقش بستی بیک نیمدم

زحسن عمل در خور آفرین

زفکرت بکف چون گرفتی قلم

زدی نقش بر لوح ماء معین

چو بنهاد پا بر سر این جهان

شد اندر جنان همدم حور و عین

چو در ماه شهریور آن نیکنام

خزان شد بهارش باه و انین

پی سال تاریخش از بحر دل

بدست آورم تا که دری ثمین

یکی سر در آورد در جمع و گفت

بدریای رحمت رسید از یقین

۱۳۲۸

آقا سیّد علی بروجردی طباطبایی فرزند عالم زاهد سید محمدباقر بروجردی، متوفی شب شنبه ۲۰ ذی الحجه ۱۳۸۹ ه. ق. برابر با ۱۲ فروردین ۱۳۶۹ ه. ش.

چون قمر با برج عقرب شد به فروردین قرین

با پیامِ ارجعی آمد زمین روح الامین

چون شنیدی ارجعی لبیک گویان پر گشود

شد سوی طوبی بر جدّش امیر المؤمنین

شاخه ای از نخل بستان بروجردی شکست

شاخهای دیگرش در حفظ خیر الحافظین

آه از فقدان آن مرد خردمند خلیل

بهر صیدش کرد گرگ تیز چنگالی کمین

زد رقم کلک کمال الدین بسال فوت او

با خلوص نیت اندر بیت نغز آخرین

ص:۳۹

اهل او آمد برون و آه آه از دل کشید

«میرزا سید علی شد سوی فردوس برین»

محمّد ابراهیم شیرازی فرزند لطفعلی خان سرتیپ، متوفی ۳ اسفند ۱۳۳۷.

ای دریغ از فتنه ی دور زمان

که نباشد کس زجورش در امان

رنجه سازد خاطر شاه و گدا

پنجه بر می تابد از پیر و جوان

ای خوش آن آزادهی روشندلی

که نبند... دل بر جهان

چند روز عمر را مرد خدای

با خدای خود شود همداستان

حاجی ابراهیم خان هم سالها

در طریق بندگی داد امتحان

نیمه ی شعبان به امر کردگار

روح پاکش از جهان شد بر جنان

در هزار و سیصد و هفتاد و هشت

شد بهشتی حاجی ابراهیم خان

هم بابجد سال فوتش را نوا

خواست از مجموع فکر و بیان

پیکی از مجموع خارج گشت گفت

«سوی حق شد حاجی ابراهیم خان»

۱۳۷۸

استاد علی رشتیان، وفات ۳۱ فروردین ۱۳۹۳ ه. ش.

آه ک ه این نقشبند چرخ فسونکار

کرده مرا مات همچو نقش به دیوار

کلک قضا آنچه طرح ریخت به گیتی

بود همه رنگ و بو و فتنه و آزار

هر گهری تابناک دیدو گراسنگ

برد و نهان کرد زیر سنگ گرانبار

ص:۴۰

چون علی رشتیان که بود هنرمند

ن امور و چ یره دست در هنر و کار

گشت چو طی شصت و هشت سال از عمرش

دفتر هستیش درنوشت چو طومار

خامه ی «دریا» نوشت بهر وفاتش

«نقش علی پایدار ماند در این دار»

ص:۴۱

فصل دوّم: علما ودانشمندان

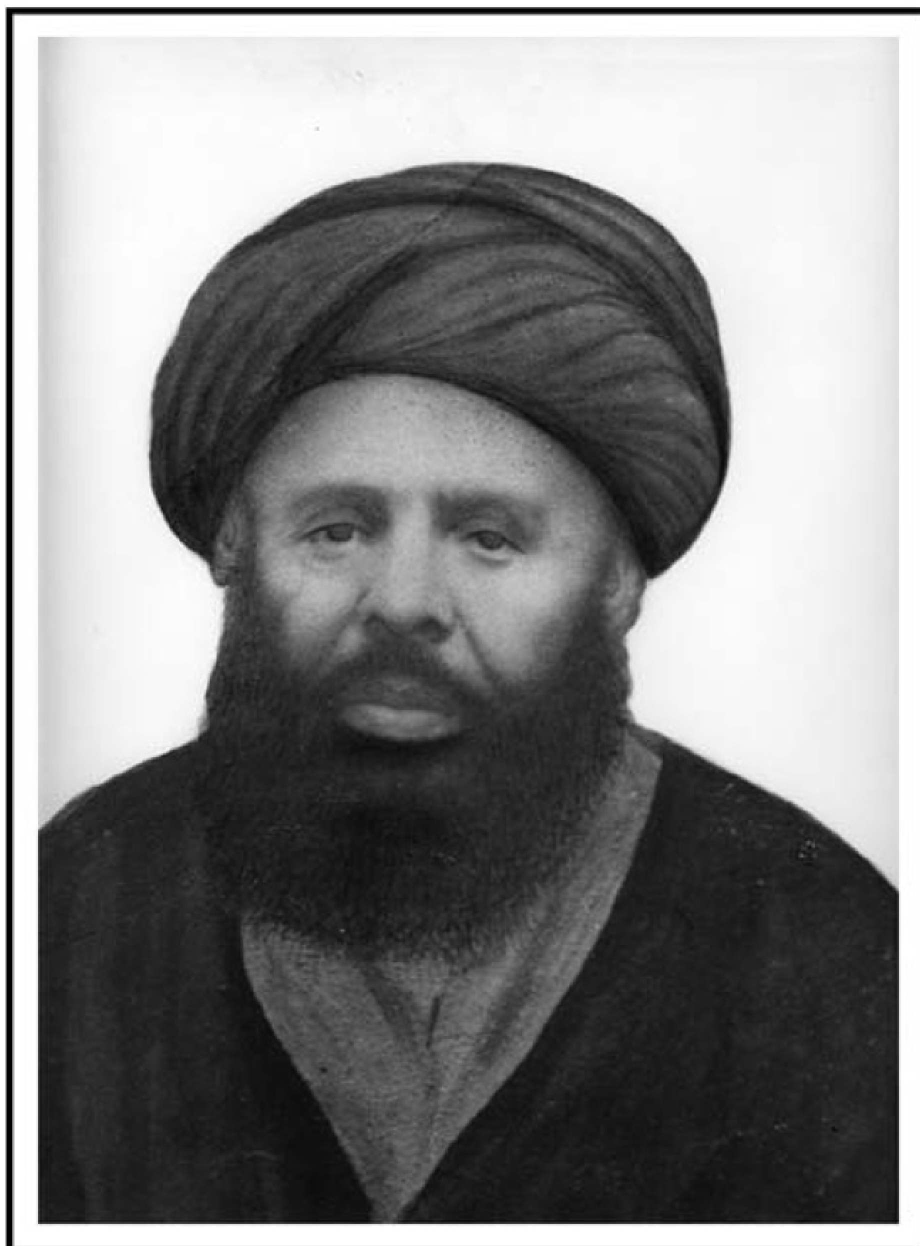
اشاره

ص:۴۳

میرزا ابوالحسن بروجردی

اشاره

میرزا ابوالحسن بروجردی فرزند مرحوم حاج سیّد علی طباطبایی بروجردی، عالم فاضل زاهد، از علما و مجتهدین بزرگ و مدرّسین اصفهان و امام جماعت مسجد پاشیر در کوشک و مدّرس مدرسه ی درب کوشک بود که از این رو به در کوشکی معروف گردیده بود.



آیه الله میرزا ابوالحسن بروجردی

ص:۴۵

خاندان

وی از سادات جلیل القدر طباطبایی بروجردی است که نسب ایشان به حضرت مجتبی سبط اکبر (علیه السلام) می پیوندد. این خاندان ابتدا در زوارهی اصفهان ساکن بودند و سپس به بروجرد مهاجرت کردند. در زمان سلاطین صفویه به اصفهان منتقل شده و پس از انقراض سلطنت صفوی و در پی فتنه ی افغان و بی سروسامانی اصفهان و متلاشی شدن امور، اهل علم و دیگران با جمیع افراد خود و عده ای از منتسبین به نجف مهاجرت نمودند سپس اولاد میر سید علی بن سید محمد به اصفهان و عدّه ای از اولاد سیّد مرتضی بن سیّد محمد در بروجرد سکنی گزیدند و عده ای دیگر از آنان در نجف باقی مانده و با این بیان سلسله طباطبایی بروجردی به سه شعبه تقسیم شده اند.

از بزرگان این خاندان مرحوم آیت الله العظمی سیّد حسین طباطبایی بروجردی، پیشوای عظیم القدر است که دوران سراسر افتخار زندگانی او می تواند الگوی زندگی ما باشد و مرگش سبب توجه دنیای مادی گری به عالم روحانیت و اسلام گردید.

همان طور که گفته شد از اولاد سیّد محمد بن سیّد عبدالکریم، مرحوم سید علی به اصفهان آمد و مدتی ریاست علمیه و دینی این شهر را با همه عظمت آن و اینکه اصفهان دار العلم و مرکز تجمع علما نامدار بود به ایشان محول گردید.

از معاریف سادات بروجردی اصفهان عالم ربانی و فقیه محقّق آیت الله حاج میر سیّد علی فرزند سیّد عبدالکریم فرزند سیّد علی می باشد. وی که یکی از علماء مبرز زمان خود بود در بروجرد متولد و نشأت گرفت و مقدمات علوم عربی و فنون ادب را نزد علمای بروجرد فراگرفت و فقه و اصول را از حوزه درس شیخ ملّا اسدالله بروجردی (متوفی ۱۲۷۱ ه. ق.) بهره مند گشت و پس از فوت استاد مذکورش به اصفهان آمد و مدارج عالی تر را در حوزه ی درس حاج محمّد جعفر

آبادهای، شیخ محمّد مهدی کلباسی و سیّد اسدالله شفتی بیدآبادی و دیگران پیمود و در فقه و اصول از علمای عصر خویش گردید و در مسجد در کوشک به تدریس و امامت پرداخت.

از تألیفات وی کتاب شرح بدایه الهدایه شیخ حرّ عاملی می باشد. مرحوم سید علی بروجردی در شب پنج شنبه دهم ربیع الاول ۱۳۰۶ه. ق. فوت و پیکرش را در بقعه تکیه خوانساری ها در طرف بالا سر ملا حسینعلی تویسرکانی دفن نمودند.(۱)

فرزندان

از فرزندان سیّد علی بروجردی یکی مرحوم سیّد محمّدباقر بروجردی است که جابری انصاری درباره او می نویسد: فرید عصر و نظر به اخلاق کریمه مورد توجه عامّه و خاصّه و دولت آن زمان و مقرب نزد ظّل السلطان که اوامر ایشان را بی شائبه همه کس می پذیرفت. (۲) وی در ۲۲ رجب ۱۳۴۰ ه. ق. فوت و در تکیهی حاج آقا مجلس (خادم الشریعه) در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

دیگر فرزند وی، میرزا مهدی بروجردی است که در جوانی و زمان حیات پدر بزرگوارش به سال ۱۳۰۶ه. ق. فوت و در بقعه ی تکیه ی خوانساری مدفون گردید.(۳)

تحصیلات

سیّد ابوالحسن بروجردی پس از دوران کودکی تحت تربیت پدر دانشمند خود قرار گرفت و سپس از محضر علمای دیگر بهره مند گردید که برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱- آقابزرگ تهرانی: نقباء البشر، جلد چهارم، ص ۱۴۷۰ مهدوی: تاریخچه شهر سامرا، ص ۱۱۵.

۲- جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۱۵.

۳- گزی، عبد الکریم : تذکره القبور، ص ۲۳۳ .

۱–عالم کامل سید مهدی نحوی (متوفی ۱۳۰۷ه.ق.)

۲–آیت الله میرزا بدیع درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ه.ق.)

۳–علامه میرزا محمدباقر چهارسوقی (صاحب روضات) (متوفی ۱۳۱۳ه.ق.)(۱)

۴–میرزا محمدحسن نجفی هزار جریبی (متوفی ۱۳۱۷ه.ق.)(۲)

۵–علامه میرزا محمدهاشم چهارسوقی (متوفی ۱۳۱۸ه. ق.)(۳)

مجاز از ایشان. وی همچنین پس از سالها تلاش در حوزه علمیه ی نجف اشرف به مقام اجتهاد و فضیلت نایل آمد و به اصفهان بازگشت و مورد احترام و تجلیل بزرگان شهر واقع شد. وی سالها مردم را در منبر موعظه و ارشاد می فرمود و عموم مقدسین اصفهان ارداتی زایدالوصف به ایشان داشتند.

تدریس

وی علاوه بر امامت جماعت مسجد در کوشک در آن مکان تدریس نیز می نمود و طلاب و فضلای زیادی از محضر پر فیض او بهره مند گردیده اند که از جمله می توان به حضرات آیات و حجج اسلام ذیل اشاره نمود:

۱– سید ابوالقاسم موسوی فریدنی مشهور به امیر شاه کرمی (متوفی ۱۳۸۶ه.ق.)

۲– سید محمدباقر نحوی (متوفی ۱۳۵۰ه. ق.) مجاز از ایشان

۳– سید ریحان الدین مهدوی (متوفی ۱۳۹۹ه.ق.)

۴ – شیخ محمدابراهیم کلباسی (متوفی ۱۳۹۲ه.ق.) مجاز از ایشان

۵ – میرزا محمد حسن تفضلی بروجردی (متوفی ۱۳۱۸ه.ق.)

۱– مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق و اضافات رحیم قاسمی، محمدرضا نیلفروشان، ج ۱، ص ۱۵۲.
۲– کرباسی زاده اصفهانی، علی: نگاهی به آراء و احوال حکیم مدرس اصفهانی، ص ۷۸.
۳– نقباء البشر: ج ۱، ص ۴۰.

همچنین مرحوم آیت الله سیّد شهاب الدین مرعشی (متوفی ۱۴۱۸ه.ق.)(۱) از ایشان اجازه نقل حدیث دریافت داشته است.

اجازه آیت الله میرزا ابوالحسن بروجردی به سید محمد باقر نحوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین الذی رفع درجات العلماء وجعلهم ورثه الانبیاء و اقامهم بالقیام مقام الاوصیاء و فضل مدادهم علی دماء الشهداء والصلوه والسلام علی نبیناخاتم النبیین محمد المحمود بألسنه المخلوقات اجمعین و علی آله الطاهرین المعصومین الذین هم حجج الله علی اهل السموات والارضین و رحمه الله و برکاته ورضوانه علی کبرائنا الماضین من علمائنا الأخبار و فقهائنا السابقین اساطین الدین المبین و لعنه الله علی اعداء آل محمد علیهم السلام و مخالفیهم و ظالمیهم و غاصبی حقوقهم الی قیام یوم الدین.

و بعد فلما کان اشرف الامور و اجلّها و احسن الاشیاء و اکملها و افضل ما یوجد فی عالم الامکان و اعزّها جوهره العلم و المعرفه والصعود الی مراتب الفضل والکمال لا سیّما ما یتعلق منها بالعلوم الشرعیه و الاحکام الالهیه التی هی وسیله النجاه فی امور المعاش و المعاد و کان من من الله تعالی علیه بسلوک هذه المسالک والتصدی لاستخراج جواهر المطالب بذهنه الصائب و فکره الثاقب عمده الأفاضل الکرام و نخبه العلماء الفخام الآقا سید محمد باقر المشهور بالنحوی ادام الله تعالی بقائه و فضله نجل المرحوم العالم الماهر والفاضل الکامل فقیه عصره و فرید دهره استادنا المعظم الآقا حاج سید مهدی المعروف بالنحوی اعلی الله مقامه الشریف فانّ جنابه من جمله العلماءِ الراسخین و صاحب القوه القدسیه الملکوتیه مترقیاً من

ص:۴۹

۱- تاریخچه شهر سامران ص ۱۱۶.

حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد فحمدت الله سبحانه من جهه وصوله الی هذه الدرجه الرفیعه و بلوغه الی هذه المرتبه الشریفه و أجزت لجنابه دام علاه أن یروی

عنی کلّما صحت لی روایته من الاخبار المرویه عن خزائن العلوم الرّبانیه و مهابط الفیوضات الالهیه و کتب علمائنا الابرار فی التفسیر والادعیه والفقه والاصول سیّما الکتب الأربعه المشهوره فی الاعصار الکافی والفقیه والتهذیب والاستبصار والکتب الثلاثه المتأخره الجامعه لما فی الاربعه و غیرها الوافی والوسائل و بحارالانوار أسکن الله مصنفیها جناتٍ تجری من تحتها الأنهار بواسطه مشایخی العظام و أساتیدی الاعلام أعلی الله منازلهم فی دار السلام منهم العالم الماهر الکامل المؤید علامه المتأخرین و خاتم المجتهدین سید العلماء والمحدثین مروج العلم و العمل استادنا المکرم الآقا میرزا محمدهاشم الخوانساری المتوطّن فی اصفهان والمدفون فی دار السلام قدس الله تعالی روحه عن شیخه الاعظم قدوه المحققین و اسوه المدققین محیی مراسم الأولین والآخرین مروج الشریعه و حافظ الطریقه فخر العلماءِ الاعلام رئیس المجتهدین الشیخ مرتضی الأنصاری الدزفولی نورالله روحه فی الجنان عن العلامه التحریر صاحب المقامات العالیه زبده الفقهاءِ الرشدین و قدوه العلماءِ الراسخین الفاضل المحقق المدقق مولانا احمد النراقی الکاشانی رفع الله درجته عن سیدنا الاجل الافخم البحر المحیط برهان أهل الحق و الیقین ناموس شریعه جدَه سید المرسلین مطاع الفریقین قدوه العباد و الزهاد السید محمدمهدی الطباطبائی النجفی المعروف ببحر العلوم نورالله مرقده الشریف عن استاد الاساتید خاتم المجتهدین فخر المتأخرین مروّج مذهب الامامیه ع المله والدین الآقا محمد باقر البهبانی أعلی الله درجاته فی جنات النعیم عن والده العالم الجلیل الأفضل الأورع المولی محمد اکمل أعلی الله مقامه عن العلامه المجلسی نورالله مرقده الشریف بجمیع طرقه المذکوره فی اجازات البحار و غیرها المتصله الی أرباب العصمه و ولاه الأئمه صلوات الله علیهم أجمعین الی یوم القیامه فله دام

فضله ان یروی عنّی بالطریق المذکور و اسئله دام توفیقه و فضله الاخذ بالاحتیاط فی جمیع الأقوال و الافعال و ان لا ینسانی من صالح الدعاء فی جل الاوقات سیما فی الاسحار و عقیب الصلوات حرره الأقل الآثم الجانی ابوالحسن ابن المرحوم المغفور الأقا حاج میر سید علی الطباطبائی البروجردی نورالله مرقده الشریف فی شهر رجب المرجب من سنه ۱۳۶۷.(۱)

میرزا ابوالحسن بروجردی از نگاه دیگران

ا- حاج میرزا حسن خان جابری انصاری (۱۲۷۸- ۱۳۷۶ه.ق.)

آن بزرگوار به علم و عمل و محسنُات اخلاقی آراسته و نظر به اوصاف حسنه، خداوندش عزت فوق العاده و محبوبیت عامه به ایشان مرحمت فرموده در اوایل مشروطه که در انجمن ولایتی علمای بزرگ آقا نجفی و غیرهُم آمده منطوقات ایشان الحق مورد تحسین همگان می شد».(۲)

۲- سید مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه. ق.)

حاجی میرزا ابوالحسن بن حاج میرزا سیّد علی طباطبایی بروجردی اصفهانی زبدهی ارباب تحقیق الفاضل العالم الربانی و الزاهد الورع السبحانی العلام الثانی فخر الفقهاء والمجتهدین حجه الاسلام والمسلمین عالم فاضل کامل و محقق جامع مرجع جمیع فضلاء در این اواخر وجود ایشان بود در زمان حیات و پس از فوت تاکنون در مقام ایشان احدی زبان بقدح نگشود بلکه همگان وی را به علم و عمل می ستایند. در مسجد درب کوشک امامت می فرمود و هم در آنجا مجلس تدریس داشت و بیشتر از حاضرین مجلس درس آن جناب افاضل بودند.»(۳)

۱- یادداشت های مرحوم مهدوی: مخطوط

۲- جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۲۹۰.

۳- یادداشت های مرحوم مهدوی: مخطوط .

۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۲۵۹ - ۱۳۳۱ه.ق.)

از علما و مدرسین و ائمه جماعت معروف اصفهان بود و مردم به او وثوق بسیار داشتند».(۱)

فعالیت های سیاسی و اجتماعی

در حوادث سیاسی عصر مشروطیت عده ای از علمای اصفهان که موافق مشروطه ی مشروعه بودند نیز شرکت کردند و با صدور بیانیه و سخنرانی در مجالس مختلف، حمایت خود را از مشروطه ی مشروعه اعلام کردند و موجب شدند که نهضت مشروطیت در اصفهان موفق تر از تهران و تبریز به پیش رود زیرا از ابتدا رهبری مردم را روحانیت به عهده داشت و در حوادث بعد از آن نیز با رهبری علما گذر نمودند که از جمله ی این علما مرحوم میرزا ابوالحسن بروجردی بوده است و نام ایشان نیز جزو امضاء کنندگان اعلامیه ی علما در حمایت از مشروطهی مشروعه می باشد.(۲)

چنانکه در انجمن ولایتی اصفهان نیز به حمایت از علمای مشروطه خواه می پردازد. جابری انصاری، که خود از اعضای اصلی این انجمن بوده، دربارهی او می نویسد: «در اوایل مشروطه که در انجمن ولایتی علمای بزرگ آقا نجفی و غیرهم آمده، منطوقات ایشان میرزا ابوالحسن بروجردی الحق مورد تحسین همگان می شد.»(۳)

از دیگر فعالیتهای سیاسی مرحوم بروجردی مهاجرت ایشان به همراهی عده ای از علمای اصفهان در سال ۱۳۴۶ه.ق. به شهر قم در اعتراض به قانون نظام

۱- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: المآثر و الآثار، جلد دوم، ص ۷۶۸.

۲- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۴۸.

۳- جابری انصاری : تاریخ اصفهان، ص ۲۹۰.

اجباری و برخی از قوانین دیگر و در اصل مخالفت با اساس سلطنت رضاخان (۱) است. این مهاجرت که مدت سه ماه طول کشید سرانجام با پیروزی روحانیت به پایان رسید.

وفات و مدفن

حاج میرزا ابوالحسن بروجردی سرانجام در صبح روز جمعه هجدهم ذی القعده سال ۱۳۴۸ه.ق. مطابق با فروردین سال ۱۳۰۹ شمسی در اصفهان وفات کرد (۲) و پیکر پاکش با تجلیل باشکوهی تا مزار تخت فولاد تشییع کردند و در قسمت های جنوب غربی تخت فولاد مکانی که بعداً به نام خود ایشان به تکیه بروجردی (درکوشکی) معروف گردید به خاک سپردند. در پی خاکسپاری مرحوم بروجردی دلهای مؤمنین و ارادتمندانش به این مکان متوجه گردید و به برکت مرقد شریف او، بسیاری از علما و فضلا و وعاظ در این محل مدفون گردیدند و بسیاری از مردم عوام و خواص محله در کوشک و محل های اطراف نیز وصیت کردند که پس از فوت در کنار مزار وی به خاک سپرده شوند.

مرحوم مهدوی در مورد فوت وی می نویسد: «ایشان در سال ۱۳۶۸ وفات یافت و در ماتمش محشری بیا گردید».(۳)

مرحوم جابری انصاری در وفات این مرحوم که با فوت آقامیرزا احمد مدرس اصفهانی از اجلهی علما، مقارن بوده (شنبه ۱۱ ذی القعده ۱۳۶۸ه.ق.) در ماده تاریخ مشترک چنین سرود

ص:۵۳

۱- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۱۵۳.

۲- معلم حبیب آبادی، محمدعلی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۹۶.

۳- یادداشت های مرحوم مهدوی: مخطوط .

از مقام قاب قوسینی یکی آمد بگفت

بود در معراج احمد بوالحسن یار و رفیق(۱)

عبارت سنگ مزار وی چنین است:

هذا مرقد السید السعید العالم الفاضل ملجأ المؤمنین و ملاذ الموحدین، حجت الاسلام و المسلمین الحاج میرزا ابوالحسن بروجردی الطباطبایی الاسلام و الصلوه علیه و علی عباد الله الصالحین و کان وفاته فی یوم الجمعه ثامن عشر من شهر ذی القعده الحرام من سنه ثلاثه مائه و ثمانیه و اربعین بعد الالف من الهجره النبویه.

فرزندان و خاندان

میرزا ابوالحسن از همسر گرامی اش صاحب یک فرزند پسر و پنج دختر گردید. پسرش سید محمد بروجردی و دختران گرامی اش همسران آقایان شیخ عبدالعلی قدس نجفی، شیخ محمدابراهیم کلباسی،(۲) محمد حسن ریاضیات، رحیم شریفیان و اهل البیت

بودند. (۳)



سنگ مزار میرزا ابوالحسن بروجردی

ص:۵۴

۱- جابری انصاری: تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، ص ۳۲۷.

۲- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۹۲.

۳- مصاحبه با آقای ابوالحسن بروجردی نوهی مرحوم آیت الله بروجردی و با تشکر از ایشان که اطلاعات و عکس مرحوم پدر و جد خود را در اختیار نگارنده قرار دادند.

سیّد محمّد بروجردی

سیّد محمّد بروجردی تنها پسر آیت الله بروجردی در اصفهان به دنیا آمد و پس از فراگیری علوم دینی نزد پدرش و دیگر علمای اصفهان به حوزه ی علمیه نجف اشرف رفت و سالها در آنجا به تحصیل علوم دینی پرداخت.

مرحوم سیّد محمّد بروجردی پس از بازگشت از عتبات عالیات به امور دفتر اسناد پرداخت و سرانجام در روز دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۸۱ه.ق. برابر با ۱۹ تیر ۱۳۴۰ ه.ش. وفات یافت و در جوار پدرش به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

قد ارتحل من دار الفانی الی دارالباقی العالم العامل و الفاضل الکامل حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا محمد بروجردی طباطبایی این سید العالم الزاهد حاج میرزا ابوالحسن بروجردی طباطبایی طاب ثراه فی الیوم دوشنبه بیست و ششم محرم ۱۳۸۱ مطابق با ۱۹ تیر ماه ۱۳۴۰.



سنگ مزار سید محمد بروجردی

ص:۵۵

شیخ محمّدابراهیم کلباسی

اشاره

او فرزنـد عالم فاضل میرزا عبدالرحیم(۱) (فرزنـد شـیخ محمدرضا فرزند حاجی کرباسـی است. وی در ۱۱ شوال ۱۳۰۲ه.ق. در نجف اشـرف متولد شد و پس از طی دوران کودکی در نجف همراه پدرش به اصـفهان آمد و در نزد شیخ محمد تقی نجفی (آقا نجفی)، آقا سیّد محمدباقر درچه ای و آخوند شیخ محمّد حسین فشارکی(۲) و میرزا ابوالحسن بروجردی پدر همسرش و حاج شیخ عبدالکریم حائری(۳) به تحصیل علوم پرداخت وی علم معقول را نزد مرحوم آخوند کاشی(۴) فراگرفت، و خود از علما و فقهای بزرگوار گردید.

مرحـوم شـیخ محمـدابراهیم از اساتیـد خـود من جمله آیت الله فشـارکی، آقـا نجفی و پـدر زوجهی اول خود مرحوم میرزا ابوالحسن بروجردی اجازهی نقل روایت دریافت کرد(۵)

مرحوم کلباسـی دارای اخلاق حمیده و خصال محموده و سـخاوت طبع بود و با مردم خصوصا با خویشان و خانواده، جوشش داشت(۶) وی از حدود سال ۱۳۳۵ه.ق. به تهران مهاجرت نمود و در مسجد محمودیهی تهران امامت جماعت

می نمود.(۷)

ص:۵۶

۱- بنگرید به: مشاهیر مزار علامه ابوالمعالی کلباسی، ص ۱۶۸.

۲- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، صص ۹۱ و ۹۲ .

۳- کلباسی حایری، محمد: خاندان کلباسی، ص ۲۲۵.

۴- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۹۲

۵- همان، ص ۹۲.

۶- کلباسی حایری، محمد: خاندان کلباسی، ص ۲۲۴.

۷- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۹۲ .

وی دارای تألیفاتی است که بعضاً عبارتند از: ۱- فوائد السنّیه در فقه و غیره ۲- تذکره العظیمّیه، در احوال حضرت عبدالعظیم(ع) و بعضی امامزاده های ری و در آخر مختصری از احوال حاجی کرباسی و والد ماجدش آقا میرزا عبدالرحیم کلباسی ۳- رساله ای در بیع و غیره.(۱)

سرانجام این عالم فاضل در پیش از ظهر روز دوشنبه بیستم ربیع الاخر ۱۳۹۲ه.ق. برابر با ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۲ه. ش. در تهران وفات کرد و در حرم مطهر شاه عبدالعظیم در نزد مرحوم حاج ملا علی کنی دفن شد.(۲)

مرحوم کلباسی از همسر اول خود، دختر مرحوم بروجردی پسری به نام آقا میرزا محمد مهدی داشت که اهل علم و فضل و منبر و موعظه بود که در جوانی در ماه شوال سال ۱۳۷۳ ه.ق. برابر با سال ۱۳۳۳ ه.ش. در تهران وفات نمود.(۳)

اجازه آیت الله میرزا ابوالحسن بروجردی به شیخ محمد ابراهیم کلباسی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رفع درجات العلماء وجعلهم ورثه الأنبیاء واقامهم بالقیام مقام الاوصیاء و فضل مدادهم علی دماء الشهداء والصلوه والسلام علی نبینا خاتم النبیین محمد المحمود بالسنه المخلوقات اجمعین و علی أئمه الطاهرین المعصومین الذین هم حجج الله علی اهل السموات والارضین و رحمه الله و برکاته و رضوانه علی کبرائنا الماضین من علمائنا الاخبار و فقهائنا السابقین اساطین الدین المبین و لعنه الله علی اعداهم آل محمد علیهم السلام و مخالفیهم و ظالمیهم و غاصبین حقوقهم الی قیام یوم الدین.

ص:۵۷

۱- همان، صص ۹۳ و ۹۴.

۲- همان: ص ۹۵.

۳- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۹۵ .

و بعد كان اشرف الامور و اجلها و احسن الاشياء و اكملها و افضل ما يوجد فى عالم الامكان واعزها جوهره العلم والمعرفه والصعود الى مراتب الفضل والكمال لأ سيما ما يتعلق منها بالعلوم الشرعيه و الاحكام الالهيه التى هى وسيله النجاه فى امور المعاش والمعاد و كان ممن من الله تعالى عليه بسلوك هذه المسالك والتصدى لاستخراج جواهر المطالب بذهنه الصائب و فكره الثاقب جناب المؤيد الممجد المسدد الذكى التقى النقى العالم الفاضل عمده الأفاضل الكرام و نخبه العلماء

المدقق العلامه مروج الشريعه و حافظ الطريقه فخر العلماء رئيس المجتهدين عز المتقين سمى خليل رب العالمين صاحب المنهاج والاشارات حشره الله مع خاتم النبيين صلى الله عليه و اله فان جنابه من جمله العلماء الراسخين و صاحب القوه القدسيه الملكوتيه مترقيه من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد فحمدت الله سبحانه من جهه وصوله الى هذه الدرجه الرفيعه و بلوغه الى هذه الدرجه الرفيعه و بلوغه إلى هذه المرتبه الشريفه و اجزت لجنابه دام علاه أن يروى عنى كلما صحت الى درايته من الاخبار المرويه عن خزائن العلوم الربانيه و مهابط الفيوضات الالهيه و

كتب علمائنا الأبرار فى التفسير و الادعيه والفقه والاصول سيما الكتب الأربعه المشهوره فى الامصار الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار والكتب الثلاثه المتأخره الجامعه لما فى الاربعه و غيرها الوافى والوسائل و بحارالانوار اسكن الله مصنفيها جنات تجرى من تحتها الأنهار بواسطه مشايخى العظام و اساتيدى الاعلام اعلى الله منازلهم فى دار السلام منهم العالم الماهر الكامل المؤيد فقيه عصره و فريد دهره علامه المتأخرين و خاتم المجتهدين سيد العلماء والمحدثين الآقا ميرزا محمدهاشم الخوانسارى المتوطن فى اصفهان والمدفون فى دار السلام اعلى الله مقامه الشريف عن شيخه الاعظم قدوه المحققين و اسوه المدققين محيى مراسم الأولين والآخرين مروّج الشريعه و حافظ الطريقه فخر العلماء الاعلام رئيس

ص:۵۸

المجتهدین الشیخ مرتضی الأنصاری الدزفولی قدس الله تعالی روحه و اکثر فی الجنان فتوحه عن العلامه التحریر صاحب المقامات العالیه زبده الفقهاء الراشدین و قدوه العلماء الراسخین الفاضل المحقق المدقق مولانا احمد النراقی الکاشانی رفع الله در جته عن سیدنا الاجل الافخم البحر المحیط الأعظم برهان اهل الحق والیقین ناموس شریعه جده سید المرسلین المطاع الفریقین قدوه العباد والزهاد العالم الربانی السید محمد مهدی الطباطبایی النجفی المعروف ببحر العلوم نورالله مرقده الشریف عن استاد الاساتید خاتم المجتهدین فخر مروج مذهب الامامیه عز المله والدین الآقا محمد باقر البهبهانی اعلی الله درجاته فی جنات النعیم عز والده العالم الجلیل الأفضل الأورع المولی محمد اکمل اعلی الله مقامه عن العلامه المجلسی نورالله مرقده الشریف بجمیع طرقه المذکوره فی اجازات البحار و غیرها المتصله الی ارباب العصمه و ولات الائمه صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم القیمه فله دام فضله ان یروی عنی بهذا الطریق و اسئله دام توفیقه الاخذ بالاحتیاط فی جمیع الأقوال و الافعال و ان لا ینسانی من صالح الدعاء فی جل الأوقات سیَما فی الاسحار و عقیب الصلوه. حرره الاقل الجانی ابوالحسن بن المرحوم المغفور المبرور الحاج میر سید علی الطباطبایی البروجردی نورالله مرقده الشریف فی شهر ذی القعده من سنه ۱۳۴۱.(۱)

ص:۵۹

۱- کلباسی، شیخ محمد ابراهیم : الفوائد السنیه، چاپ سنگی، صص ۲۰۸ - ۲۱۱ .

شیخ عبدالعلی قدس نجفی

داماد دیگر وی عالم فاضل مرحوم حجت الاسـلام والمسلمین حاج شیخ عبدالعلی قدسی نجفی(۱) بود. وی پس از فراگیری علوم دینی، به امر قضاوت در دادگاه پرداخت و سرانجام در ۱۴ رمضان ۱۳۹۰ه. ق. فوت و در بقعه همین تکیه به خاک سپرده شد.

بر سنگ مزار وی چنین نوشته شده است:

هو احی الذی لا یموت

آرامگاه حجت الاسلام والمسلمین عالم ربانی مرحوم حاج شیخ عبدالعلی نجفی قدسی قدَس سرَّه تاریخ فوت روز چهاردهم ماه رمضان مطابق با ۲۳ آبان ماه۱۳۴۹ شمسی.

ص:۶۰

۱- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۷.

محمّدحسن ریاضیات

عابـد زاهد صالح مرحوم محمّد حسن ریاضـیات فرزند مرحوم حاج عبدالوهاب ریاضـیات داماد دیگر مرحوم بروجردی بوده که گفته می شود که قرآن را از حفـظ داشت و مرتب جلسـات تفسـیر قرآن را در منزلش توسـط مرحوم آیت الله خـادمی برگزار می نمود، مرحوم ریاضـیات در شب چهارم رجب سال ۱۳۸۲ ه. ق. فوت و پیکرش را داخل بقعه بروجردی مدفون نمودند.(۱)

بر سنگ مزار وی چنین نوشته شده است:

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشـیان جنت مکان عابد زاهد صالح محمّدحسن ریاضـیات ولد مرحوم حاج عبدالوهاب ریاضیات داماد سیّدالعلماء والمجتهدین الراشدین آقای حاج میرزا ابوالحسن طباطبایی بروجردی مضجعه الشریعه بتاریخ لیله چهار رجب المرجب سنه ۱۳۸۲ق.

ص:۶۱

۱- مصاحبه با حاج آقا محمّد علی ریاضیات در تاریخ۸۴/۱۰/۱۸.

شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

اشاره

نام شریف او احمد و معروف به شیخ احمد مجتهد بید آبادی است، وی حدود سال ۱۲۷۸ه.ق. در اصفهان بدنیا آمد. او بزرگترین فرزند عالم ربانی و فقیه صمدانی آیت الله شیخ محمد جواد حسین آبادی معروف به صدر الافاضل،(۱) فرزند میرزا محمدحسن ملقب به ناقوس و این لقب را به این دلیل دارا بود که دارای خطی بسیار



آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

ص:۶۲

۱- لقب صد الافاضل را علاوه بر اینکه خاندان وی گفته اند بر روی سنگ قبر فرزندش مرحوم شیخ احمد نیز وجود دارد.

زیبا و اینکه عمدتا به کتابت قرآن و متون اسلامی و نیز تابلوهای خطی اشتغال داشته است.(۱)

خاندان علمی

میرزا محمد جواد حسین آبادی حدود ۱۲۴۰ه. ق. در محله ی حسین آباد اصفهان به دنیا آمد و از همان اوان زندگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. مقدّمات علوم را در اصفهان فراگرفت و سپس علی رغم مشکلات خانوادگی فراوان، برای ادامه ی تحصیل به نجف اشرف عازم شد. او در این دوران از شاگردان مبرز علاّمه شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر بود که از وی اجازه اجتهاد گرفت. وی پس از اتمام تحصیلات خود از نجف به اصفهان مراجعت نمود و تشکیل خانواده داد در سال ۱۳۰۴ه. ق. از طرف ناصر الدین شاه قاجار به دلیل اجرای حدود الهی بر خلاف نظر حکومت وقت در اصفهان، و به در خواست ظل السلطان حاکم اصفهان به تهران تبعید شد.

مرحوم آیت الله حسین آبادی مدت شش سال در تهران اقامت داشت و مبارزات او در تهران نیز ادامه پیدا کرد به طوری که نقل می کنند در مسیر منزل تا مسجدی که در آن اقامه جماعت می نمود، مرکزی وجود داشت که متعلق به شخصی به نام

(کِنت) - ارمنی - بود که نه تنها محل لهو و لعب به شمار می آمد، بلکه مرکز شراب سازی بود و گفته می شد شراب دربار شاهی نیز در آن مکان ساخته می شد. مرحوم شیخ محمّد جواد با آگاهی از این موضوع، به عنوان نهی از منکر، صاحب آن محل را از ادامه ی آن اعمال خلاف شرع منع می فرماید و چون مؤثر واقع نمی شود روزی همراه دو فرزندش مرحوم شاه آبادی و مرحوم میرزا علی محمّد الشریف و

۱- مصاحبه با آقایان مهندس سیفی و غایی در تاریخ۸۴/۴/۲۷با تشکر از نوادگان مرحوم شیخ احمد که اطلاعات و مدارکی را در اختیار نگارنده قرار دادند.

جمعی از متدیّنین به آنجا می رود و خود خم های شراب را شخصاً در چاه خالی می کند و به همراهان دستور می دهد بقیهی شراب ها را خالی کنند و خارج می شود. گزارش این واقعه به دربار می رسد و ناصر الدین شاه دستور پیگیری می دهد. با آگاهی آیت الله حسین آبادی از خبر پیگیری شاه در این مورد، با شهامت تمام این کار را به عنوان یک وظیفه شرعی بیان می کند و برای او پیغام می فرستد که «گمان می کردم تو ناصر دینی ولی حالا دانستم تو کاسر (شکنندهی) دینی» و حکم تبعید خود را نقض و راهی اصفهان می شود.

ظّل السلطان از ماجرا آگاه می شود و شاه را از تعقیب قضیه منصرف می سازد و بازگشت وی را به اصفهان صلاح نمی داند. از این رو سراج الملک(۱) مأمور می شود که به هر کیفیتی است، وی را از بازگشت به اصفهان منصرف نماید. سراج الملک برای جلب نظر مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد حسین آبادی اظهار می دارد هرگونه او امری باشد، اجرا خواهد شد و ایشان می فرماید چنانچه این محل فساد، خریداری و به مسجد تبدیل شود، از مراجعت به اصفهان خودداری خواهند نمود.

بنابر این مرحوم سراج الملک با خریدن آن محل، غائله را خاتمه می دهد و مرحوم حسین آبادی در آن محل به عنوان مسجد اقامهی جماعت می نماید و پس از ساختن و تکمیل مسجد آن را به نام مسجد سراج نامگذاری می نماید.

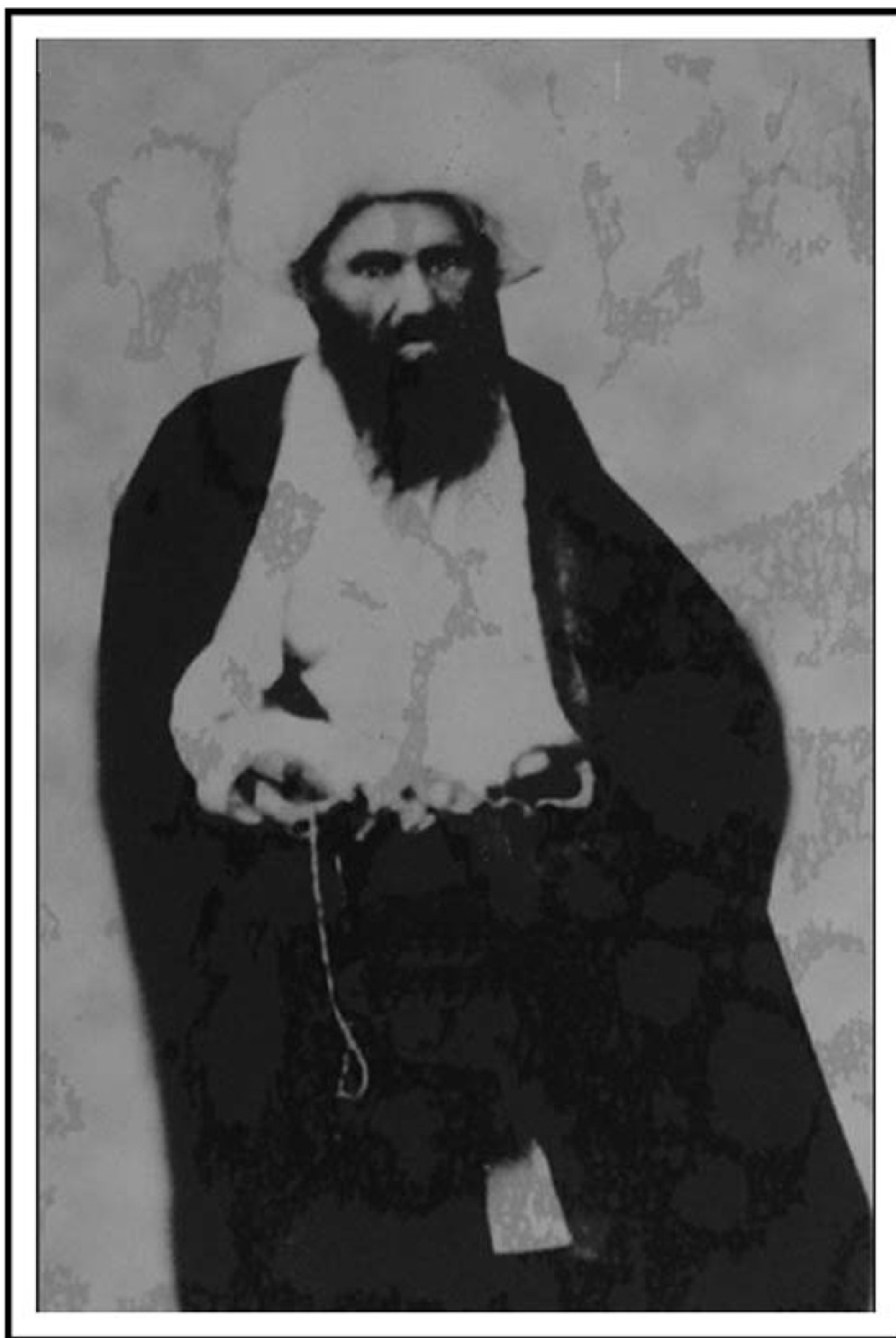
در این مورد مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی می گوید من در سنین جوانی در مسجد سراج الملک پشت سر ایشان نماز خوانده ام. وی به هنگام برگشتن به اصفهان

ص:۶۴

۱- رضاقلی خان سراج الملک فرزند عباس خان ایروانی پیشکار مالیه اصفهان، مردی عارف مسلک و درویش نهاد و خدمتگذار عرفا و دانشمندان بوده خدمت سعادت علی شاه حاج محمّدکاظم اصفهانی به سلسله فقر وارد شده. در اصفهان و شیراز و تهران خانه اش خانقاه درویشان و حاجت مندان بوده. بناهای خیر و تعمیر مساجد و مدارس نموده. بنای مسجد سراج الملک در تهران از اوست. ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، ص ۵۴۳ .

تولیت مسجد را به سید ریحان الله بروجردی واگذار می کند.(۱)

آیه الله میرزا محمد جواد حسین آبادی



وی پس از شش سال اقامت در تهران، تصمیم به زیارت مرقد مطهر حضرت سیّدالشهداء(ع) گرفت، اما به اصرار بستگان خود بویژه فرزند بزرگش میرزا احمد

۱- حوزه علمیه شهید شاه آبادی: زندگینامه آیت الله العظمی شاه آبادی، ص۱۹و۲۰؛عارف کامل صص۴۳و۴۴.

راهی اصفهان شد تا پس از صله ی رحم، به عتبات عالیات مشرّف شوند. پس از دو سال اقامت در اصفهان هنگامی که عزم سفر می کنند بیمار می شوند و بالاخره در ذی القعده ۱۳۱۲ه. ق. رحلت می کند و در تخت فولاد، در سرداب تکیهی شیخ محمد تقی رازی (مادر شاهزاده) به خاک سپرده می شوند.(۱)

کرامتی از آیت الله حسین آبادی

در سفری که به عتبات عالیات داشتند قصد عبور از شطی را داشتند. از قایقران می پرسد: این سفر چه مدت طول می کشد، قایقران می گوید ممکن است یک هفته. ایشان می پرسند: آیا کمتر هم می شود؟ قایقران می گوید اگر رودخانه آرام و اوضاع مساعد باشد، زودتر می رسیم. باز ایشان می پرسد: آیا کمتر هم می شود؟ تا اینکه او می گوید:« یک روزه هم می شود راه را طی کرد و دیگر کمتر نمی شود. در همین حین آقا شروع به خواندن زیارت عاشورا می کند و با تمام شدن زیارت به آن طرف آب می رسند.(۲)

خاطره ای از استاد

آیت الله العظمی شاه آبادی به نقل از پدرشان میرزا محمّد جواد حسین آبادی نقل می کند که استادش مرحوم صاحب جواهر، دارای پسری بود که از فضلای شهیر حوزه ی علمیه نجف به شمار می رفت و تصادفاً در حیات پدرش فوت می کند. در روز تشییع، با اینکه هاله ای از غم و اندوه، سرتاسر نجف را فراگرفته بود ولی با این حال، صاحب جواهر که خود صاحب عزا بود، تا جمع شدن علما و طلّاب حوزه و اهالی نجف برای تشییع جنازه، از فرصت کوتاه استفاده کرده نصف صفحه ای از

۱- بنگرید به: گلشن اهل سلوک، ص ۱۸۲.

۲- مصاحبه با آقای مهندس سیفی و آقای غایی از خاندان مرحوم بید آبای،۸۴/۴/۲۷.

کتاب جواهر را به رشته ی تحریر در می آورد.(۱)

فرزندان میرزا محمد جواد حسین آبادی

از آیت الله میرزا محمـدجواد هفت اولاد پسـر به نامهای احمد، علی محمد، محمدعلی، محمود، محمد حسن، فضل الله، نصـر الله، و هفت دختر باقی می ماند. که از پسرها چهار نفرشان (احمد، علی محمد، محمدعلی، فضل الله (۲)) مؤفق به تحصیل علوم اسلامی گردیده اند.

دوران تحصیل آیت الله شیخ احمد بیدآبادی

شیـخ احمـد بیـدآبادی در ابتدا جهت تحصـیل از محضـر پدر دانشـمندش بهره مند شد و علاوه بر فراگیری علوم مقدماتی از لحاظ تربیتی بهره هـای فراوان و عمیقی را بـه دست آورد. در این دوران حتّی کوچکـترین فرصت را هم جهت فراگیری علـوم پـدر از دست نـداده و همـواره با جـدیت کامـل به فراگیری مشـغول بود. از دیگر اساتیـد وی میرزا محمـدباقر چهـارسوقی(علاّـمه صـاحب روضـات) و نیز برادرش علاـمه میرزا محمدهاشم چهارسوقی بودند. وی در این دوران چهارده سال توفیق شاگردی مرحوم صاحب روضات را داشت.(۳)

از آنجـا که هوش و ذکاوتی سـرشار داشت قرآن را در سن چهارده سالگی حفظ کرد. کتاب معالم را در سن هفت سالگی خوانـده و از حفظ بود. اشعار ابن مالک در کتاب سیوطی را که حاوی حدود هزار بیت است از حفظ می خواند. و از همه مهمتر

۱- عارف کامل: ص ۹۵.

۲- مرحوم شیخ فضـل الله برای امر تبلیغ و ترویـج به شـهرکرد می رود و در ۲۸ صفر ۱۳۴۶ه. ق. فوت و درصـحن تکیه مـادر شاهزاده نزدیک سرداب محل دفن پدرش به خاک سپرده شده است.

۳- بیان اصفهانی، شیخ احمد : خلد برین، ص ۱۳۵.

اینکه در سن سیزده سالگی به مرتبه رفیع اجتهاد نائل آمـد و از اساتیـد معظم خود اجازه اجتهاد گرفت و به همین جهت به میرزا احمـد مجتهد معروف گردید.(۱)

وی در دوران تحصـیل و بعد از آن شش اجازه از اساتید خود دریافت کرد که سه اجازه آن یکی از علامه صاحب روضات به سال ۱۳۰۴ه.ق. و دیگری اجـازهی اجتهاد از علامه میرزا محمـدهاشم چهارسوقی به سال ۱۳۰۵ و اجازه شـشم از مرحوم پدرش به سال ۱۳۰۸ه.ق. در سن سی سالگی است. (۲)

لازم به ذکر است غیر از مرحوم شـیخ احمـد بیـدآبادی در میان بزرگان مـدفون در تخت فولاد، مرحوم مولی بهاء الـدین محمّـد بن تاج الدین حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی از اعاظم علماء و مجتهدین نیز قبل از سن بلوغ به مرتبه ی اجتهاد نایل آمده است.(۳)

مرحوم آیت الله میرزا محمد جواد حسین آبادی در اجازه ای که به فرزندش شیخ احمد داده، چنین می نویسد:

(چون بعضـی از برادرانم از علما برای فرزندم شـیخ احمد از من اسـتجازه کردند، در حالی که او نوجوانی بیش نبود، به آنان گفتم که اگر چه در این زمان هیچ کس به اندازه او به این چنین در جهای از علم نرسـیده است، ممکن است اهل عناد گمان کنند که اجازه ی من به او از حبُ پـدری است و به این جهت گفتم که دیگر اساتیـد به وی اجـازه دهنـد. پس جمعی از بزرگـان علمـاء کثر الله تعالی امثالهم، به او اجازه اجتهاد دادنـد، بعضـی قبل از بلوغ وی بود و بعضـی بعـد از بلوغ وی، به حیثی که هیچکس جرأت انکار آن را نیافت و چون تعـداد اجازت آن به پنج رسید، من نیز این

۱- مصاحبه با خاندان شیخ احمد بیدآبادی،۸۴/۴/۲۷.

۲- آقابزرگ تهرانی، الذریعه، جلد یازدهم، ص ۱۶.

۳- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص۲۳۸؛ و متن سنگ قبر وی.

اجازت را با ششمین اجازه از جانب خودم تمام کردم».(۱)

مرحوم مجتهد بیدآبادی تحصیلاتش را فقط در اصفهان کسب نمود و به حوزه های شهرهای دیگر نرفت. وی حدود پنجاه سال به اقامه جماعت و هدایت و ارشاد مردم می پرداخت. وی در هفته، سه چهار شب منبر می رفت و مردم را با مواعظ شافیه و نصایح کافیه ی خود بهره مند می نمود و در ماه مبارک رمضان، نماز و منبر آن مرحوم، رونق و اهمیّت بسزایی داشت.(۲)

تدریس

وی به امر تدریس نیز همت می گماشت و مدرس وی یکی در مدرسه میرزا مهدی(۳) و دیگری کنار منزلشان بود که هنوز موجود است. و در مدّت پنجاه سال

۱- متن اجازه شیخ محمدجواد حسین آبادی به فرزندش شیخ احمد بیدآبادی .

۲- بیان اصفهانی، احمد: خلد برین، ص ۱۳۵.

۳- مدرسه و مسجد میرزا مهدی سر جوی بابا حسن (نبش خیابان مسجدسید و خیابان آیت الله طیّب) ازآثار میرزا مهدی خان اشتهاردی، از مستوفیان عهد نادری است. این مدرسه پس از سال ۱۳۶۵ه. ق. با کمک مردم خیر، تعمیراتی اساسی یافت. در سال ۱۶۰۸ه.قی. مسجد و مدرسه میرزا مهدی، به وسیله شهرداری جهت احداث خیابان آیت الله طیب تخریب گردید و دو سوم آن، جزء خیابان قرار گرفت و باقیماندهی آن با کمک مردم و زیر نظر حجت الاسلام والمسلمین حاج سید عباس فقیه احمد آبادی فرزند مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی موسوی فقیه احمدآبادی، امام جماعت مسجد، تجدید بنا گردید و به نام مسجد المهدی نام گذاری گردید. عده ای از بزرگان علما در مدرسه میرزا مهدی تدریس و امامت می نمودند که از آن جمله است: ۱- آقا شیخ احمد بیدآبادی، امام مدرسه و مدرس، عالم عابد زاهد فقیه مجتهد بزرگوار ۲ - شیخ اسدالله فاضل بید آبادی، عالم عابد عارف متقی ۳ - آیت الله آقا محمد مقدس بیدآبادی، مؤلف کتاب الأوائل مطبوع از علما و اتقیاء ۴ - آقا حبیب مقدس برادر آقا محمد مقدس بیدآبادی و اما از ساکنین مدرسه در این اواخر:۱- میرزا علی اصغر شریف از مدرسین سطوح ادبیات و فقه ۲ - شیخ علی محمّد الشریف برادر مرحوم آقا شیخ احمد بیدآبادی ۳- نجم الدین طریحی فرزند مرحوم شیخ محمّد حسین طریحی ۴ - آیت الله سید عبدالحسین طیب، مؤلف تفسیر اطیب البیان همچنین تولیت این مدرسه از طرف واقف به عهده خاندان میر محمد صادقی از اعقاب عالم واعظ جلیل میر محمد اسماعیل حسینی جدّ علاّمه بزرگوار مرحوم آیت الله علامه آقا میر سیّد حسن مدرس (متوفی ۱۲۷۳ق.) استاد جناب میرزای بزرگ شیرازی بود و در این اواخر عالم جلیل مرحوم آقا سیّد عبد الله ثقه الاسلام در آنجا تولیت داشت (یادداشت های خطی سید مصلح الدین مهدوی مخطوط)

حضور در محله ی بید آباد و مدرسه ی میرزا مهدی، بزرگانی چند در محضر آن استاد بزرگ حضور می یافتند و از علوم و کمالات و فضایل وی بهره ها می بردند. از آن جمله می توان به آیات و حجج اسلام ذیل اشاره نمود:

۱-برادر وی میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۲۹۲- ۱۳۶۹ه. ق.)

۲-آقا جمال الدین خوانساری (حدود ۱۳۰۰- ۱۳۹۱ه.ق.)

۳شیخ محمدرضا کلباسی، صاحب اجازهی روایات از ایشان (۱۲۹۵ - ۱۳۸۳ه.ق.)

۴-ملا علی ماربینی (فوت جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۴۰۲ه.ق.)

۵-آقارضا مظاهری (متوفی ۱۴۱۰ه.ق.)

۶-سیّد عبدالحسین طیّب(۱۳۱۱ - ۱۶۱۲ه.ق.)

۷-آقا محمد مقدس (متوفی ۱۳۷۸ه.ق.)

۸-شیخ احمد بیان الواعظین، صاحب اجازه روایت از ایشان (۱۳۱۴ - ۱۳۷۱ه.ق.)

۹-آقا سیّد محمّدرضا شفتی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۱ه. ق.)

۱۰سیّد مرتضی مسئله گو

ص:۷۰

۱۱- شیخ عباس مصباح دستگردی (متوفی ۱۶۰۸ه.ق.)

۱۲- سید محمدرضا آل رسول شمس آبادی (فوت ۱۶۰۹ه.ق.)

۱۳- شهید سید ابوالحسن آل رسول شمس آبادی (شهادت ۱۳۵۰ ه. ش.)

۱۴- سید نورالله قاضی عسگر (فوت ۱۳۸۸ه.ق.)

۱۵- شیخ علی مشکوه(۱۳۱۹- ۱۶۱۰ه.ق.)

۱۶- سید محمدباقر نحوی (۱۳۰۶ - ۱۳۵۰ه.ق.)

۱۷- میر سید علی مدرس(۱۳۲۰ - ۱۶۰۰ه.ق.)

۱۸- سید ابوالحسن مرتضوی کرونی موسوی

۱۹- شیخ محمد حسن تفضلی بروجردی (۱۲۹۰- ۱۳۲۸ ه.ش.)

۲۰- سید محمد باقر موسوی آسیاب پری (فوت ۱۹۰۹ه. ق.)

۲۱- آقا محمد نوری (حدود ۱۲۹۰- ۱۳۷۳ه. ق.)

۲۲- دکتر ابراهیم انواری (۱۳۰۹- ۱۳۷۷ ه. ق.)

تألیفات

از مرحوم میرزا احمد مجتهد بیدآبادی تألیفات مرتبی باقی نمانده است اما از آثار او می توان به جزوات فقه و اصول نامرتب از تقریرات اساتیدش اشاره داشت که پس از فوت وی به در خواست برادرش مرحوم شاه آبادی، توسط اولاد آن مرحوم خدمت وی فرستاده می شود.(۱)

۱- معلم حبیب آبادی: رجال خاندان کلباسی، مخطوط، ص ۶۶ .

شیخ احمد مجتهد بیدآبادی از نگاه دیگران

استاد به روایت شاگرد

شیخ احمد بیان اصفهانی معروف به بیان الواعظین از شاگردان وی در کتاب «خلد برین» در تاریخ گویندگان اسلام، استادش را چنین معرفی می نماید:

«از اعاظم علما و اکابر فقها و وعاظ معاصر است، آن جناب اعبد عباد بود و از هد زهاد، الحق آن ستوده خصال در اموری چند متفرّد بود.

اول - در حافظه و ذکاوت اعجوبه ی عصر بود. دعاهای مطوله مثل دعای ابوحمزه ثمالی را بطور تقطیع در قنوت نوافل با لهجه بسیار جذابی قرائت می نمود.

دوم - در احاطه بر فروع فقهیه به طوری مسلط بود که عدیل و نظیری نداشت. سوم - در اخلاق و ارادت به خانواده عصمت و طهارت جدیت تامه داشت. چهارم - در فتوت و جوانمردی و فرزانگی آیت وقت بود.»(۱)

سید مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه.ق.)

از اعاظم علما معاصرین بود به کثرت علم و فضل مشهور و در مدرسه میرزا مهدی واقع در محله بیدآباد تدریس و امامت می فرمود.»(۲)

میرزا حسن خان جابری انصاری (۱۲۸۷- ۱۳۷۶ه.ق.)

مجتهدی زاهد، امام مدرسه ی سرجوب، حافظه ی بسیار سرشاری داشته که مناجات خمسه عشر و اغلب ادعیه را در حافظه داشت و در قنوت نماز شب قرائت می کرد.»(۳)

ص:۷۲

۱- بیان اصفهانی : خلد برین، ص ۱۳۵ .

۲- مهدوی: رجال اصفهان، یا تذکره القبور، ص ۸۲.

۳- جابری انصاری: تاریخ اصفهان،ص۳۰۴.

احوال معنوی و فضایل اخلاقی

مرحوم شیخ احمد مجتهد بیدآبادی، همچون پدرش میرزا محمّدجواد صدر الافاضل، علاوه بر مقام بلندی که در علوم اسلامی و معارف دینی داشت، ازجایگاه ویژه ای در اخلاق و زهد و تقوی نیز برخوردار بود و در فضایل انسانی و مکارم اخلاقی، مدارج بالایی را پیمود.

تمام شاگردان وی و کسانی که شرح زندگانی او را نوشته اند؛ او را شخصیتی کم نظیر در علم و عمل دانسته و صفات برجسته ای را برای وی برشمرده انـد. چنانکه شاگردش مرحوم بیان الواعظین اشاره کرده است او در اخلاق و ارادت به خاندان عصـمت و طهارت جدیّت تام داشت. وی محل سکونت خود را اهدایی از طرف حضـرت رضا علیه السلام می دانست و همه ساله در منزلش مراسم روضه خوانی دهه ی اول محرم برپا بود چنان که این سنت پس از ۱۱۵ سال هنوز ادامه دارد.

بطور معمول از شب بیستم و یکم ماه رمضان شبانه روزی در مـدرسه میرزا مهـدی معتکف می شد و عبادت می کرد و در نوافل و مستحبات بسیار جدّی بود، بطوری که دعای کمیل را در سجود نمازهای مستحبی می خواندند.

مرحوم پدرشان فرموده بود که من در دوران زندگی خودم یک دروغ هم از شیخ احمد نشنیده ام و اگر یک موقعی، یک خط روی دیوار می کشید و می پرسیدم احمد چه کار می کنی می گفت دارم روی دیوار خط می کشم.

در مورد جـدیت در امور تحصیلی و فراگیری علم از اساتیـدش همین بس که در طول چهـارده سـال شـاگردی مرحوم صاحب روضات، حتی روزهای تعطیل را هم به درس وی می رفته است.(۱)

ص:۷۳

۱- مصاحبه با خاندان مرحوم بید آبادی،۸۴/۴/۲۷.

ارتباط با امام زمان (عج)

مرحوم میرزا عبدالکریم غایبی از دامادهای مرحوم شیخ احمد و از محتر مین اصفهان و ارادتمندان مرحوم آقا و مرحوم سیّد علی نجف آبادی و مرحوم سیّد محمّدباقر در چه ای بوده است. فرزند ایشان از مرحوم پدرش نقل می کند: در جریان کشف حجاب در کوچه ی تلفنخانه مقابله منزل خود هنگامی که با دوچرخه از کوچه عبور می کرده شاهد جسارت یک پاسبان در برداشتن چادر از سر یک زن می شود. پدرم می گفت من بی تأمّل از دوچرخه پیاده شدم و دوچرخه ام را پرت کردم و با پاسبان درگیر شدم و چنان کشیده ای بر صورت پاسبان نواختم که نقش بر زمین شد. در پی این ماجرا من را گرفتند و به کلانتری بردند و به بازداشتگاه انداختند. پس از چند روزی، مرحوم آقا جمال روزبه نیا فرزند شیخ احمد و دایی کوچک ما که نوجوان سیزده ساله ای بود به دیدار پدرم رفت به وی گفته بود که به آقا بفرمایید دعا کنند و بفرمایید یک عریضه از جانب من خدمت ولی عصر امام زمان (عج) بنویسند. در ملاقات بعدی پدرم از مرحوم روزبه نیا می پرسند: در خواست مرا به آقا گفتید، عریضه را نوشتند؟ او از قول آقا به پدرم می گوید: «بطورشفاهی خدمت حضرت عرض کردم و ان شاءالله آزاد می شوید و مشکلی پیش نمی آید». زمان چندانی نگذشت که بوسیله ی سرهنگی که همسایه ما بود پدرم آزادشد.(۱)

فعالیت های سیاسی و اجتماعی

مرحوم شیخ احمد بیدآبادی مانند پدر بزرگوارش در اصفهان به اجرای حدود الهی می پرداخت و در مدرسه میرزا مهدی (مسجد المهدی) محکمه و مراجعه

۱- مصاحبه با خاندان مرحوم بید آبادی:۸۴/۴/۲۷.

داشته است و در مدرسه علاوه بر تدریس به امور قضا و رفع اختلافات نیز می پرداخته است.



آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی در کنار سیدالعراقین

و شهید سید حسن مدرس در مدرسه صدر اصفهان

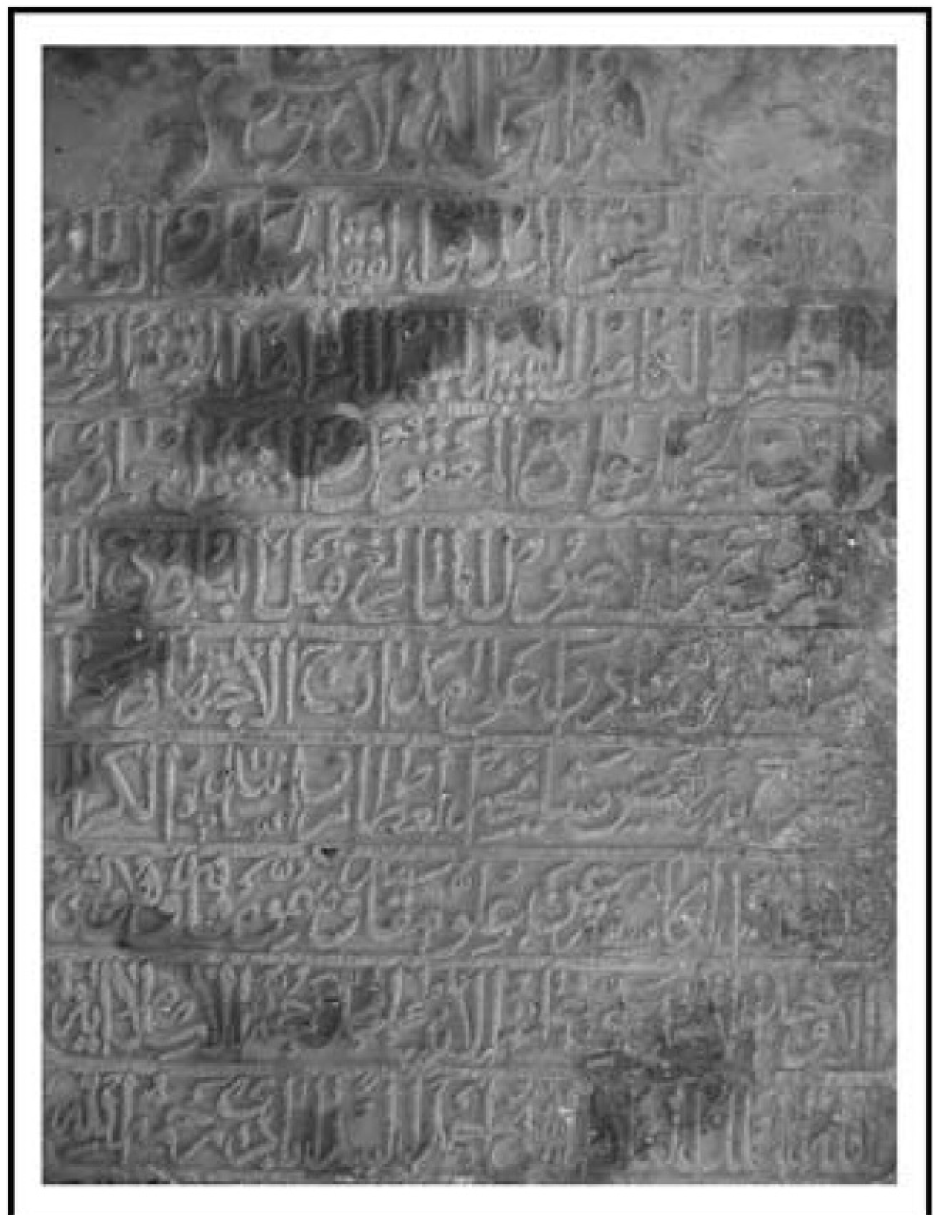
مهمترین حرکت سیاسی مرحوم بید آبادی در جریان مهاجرت علمای اصفهان به قم در سال ۱۳۶۹ ه. ق. برای اعتراض به قانون نظام اجباری و برخی از قوانین موضوعه است که در اصل می تون آن را مخالفت با اساس سلطنت رضاشاه پهلوی تلقّی کرد.(۱)

۱- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۱۵۳.

در آن ماجرا از بزرگان حاضـر در قم مرحوم شـیخ عبدالکریم حایری و مرحوم شاه آبادی برادر شیخ احمد بوده اند که گفته شده است روزی بین مرحوم شـیخ احمد و مرحوم شـیخ عبدالکریم بحثی علمی پیش می آمد. در آن بحث مرحوم شاه آبادی با نظر شیخ عبدالکریم موافق بوده است؛ داماد آقای شاه آبادی مرحوم آقا سـید حسن احمدی به مرحوم شاه آبادی اعتراض می کند و می گوید: شما که با نظر شیخ عبد الکریم همنظر بودیـد چرا چیزی نگفتیـد؟ و ایشـان پاسـخ می دهنـد: «مـن در مقابـل اسـتاد و برادر بزرگـترم حرف نمی زنم.» که این نشـان از اعلمیت مرحوم شیخ احمد و ادب مرحوم شاه آبادی است.(۱)

وفات

شیخ احمد مجتهد بیدآبادی حدود هشـتاد سالگی وفات می یابد چنانکه مرحوم مهدوی می نویسد: عمر معقولی نمود.(۲) و در روز چهارشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۵۷ه. ق. برابر با ۲۹ تیر ۱۳۱۷ ه. ش. به دیار ابدی شتافت و جمعیت باشکوهی پیکر او را تا تخت فولاد تشییع و داخل بقعه ی بروجردی به خاک سپردند.



سنگ مزار آیه الله شیخ احمد بیدآبادی

۱- مصاحبه با خاندان مرحوم بید آبادی:۸۴/۴/۲۷.

۲- مهدوی: رجال اصفهان، ص ۸۲.

شعر شاعران در وفات وی

در وفات این عالم بزرگوار شعرای اصفهان از جمله عالم فاضل و ادیب شاعر مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب (متوفی ۱۳۵۹ ه. ق.) چنین می سراید:

بمعراج قرب احد رفت احمد

حضور شهنشاه عالم محمّد

چنان با براق او روان شد به جنّت

در آغوش حوران بعیش مخلد

چو در بندگی بود در حد اعلی

نمودش خدا شامل لطف بیحد

به ترویج شرع متین مطهّر

بهر حالت احوال بودش مُمَهّد

به تحصیل و تدریس مرضات باری

به تأیید الله بودی مؤید

نه بُد منکرش هیچ کس در محامد

که اوصاف مدحیه اش بود بی حد

به شهر جمادی مه تیر بُردش

به درگاه خود ی قیوم سرمد

خدایش فرو بُرد در بحر رحمت

به جنات عدنش نماید مُمَهّد

به تاریخ فقدش مریدان عارف

پی جستجو تا که گردد مؤید

خطیب آه از دل برآورد و گفتا

بمعراج قرب احد رفت احمد(۱)

(۱۳۵۷)

ادیب شاعر گرانقدر مرحوم میرزا حبیب الله نیّر (متوفی ۱۳۷۹ه.ق.) نیز در وفات وی چنین سروده است:

به سوی دار بقا عالم ربّانی رفت

اهل جنّت زقدومش همه کرده شادی

از ادب پا به میان هشت و (نیّر) گفتا:

«در جنان آمده شیخ احمد بیدآبادی»(۲)

۱۳۵۵ +۲ =۱۳۵۷

۱- با تشکر از آقای مهندس سیفی که شعر مرحوم خطیب را در اختیار نگارنده قرار دادند.

۲- جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۰۵.

متن سنگ او بیانگر شخصیت علمی و معنوی این عالم بزرگ است.

هو الحی الذی لا یموت

هذا مرقد المحقق المدقق الفقیه الجلیل و العالم الکامل النبید الزاهد التّقی النّقی الزّکی الجمیل جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول البالغ قبل البلوغ الی مراتب الرشاد و اعلی مدارج الاجتهاد کما صَرّح به بعض مشایخه و اساتیده الکرام فی اجازاته الکاشفه عنه علوّ مقامه و سمّو شانه هو الشیخ الأوحد الامجد بیدآبادی رحمه الله خلف شیخ العالم المهذب الصفی البارع الکامل الملّقب بصدر الافاضل الآقا میرزا محمّد جواد الحسین آبادی طاب ثراه و کان تاریخ وفاته احدی و عشرین من الجمادی الأولی من عام سبعه و خمسین و ثلاثه مأه بعد الف من الهجره النبویه.

به تاریخ فقدش مریدان عارف

پی جستجو تا که گردد مؤید

(خطیب) آه از دل برآورد و گفتا

(بمعراج قرب احد رفت احمد)

(۱۳۵۷)

فرزندان

مرحوم شیخ احمد بیدآبادی دارای سه همسر بود. همسر اوّل وی که دختر معتمد الشّریعه مدفون در مقبره مسجدسیّد است و به دنبال فوت برادرش میرزا حسن از آنجا که همسر میرزا حسن ناگزیر به زندگی در همان منزل بوده است، شیخ احمد او را به همسری اختیار می کند. همسر دوم که این ازدواج با خواستگاری همسر اول ایشان از طیبه بیگم قاضی عسگر (از سادات قاضی عسگر مدفون در تکیه بروجردی) انجام می شود و ثمره ی آن چهار فرزند پسر و دو فرزند دختر است.

همسر سوم ایشان نیز از فامیلی تبریز چیان به این دلیل بود که مرحوم شیخ احمد

مسؤول و وصـی امورات مرحوم تبریز چی بوده است و چون بایـد به امورات آنهـا رسـیدگی می کردنـد، ایشان را به همسـری در آورد و از او صاحب یک فرزند می شود.

فرزندان مرحوم شیخ احمد از همسر دومشان: ۱- حاج مرتضی سیفی ۲- حاج آقا کمال سیفی ۳- حاج آقا حسن سیفی زاده ۴- حاج آقا جمال روزبه نیا و فرزند دختر نیز: ۱- رفعت آغا سیفی ۲- عفت آغا سیفی. و دامادها: ۱- آقا قوام قاضی زاده ۲- آقای غایی.

از دامادها مرحوم میرزا عبـدالکریم غایی، با اهل علم و علما مراوده داشـته اند و در درس مرحوم بید آبادی و مرحوم سـید علی نجف آبادی و مرحوم سید محمدباقر در چهای حضور می یافته است.

از فرزنـدان آقا، حاج آقا مرتضـی، معمّم بود و به جای مرحوم پـدرش اقامهی جماعت می کرد و بقیهی فرزنـدان ایشان نیز معمم بودنـد امّا در زمـان رضاخان اجازهی عمامه به ایشان داده نشـد. حاج آقا مرتضـی مـدّتی در اصـفهان بود و بعـد به تهران رفتنـد. از فرزنـدان حاج آقا جمال روزبه نیـا دو نفر به خیل شـهدا پیوسـتند مجاهـد شـهید محمود روزبه نیا که در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ش. مصـادف با پیروزی انقلاب اسـلامی و پاسدار شـهید حاج احمد روزبه نیا معاون ارشاد اسلامی اصفهان که در تاریخ ۶ خرداد سال ۱۳۶۱ش. در جبهه ی جنگ به شهادت رسیدند. و هردو برادر در ابتدای ورودی گلستان شهدا آرمیده اند.

اجازه ی علامه صاحب روضات به آیت الله شیخ احمد بیدآبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی لا یستجیز من غیره ابدا، و لا یستجیر فی امره احدا، و لن یجیرنا منه احد و لن نجد من دونه ملتحدا.

والصـلاه والسلام على اعلم من كان فى دين الله مجتهدا و اعرف من صار من دون الله منجردا محمد المحمود الذى قد كان اعلى المرسلين سندا و اقوى المقبلين مستندا.و على اهل بيته الطّيبين الطّاهرين الذين ارادبهم ربهم رشدا، و اجادلهم شيخهم رغدا من قبل أن يرصد و اسيبهم رصدا و هم كلمات الله الذى أحاط بكل شى علما و احصى كل شى عددا و لو كان البحر مدادا لكلمات ربى لنفد البحر قبل أن تنفد كلمات ربى و لو جئنا بمثله مددا.

اما بعد، فلما كان من الامر البين عنداهل الحق من الانام آن مقدار منازل الرجال على حسب روايتهم المعارف و الاحكام و مسائل الحلال و الحرام عن اهل البيت العصمه والطهاره عليهم الصلاه والسلام و هذه.... مزيه لا تتحصل الا بتحقيق النقل المعتد به لهذه المراتب المرضيه و المراسم الاسلاميه عن اولئك السادات السنيه والهداه المهديه و لا يصدق ذلک الا بعد تحقق التحمل للروايه باحد من الوجوه السبعه او السته المضبوطه فى فن الدرايه و ملاک کل اولئك حصول الرخصه و الاجازه من السلف المجاز من جانب سلفه فى اسناد الروايه المأثوره اليه من خلفه فان بها تجوز نسبه التحديث الى المجيز و هلمّ جرّا الى أن ينتهى الأمر الى الراوى الأول للنص الحريز والاصل الحميز بخلاف سائر الوجوه المضبوطه لو خلت عن الاجازه من الشيخ للراوى لعدم اقترانها بهذه المثابه من التجويز السديد.

ولهذا استقردأب السلف و ديدن الخلف على كل العباء بالاجازات و بذل الهمم فى الاستجازات بحيث قد نقل انهم كانوا يطوون مسيره شهرين بل اكثر فى طلب الإجازه فى الروايه من الشيخ الأكبر والكبير الاشهر.

و قد كان من جمله من تفطن بهذه الدقيقه و تعمق لهذه الوثيقه و اراد الدخول فى سلسله اجازات الشيعه والنزول فى.... خدام الشريعه هو الفاضل الأوحد والوحيد الامجد نخبه العلماء الراسخين و زبده النبلاء الباذخين صاحب الذهن الوقاد والفهم

النقاد و تمام الاستعداد لبلوغ المراد بل البالغ درجه الاستنباط والاجتهاد والصاعد على الشاهق من الأطواد بحيث قد جاز لجنابه الرجوع الى فتاوى نفسه و رجوع الغير اليه فيما ادخره لغده فى امسه هو قره عيننا الاسعد الشيخ احمد ابن البارع العلامه والفقيه الفهامه الاميرزا محمّد الجواد زادهما الله تعالى ما كاد ان يكون من قبيل هذه الأزواد الى واد المعاد.

فلما طال من جنابه الطلب لنيل هذا المطلب و ضاق على العبد من جهه الحاحه فى هذه المسأله عليه جوانب المهرب استخرت الله جل جلاله و اجزت لجنابه دام اقباله و عظم بره و افضا له أن يروى عنى كتب روايات اصحابنا الاثبات وزير افاضات اسلافنا المعتبره الاسناد الى اساتيد الاسمات والاساطنين.. الرتب و السمات بحق روايتى اياع باجازه كابرين من مشايخ ايامى......................

.. و كتب هذه الكلمات الجائيه مع كمال التعجيل لكمال عجله الطالب المثل هذا القبيل بلغه الله غايه مراده و اذاقه حلاوه سعيد و اجتهاد فى عصيره يوم الاثنين الثانى عشر من محرم الحرام احد شهور سنه أربع و ثلاثمائه بعد الالف تام مضى فى هجره سيدالانام عليه و آله آلاف التحيه والسلام الى يوم القيام مؤلفه المحتاج إلى رحمه ربه الغنى القوى محمدباقر بن زين العابدين الموسوى.

ص:٨١

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یستجیر من عذابه احدا ولا یستجیر فی
امره احدا الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و
لا ولدا ولن یجیرنا منه احد ولن نجد من دونه ملتحدا والصلوة
والسلام علی اعلم من کان فی دین الله مجتهدا واعرف من
صار من دون الله منجدا محمد المحمود الذی قد کان اعلی
المرسلین سندا واقوی المقبلین مستندا وعلی اهل بیته
الطیبین الطاهرین الذین اراد بهم ربهم رشدا واجاد
لهم شیعتهم رصدا من قبل ان یرصد واسیبهم رصدا
وهم کلمات الله الذی احاط بکل شیء علما واحصی کل شیء عددا
ولو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد
کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا اما بعد فلما کان من الامر
البین عند اهل الخبرة ان مقدار منازل الرجال علی حسب
روایتهم المعارف والاحکام ومسائل الحلال والحرام
عن اهل بیت العصمة والطهارة علیهم الصلوة والسلام
وهذه الفضیلة مزیة لا تحصل الا لمتحقق لنقل معتمد

تصویر صفحه اول از اجازه علامه صاحب روضات
به شیخ احمد بیدآبادی

تصویر صفحه اول از اجازه علامه صاحب روضات به شیخ احمد بید آبادی

ص:۸۲

ص ۶

وكتب هذه الكلمات الجانية مع كمال التعجيل لكمال العجلة

الطالب لمثل هذا القليل لمقتضاه نهاية مراده وازدياد

حلاوة تصعيبه واجتهاده في عشيرة يوم الاثنين

الحادي عشر من محرم الحرام من شهور سنة اربع وثلثمائة

بعد الالف تام مضت من هجرة سيد الانام عليه وآله

آلاف التحية والسلام اليوم العام

مؤلف المنهاج الكيسي محمد

مهدي العلوي الموسوي



تصویر صفحه آخر از اجازه علامه صاحب روضات به شیخ احمد بیدآبادی

تصویر صفحه آخر از اجازه علامه صاحب روضات به شیخ احمد بید آبادی

اجازه ی علّامه میرزا محمّدهاشم چهارسوقی به شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

بسم الله الرحمن الرحیم الحمـد لله الذی رفع درجات رواه الاخبار بقدر روایتهم عن المعصومین الأطهار و جعل الحاملین للاحکام ساده یقتدی بهم فی جمیع الاعصار و الامصار و اورث الفقهاء علوم الانبیاء و الاولیاء المقربین الابرار و فضل مداد علماء الدین علی دماء الشهداء الاخبار والصلاه والسـلام علی اشـرف النبیین المکرمین من حمله الوحی و الاسـرار و افضل المرسـلین الهادین الـداعین إلی دار القرار نبینا محمّد و عترته الطیبین الطاهرین الأقدسین اولی الایدی و الابصار.

ثمّ رحمه الله و برکاته علی المقتفین لآثارهم الآخـذین باحکامهم مابقی اللیل و النهار. و بعـد، فمن الألطاف الإلهیه و الفوائد البهیه ما اسـتقر علیه دیدن السـلف و الخلف من العلماء العاملین و الفقهاء الکاملین و الافاضل المحدثین من التمسک بسلسله الاجازات و الاهتمام فی حفظ الأخبار و مصـنفات العلماء الکبار بالروایه عن المشایخ الاخیار و عدم الاکتفاء بما یجدونه من سواد علی بیاض و نقوش مثبته حاکیه للاغراض بل المستفاد من غیر احـد من اعاظم المحدثین السابقین انهم کانوا لا یسـتحلون الاخذ بالاخبار الواصـله الیهم الا بالاذن فی الروایه و ما کانوا یکتفون بمحض النظر فی الکتب و الـدرایه و لمـا وصـل الأـمر إلی کثیر فی اصـحابنا المتـأخرین من اهـل النظر و الجتهاد و اشـتغلوا باجاله افکارهـم فی تشـخیص المـدلول و المراد و جعلوا اکثرهمهم فی الایراد و دفع الایراد خفی علیهم طریقه السـلف و ظنوا أن النقوش کافیه فی حفظ الاخبار عن التلف بل شـاع فی هـذه الاعصار التی انـدرست فیها آثار الأخبار حصـر الاجازات فی تصـدیق المشایـخ و الاساتیـد الاخبار لمن یـدعی مرتبه الاسـتنباط و استخراج الأحکام من القواعد و الآثار.

ص:۸۴

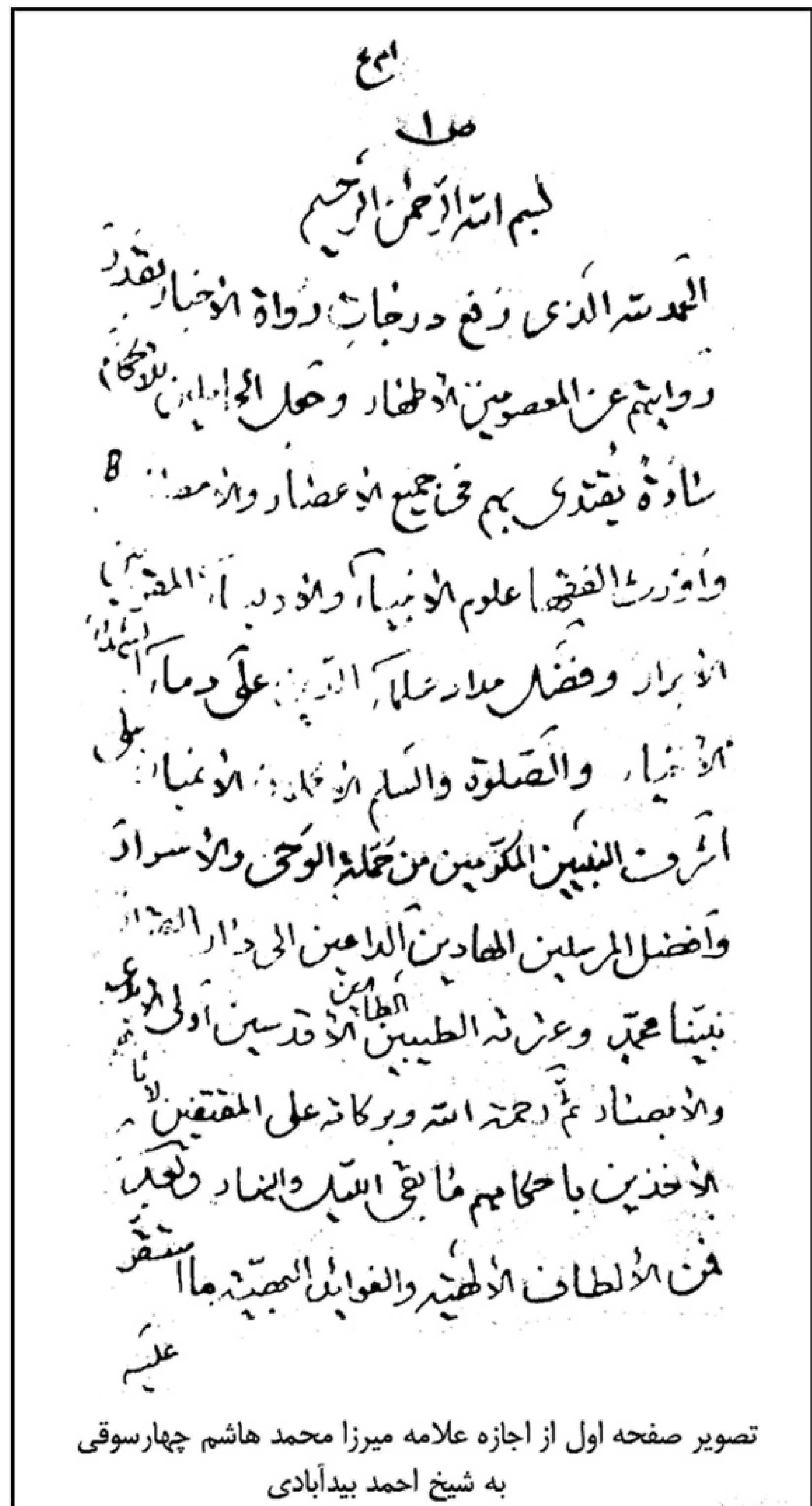
و لعمری أن طریقه السابقین اولی بالحفظ و الرعایه و اقتفاء و آثارهم احق بحفظ الاحکم الواصله الیهم بالروایه.

ثم ممن رام سلوک هذا السبیل و قصد التصدی لذات المنصب الجلیل جناب العالم العامل الفاضل الکامل المحقق المدقق البارع اللوذعی الالمعی الواصل إلی مرتبه الاجتهاد تلمیذنا التقی النقی السالک الصلاح و السداد سلیل مولانا الاجل الافخم النقیه النبیه العلامه المیرزا محمّدجواد ادام الله ایام افاداته و افاضاته المولی الجلیل النبیل الأوحد الشیخ احمد دام فضله وعلاه فانه بعد حضوره مجالس مباحثات ذات العبد برهه من الزمان و اتقانه لاکثر القواعد المهمه الشرعیه احسن الاتقان و اشتغاله بکثیر من المطالب الأصولیه و استنباطه لجمله وافره من المقاصد الفقیهه و ایداعه کثیراً منها فی بعض مؤلفاته الرشیقه استجازنی واراد منی ان اجیز له روایه کتب الاخبار و مصنفات أصحابنا الاخیار فاستخرت الله سبحانه و اجزت الجنابه أن یروی عنی جمیع مروایاته التی رویتها باسانیدی عن مشایخی و اساتیدی لاسیما کتب الاخبار المرویه عن اهل بیت العصمه والائمه الاطهار علیهم السلام الله الملک القهار خصوصاً الکتب الأربعه المعروفه فی الاعصار و الامصار الکافی و الفقیه و التهذیب و الاستبصار و الکتب الثلاثه المتأخره المشتهره اشتهار الشمس فی رابعه النهار الوافی و الوسائل و بحار الانوار.

.. قد اذنت لجنابه دام فضله أن یروی عن بجمیع هذه الطرق و أن یروی عنی جمیع مصنفاتی و رسایلی و ان یأخذ بمجامع الاحتیاط فی أمور دینه ودنیاه و یحتاط فی الافتاء و القضاء فانه وان کان اهلاً لهما و اخلافی اهل الاجتهاد و الاستنباط الا أن طریق الأمن هو الاخذ بالورع و التقوی و سلوک مسالک الاحتیاط و وصیتی الیه ان یواظب علی العبادات و الطاعات و المباحثات العلمیه المجاهدات الریاضات الشرعیه البهیه فانها غایه المأمول نهایه الوصول و المأمول من الله تبارک و تعالی أن یوفق الجمیع لصالح الاعمال و الحمد لله بجمیع محامده علی کل حال...

ص:۸۵

العبد الفقیر إلی عفور به الغنی القوی الباری محمّدهاشم بن الأمیر زین العابدین الموسوی الخوانساری عفی الله عنهما فی جمادی الأولی من عام خمس و ثلاثمائه۱۳۰۵.



ص ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی رفع درجات رواة الأخبار بقدر روایتهم عن المعصومین الأطهار وجعل حاملین للأحکام سادة یقتدی بهم فی جمیع الأعصار والأمصار وأورث الفقهاء علوم الأنبیاء وأورد المقتبسین الأبرار وفضّل مداد علماء الدین علی دماء الشهداء الأخیار والصلوة والسلام علی أشرف النبیین المکرّمین من حملة الوحی والأسرار وأفضل المرسلین الهادین الداعین إلی دار القرار نبیّنا محمّد وعترته الطیبین الطاهرین الأقدسین أولی الأیدی والأبصار ثم رحمة الله وبرکاته علی المقتفین لآثارهم الآخذین بأحکامهم ما بقی اللیل والنهار وبعد فمن الألطاف الإلهیة والعوائد البهیّة ما ... علیّ

تصویر صفحه اول از اجازه علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی به شیخ احمد بیدآبادی

تصویر صفحه اول از اجازه علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی به شیخ احمد بید آبادی

تصویر صفحه آخر از اجازه علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی
به شیخ احمد بیدآبادی

تصویر آخر از اجازه علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی به شیخ احمد بید آبادی

سید صدرالدین هاطلی کوپایی

اشاره

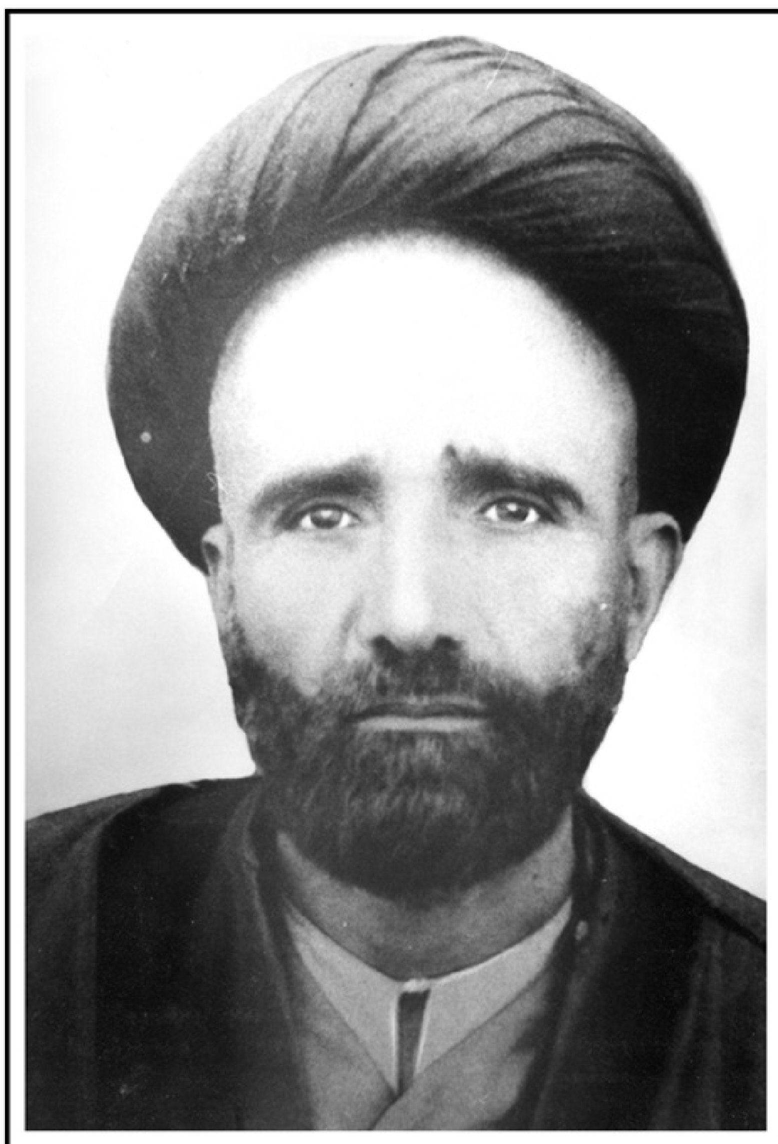
حاج سیّد صدرالدین هاطلی کوپایی حاج سیّد صدرالدین فرزند سید حسن طباطبایی هاطلی کوپایی در شب جمعه بیستم ماه صفر (اربعین) سال ۱۳۰۱ه.ق. برابر با ۲۹ آذر سال ۱۲۶۲ه. ق. در اصفهان متولد شد. پدرش مرحوم حاج سید حسن فرزند سید جعفر حسینی از فضلای نامی و از اطرافیان مرحوم آقا نجفی بود و آقا نجفی نظر خاص به وی داشته

(۱)

ص:۸۸

۱- * - در شرح حال حاج آقا صدر کوپایی بیشترین استفاده از کتاب علوم و عقاید، استاد ابراهیم جواهری ازشاگردان مرحوم حاج آقا صدر شده است. استاد محمد ابراهیم جواهری به سال ۱۳۰۲ ه.ش. برابر با ۱۳۴۲ه.ق. در محله پامنار در دشت متولّد شده، پدرش حاج محمد اسماعیل اصلاً اهل کوهپایه اصفهان بود. آقای جواهری از هفت سالگی به مکتب رفت. سپس در دبستان قدسیه دوره ی ابتدایی را طی نمود و دوران تحصیلات متوسطه را در دبیرستان سعدی سپری نمود. بعد از آن در سال ۱۳۲۱ش. وارد حوزه ی علمیهی اصفهان گردید و نزد اساتید ارجمندی مانند حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب، سیّد صدرالدین کو پایی، شیخ محمدعلی حبیب آبادی، سیّد عبدالحسین طیب، شیخ محمود مفید، میر سیّد علی ابطحی، شیخ علی فقیه فریدنی، سید محمّد باقر ابطحی، و سید محمد حسین ادیب بجنوردی دروس مختلف اعم از ادبیات، فقه، فلسفه، کلام، اصول و اخلاق را طی نمود. وی از دوران نوجوانی در کتابخانه های اصفهان به جهت مطالعه و تحقیق حضور مستمر داشته است. از سال ۱۳۶۳ش. وارد آموزش و پرورش شد و در دبستانها و دبیرستانهای اصفهان به تدریس پرداخت و پس از بیست و پنج سال تلاش در آموزش و پرورش به سال ۱۳۹۷ش. بازنشسته شد. استاد جواهری از سال ۱۳۲۷ش. نویسندگی را آغاز نمود و تاکنون دهها اثر به وسیله ی ایشان تدوین و تألیف شده که عمدتاً طبع نگردیده است. از جمله آثار وی عبارتند از: ترجمه جلد ششم اسفار صدرالمتألهین در باب توحید، بیست جلد کتاب در مورد رجال ایران در قرن چهاردهم هجری، تاریخ تجدید حیات ایران در چهار جلد، دو جلد کتاب تشیع، جواهر العلوم در پنج جلد در مسائل مختلف و کتاب علوم و عقاید که به سال ۱۳۳۱ش. چاپ گردیده است .

و اصلاح بعضی از امور را به وی واگذار می نموده است.(۱)



آیه الله سید صدرالـدین کوپایی حاج سیّد صدرالـدین فرزند سیّد حسن طباطبایی هاطلی کوپایی در شب جمعه بیستم ماه صـفر (اربعین سال ۱۳۰۱ه.ق. برابر با ۲۹ آذر سال ۱۲۹۲ه. ق. در اصـفهان متولّد شد. پدرش مرحوم حاج سیّد حسن فرزند سید جعفر حسینی از فضلای نامی و از اطرافیان مرحوم آقا نجفی بود و آقا نجفی نظر خاص به وی داشته

تحصیلات و اساتید

آیت الله حاج سید صدرالدین کوپایی در اصفهان و نجف نزد علما معروف

۱- جواهری، ابراهیم : علوم و عقاید، ص ۲۶ (با تشکر فراوان از محقق فرزانه جناب آقای مجتبی ایمانیه که عکس مرحوم حاج آقا صدر را در اختیار نگارنده قرار دادند و تشکر از اینکه اطلاعات خود را در زمینه های مختلف از بنده دریغ نفرمودند).

تحصیل علم نموده است. در اصفهان از محضر آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقائی(۱) و آقا نجفی(۲) و در تحصیل علم معقول در نجف در حوزهی درس حکیم الهی مرحوم شیخ عبد الصمد سبزواری و حکیم فقیه مرحوم شیخ احمد شانه ساز شیرازی حضور یافته و منظومه ی حکمت سبزواری و اسفار ملّاصدرا را فراگرفته است. در تحصیل فقه و اصول ابتدا فرائد را نزد مرحوم شیخ ابراهیم اردبیلی و سپس دیگر دروس حوزه را نزد آیات عظام: سید محمد فیروز آبادی یزدی و سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی و حکیم نامی سیّد حسین بادکوبه ای (۳) فراگرفته است.

او بیانات آخوند خراسانی در شرح مطالب کفایه را در درس خارج اصول نوشته و جزوهای ترتیب داده که به عنوان شرح کفایه جمع آوری و هنگام تدریس برای شاگردان از آن جزوه ها مشکلات عبارات کفایه را تشریح می کرده است. مرحوم آیت الله شیخ محمدعلی شاه آبادی که در آن زمان در نجف بوده و به درس آخوند خراسانی حاضر می شده با مرحوم حاج آقا صدر کوپایی هم مباحثه و با هم رفاقت بسیار داشته اند، این رفاقت و دوستی صمیمانه تا آخر عمر وی ادامه داشت و هر وقت حاج آقا صدر به تهران می رفت منزل آیت الله شاه آبادی اقامت می نمود.(۴)

حاج آقا صدر پس از مراجعت از نجف به حوزهی درس آقا نجفی رفت و مورد اعتماد و احترام ایشان قرار گرفت. پس از وفات آقا نجفی در حوزه ی درس آقا جلال مسجدشاهی پسر آقا نجفی و پس از فوت آقاجلال در حوزه ی درس میرزا

ص:۹۰

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲- مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد اول، ص۳۶۳.

۳- تاریخ حکماء و عرفای متأخر، ص ۴۳۷ .

۴- جواهری، ابراهیم: صص ۲۷ و ۲۸ .

عبدالحسین مسجدشاهی پسر آقاجلال حاضر می شد.(۱) از دیگر اساتید ایشان مرحوم آیت الله سید حسن مدرس مجاهد شهید است که مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی از وی به نام شاگرد شهید مدرس نام می برد.(۲)

حوزهی تدریس

حاج آقا صدر پس از پایان تحصیلات از نجف به اصفهان مراجعت نمود و از ابتدای ورود به اصفهان حوزهی درسی در مدرسه ی صدر تشکیل داد و شروع به تدریس کفایه و فرائد و اسفار، منظومه منطق و حکمت نمود و شرح تجرید و تفسیر صدرالمتالهین را نیز تدریس می نمود و با بیان شیوایی که داشت مطالب علمی را به شاگردان خوب می فهمانید، و در مدت چهل سال تدریس، متجاوز از پانصد طلبه در محضر او حضور یافته و از علوم و کمالات و فضایل اخلاقی وی استفاده برده اند. متجاوز از بیست مرتبه منظومه ی منطق و بیست مرتبه بیان مطوّل را درس گفت، شرح تجرید علاّمه را دوبار تدریس کرد. نکته ی دیگر اینکه تفسیر سوره نور و سوره بقره و سوره واقعه ملاصدرا را فقط او در اصفهان تدریس می نمود.(۳)

شبهای پنج شنبه و جمعه در حجره ی خود در مدرسه صدر درس تفسیر داشت و مدت یک سال منزل حاج آقا محمد فیض - که از تجار اصفهان بود - هفته ای یک شب برای مردم تفسیر می گفت، مدتی نیز در منزل آقای محمد محزون پسر مرحوم میرزا عبدالمحمود محزون شاعر، روزهای جمعه به تفسیر سوره والنازعات می پرداخت.(۴) شبانه روز کتب تفاسیر شیعه و سنّی را مطالعه می کرد، دورهی تفسیر

۱- همان، ص ۲۹.

۲- باقی، عبد العلی: مدرّس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۳۰.

۳- جواهری : ص ۲۹.

۴- جواهری: صص ۳۳ و ۳۴.

شیخ طنطاوی و تفسیر شیخ محمد عبده و تفسیر روح البیان شیخ اسماعیل حقی را در حجرهی مدرسه داشت و در آنها سیر می کرد. در ماه های مبارک رمضان صبح و عصر قرائت قرآن می کرد و عصرها برای طلاب تفسیر می گفت.(۱)

شیوه ی تدریس

وی در تدریس شرح صدر داشت و در بین درس حکایات و امثله و لطایفی را مناسب با موضوع برای شاگردان بیان می کرد بطوری که هر چه درس طول می کشید شاگردان خسته و ملول نمی شدند و از بیانات شیرین و نمکین او لذت می بردند هر مطلب علمی و مشکلی را با مثالی به شاگردان می فهماند و معقولات را تشبیه به محسوسات می کرد. هر روز عصر تقریباً یک ساعت به غروب به مدرسه ی صدر می آمد و در حجره ی خود مشغول مطالعه می شد و تا دو ساعت از شب رفته در حجره بود و متن کتب درسی را مطالعه می کرد و روز بعد برای شاگردان درس می گفت.(۲)

شاگردان

چنانکه گفته شد بیان شیوای او موجب تفهیم مطالب به شاگردان می شد و شاگردان پروانه وار دور شمع او حلقه می زدند. در طی چهل سال تدریس بزرگان بسیاری از علوم و معارف او بهره مند گردیدند که از جمله می توان به حضرات آیات و حجج اسلام زیر اشاره نمود:

۱- شیخ ابراهیم امینی (متولّد ۱۳۰۴ ه.ش.)

۲ - ابراهیم جواهری (متولّد ۱۳۰۲ ه. ش.)

ص:۹۲

۱- همان: ص ۳۴.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- سیّد ابوالحسن رضوی شیرازی

۴- شیخ ابوطالب مصطفایی (متولد ۱۳۰۳ ه.ش.)

۵- سید ابو الحسن بدری (متولّد ۱۳۰۲ ه.ش.)

۶- ابوالقاسم پاینده نجف آبادی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۳ ه.ش.)

۷- شیخ احمد فیاض (۱۳۲۴ - ۱۴۰۸ه.ق.)

۸- شیخ احمد روحانی (شیخ الاسلام)(تولّد ۱۳۱۲ ه.ش.)

۹- احمد غفاریان

۱۰- شیخ اسدالله جوادی (تولّد ۱۳۰۵ ه.ش.)

۱۱- شیخ اسماعیل کلباسی (۱۳۲۲ - ۱۳۹۷ه.ق.)

۱۲- سیّد بحرالعلوم میردامادی (۱۳۵۵ - ۱۴۱۱ه.ق.)

۱۳- سیّد بهاء الدین رضوی خوانساری (جهدی) (۱۳۲۸- ۱۳۶۳ه.ق.)

۱۴- سیّد بهاء الدین مهدوی نحوی(تولّد ۱۳۰۲ - ۱۳۸۲ ه.ش.)

۱۵- شیخ جعفر الهی نجف آبادی (متولّد ۱۳۰۹ ه.ش.)

۱۶- سیّد جعفر کاشانی

۱۷- سیّد جواد افضل هرندی

۱۸- دکتر سیّد جعفر سجادی (تولّد ۱۳۰۳ ه.ش.)

۱۹- جلال الدین محلاتی

۲۰- حسین شفیعی (۱۳۰۲- ۱۳۷۹ ه.ش.)

۲۲ - شیخ حیدر علی صلواتی (۱۳۲۱- ۱۳۹۲ ه.ق.)

۲۳- حسین عمادزاده (۱۲۸۶ - ۱۳۶۹ ه.ش.)

۲۴- حسن صدر اصفهانی

۲۵- سیّد حسن مدرّس هاشمی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۹ه.ق.)

۲۶- سیّد علی طباطبائی خوار سگانی

۲۷- سیّد حسن مهاجر

۲۸- رضا عمادزاده

۲۹- سیّد رضا بهشتی نژاد(وفات ۱۳۹۹ه.ق.)

۳۰- سیّد رضا ابوالبرکات (۱۳۰۹- ۱۳۶۵ ه.ش.)

۳۱- آقا ضیاء کجانی

۳۲- شیخ علی حیدری کاشانی

۳۳- شیخ عبدالرحیم ملکیان قمشه ای (ناصح)(متولد ۱۳۰۲ه.ق.)

۳۴- سیّد علی هدایتی خواجوئی

۳۵ میر سیّد علی ابطحی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۰ه. ق.)

۳۶- میرزا عبدالحسین صدر المحدثین اصفهانی

۳۷- عباس اسلامی (تولد ۱۳۱۰ ه.ش.)

۳۸- علویه عفت الزمان الحاجیه افتخار آمین (۱۳۳۱- ۱۳۹۷ه.ق.)

۳۹- سیّد علی خلدی نسب (وفات ۱۳۶۵ ه.ش.)

۴۰- میرزا عنایت الله نجفی جزن آبادی

۴۱- سیّد عطاء الله درب امامی (وفات ۱۳۸۷ه. ق.)

۴۲- دکتر غلامحسین آهنی (رواقی) (تولد ۱۳۰۸ ه.ش.)

۴۳- سیّد فخرالدین صدر عاملی

۴۴- فضل الله ضیاء نور (۱۳۶۴ - ۱۲۹۹ه.ش.)

۴۵- قاسم زارعی چمگردانی

۴۶- شیخ فخر الدین کلباسی (۱۳۴۲ - ۱۴۰۷ه. ش.)

۴۷- سید محمد میردامادی

۴۸- شیخ محمود کفعمی (وفات ۱۳۸۴ه. ش.)

ص:۹۴

۴۹- سیّد مصطفی مهدوی هرستانی (۱۲۷۷- ۱۳۶۷ ه.ش.)

۵۰- سیّد مهدی حجازی قمشه ای (تولد ۱۳۴۳ه.ق.)

۵۱- شیخ محمد کلباسی (۱۳۰۴- ۱۳۸۲ ه.ش.)

۵۲- سیّد مصطفی بهشتی نژاد (۱۲۹۰ - ۱۳۵۶ ه.ش.)

۵۳- شیخ محمدباقر صدیقین (فوت۱۴۱۴ ه.ش.)

۵۴- دکتر محمدباقر کتابی

۵۵- سیّد محمد تقی مدنی (تولد ۱۳۰۸ ه.ش.)

۵۶- سیّد محمد قهدریجانی

۵۷- سیّد مجتبی میر محمد صادقی (۱۳۷۸ ه.ش.)

۵۸- شیخ مصطفی ارسطویی نجف آبادی (فوت ۱۴۰۱ ه.ق.)

۵۹- سیبد محمد ابطحی سدهی (فوت ۱۳۹۸ه.ق.)

۶۰- محمد محزون

۶۱- سیّد محمد حسین قهدریجانی

۶۲- سیّد مهدی امامی قمشه ایی

۶۳- سیّد مرتضی ظهیر الاسلام (۱۳۱۷- ۱۴۰۱ه.ق.)

۶۴- مظفر فرزانه قمشه ای

۶۵- شهید مظلوم دکتر سید محمد بهشتی (۱۳۰۷- ۱۳۶۰ ه.ش.)

۶۶- سیّد محمد خادمی

۶۷- شیخ محمدباقر هرندی (داماد آیت الله طیب)

۶۸- شیخ محمد علی فشارکی

۶۹- سیّد محمد علامه فانی

۷۰- سیّد مصطفی ابطحی سدهی

۷۱ سیّد محمد علی صادقی (وفات ۱۳۷۵ ه.ش.)

ص:۹۵

۷۲□ شیخ مرتضی تبیان (تولد ۱۳۳۶ه.ق.)

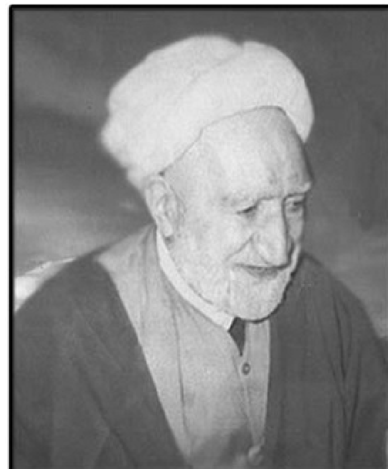
۷۳- دکتر محمدجواد شریعت

۷۴□ حاجیه خانم همایونی

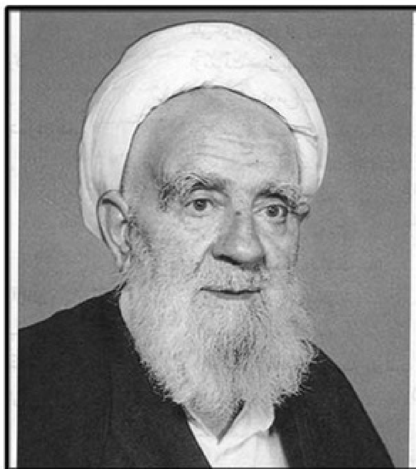
۷۵- شیخ یدالله رحیمیان(تولد ۱۳۰۰ه.ش)

ص:۹۶

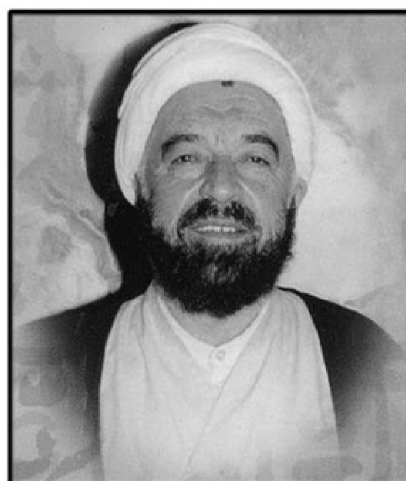
جمعی از شاگردان حاج آقا صدر کوپایی



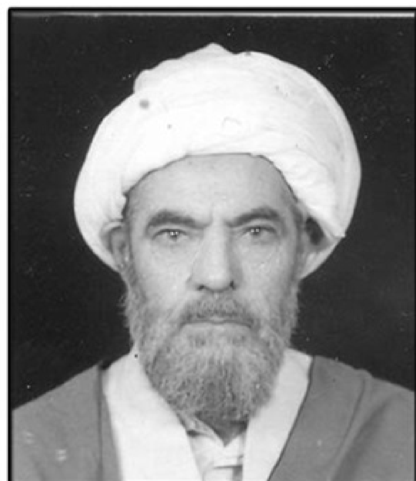
شیخ محمود کفعمی



شیخ عبدالرحیم ملکیان قمشه ای



شیخ عنایت الله نجفی

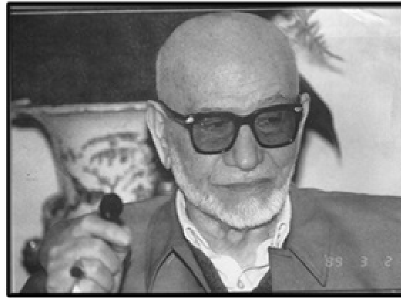


شیخ احمد روحانی (شیخ الاسلام)

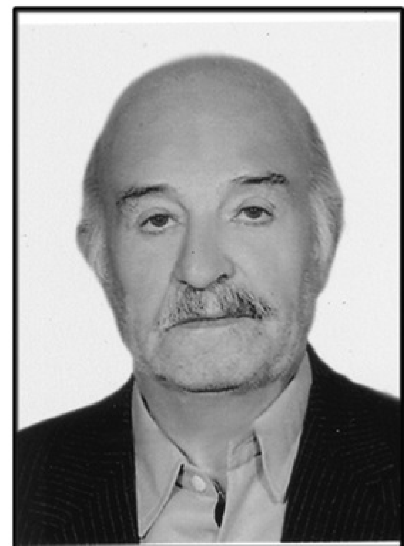
تصویر



آیت الله شهید دکتر بهشتی



حسین عمادزاده



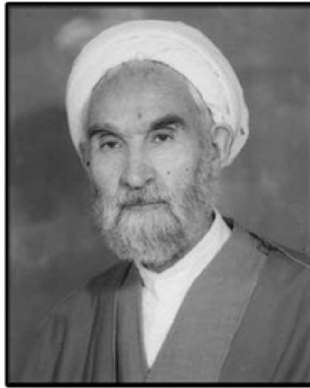
محمد ابراهیم جواهری



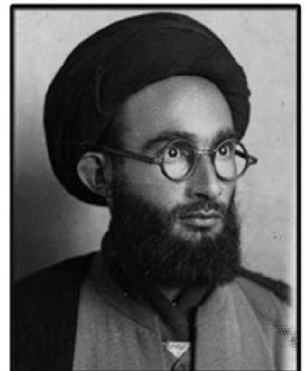
سید جواد افضل هرندی

ص:۹۸


آیت الله امینی


شیخ اسدالله جوادی


سید محمد تقی مدنی


سید بهاءالدین رضوی


سید ابوالحسن بدری

ارتباط حاج آقا صدر با مرحوم حضرت امام خمینی(ره)

استاد ابراهیم جواهری در کتاب علوم و عقاید خود که به سال ۱۳۳۱ ه.ش. به چاپ رسیده برای اوّلین بار نام مبارک «حضرت امام خمینی» را به عنوان یکی از حکما و فقهای ساکن قم مطرح می کنـد استاد جواهری دلیل خود را اینگونه بیان می کند: اول کسی که در دهه ی بیست (۱۳۲۰ شمسی) امام خمینی را معرفی کرد استاد ما حکیم توانا آخوند آیت الله سید صدرالدین هاطلی کوپایی بود زمانی از آقای هاطلی دربارهی آیت الله خمینی سؤال کردم در حالی که خود مرحوم هاطلی از استوانه های بسیار والای حوزهی غنی و با قدمت اصفهان بود، وی چنین جواب داد:

ایشان (امام خمینی)مجمع البحرین هستند.هم جامع معقول وهم جامع منقول و هم در عرفان و هم در اخلاق صاحب نظرند. در حقیقت یک حکیم به تمام معناست.

حاج آقا صدر با حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه رابطهی معنوی عمیق داشت، گویی در سال ۱۳۲۲ شمسی که حضرت امام به اصفهان تشریف فرما شدند نزد آقای هاطلی بودند. طلّاب و علاقمندان بسیاری به محضر ایشان شرفیاب می شوند و هر بار هم که مرحوم حکیم هاطلی به قم می رفت در منزل آیت الله خمینی اقامت می نمود. همین تبلیغات و تلاشهای هاطلی کوپایی مشوّقی برای اهل علم و طلاب اصفهان بود تا در قم به حضور امام خمینی برسند.

با اینکه حاج آقا صدر نزدیک به بیست سال از امام خمینی بزرگتر بود ولی ارادت خاص و عجیبی نسبت به ایشان داشت همین عشق و علاقه مرحوم کوپایی بود که باعث شد نزدیک به پنجاه سال پیش استاد جواهری از شاگردان خاص و نزدیک حاج آقا صدر کوپایی در اوّلین تألیف خود از امام خمینی تحت عنوان حکیمی

ص:۱۰۰

بزرگوار و وارسته یاد نماید.(۱)

احوال معنوی و فضایل اخلاقی

حاج آقا صـدر، علاوه بر مقام والا در علوم اسـلامی و تـدریس و تألیف در زهـد و تقوی، فضایل انسانی و مکارم اخلاقی، نیز مدارج بالایی را پیموده بود. از این رو تمام شاگردان و کسانی که شـرح زندگانی او را نگاشته اند، او را در علم و عمل، ورع، پرهیزگاری، قناعت، حسن خلق، و دیگر ویژگیهای برجسته ستوده اند.

دوران تحصـیل او در نجف در نهایت فقر و تنگدستی گذشت؛ او که در سن هفده سالگی، برای تحصیل به نجف اشرف رفته بود پس از یکی دو سال اقامت در نجف، با وفات پدرش در اصـفهان با شرایط سخت معیشتی دست و پنجه نرم کرد، هر چند یکبار مادرش پولی تهیه می کرد و به نجف می فرسـتاد ولی این مبالغ انـدک کفایت مخارج او را نمی کردنـد زیرا در آن زمان پرداخته شـهریه به طلاب از سوی علما و مراجع تقلید مرسوم نبود فقط مرحوم آخوند خراسانی به چند نفر از طلاب برجسته از قبیل سید ابوالحسن مدیسه ای و آقا ضیاء عراقی و چند نفر دیگر حوالهی نان می داد که از نانواهای نجف نان بگیرند ولی پولی در کار نبود از این جهت مرحوم صدر کوپایی در تمام مدّت تحصیل به سختی امرار معاش می کرد چنانکه وقتی بوی پختنی به مشامش می رسـید بدنش از ضـعف و تحریک اشتها میلرزید، غالباً ماست و خرما می خورد و کمتر به گوشت و روغن دسترسی پیدا می کرد.(۲)

با این حال، در عین فقر و تهیدستی نسبت به متمولین و اغنیاء بی اعتنا بود و فقط

ص:۱۰۱

۱- ریاحی، محمّد حسین: مقاله (اولین تذکره درباره شخصیت امام خمینی)، مجله حضور، ص ۲۵۱.

۲- جواهری، ابراهیم: علوم و عقاید، ص ۲۷ .

توجه به عنایت حضرت حق داشت.(۱) او عـارفی حقیقی بود که در نهـایت وارسـتگی و بی علاـقه گی به دنیـا می زیست و حقیقت عرفان را درک کرده بود و در ضمن کلماتش سخنانی نغز بیان می کرد از جمله می فرمود: عرفان فوق حکمت است.(۲)

در اصـفهان با مرحوم حاج ملا حسـین علی صـدیقین و مرحوم میرزا ابوالهـدی کلباسـی نماز می گذارد و به مرحوم شـیخ علی اکبر نهاوندی و مرحوم میرزا ابوالهدی ارادت خاصی داشت.(۳)

مرحوم حاج آقا صدر شخصـیتی متواضع، درویش مسـلک، وارسـته، راسـتگو، درسـتکار، رقیق القلب، دلسوز، غیور در امور مذهبی و ناموسی، لطیفه گو، شـیرین بیان و خوش خلق بود، بسـیار مزاح می کرد و می خندیـد. در نهایت قناعت و عزت نفس زنـدگی می کرد و با اینکه عمری گرفتار اختلال امر معاش بود هرگز قدمی بر خلاف حق و دیانت بر نداشت و از جاده ی راستی و درستی و دینداری منحرف نشد.(۴)

از شاگردان ایشان حاج شیخ محمّدعلی فشارکی در مورد استاد چنین می گوید:

مرحوم حاج آقا صدر کوپایی اسـتاد ما بود که در قسـمت مطول، منظومه ی منطق و شـرح تجرید نزد ایشان می رفتیم، واقعاً وارسته و عارف به تمام معنا بود. ایشان

حتی حاضـر نمی شدند برای طلّاب امام جماعت باشد و اگر احساس می کرد شخصی می خواهد به او اقتدا کند از آن شخص تمنا می کردند و می گفتند من خودم را قابل این جهت نمی دانم. یک وقت یادم هست ایشان در حجره مشغول نماز

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲- جواهری : ص ۳۱.

۳- همان، ص ۳۳.

۴- همان، ص ۳۳.

بودند یکی از طلاب به طوری که ایشان متوجه نشود به او اقتدا کرد.(۱)

در بین حکمای معاصر به حکیم محقق آقا میرزا مهدی آشتیانی اعتقاد داشت و او را بزرگترین حکیم معاصر می دانست و به احاطهی او در حکمت و عرفان و تسلّط او در معقول و منقول معترف بود. در بین وعّاظ و مبلّغین معاصر به آقای راشد علاقه داشت و او را مردی دانشمند و روشن فکر می دانست. در زمان رضاخان موقعی که آقای راشد را به جرم حق گویی در زندان شهربانی اصفهان حبس کرده بودند به دیدن وی رفته و از این واقعه اظهار تأسف می نمود.(۲)

جذابیت خاصی داشت، در جلسات انس دوستان شرکت می نمود و برای خود تعینی از علم و مقام قائل نبوده. معمولاً روزها در مدرسه ی صدر فلسفه و کلام و معانی و بیان تدریس می کرد. درس خود را با اشعار مناسب می آراست و به راستی ادیبی بود که درسش زمزمه ی محبت بود و شاگردان از روی عشق و صفا پیرامونش گرد می آمدند.(۳)

در محضر درس نهج البلاغه آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

استاد مهدی میرخلف زاده می گوید: میرزا علی شیرازی از مصادیق این حدیث امام صادق علیه السلام بود که فرمودند: «کونوا دعاه الناس با اعمالکم بغیر السنتکم»: مردم را به غیر زبانتان و با اعمالتان بسوی اسلام بخوانید، در مدرسه ی صدر در بازار توفیق زیارت ایشان را داشتم بخصوص اینکه شاید از سال ۱۳۲۴ شمسی بود که در درس نهج البلاغه حاج میرزا علی آقا شرکت می کردم و از سال ۱۳۲۴ شمسی نیز هم حجره بودیم. در مباحث درسی ایشان همه صنفی از جمله علمای بزرگ

۱- زاهد نجفی، محمد: مصاحبه با شیخ محمد علی فشارکی در تاریخ ۷۵/۷/۹.

۲- علوم و عقاید: ص ۳۵.

۳- کتابی، محمد باقر : رجال اصفهان، ص ۴۳۱ .

می آمدنـد، لکن پیش از اینکه قال باشـد حال بود و به شـنوندگان و حاضـران حالی عرفانی میبخشـیدند، حاج آقا صدرالدین کوهپایی هم می آمدند، همین طور مرحوم آیت الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی نیز جلسه ی ایشان را غنیمت می شمردند، گاهی اوقات نیز آیت الله حاج شیـخ احمـد فیاض و حاج شیـخ علی مشکوه سـدهی هم می آمدنـد، حالت ایشان در موقع گفتن نهج البلاغه حالت خاصـی داشت و معنویت خاصی به همه دست میداد.(۱)

آیت الله حاج سید صدرالدین کو پایی از نگاه دیگران

۱- حاج میرزا حسن خان جابری انصاری (۱۲۸۷- ۱۳۷۶ه.ق.)

حاج سیّد صدرالدین هاطلی الشّـهیر به کوپایی، فقیهی رشید و حکیمی مفید بوده، سالها به تدریس حکمت و فقه و ادبیات در مدرسه صدر تا پایان زندگی مشغول بود.(۲)

۲- سید مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه.ق.)

(او) عـالم زاهـد فقیه حکیم مفسّر، مردی وارسـته و جـامع جمیـع ملکـات و فضایـل انسـانی بود و الحق ملکی بود بصورت بشـر، در عین فقر و تهیدستی نسبت به متمولین و اغنیاء بی اعتناء و فقط متوجه حضرت باری تعالی بود.(۳)

۳- میر سیّد حسن مدرس هاشمی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۹ه.ق.)

مرحوم حکیم مدرّس اصفهانی از شاگردان حاج آقا صدر صفات حسنه و فضایل

ص:۱۰۴

۱- ریاحی، محمد حسین طبیب جسم و جان، ص ۸۰.

۲- جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۴۸.

۳- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۳۱.

اخلاقی و مراتب علمی استادش را ستوده و از روابط دوستی و انس و الفتی که با آن حکیم فقیه داشت یاد کرده و فرموده است:

آقـا صدرالـدین کوپـایی (ره) همیشه مرا تشویق و تحسـین می نمود و محبت و عنایت زیادی به من داشت و اسـتعداد و نبوغ خـدادادی مرا می ستود و چندین بار که – برای مثال – در متن شرح لمعه یا کفایه اشکالاتی را مطرح می نمود و من به دقت پاسخ می دادم، مرا تعریف و تمجید می نمود».(۱)

۴- دکتر سید محمدباقر کتابی

مرحوم سیّد صدرالـدین هـاطلی، مردی وارسـته و دارای ملکـات و فضایـل انسـانی بود. نسـبت به مـال و ریـاست های دنیا کمال بی اعتنایی را داشت. دانش و تقوی و وارستگی را بهم آمیخته بود. متواضع و قانع زندگی می نمود و در عین حال جذابیت خاصی داشت، در جلسه ی انس دوسـتان شـرکت می نمود و ابداً برای خود تعینی از علم و مقام قایل نبود. نگارنده به خاطر دارم در جلسه ی دوستانه ی که صبح های جمعه با عدّه ای از دوستان داشتیم گاهی مرحوم سید صدرالدین کوپایی با کمال بزرگواری شرکت می فرمود و آیاتی از قرآن را تفسیر می نمود.(۲)

آثار و تألیفات

حاصل عمر پربرکت و تلاش مسـتمر حاج آقا صـدر، علاوه بر تربیت شاگردان مبرز و محقق، به جای گذاشـتن آثاری از جمله: کتاب «شـروق الحکمه» در حل معضـلات اسـفار و منظومه که آن را در دوره ی تحصـیل خود در نجف وقتی اسـفار را نزد مرحوم شیخ عبد الصمد سبزواری می خوانده، نوشته است، این کتاب شامل ۴۵

ص:۱۰۵

۱- کرباسی زاده، علی؛ نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، صص ۸۸ و ۸۹.

۲- کتابی، محمد باقر: رجال اصفهان، ص ۴۳۱.

جزء است.(۱) و کتاب بزرگ دیگر او در شرح کفایه الاصول است که حاوی بیانات آخوند خراسانی، استاد او، در شرح مطالب کفایه است و تـدریس شاگردان از روی آن جزوات نگاشـته شـده در محضـر آخونـد خراسانی بوده که مشـکلات عبارات کفایه را بر اساس آن تشـریح می نموده است.(۲)

تصویر شماره ۲۰۶

وفات

مرحوم آیت الله حاج آقا صدر در سه سال آخر عمر شریفش به دلیل ابتلا به فشار خون، قادر به امر تدریس نبود، و سرانجام در شب چهارشنبه پنجم

جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ه.ق. برابر با اول بهمن ماه ۱۳۳۱ ه.ش. در منزل خود بر اثر سکته درگذشت.

قابل توجه اینکه گویند روز آن شبی که آن بزرگوار در آن شب از دار غرور به

۱- جواهری : ص ۳۱.

۲- همان: ص ۲۸.

سرای سرور ارتحال فرمود در مجلس فاتحه علّامه فقیه مرحوم آقا سیّد محمّد

کوه کمره ای در مدرسه صدر در حضور جمعی فرموده بود که فردا نوبت من است و به همان کیفیت فردا وفات یافت و در همان محل مجلس ختم جهت او گرفتند.(۱)

حجت الاسلام حاج سید محمّد تقی مدنی نقل می کرد: همراه با مرحوم حاج آقا صدر در تشییع مرحوم ملا اسدالله فهامی حرکت می کردیم که ایشان به من فرمود: آقای مدنی فردا نوبت من است. و فردای آن روز ایشان به رحمت الهی پیوست.(۲)

پیکر مطهر وی را پس از بردن به مدرسه صدر با حضور طلاب و بزرگان اصفهان از جمله آیت الله شیخ محمدباقر زند کرمانی از ارادتمندان وی، آیت الله شیخ احمد فیاض، آیت الله سید عبدالحسین طیب، آیت الله سید محمدباقر تویسرکانی به تخت فولاد تشییع کردند و در حین تشییع این شعر را می خواندند:

«ابکی ابکی لفقد فقیهنا

ابکی ابکی لغربه دیننا» (۳) پس از آن پیکر پاک این عالم بزرگوار را در بقعه این تکیه به خاک سپردند.

خبر فوت آن مرحوم در روزنامه چهلستون

خلد مقام مرحوم آقا سیّد صدرالدین هاطلی کوپایی از اجله علما و دانشمندان حوزه علمیه اصفهان و یکی از مدرسین عالی مقام مدرسه صدر اصفهان بود. مرحوم هاطلی پس از چند سال تحصیل در اصفهان مدتی نیز در نجف اشرف فقه و اصول را در محضر مرحومین آیتین ملّا محمّد کاظم خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی تلمذ و حکمت و عرفان را از اساتید دیگر استفاده نمود و بعداً باصفهان مراجعت نمود. شادروان در حدود سی و پنج سال در مدرسه صدر اصفهان اشتغال بتدریس

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۳۳.

۲- همان: ص ۷۳۲.

۳- جواهری : ص ۲۶.

فنون متفرقه از فقه و معانی و بیان و تفسیر و عرفان داشت به قسمی که مطالب و الطایف دقیقه علمی را با بیان واضح و شیرین ادا می نمود و متعلمین را با طول مجلس درس او ملالی دست نمی داد. در شب چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۳۱ به مرض سکته در سنین ۷۱ سالگی بر حمت ایزدی پیوست و جنازه او با تجلیل تمام در تخت فولاد بخاک سپرده شد و مجالس ترحیم متعددی در مدارس علوم دینیه و مساجد جهت آن مرحوم برقرار گردید»(۱)

شعر شاعران در فوت حاج آقا صدر

ادیب شاعر عبد المحمود محزون در فوت حاج آقا صدر چنین سروده:

رفت میرجلیل صدرالدین

از دیار فنا به خلدبرین

رخت بربست زین رباط خراب

منتظر چونکه دید حورالعین

ارجعی تا شنید از محبوب

گفت لبیک را به صدق و یقین

داعی حق چو او اجابت کرد

ثلمهای افتاد در شرایع دین

گوهری ناپدید شدزنظر

که نظیرش نبود در آیین

فلک دانش فکند پس لنگر

که تلامیذ او شوند حزین

داغ بردل ن هاد از احباب

ابدالدهر از کهین و مهین

برد با خویش گنج حکمت را

بود بر حفظ و پاس او چو امین

ملکوت ک لام اوبقلوب

جلوه گر بود از یسار ویمین

مجلس انس و محفل قدسش

تازه می کرد روح رابر تن

همچو صدرا و ابن سینایی

بایدش در جهان کند تحسین

ص:۱۰۸

۱- روزنامه چهلستون: سال دوم، ۲ شنبه ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۷۲ برابر با ۹ بهمن ۱۳۳۱، شماره۶۴، ص ۴.

همچو لاهوتیان به سیر و سلوک

بود ناسوت را اگرچه مکین

زو پراکنده کرد باد اجل

خرمن عمر و خوشه ی پروین

گشت مصباح عمر او خاموش

بود مشکوه جسم را چو رهین

در حیاتست همچو او بممات

آل طه و عترت یاسین

لیک افسرده کرد ما را بس

موت آن سیّد جلیل امین

از جمادی چو پنج یوم گذشت

شد قضا باقدر بموت قرین

کلک محزون چو خواست تاریخش

بتهجی همی بلیغ و متین

گفت پس با دو چشم تر بجنان

همنشین بانبی است صدرالدین(۱)

(۱۳۷۰ +۲ = ۱۳۷۲)

همچنین ادیب فاضل شاعر مرحوم میرزا حبیب الله نیّر در ماده تاریخ فوت وی چنین سروده است:

ایا دهر دعنا قد ملئت من الغدر

فکم عالم افنیتَ بالترو الجهر

ذهبتَ بصدر الدّین والسّیّد السّند

ادیب حکیم فاضل حائز الفخر

و کان سحاباً ممطراً وهو هاطل

ومن صارفی نشر الافاضه کالبحر

مروّج دین الله طائف بیته

مدرّس علم الفقه فی ذلک العصر

فیا «نیرَ» اکتب فی الجواب بسؤال من

دعاک هنا عن عام فقد لذا الحبر

ثلاثاً اذا نقَصت من ذاتؤرّخه

فخلد جنان منزل السید الصدر»(۲)

۱- ادیب شاعر مرحوم میرزا عبد المحمود محزون از شعرای برجسته معاصر فرزند آقا حیدر علی اصفهانی متولد در سال ۱۳۰۱ه.ق. در اصفهان و از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. وی علاوه بر کسب و کار در بازار اوقات فراغت خود را به مطالعه و تصنیف کتاب می گذراند. از تألیفات وی منظومه فضائح الافعال فی قبائح الاعمال، مطبوع و گنج العیش، نصایح الزمان، عروج النبی، کنز المثال، جنگل مشتمل بر حکایات و قصائد، بدیع البیان در توصیف اصفهان، منظومه نفت، وی در جمعه پنجم محرم سال ۱۳۷۷ه.قی. فوت و در تکیه خلیلیان مدفون گردید.

۲- جابری انصاری : تاریخ اصفهان، ص ۳۴۸.

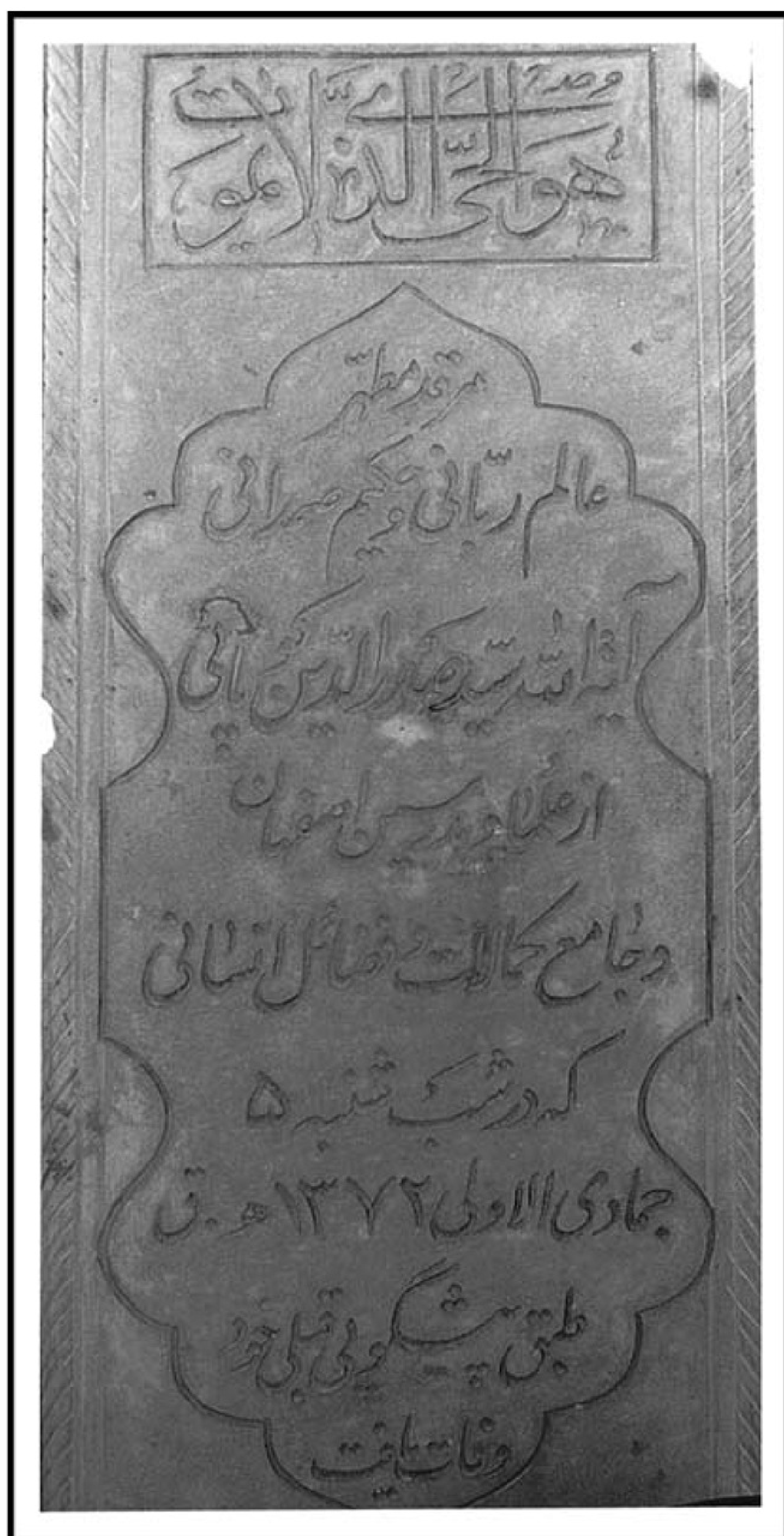
(۱۳۷۵ - ۳ = ۱۳۷۲)

سنگ مزار این عالم بزرگوار به دلیل خوردگی و قابل خوانـدن نبودن تعویض و توسط مجموعه تاریخی، فرهنگی و مذهبی تخت فولاد با متن زیر بر روی مزار وی نصب گردید.

متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

مرقد مطهر عالم ربّانی و حکیم صـمدانی آیه الله سیّد صدرالدین کوپایی از علما و مدرّسین اصـفهان و جامع کمالات و فضایل انسانی که در شب شنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۷۲ه. ق. طبق پیشگویی قبلی خود وفات یافت.

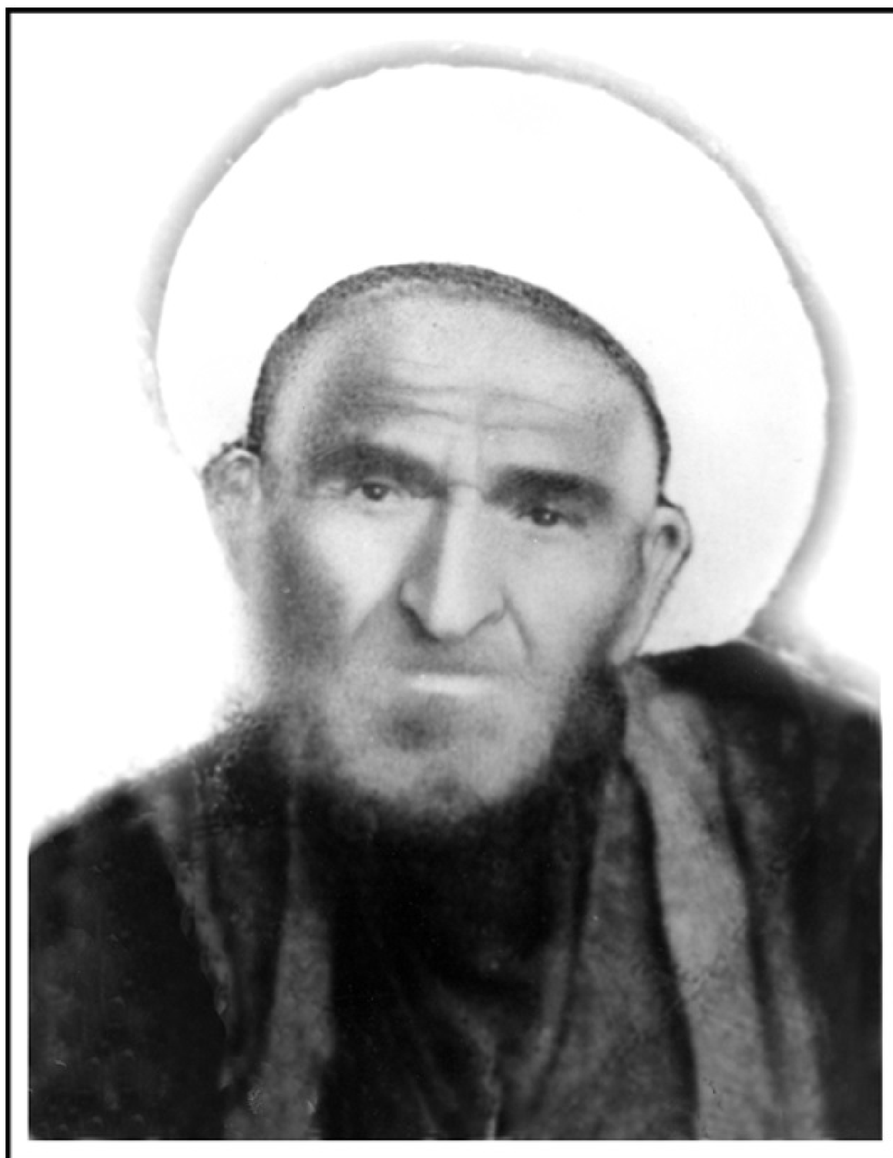


سنگ مزار آیه الله سید صدر الدین کوپایی

میرزا ابوالقاسم زفره ای

اشاره

عـالم فاضل و واعظ ادیب شـیخ ابوالقاسم زفره‌ای معروف به حاج آخونـد از مدرسـین سـطوح در اصـفهان فرزنـد مرحوم ملا محمـدعلی (ملا علی)عرب زفره ای، متولد حدود ۱۲۶۰ه. ق.(۱) است.



شیخ ابوالقاسم زفره‌ای

شیخ ابوالقاسم زفره ای

ص:۱۱۱

۱- مهدوی: یادنامه فقیه اهل البیت سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۳۶.

خاندان

مرحوم ملّا علی عرب پنج فرزند پسر و پنج دختر داشت که فرزندان پسر عبارت بودند از:

۱- مرحوم ملاّـ ابو تراب عـالم فاضـل، ساکن قریه بر زان و از شاگردان شـیخ مرتضـی ریزی و آقا میرزا محمـدهاشم چهارسوقی که در رمضان سال ۱۳۳۴ ه. ق. فوت(۱) و در صحن تکیه ریزی سمت جنوب بیرون بقعه مدفون گردید.

۲- مرحوم ملّا محمد حسین زفره ای، عالم فاضل عارف خطاط، که خط نستعلیق را در کمال استادی می نوشت. وی در ذی الحجه ۱۳۲۴ه.ق. فوت کرد و قبرش نزدیک مقبره تکیه فیض قرار دارد.(۲)

۳- مرحوم شیخ موسی زفره ای، فوت ۱۸ رمضان ۱۳۳۱ه.ق.(۳) مدفون در تکیه ریزی سمت جنوبی

۴ - مرحوم ملّا محمدهاشم مشکوه واعظ فاضل صالح متوفی ۲۵ ذی القعده ۱۳۵۹ه.ق. (۴) مدفون در تکیه بروجردی روی سکوی اطراف بقعه

۵- مرحوم میرزا ابوالقاسم زفرهای صاحب عنوان، عالم فاضل و ادیب واعظ و زاهد متقی که از مدرسین سطوح در اصفهان و نیز از محدّثین و واعظین بود.(۵)

ص:۱۱۲

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- همان، ص ۱۰۱.مرحوم ملا محمـد حسـین زفره ای پدر مرحوم نور علی استی، عالم عارف و خطاط متوفی مدفون درتکیه ایزدگشـسب می باشد.

۳- مهدوی: سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۱۲۷. فرزند ایشان مرحوم شیخ یوسف نجفی از بزرگان مدفون در تکیه بروجردی می باشد که شرح وی خواهد آمد.

۴- همان: ص ۸۸ مرحوم ملا هاشم پدر مرحوم ملا احمد مشکوه در تکیه بروجردی می باشد که شرح وی خواهد آمد.

۵- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۸.

تألیفات

وی تألیفات متعددی دارد که از آن جمله است:

۱- رساله در اصول دین

۲- کتابی در قاعده ی دایره هندی

۳- کتابی در مکروهات موجب فقر

۴- کتابی در علوم غریبه(۱)

۵- رساله در قبله.(۲)

تدریس

مرحوم حاج آخوند در تدریس، روش مخصوصی داشت. در مقدّمات بیشتر فضلای معاصر از شاگردان وی بودند. معروف بود که حاج آخوند به علوم غریبه آشناست و در جبر و اعداد و طلسمات زحماتی کشیده و در این موارد کارهایی به او منسوب است. در این مورد مرحوم آیت الله آقا سیّد حسن مدرس هاشمی(۳) که از شاگردان مرحوم زفره ای بوده، راجع به استاد خود می گوید:

آخوندزفرهای استاد ادب ما بود جامع و صاحب علوم غریبه و ریاضت کشیده

ص:۱۱۳

۱- همان، ص ۱۰۰.

۲- یادداشت های مرحوم مهدوی: مخطوط

۳- آقا میر سیّد حسن مدرس هاشمی فرزند مرحوم سیّد محمّد مدرس در سال ۱۳۲۹ه.ق. در اصفهان به دنیا آمد. وی از شاگردان شیخ علی مدرس یزدی، جلال الدین همایی، سیّد کاظم مرتضوی، حاج آقا رحیم ارباب، سیّد علی نجف آبادی، میر سیّد محمّد صادق خاتون آبادی و ... بود. وی که از مدرسان بزرگ بود مباحث فقهی و اصولی، کلامی، فلسفی و ادبی را به دقت تبیین می نمود، دقیق می اندیشید و با فصاحت تمام، مطالب را القا می کرد. وی در شنبه ۲ ربیع الاول ۱۴۱۹ه.ق. فوت و پیکرش را ابتدای درب ورودی مقبرهی علاّمه مجلسی به خاک سپردند. ر. ک: کرباسی زاده اصفهانی، علی : نگاهی به آراء و احوال حکیم مدرس اصفهانی.

بـود. ایشـان در بین شـاگردانش به من عنـایت خاصـی داشت. روزی به من فرمـود: من هر چه فکر کردم در بین شـاگردانم کـدامیک استعداد ظرفیت و تحمل این علوم غریبه را دارند، تنها تو را شایسـته دیدم و بنابراین روزی به دیدن پدر ما مرحوم آیت الله آقا میر سـید محمد آمدند و جریـان را با ایشان در میان گذاشـتند. مرحوم پـدر مراخواسـتند و فرمودنـد: حال که آخونـد چنین عنایتی به شـما دارنـد، شـما هم خوب اسـت بپذیریـد. ولی من به هیـچ وجه قبول نکردم و هر چه آخونـد اصـرار کرد که این علوم را به من تعلیم دهـد، زیر بار نرفتم که بعـد خیلی از افراد سرزنشم کردند که با این همه اصراری که آخوند داشت چرا نپذیرفتی؟!»(۱)

شاگردان

مرحوم شیخ ابوالقاسم زفرهای همان طور که گفته شد از مدرسین سطوح در حوزه اصفهان در مدرسه میرزا مهدی (مسجد المهدی) بود و در تـدریس سلیقهی مخصوص داشت و در مقـدمات تبحر خاصـی داشـته است از این رو بیشتر فضـلای اصـفهان از شاگردان وی بودند. از جمله شاگردان معظم له، حجج اسلام و آیات عظام:

۱- شیخ ابوالقاسم اصفهانی (۱۳۰۴- ۱۳۸۴ه.ق.)

۲- دکتر ابراهیم انواری (۱۳۰۹- ۱۳۷۷ه.ق.)

۳- شهید سیّد ابو الحسن شمس آبادی (۱۲۸۶- ۱۳۵۵ ه.ش.)

۶- سید اسدالله صدر الاسلام میردامادی

۵- ابوالقاسم پاینده نجف آبادی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۳ ه.ش.)

۶- سیّد ابراهیم سرّی (۱۳۱۰-۱۳۶۹ه.ق.)

ص:۱۱۴

۱- کرباسی زاده اصفهانی، علی: نگاهی به آراء و احوال حکیم مدرس اصفهانی، ص۲۷.

۷- سیّد ابو تراب در چه ای (۱۳۲۴- ۱۴۱۱ه. ق.)

۸- ملا احمد بیان الواعظین (۱۳۱۴- ۱۳۷۱ه.ق.)

۹ - میر سیّد حسن مدرّس هاشمی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۹ه.ق.)

۱۰- حسن صدر اصفهانی

۱۱ سیّد ریحان الدین مهدوی (۱۳۱۳- ۱۳۹۹ه.ق.)

۱۲- سیّد شهاب الدین بهشتی (۱۳۱۶- ۱۳۵۱ه.ق.)

۱۳ - سیّد علی مدرّس هاشمی (۱۳۲۰ - ۱۴۰۰ه.ق.)

۱۴- سیّد عبدالحسین طیّب (۱۳۱۹ - ۱۴۱۲ه.ق.)

۱۵- شیخ علی مشکوه (۱۳۱۹ - ۱۶۱۰ه.ق.)

۱۶ - سیّد قوام الدین بهشتی (خلدی نسب) (فوت ۱۳۷۶ه.ق.)

۱۷ سیّد محمّدرضا شفتی (حدود ۱۳۲۰ - ۱۳۹۶ه.ق.)

۱۸ سیّد محمّد صدرهاشمی (۱۳۲۳- ۱۳۸۴ ه. ش.)

۱۹ - سیّد مرتضی ظهیر الاسلام (حدود ۱۳۱۷ - ۱۴۰۱ه.ق.)

۲۰ - میرزا محمّدحسین ملاذ روضاتی (۱۳۰۲- ۱۳۸۲ه.ق.)

۲۱ - سیّد محمّدباقر آسیاب پری (فوت ۱۴۰۹ه.ق.)

۲۲ - شیخ مرتضی رشتی (۱۳۳۱- ۱۳۸۶ه.ق.)

۲۳ - سیّد محمدرضا آل رسول شمس آبادی (فوت ۱۴۰۹ه.ق.)

۲۴ - سیّد مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه.ق.)

۲۵ - سیّد محمّد آل رسول شمس آبادی (۱۳۳۶ - ۱۳۹۲ه. ق.)

۲۶ - سیّد نورالله قاضی عسگر (متوفی ۱۳۸۸ه.ق.)

۲۷ - علویه مجتهده بانو نصرت امین (۱۳۰۸- ۱۴۰۳ه.ق.)

وفات

سر انجام عالم فاضل و واعظ ادیب مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم زفره ای در روز دوشنبه ۲۸ رمضان سال ۱۳۵۲ه. ق. در حدود نود سالگی در اصفهان وفات یافت.(۱) و پیکرش در بقعه، پایین پای مرحوم سیّد ابوالحسن بروجردی به خاک سپرده شد. بر سنگ مزار این عالم که دچار ساییدگی نیز شده چنین نگاشته شده است:

هو الحی الذی لا یموت

...خلد آشیان جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول حاج ملّا ابوالقاسم زفره طاب ثراه فی شهر رمضان ۱۳۵۲

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۸.

شیخ علی مدرّس یزدی

اشاره

عالم ربانی شیخ علی یزدی معروف به شیخ علی مدرس یزدی که به شیخ علی مسگر یزدی نیز مشهور بوده است.

فرزند مرحوم آقامحمد مسگر یزدی، در ۱۲۷۸ه.ق. در دار العباد یزد متولّد شد. از هفت سالگی مشغول فراگیری قرآن مجید و علوم متداول شد و از دوازده سالگی شروع به تحصیل علوم عربی از صرف و نحو، منطق و معانی بیان نمود. وی حدود سن بلوغ که وارد در تدریس اصول فقه می شود. از اساتید وی در یزد مرحوم سید علی مدرس می باشد. در سال ۱۳۱۰ه. ق. از یزد به اصفهان مهاجرت نمود و در حوزهی درس آیت الله مرحوم شیخ مرتضی ریزی حاضر و درس خارج را طی چهار سال در خدمت این عالم بزرگوار فراگرفت.(۱)

تدریس

وی پس از فراغت از تحصیل به امر تدریس روی آورد و در مدرسه ی صدر به تدریس سطوح از مغنی و مطّول و حاشیه ملّا عبدالله و معالم و شرح لمعه و قوانین، پرداخت.

وی علّت اشتغال به تدریس را خود در شرح حالی که برای مرحوم سید علی عیال و اختلال امر مؤونه موجب تشویش خاطر گردیده و انصراف از امر تحصیل

ص:۱۱۷

۱- جناب، میر سید علی : الاصفهان (رجال و مشاهیر اصفهان)، نسخه مخطوط؛ مدرس یزدی: النجوم السرد، ص ۱۰۲.

قهراً حاصل شده، ولی برای صارف از هجوم خیالات موحشه فی الجمله اشتغالی به تدریس می شود».(۱)

شیوه ی تدریس استاد به روایت شاگردان

مرحوم شیخ علی یزدی تمام سطوح فقه و ادبیات عرب را تدریس می کرد و در دوران تدریس خود شاگردان زیادی را تربیت نمود. شیوهی تدریس وی به گونه ای بسیار عالی و با تسلّط کامل بود و از شاگردان وی خاطرات بسیار جالبی در این زمینه بیان گردیده است. برخی از آنها را بیان می کنیم

۱- آیت الله عباسعلی ادیب حبیب آبادی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۲ه.ق.)

«جناب شیخ علی یزدی که ما خدمت ایشان شرح لمعه می خواندیم در مدرسه ی صدر درس می فرمود کل درس را ایشان با آهنگ بیان می کرد، صدای بسیار خوب و رسایی داشت. و صدای خوب ایشان هنگام درس گفتن در تمام صحن حیات مدرسه طنین انداز می شد. به همین جهت یک فرد برای ایشان شعری هم گفته بود:

واقعاً مدرسه ی صدر صفایی دارد

بلبلی شیخ علی نام نوایی دارد

مرحوم شیخ استادی کامل در شرح لمعه بود و بسیار خوب و متین درس می گفت وی از آخر محله ی بیدآباد با پای پیاده برای گفتن درس به مدرسه ی صدر می آمد. در عین کمال علمی، از نظر مالی بسیار فقیر و تهی دست بود هر چند بعضی از فقها با او همراهی داشتند ولی استاد کاملا تنگدست و در زحمت بود.»(۲)

۱- جناب میر سید علی: الأصفهان، مخطوط.

۲- مجله حوزه، آیینه داران حقیقت، جلد اول، ص ۳۶۴.

۲ آیت الله سید عبدالحسین طه ب(۱۳۱۱ - ۱۴۱۲ه.ق.)

«مرحوم آقا شیخ علی یزدی بسیار در ادبیات مسلّط بود و در مدرسه ی صدر شرح لمعه می فرمودند این درس بسیار خوب و متین و با آهنگی بلند گفته می شد. صدای خوب آن مرحوم در تمام مدرسه به گوش می رسید. شرح لمعه را من نزد ایشان خواندم».(۱)

۳ - آیت الله سیّد مرتضی موحد ابطحی

معنی را خدمت مرحوم حاج شیخ علی یزدی فراگرفتم. ایشان خیلی پشتکار داشت. مسلط بر درس بود. از صبح تا ظهر بدون استراحت چندین درس را بدون استفاده از کتاب تدریس می کرد.»(۲)

۴- آیت الله حاج سید مرتضی پسندیده (۱۳۱۳ - ۱۴۱۷ه. ق.)

«من مجموعاً در اصفهان هفت یا هشت سال اقامت داشتم که در آن مدت درس شرایع را نزد دامادمان حاج رضا نجفی، و درس مطّول و شرح لمعه را نزد آقا میرزا علی یزدی که از اساتید بسیار بسیار عجیب بود خواندم. قوی بودن حافظه ی آقا میرزا علی یزدی از تصور ما خارج بود».(۳)

۵ - حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی (۱۲۸۳- ۱۳۶۸ ه .ش.)

«شرح لمعه را خدمت آقا میرزا احمد مدرّس و آقا شیخ علی یزدی خواندم. مرحوم آقا شیخ علی یزدی، آن قدر در ادبیات مسلّط بود که درس خود را به حالت

۱- مجله حوزه، شماره ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۶۸ش، ص ۳۴.

۲- همان : شماره ۵۸، ص ۲۱.

۳- مرادنیا، محمد جواد خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۵۴.

رجز و ادیبانه بیان می کرد، یعنی با عبارات مسجّع و مقفّی».(۱)

۶- سید جواد مدرسی یزدی (تولد ۱۳۴۴ه.ق.)

شیخ علی مدرّس فرزند آقامحمّد مسگر در یزد خدمت آقامیرزا سیّد علی مدرس تحصیل کرده و به اصفهان رفته، خدمت اساتید آنجا استفاده کرده، خیلی فاضل و مقدّس بوده، و سطوح را از حفظ تدریس می کرده، و به نماز استیجاری و روزه و تصحیح غالباً امرار معاش می کرده است».(۲)

۷- سید مرتضی ظهیر الاسلام (۱۳۲۷ - ۱۴۰۱ه.ق.)

استاد معروف به آقا شیخ علی که الحق استادی بود یگانه و ناطقی بود فرزانه که اول آفتاب تا اول ظهر دروس عدیده را بدون درنگ تدریس می کرد».(۳)

شاگردان

چنانکه گفتیم مرحوم مدرّس یزدی پس از فراغت از تحصیل به امر تدریس روی آورد و در تمام عمر مشغول تدریس و تربیت شاگردان بود و با توجه به روش تدریس و بیان خوبی که داشت شاگردان زیادی را تربیت نمود که برخی از شاگردان ایشان از حضرت آیات عظام و حجج اسلام، عبارتند از:۱- ۱- شیخ اسماعیل کلباسی (۱۳۲۲- ۱۳۷۹ه.ق.)

۲- شیخ احمد فیاض فروشانی (۱۳۲۴ - ۱۴۰۸ه. ق.)

۳- شیخ ابوالقاسم اصفهانی (۱۳۰۴- ۱۳۸۴ه. ق.)

ص:۱۲۰

۱- مجله حوزه: آیینه داران حقیقت، جلد اول، ص ۱۱۶.

۲- مدرسی یزدی، سید جواد: النجوم السرد، صص ۴۲۵ - ۶۲۶.

۳- مهدوی: شرح حال خودنوشت مرحوم ظهیر الاسلام، مخطوط.

۴ - سیّد ابوطالب مرعشی شهرستانی (۱۳۰۰- ۱۳۹۱ه. ق.)

۵ - شیخ ابوالفضل نجفی اصفهانی (قدسی)(۱۳۲۲ - ۱۴۰۲ه.ق.)

۶- ابوالقاسم رفیعی مهر آبادی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۶ه. ق.)

۷- سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی موسوی

۸- سیّد جمال الدین میردامادی (فوت ۱۳۷۵ ه.ش.)

۹- جمال الدین قدسی (فوت ۱۳۹۴ه.ق.)

۱۰- جلال الدین همایی (۱۳۱۷- ۱۴۰۰ه. ق.)

۱۱- سیّد جمال الدین صهری (۱۲۸۲ - ۱۳۴۷ ه.ش.)

۱۲- حسین عمادزاده (۱۲۸۴ - ۱۳۶۹ ه.ش.)

۱۳ - شیخ حیدر علی خان برومند گزی (۱۲۹۳- ۱۳۷۹ه. ق.)

۱۴ - سیّد حسین دهکردی(فوت ۱۳۷۷ ه. ش.)

۱۵- سیّد حسن ملا باشی (فوت ۱۳۹۸ه.ق.)

۱۶ - میر سیّد حسن مدرس هاشمی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۹ه.ق.)

۱۷- شیخ حیدر علی محقق (۱۲۹۳- ۱۳۷۹ه.ق.)

۱۸ - میرزا حبیب الله روضاتی (۱۳۰۸- ۱۳۷۹ه.ق.)

۱۹ - سیّد حسین خادمی اصفهانی (۱۲۸۰- ۱۳۶۳ه.ق.)

۲۰- سیّد حسین میردامادی (۱۳۰۳- ۱۳۸۰ه. ق.)

۲۱- سیّد حسن احمدی علون آبادی (فوت ۱۳۵۷ ه.ش.)

۲۲ - سیّد روح الله کشفی (فوت ۱۳۸۲ه.ق.)

۲۳ - سیّد محمدرضا حسینی هرندی (فوت ۱۴۰۲ه.ق.)

۲۴ - میرزا سراج الدین هدایت

۲۵ - سیّد شمس الدین خادمی (۱۳۱۶- ۱۳۹۹ه.ق.)

۲۶ – سیّد طه بهشتی (۱۳۲ – ۱۴۰۳ه.ق.)

ص:۱۲۱

۲۷ - سیّد علی اکبر یزدی (متولد ۱۲۸۸ه.ق.)

۲۸- عبدالمجید اوحدی (یکتا)(فوت ۱۳۹۵ه.ق.)

۲۹- شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۲ه. ق.)

۳۰- سیّد علی اکبر هاشمی (وفات ۱۳۸۸ه. ق.)

۳۱- شیخ عبدالرسول قائمی (فوت ۱۳۷۲ه.ق.)

۳۲ - شیخ عبد الجواد جبل عاملی (۱۲۸۳- ۱۳۷۸ ه.ش.)

۳۳ - میر سیّد علی مدرّس هاشمی (۱۳۲۰ - ۱۴۰۰ه.ق.)

۳۴ - شیخ غلامحسین تسلیمی (وفات ۱۴۰۹ه. ق.)

۳۵ - سیّد فضل الله حجازی (۱۳۱۸ - ۱۳۸۷ه.ق.)

۳۶- سیّد فضل الله روضاتی (۱۳۱۴- ۱۴۱۲ه.ق.)

۳۷ - سیّد کمال الدین نوربخش دهکردی (۱۳۲۰ - ۱۴۰۱ه. ق.)

۳۸ - سیّد کاظم موسوی گلپایگانی (۱۳۲۴ - ۱۳۹۶ه.ق.)

۳۹ - سیّد محمود روضاتی (۱۳۱۵ - ۱۳۹۶ه.ق.)

۴۰ - سیّد مصطفی موحد محمّدی (۱۳۱۶ه.ق.)

۴۱ - سیّد مصطفی امام دهکردی (فوت ۱۳۵۸ ه.ش.)

۴۲ - سید محمدرضا شفتی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۶ه.ق.)

۴۳ - سیّد محمّدباقر نحوی (۱۳۰۴ - ۱۳۵۰ه. ق.)

۴۴ - سیّد مرتضی ظهیرالاسلام (حدود ۱۳۲۷ - ۱۴۰۱ه.ق.)

۴۵ - شیخ محمّدعلی مجد العلماء (۱۳۲۵ - ۱۶۰۳ه. ق.)

۴۶ - شیخ مرتضی حجّت نجفی (فوت ۱۳۸۶ه.ق.)

۴۷ - سیّد مرتضی ملّا باشی (وفات ۱۳۸۷ه.ق.)

۴۸ - سیّد مهدی حجازی فروشانی (۱۳۱۴ - ۱۳۹۸ه. ق.)

۴۹ - سیّد محمّدباقر روضاتی (۱۳۱۹- ۱۳۸۳ه.ق.)

ص:۱۲۲

۵۰ – سیّد مرتضی پسندیده (۱۳۱۳– ۱۶۱۷ه.ق.)

۵۱□ شیخ مرتضی اردکانی (۱۳۲۹ – ۱۶۱۷ه. ق.)

۵۲ – سیّد محمّدحسین مهدوی اردکانی (۱۳۲۵ – ۱۶۰۷ه. ق.)

۵۳ – محمود خان شیدا(۱۲۸۳ – ۱۳۵۲ه. ق.)

۵۴ – میرزا محمّدعلی فرهنگ (متولد ۱۲۹۸ه. ق.)

۵۵ – میرزا محمّدهاشم روضاتی (تولد ۱۳۱۹ه.ق.)

۵۶ – شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی (فوت ۱۳۹۹ه.ق.)

۵۷□ شیخ محمّد دهاقانی (فوت ۱۳۸۹ه.ق.)

۵۸ – میرزا محمّد طبیب زاده (۱۳۰۹– ۱۳۹۰ه.ق.)

۵۹ – سیّد مهدی میرعمادی (فوت ۱۴۰۴ه.ق.)

۶۰ – محمود خان انصاری(امیر اقتدار)

۶۱ – میرزا محمدرضا شریف روحانی (۱۳۰۳– ۱۳۹۹ه.ق.)

۶۲– شیخ محمود شریعت ریزی (۱۲۹۲– ۱۳۷۹ه.ق.)

۶۳ – سیّد مرتضی دهکردی(۱۳۵۹ – ۱۳۱۳ه. ق.)

۶۴ – سیّد محمّد باقر (معزالدین) مهدوی (متولد ۱۳۲۳ه.ق.)

۶۵ – سیّد مرتضی موحد ابطحی اصفهانی

۶۶ – سیّد نورالله قاضی عسگر (فوت ۱۳۸۸ه.ق.)

۶۷ – سیّد هدایت الله امامی سمیرمی (۱۲۹۲ – ۱۳۵۱ه.ق.)

۶۸ – سیّد عبدالحسین طیب (۱۳۱۱ – ۱۶۱۲ه.ق.)

احوال معنوی و فضایل اخلاقی

مرحوم مدرس یزدی دانشمندی بزرگ، مدرسی مشهور، زاهد، پارسا و قناعت پیشه بود. وی هیچگاه از وجوه شرعی استفاده نکرد و غالباً از راه نماز و روزه

استیجاری و تصحیح کتب گذران زندگی می کرد، و خود در این زمینه چنین می گوید:

.... به همین حالت به هر قسمی بوده در نهایت بی بضاعتی به قناعت گذرانیده، و بحمدالله این نوع شرک را که تملّق این رؤسا باشد شاید که نفعی از پرتو آنها عاید شود اختیار نکرده، و امیدوارم از برکت صاحب شریعت مطهره که چنانچه عمری باشد مرتکب نشوم».(۱)

در حالات این بزرگوار گفته شده که، میانه ی خوبی با فلاسفه نداشت و از معاشرت و دوستی با آنها دوری می کرد از جمله با فیلسوف نامدار اصفهان آخوند ملاّ محمد کاشانی که در مدرسه صدر ساکن بود، رابطه خوبی نداشت اما با دیدن و شنیدن کر امتی از آخوند به شمار علاقه مندان او پیوست. نقل می کنند زمانی وی آنقدر از نظر مالی در تنگنا بود که فرزندانش در منزل چند روزی غذایی برای خوردن نداشتند. روزی در مدرسه ی صدر با مرحوم آخوند کاشی برخورد می کند و مرحوم کاشی کیسه ای پول را به وی می دهد ولی مرحوم مدرس یزدی قبول نمی کند و می گوید: «احتیاجی ندارم». مرحوم آخوند کاشی به او می گوید که بگیر و برای اهل منزل غذایی تهیه کن، باز قبول نمی کند و می گوید: «در منزل همه چیز هست» ولی مرحوم آخوند می گوید: «می دانم که چند روزی است که در منزل غذایی ندارید بگیر»، با این سخن، مرحوم شیخ علی مدرّس پول را می گیرد و تعجّب می کند که با وجودی که این مسئله را با هیچ کس در میان نگذاشته چطور آخوند از این مورد آگاهی پیدا کرده است و از آن روز رابطه ی آنها صمیمی

می شود. (۲)

ص:۱۲۴

۱- جناب میر سید علی: الاصفهان، مخطوط

۲- نصرالهی، غلامرضا: هفته نامه یزد، شماره ۵۲۵، مهرماه ۱۳۷۵، ص۳

فعالیت های اجتماعی

از جمله فعالیت های مرحوم شیخ علی یزدی تصحیح کتب دینی بوده که از آن جمله تصحیح برخی از مجلات کتاب بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی که به سعی و دقت او انجام یافته است.(۱) همچنین با توجه به اسامی برخی از علمای مهاجر به قم از اصفهان در اعتراض به قانون نظام اجباری و برخی از قوانین موضوعه دیگر و در اساس مخالفت با سلطنت رضاشاه، نام مرحوم مدرس یزدی نیز اشاره شد که نشان از فعالیت سیاسی وی در همراهی با علمای اصفهان بوده است.(۲)

وفات

این عالم گرانقدر و مدرس بزرگ هنگام غروب آفتاب روز جمعه نیمه ی شعبان سال ۱۳۵۳ه. ق. دار فانی را وداع گفت و در سمت شمالی این تکیه دفن گردید.

ماده تاریخ وفات

مرحوم علامه میرزا محمّدعلی معلم حبیب آبادی در ماده تاریخ فوت این مدرّس مشهور چنین می سراید:(۳) پا از ادب نهاد معلم درون و گفت رفت از جهان مدرس یزدی بسا فسوس

همچنین مرحوم عبد الجواد خطیب در ماده تاریخ وی می سراید:(۴) علی مدرس یزدی بخلد ماوا کرد

روی نیاز بدرگاه حی یکتا کرد

هزاروسیصد و پنجاه و سه مه شعبان

شمول رحمت جانان بجان تمنّا ردپ

ص:۱۲۵

۱- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۷

۲- مهدوی: تارخی علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص۱۵۴

۳- خاتون آبادی، (آزاد) سید محمدحسین: مخطوط، ص ۸۰.

۴- یادداشت های خطی مهدوی: مخطوط .

نوشت از پی تاریخ آن لسان الدین «علی مدرس بخلد مأوا کرد»

متن سنگ مزار وی چنین است:

وفات مرحوم مغفور خلد آشیان عمده العلما العظام العالم الفاضل الکامل حجه الاسلام آقا شیخ علی مدرس یزدی طاب ثراه یوم جمعه ۱۵ شعبان المعظم سنه ۱۳۵۳.

علی مدرس یزدی بخلد ماوا کرد

روی نیاز به درگاه حی یکتا کرد

خاندان

در مورد فرزندان وی، از سه پسر و یک دختر را اطّلاع داریم که دو فرزند پسرش از فضلا و دانشوران بودند. یکی مرحوم میرزا محمد علی از فرهنگیان دانشمند بود که خط خوبی هم داشت و از نمونه خط وی تابلوی خوشنویسی در امامزاده اسماعیل (خیابان هاتف) است وی در دوم صفر ۱۶۰۱ه. ق. فوت نمود و فرزند دیگرش میرزا آقا در شانزدهم ربیع الثانی

۱۳۸۱ه. ق. فوت کرد و در کنار برادرش در تکیه گلزار در جوار خواهر و مادرش دفن گردید.(۱)



سنگ مزار شیخ علی مدرس یزدی

ص:۱۲۶

۱- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۷.

فرزنـد سوم مرحوم مـدرّس یزدی، مرحوم محمّـدرضا مـدرّس زاده از بنیانگـذاران مؤسـسه ی گلبهار در یزد به سال ۱۳۰۵ه. ش. اسـت، وی به همراه مرحوم عبد المولی مولوی اصـفهانی(۱) که با مـدرّس زاده نیز پیونـد سـببی داشت تجهیزات چاپخانه ای را خریـداری کرد و روزنامه ی گلبهار را از سال ۱۳۱۲ ه.ش. در یزد به چاپ رساند.

کتابفروشی گلبهار نخستین کتابفروشی امروزی یزد بود که در تاریخ فرهنگ و کتاب یزد نقش عمده ای داشت و این نقش چنان پر رنگ بود که تـا سالیـان درازی نـام«گلبهـار» بر زبـان مردم کوچه و بـازار بود. علاوه بر چاپ نشـریات متعـدّدی همچون: شـیر کوه، گلبهار و نمکـدان در مؤسـسه ی گلبهـار، از دیگر فعـالیت هـای مهم در خور ذکر آن، چاپ سالنامه ی فرهنگ یزد، چاپ و انتشار کتابهایی چون تاریـخ یزد، دیوان قوامی، کشکول منتظری، دیوان بیدل، و غیره است.(۲)

۱- مرحوم عبـد المولی فرزنـد شـیخ محمّـد حسـین کتـابفروش خوانساری، در ۲۲ رمضـان ۱۳۷۴ه.ق. در اصـفهان فـوت و در بقعـه ملاّـ محمّد خوانساری کتابفروش در تخت فولاد تکیه خواجویی به خاک سپرده شد.

۲- افشار، ایرج: کتابفروشی، جلد اول، صص ۳۴۴- ۳۴۷؛ نجوم السرد، ص ۴۲۶.

میرزا محمّد باقر امامی

اشاره

عالم فاضل و حکیم ادیب میرزا محمـد باقر امامی فرزنـد سـید احمد از سلسـلهی جلیله ی سادات حسـینی درب امامی اصـفهان، در سال ۱۲۵۳ ه.ش. در اصفهان متولد شد.(۱)



میرزا محمد باقر امامی

۱- نشریه اداره فرهنگ استان دهم اصفهان: شماره ۱۵، سال دوم سال ۱۳۳۶ش، ص ۴۰.

تحصیل علوم دینی

وی پس از فراگیری علوم مقدماتی، در حوزه ی علمی اصفهان از محضر اساتید بزرگوار آن استفاده برد که در زیر به نام آنها اشاره می شود:

۱- آقا سیّد محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ه.ق.)

۲- آخوند کاشی (وفات ۱۳۳۳ه.ق.)

۳- جهانگیر خان قشقایی(۱) (وفات ۱۳۲۸ه.ق.)

همچنین در حوزه ی علمیّه تهران همراه مرحوم شیخ محمود مفید نزد فقیه شهید شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۹ - ۱۳۲۷ه.ق.) و حکیم متأله میرزا حسن کرمانشاهی(۲) شاگردی نمود.

تحصیلات آن مرحوم در قسمت ادبیات، منطق، نحو و صرف، معانی بیان و فلسفه بود مخصوصاً در قسمت ادبیات تخصص کامل داشت و از بعضی علمای معروف اجازه اجتهاد داشت.(۳)

مرحوم حاج میرزا محمدباقر امامی از سال ۱۳۰۰ ه.ش. وارد خدمت فرهنگ شد و مدت نه سال در دبیرستان صارمیه و سپس در دبیرستان های فرهنگ، ار امنه، دانشسرای دختران و دبیرستان معقول و منقول در اصفهان تدریس نموده است.(۴)

محقّق ارجمند و مورخ شهیر سیّد مصلح الدین مهدوی که از شاگردان مرحوم امامی بوده در مورد وی می نویسد:

«وی از اجلّه ی ادبا و شعرا و حکما و متکلّمین بوده»(۵) و همچنین او را به عنوان

ص:۱۲۹

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- کرباسی زاده اصفهانی، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، ص ۴۵.

۳- نشریه اداره فرهنگ استان دهم اصفهان، شماره ۱۵، سال دوم، ص ۴۰.

۴- همان، ص ۴۰.

۵- مهدوی: رجال اصفهان، ص ۸۲.

عالم حکیم، ادیب فاضل زاهد» معرفی می نماید.(۱)

حاج میرزا محمدباقر امامی در بین فرهنگیان محبوبیت و احترام خاصـی داشت و از کلاس درسش شاگردان زیادی استفاده کامل کردند که از جمله شاگردان وی و مرحوم سـید مصـلح الـدین مهـدوی و ادیب شاعر عبدالمجیـد اوحدی (یکتا) می باشـند.(۲) آیت الله سـید حسن مـدرس هاشمی نیز کتاب شرح منظومه و الهیات شفا را نزد ایشان تحصیل نموده است. (۳)

آثار

مرحوم امامی علاوه بر تدریس و تعلیم، دارای تألیفات متعدد است که از آن جمله می توان به کتابی در حکمت که در آن به شرح حال حکما و فیلسوفـان پیش از سـقراط تـا صـدرالمتألهین شـیرازی و شـاگردان او پرداخته است، اشـاره نمود. وی رسـاله ای نیز در نسب نامه خود(سادات درب امامی) دارد.(۴)

وفات

وی در سن هفتـاد سـالگی در ظهر چهارشـنبه از ماه صـفر سال ۱۳۶۴ه. ق. برابر بـا چهـاردهم فروردین سال ۱۳۲۴ش. وفات یافت و در سـمت شرقی این تکیه مدفون گردید.

از آن مرحوم سه فرزنـد، دو پسـر و یـک دختر باقی مانـد که متأسـفانه دو فرزنـد پسـر در جوانی در مـدت یک سال یکی پس از دیگری فوت نمودند.

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- کرباسی زاده اصفهانی، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، ص ۴۵.

۴- همان، ص ۴۶.

در این مورد مرحوم مهدوی چنین می نویسد:

آقای حاجی میرزا باقر پیر مردی است روشن ضمیر، قریب هفتاد سال از سن ایشان می گـذرد و نتیجه عمرش دو فرزند بنام کمال و جمال بود که تندباد اجل وزیدن گرفته در مدت کمتر از یک سال هر دو آنها را برد. فوت این دو جوان در تمام شئونات پدر تأثیر نمود. قیافه بسی رقّت انگیز بدین مرد عزیز داده است».(۱)

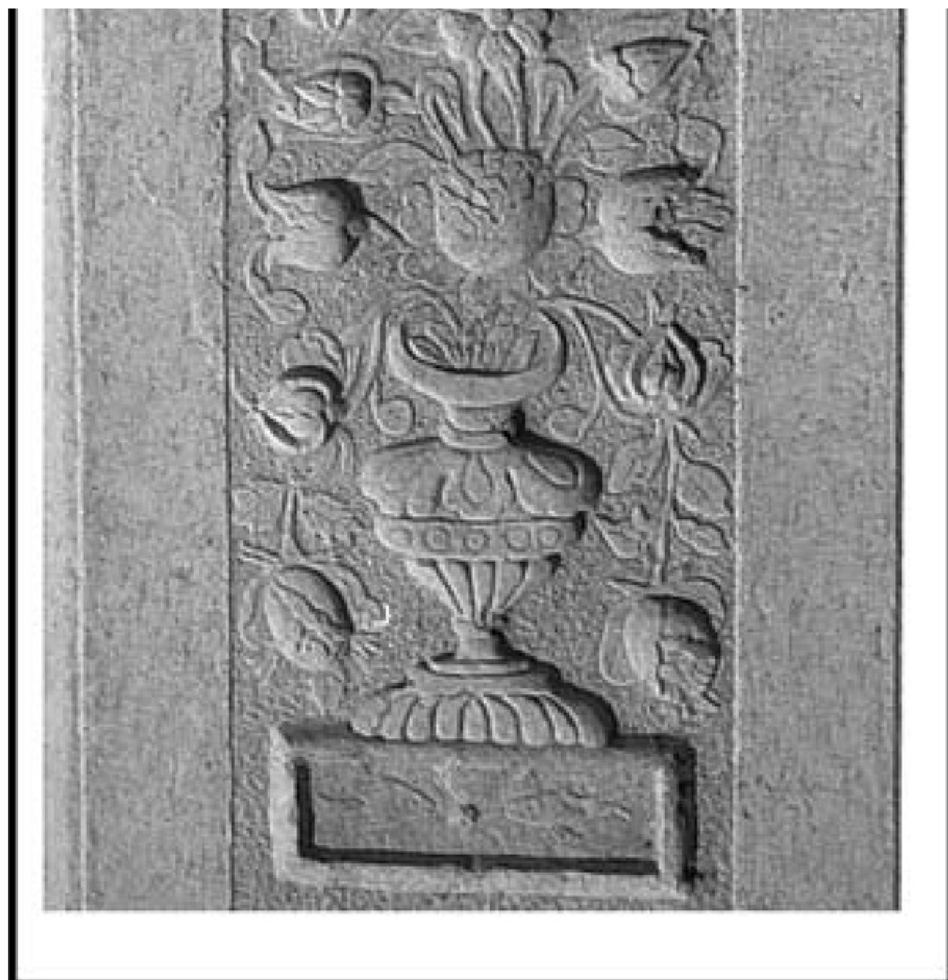
متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه

جنت مکان آقای حاجی محمّدباقر امامی ولد مرحوم سید احمد امامی ۱۴ فروردین ۱۳۲۴. رسم ترنج است در این روزگار

پیش دهد میوه پس آید بهار





سنگ مزار میرزا محمد باقر امامی

ص:۱۳۱

۱- مهدوی: یادداشت های خطی .

ملّا محمّد حسن ادهم

عالم فاضل و واعظ کامل، ملّا محمد حسن ادهم، معروف به ملّا حسن واعظ، و مشـهور به ملّا حسن چوب شکن از فضلای اهل منبر اصفهان، فرزند محمّد جواد بن محمدهادی بن احمد بن ادهم بن آقا محمّدرضی قزوینی است.(۱) از مشهورترین نیاکان وی آقا محمد رضی قزوینی، از علمای عصر صـفوی و از شاگردان ملّا خلیل قزوینی و صاحب تألیفات متعـدّد از جمله: ابطال الرمل، رساله ی نوروزی، رسالهی شـیر و شـکر، ضیافه الاخوان، قبله الافاق، کحل الابصار، لسان الخواص و هدایه الخلّان، می باشد، این عالم بزرگوار در سال ۱۰۹۶ه.ق. وفات (۲)

مولی ادهم فرزنـد آقـا رضـی قزوینی نیز فاضـلی محقق بود که به مناسـبت نـام او نواده گـانش از جمله مرحوم ملا حسن واعظ، معروف به ملّا حسن ادهم، فامیل ادهم را برای خود بر می گزیند. مرحوم مولی ادهم از قزوین به اصـفهان مهاجرت نمود و در زمان فتنه ی افغان در اصـفهان فوت و در قبرستان آبخشان دفن گردید.(۳)

مرحوم ملا حسن واعظ، عالمی فاضل و سر آمد اهل منبر و صاحب ذوق و استعداد در ادبیات و شعر بود و سالها در اصفهان نزد علما اعلام از جمله فقیه اصولی آیت الله شیخ مرتضی ریزی تحصیل کرد.(۴) و به وعظ و خطابه و ترویج دین

۱- بیان اصفهانی : خلد برین، ص ۲۳۰.

۲- یافت.مدرس، میرزا محمدعلی: ریحانه الادب، جلد اول، ص ۵۵

۳- آقابزرگ تهرانی: نقباء البشر، جلد اول، ص ۳۶۴.

۴- مجله معارف: ۱۳۴۶، شماره چهارم، سال اول، ص ۴۳.

از طریق مجالس روضه ومنبر پرداخت.(۱)

سر انجام وی در شب ۲۷ رمضان ۱۳۵۱ه.ق. در حدود هشتاد سالگی وفات نمود و پیکر او را در سمت جنوبی صحن این تکیه دفن نمودند.

عبارات سنگ قبر وی که شعری از فرزندش مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین می باشد چنین است:

قد ارتحل إلی دار البقاء العالم العامل الواعظ الکامل صاحب النفس القدسی المنیره من کل درن حاج مولی محمّد حسن الواعظ البید آبادی ابن محمّد جواد فی لیله ۲۷ شهر الله الاعظم سنه ۱۳۵۱.

آه که جور فلک پر محن

وای که بیداد سپهر کهن

ریخت مرا خاک مصیبت به سر

بیخت مرا گرد کدورت به تن

باب من دلشده ی ناتوان

واعظ خوش لهجه ی شیرین سخن

دار ب قا را زفنابرگزید

رفت سوی خلد به وجه حسن

روانِ او گشت به جنّت روان

گرفت چون به شاخ طوبی وطن

گفت بیان از پی تاریخ او

«روانی جنت شده روح حسن»

۱۳۵۱

۱- آقابزرگ تهرانی: نقباء البشر، جلد اول، ص۳۶۴؛ مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۴۱.



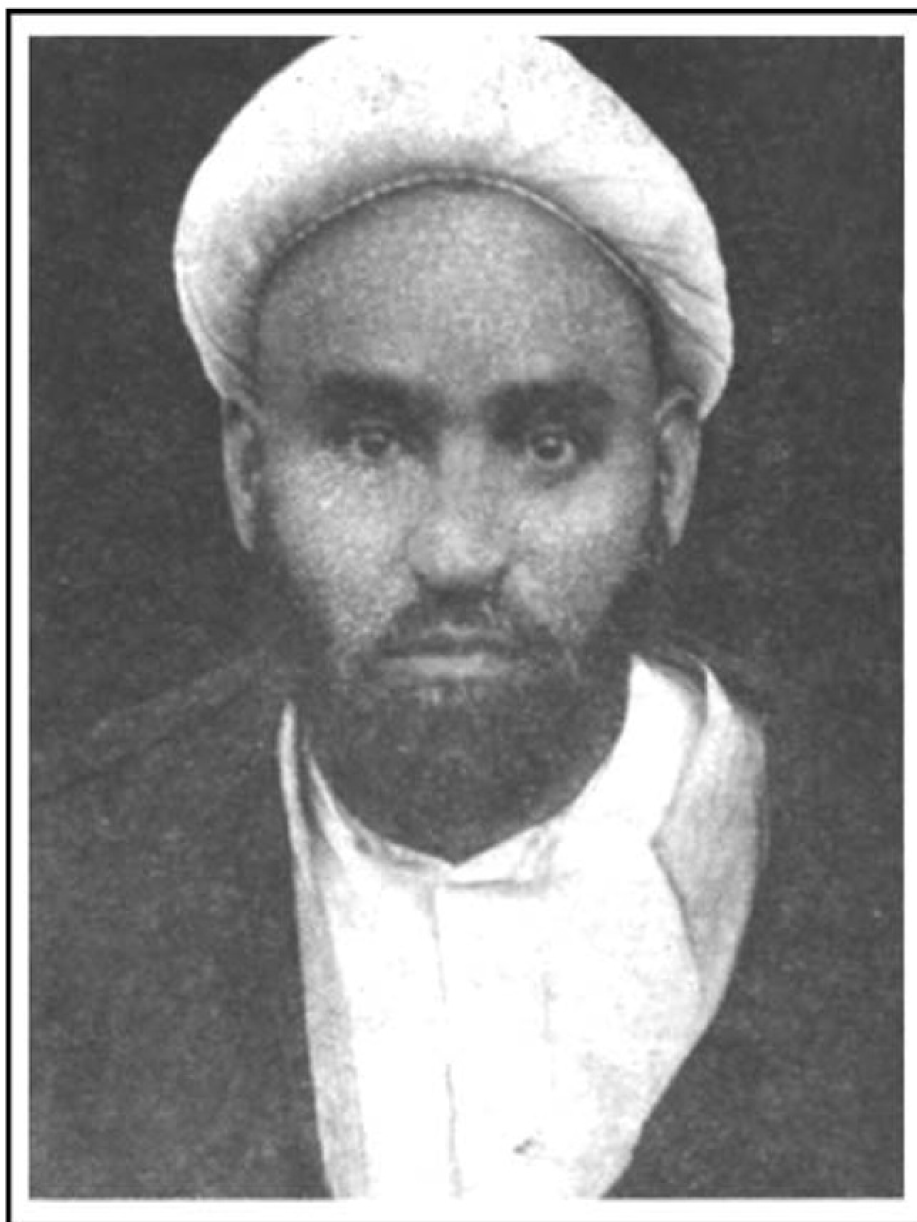
سنگ مزار ملاّ محمّد حسن ادهم

ص:۱۳۴

ملّا احمد بیدآبادی

اشاره

عالم فاضل و واعظ کامل ملّا احمد بیدآبادی معروف به بیان الواعظین، فرزند ملا حسن ادهم، سوم صفر ۱۳۱۴ه.ق. در اصفهان تولّد یافت.(۱) اجداد وی از خاندان علمی و بزرگان قزوین و اصفهان بودند که در شرح حال پدرش مرحوم حاج ملا حسن ادهم آورده شد.



ملا احمد بیان الواعظین

ص:۱۳۵

۱- بیان اصفهانی : خلد برین، ص ۲۳۰.

تحصیلات

مرحوم ملّا احمد بیدآبادی از ابتدای کودکی با توجّه به استعداد قابل توجّه و نیز کوششهای بی دریغ پدرش توانست در فراگیری و تحصیل علم قدم بردارد.

۱- وی تحت سرپرستی و راهنمایی های پدرش تا سن چهارده سالگی به فراگیری علوم فارسی و عربی پرداخت و علوم مقدماتی از جمله علم تجوید را به خوبی فراگرفت.

۲- از سن چهارده سالگی از محضر عالم فاضل و واعظ ادیب مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم زفرهای معروف به حاج آخوند از مدرسین معروف حوزه علمیه اصفهان رفته و صرف و نحو و منطق را مدت شش سال بهره مند گردید.(۱)

۳- استاد دیگر وی از دانشمندان وارستهی اصفهان عالم ربانی و فقیه زاهد مرحوم آیت الله شیخ احمد بیدآبادی بود که بخشی از سطح فقه را خدمت آن مرحوم فراگرفت و روز ۱۴ رجب ۱۳۴۷ ه. ق. موفق به کسب اجازهی روایت از آن بزرگوار می گردد.(۲)

۴ - استاد دیگر مرحوم میرزا یحیی مدرس بیدآبادی. فرزند میرزا اسماعیل مدرس، معروف به کاشی پز، عالم فاضل ادیب شاعر، مدرس سطوح فقه و اصول و ادبیات عرب در مدرسه میرزا حسین در محله بیدآباد. متولد در حدود ۱۲۵۶ و متوفی در شب چهارشنبه پنجم ذی القعده ۱۳۶۹ ه.ق. صاحب دیوان اشعار مطبوع و آثار دیگر، مدفون در تکیه میرزا رفیعا نایینی در تخت فولاد که آثار قبر از بین رفته است.(۳)

۱- همان ص ۲۳۰ .

۲- همان: ص ۱۳۶ .

۳- همان، ص ۱۸۸؛ نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، ص ۵۹.

۵- عالم فاضل مرحوم سید آقاجان نوربخش(۱) که مقداری از مطول را خدمت او تحصیل نموده است.

۶- در سن نوزده سالگی به تحصیل فقه و اصول و معانی بیان پرداخت و چون در آن زمان حوزه ی علمیه ی مسجدشاه اصفهان اهمیت بسیاری داشت وارد آن حوزه شد و در مدت شش سال غالب سطوح فقه و اصول را نزد آیت الله مرحوم شیخ محمد تقی نجفی (آقا نجفی) به خوبی فرا گرفت.(۲)

کتابخانه

حاج احمد بیان اصفهانی از اوان جوانی به مطالعه و تحقیق عشق می ورزید و در آن ایام نیز اوقات زیادی را به خواندن کتاب و رسائل اختصاص می داد و این باعث جمع آوری کتاب و ایجاد کتابخانه ی ارزشمند شخصی وی شد. نِفاسَت کتابخانه ی او بیشتر بدلیل آشنایی او با کتابهای ارزشمند و منابع بود که سبب گردید از بهترین و نفیس ترین کتابخانه های شخصی محسوب گردد.

متأسفانه بعد از فوت وی این کتابخانه دچار غارت گردید و به طور کلّی از بین رفت که در زیر جهت آگاهی به نام برخی از کتب بسیار ارزشمند کتابخانه ی وی که از آنها در مقدمه ی کتاب خلد برین نام برده اشاره می کنیم: ۱- کتاب امثال و حکم تألیف اقضی القضاه علی بن محمد البصری البغدادی الشافعی معروف بما وردی متوفی سال ۴۵۰ ه. خطیب بغداد علم حدیث را از او اخذ کرده و نسخه موجوده نزد نگارنده خط شیخ محمّد بن شیخ محمود مناشیری

۱- همان، ص ۲۸۰.مرحوم سید آقاجان (سید محمد نوربخش، عالم فاضل ادیب واعظ، از مدرسین ادبیات عرب در مدرسه ی نیم آورد، تولد ۱۲۸۵ه.ق. فوت غره محرم ۱۳۶۴ه.ق. مدفون در تکیه سیّد العراقین .

۲- بیان اصفهانی : خلد برین، ص ۲۳۰.

شافعی است که در تاریخ ۱۸ ذیقعده سال ۱۰۳۱ه. آن را به اتمام رسانیده.

۲- کتاب انجمن خاقان تألیف ادیب فاضل محمد معروف به فاضل خان کروسی متوفی ۱۲۵۲ه. و ظنَ قوی آن است که نسخه ی موجوده نزد این بنده نسخه اصل است.

۳- کتاب بهجه المباهج تألیف واعظ فرید محدَث وحید ابوسعید مولی حسن بن الحسین الشیعی السبزواری وفات این واعظ کامل معلوم نیست بلی در مطاوی همین کتاب گاهی به یک واسطه گاهی به دو واسطه از شیخ طوسی طاب ثراه روایت می کند و نسخه ی کهنه از این کتاب نزد نگارنده موجود است که تاریخ آن از بین رفته.

۴- کتاب جوامع الکلم عربی است - اثر قریحه سرشار سیّد اختیار فرزند غیاث الدین حسینی و این کتاب بسیار نفیس است و مرغوب و در عالم ادبیت فوق العاده عزیز و محبوب - سید اختیار مشار الیه سال ۸۹۷ هجری شروع در تألیف نموده و کلمه افتتاح را برای تاریخ شروع اختیار فرموده چنانچه گوید:

زینت افتتاح کتابی بمدح من

مفتاح کلشئی اری فی امتداحه

من بعد فتح عینک آن شئت یافتی

تاریخ الافتتاح فخذ بافتتاحه

عجب آن است که در همان سال آن کتاب را تمام کرده و کلمه تتمیم را برای تاریخ اتمام اختیار فرموده چنانکه فرماید:

تم یا الخیر جامع نافع

فارتقب یافتی بتعلیمه

حین تممته بعون الله

بنت تاریخه بتتمیمه

سیّد مؤلف منتها درجه فصاحت و بلاغت را در این کتاب نشان داده و در ایجاز مطالب اعجاز کرده - بیان نگارنده از وصف این کتاب قاصر، و نسخه آن در کتابخانه این بنده موجود است و حاضر، و الشکر لله الملک القادر.

۵- کتاب دمعه الساکبه تالیف شیخ جلیل و حبر نبیل مولی محمّدباقر دهدشتی

بهبهانی طاب ثراه و علاوه بر نسخه چاپی جلد پنجم که در رجعت است نیز نزد نگارنده موجود است و الحمدلله.

۶- رساله ابن غضایری معروف و این رساله را سیّد جلیل صاحب روضات الجنات طاب ثراه بخط خود مرقوم داشته و برای کتابخانه سید حجت الاسلام اعلی الله مقامه فرستاده و امروز آن رساله در کتابخانه ی محقر این عبد عدیم موجود است و الحمدلله.

۷- رساله محاکمه بین مجتهدین و اخباریین از تحقیقات عالم عامل و مجتهد کامل شیخ محمّد بن احمد بن زین الدین احسایی است و شیخ محمد مذکور آن رساله را در جواب عالم فاضل کامل شیخ عبد الله بن شیخ محمدعلی قطیفی فرموده و بالاخره حق را به مجتهدین داده و طریقه ی پدر خود را انتقاد نموده و آن رساله قریب ۱۵ ورق بخط آن مرحوم در کتابخانه این احقر موجود است.

۸- کتاب شرح عقاید ابن بابویه از تصنیفات شیخ مشایخ شیعه و ذخر شریعه محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید متوفی ۴۱۳ هجری و این نسخه بخط مولی احمد میسی عاملی عامله الله بلطفه نزد این بنده موجود است.

۹- کتاب شرح قصیده لامیه العجم طغرایی معروف، گر چه شارح شناخته نشده و لیکن شرح غیر از شرح صلاح الدین صفدی و شروح دیگر است و نسخه قدیمی که تاریخ آن معلوم نیست در کتابخانه این بنده موجود است.

۱۰ کتاب شرح مشیخه تهذیب الحدیث تالیف سیّد جلیل و عالم متتبع بصیر محمد اشرف ابن عبد الحسیب بن احمد اصفهانی تلمیذ علامه مجلسی صاحب فضائل السادات و کتب دیگر است و نسخه اصل شرح مذکور بخط شریف محمد اشرف نزد بنده موجود است والحمدلله.

۱۱ – کتاب صافی شرح فارسی اصول و فروع کافی از تصنیفات شریفه عالم فاضل جلیل و محدث محقق نبیل ملا خلیل بن غازی قزوینی معاصر مجلسی

ص:۱۳۹

متوفی سال ۱۰۸۹ هجری است این کتاب بیست جلد است در شرح همه کتاب کافی و نه جلد آن که شرح تمام اصول و کتاب طهارت باشد در کتابخانه این حقیر فقیر موجود است والحمدلواهب العطیات.

۱۲- کتاب غیبت تألیف شیخ الطائفه المحقه رافع اعلام الشریعه الحقّه محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روح القدوسی متوفی سال ۴۶۰ هجری و نسخه ی این کتاب نزد بنده موجود است. بتصحیح چند نفر از اولاد مرحوم مجلسی مزّین است والحمدلله.

۱۳ - کتاب کشکول تألیف عارف فاضل و صوفی کامل قاضی حسین بن معین الدین میبدی و در کتابخانه ی بنده موجود است والحمدلله

۱۴- کتاب فوائد در رجال و در آیه تألیف عالم عامل و عابد زاهد فاضل شیخ اجل اکمل ازهد المعاصرین مرحوم حاج میرزا هدی ابن علام فهام مرحوم آمیرزا ابوالمعالی کرباسی متوفی سال ۱۳۵۶ هجری و این کتاب مشتمل است بر سی فائده مفصل در رجال و در آیه و بخط مؤلف مرحوم در کتابخانه این بنده مضبوط است.

۱۵ - کتاب کنز الملوک این کتاب فارسی و تألیف سیّد جلیل و عالم عامل نبیل آقای سیّد عبدالله جزائری است و آن مرحوم معاصر فتحلیشاه قاجار و از نواده های مرحوم سیّد نعمه الله جزائری معروف بوده. فوائد و نوادر این کتاب بسیار شیرین و نسخه آن نزد این احقر موجود والحمد لله رب العالمین.

۱۶ - کتاب مجالس از تصنیفات رشیقه رئیس المحدثین و صدوق العلماء الراشدین ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی متوفی سال ۳۸۱ هجری مدفون در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی می باشد جزاه الله عن الاسلام والمسلمین خیر الجزاء و چون این کتاب مشتمل بر یکهزار و سی و هشت حدیث است که در نود و هفت مجلس مرحوم ابن بابویه آن را به اصحاب خود املا

می فرموده و تاریخ هر مجلسی معین است فلذا به کتاب امالی صدوق معروف گردیده و نسخه صحیحه آن که به تصحیح بعضی علماء مزین است در کتابخانه این بنده موجود است و الحمدلله.

۱۷- کتاب مصائب النواصب تألیف قاضی سعید شهید نورالله شوشتری نورالله مرقده و نسخه خطی که در زمان خود قاضی نوشته شده نزد احقر موجود است والحمدلله.

۱۸- کتاب مصباح المنیر تألیف شیخ فاضل ادیب احمد بن محمّد مصری معروف به فیومی متوفی سال ۷۷۰ هجری و نسخه خطی صحیحی از این کتاب که در سنه ۱۰۸۸ هجری در حیدر آباد نوشته شده در کتابخانه این فقیر موجود است والحمدلله.

۱۹- کتاب مناقب تالیفات شیخ عالم فقیه و فاضل نبیه محمد بن شاذان قمی، این شیخ خواهرزاده ابن قولویه قمی و شیخ کر اچکی معروف است و اگر چه نسخه مناقب او خیلی کمیاب و عزیز الوجود است ولی در کتابخانه این بنده موجود است والحمدلله.

۲۰- کتاب معاهد التنصیص تألیف ادیب فاضل لبیب عبدالرحیم بن عبد الرحمن عباسی است؛ این کتاب که در عالم ادبیات کم نظیر و مؤلف در سال ۹۳۴ از نوشتن آن فارغ گردیده و در سال ۱۳۱۶ هجری در قاهره مصر طبع و نسخه مطبوعه نزد این بنده موجود است والحمدلله.

منبر و موعظه

مرحوم بیان الواعظین که از صدایی رسا و قدرت بیان فوق العاده بهره مند بود، و بیانی ملیح داشت به ملیحی بیان نیز معروف بود، ضمن اینکه منبرش جالب، متقن

و همراه با مستندات تاریخی بود.(۱) خود می نویسد که «بهر حال از سال ۱۳۳۷ه. ق. تا حال(۱۳۶۷ه.ق.) سی سال تمام است این بنده منبر می روم ولله الحمد و له الشکر که در عرض این مدت متمادی مورد تنقید احدی نبوده بلکه از بزرگان علما اصفهان و بعضی شهرستانهای دیگر برای تحدیث احادیث و روایت اخبار آل اطهار

علیهم صلوات الله مجاز گردیده».(۲) با توجه به مطالب بالا ـ می توان نتیجه گرفت مرحوم بیان الواعظین از علمای بزرگ اصفهان و شهرستانهای دیگر اجازه ی روایت داشته است، که ما فقط از اجازهی مرحوم شیخ احمد بیدآبادی اطلاع داریم.

با فوت پدرش به سال ۱۳۵۱ه.ق. و با توجه به برخی ناملایمات که به ویژه نسبت به اهل علم می دید از وعظ و خطابه دست کشیده و بیشتر در منزل به مطالعه، تحقیق و تالیف پرداخت که در همین رابطه می نویسد: «رشته ی علاقه را از خلق گسیخته و با کتاب و مطالعه مأنوس گردیده و افسردگی های خاطر را بسیر سیر، و تواریخ زدوده».(۳)

آثار و تألیفات

۱- اصل الکلام: رساله ای مختصر در اصول و مسائل کلامی به زبان عربی است.

۲- ضیاء النحو: در امهات مسایل علم نحو که از تقریرات درس استادش مرحوم حاج آخوندزفرهای به زبان فارسی است.

۳- ران ملخ: در دو جلد، این کتاب در تاریخ احوال خمسهی طیبه صلوات الله علیهم اجمعین و مشتمل بر سیصد مجلس مفصل است.

۴ - جوهر مقصود: این کتاب در اثبات رجعت موعود که در سال ۱۳۵۴ه.ق.

ص:۱۴۲

۱- ریاحی: شرح حال احمد بن حسن ادهمی (بیان الواعظین) مخطوط، ص ۳.

۲- بیان اصفهانی: خلد برین، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳- همان: ص ۲۳۲.

تألیف و به سؤالات منکرین رجعت به صورت مفصل پاسخ داده شده است.

۵- دیوان اشعار

۶- النوادر المتفرقات

۷- خُلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام از خطباء و واعظین که به ضمیمه در دو جلد پایانی در کنیه و القاب ده جلد است.(۱)

از بین کتابها و رسائل نامبرده تنها جلد اول کتاب خلد برین (تاریخ گویندگان اسلام) در سال ۱۳۶۷ه. ق. چاپ شده که از حیث محتوا و نگارش ارزشمند است. این اثر علاوه بر این که تذکره ای محققانه برای شناخت وعاظ جهان اسلام چه شیعه یا سنی از قرون اولیه هجری تا دورهی معاصر است در اهمیت سخن و خطابه و تاثیرات آن مطالبی نگاشته است.

همچنین مرحوم بیان الواعظین دارای طبع شعری بوده و در اشعارش تخلّص بیان می کرده و در این زمینه دیوان شعری داشته است و از نمونه اشعارش، شعری است که در وفات پدرش سروده و بر روی سنگ مزار پدرش حک شده است.

مرحوم بیان الواعظین از لحاظ رفتار اجتماعی مردم دار و در بین مردم و نیز در خانواده خوش اخلاق بوده و رفتار مطلوب و پسندیده ای داشت.(۲)

وفات

سرانجام عالم فاضل و واعظ ادیب حاج ملّا احمد بیان الواعظین در شب یک شنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۷۱ه.ق. وفات یافت و پیکرش در کنار پدرش در سمت جنوبی این تکیه به خاک سپردند.

عبارت سنگ قبر آن مرحوم که نشان دهنده محسنات و فضایل وی است چنین

۱- بیان اصفهانی: خلد برین، ص ۲۳۲؛ مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- ریاحی: شرح حال احمد بن حسن ادهمی (بیان الواعظین) مخطوط، ص ۴.

می باشد:

هو الحی الذی لا یموت

قد ارتحل من دار المحنه و الغرور الی دار البهجه والسرور صاحب الکمالات والامانی جامع البیانات والمعانی استاد الفضلاء والادباء افتخار الوعاظ والخطباء الواصل إلی جوار رحمه الله الاحد الحاج شیخ احمد الشهیر ببیان الواعظین ابن المرحوم المبرور الحاج ملّا حسن طاب ثراهما و جعل الجنه مثواهما فی الثالث والعشرین من شهر ربیع المولود عام احدی وسبعین وثلثمائه بعدالالف.

آه کز جور و جفای چرخ دون

شد دل اهل صفاهان غرق خون

رفت از کف واعظی شیرین سخن

هم خطیبی اوستادی ذوفنون

حاج شیخ احمد بیان الواعظین

آن که کاخ فضل را بودی ستون

کرد دربر خلعت الطاف حق

جامه تن چون نمود از جان برون

در بیان خطبه و تاریخ و وعظ

چون جناب او نیامد تاکنون

در غمش بشکست پشت دوستان

زین مصیبت رفت از دلها سکون

سال فوتش را برای دوستان

گشت چون طبع صفایی رهنمون

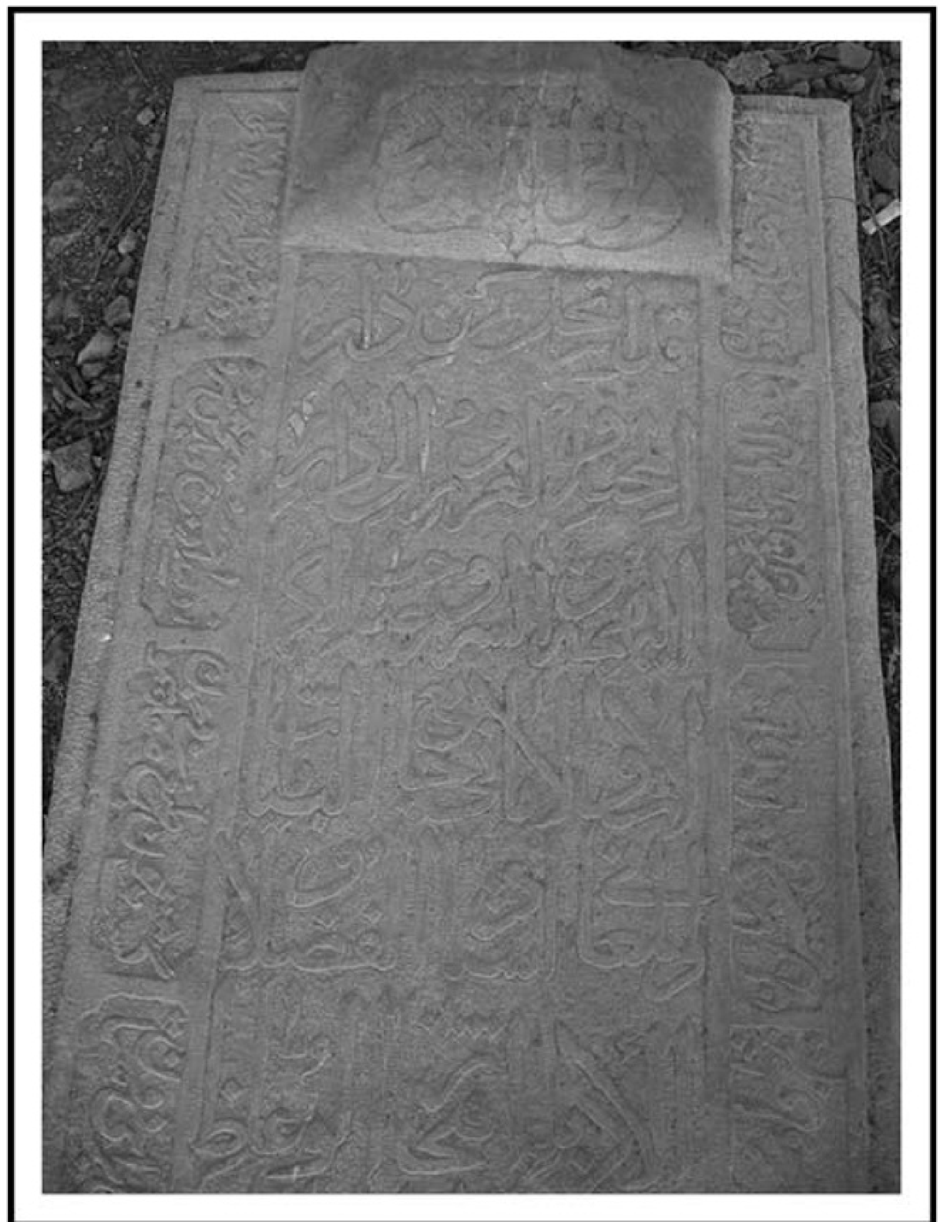
زد صدا در جمع و تاریخش سرود

«نزد حق شد رتبه احمد فزون»

۱۳۷۱

ص:۱۴۴

تصویر



سنگ مزار ملاّ احمد بیان الواعظین

ص:۱۴۵

ملّا محمّد همامی

اشاره

عـالم فاضل ادیب کامل ملّا محمّـد همامی معروف به فاضل همامی، فرزنـد مرحوم آخونـد ملّا محمّـد حسن، در جمادی الاول ۱۲۸۲ه. ق.(۱) مطابق با۱۲۴۲ ه.ش. در قریه همـام از بلوک لنجـان متولّد گردیـده و مقـدّمات علوم را در زادگـاهش فراگرفت.(۲) پـدرش مرحوم ملّا محمّد حسن همـامی از معلّمین و مکتب داران لنجـان بود و از بزرگترین شـاگردان وی می توان به مرحوم حـاج آقـا رحیم ارباب اشاره کرد که معلم خصوصی وی در علوم مقدماتی بوده است. (۳)

تحصیلات

ملّا محمّد همامی علوم مقدماتی را نزد پدر فاضل خود فراگرفت. و از اساتید بزرگوار زیر نیز بهره مند گردید:

۱- عالم کامل مرحوم سید مهدی نحوی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ه.ق.)

۲- ادیب کامل سید محمود کلیشادی (حدود ۱۲۶۰- ۱۳۲۴ه. ق.)

۳- علامه آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی (فوت ۱۳۱۸ه.ق.)

۴- آیت الله آقا نجفی (۱۲۶۳ - ۱۳۳۲ه.ق.)

۵- آیت الله شیخ مرتضی ریزی(فوت ۱۳۲۹ه.ق.)

ص:۱۴۶

۱- مرحوم معلم حبیب آبادی، تاریخ تولد وی را۱۲۸۸ه.ق. نوشته است. مکارم الآثار، جلد هشتم،ص ۲۹۴۱.

۲- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳- نشریه سپاسگزاری از مردم: اوقاف اصفهان، جلد اول، ۱۳۴۶ش، ص ۳۹.

۶ علّامه آقا سیّد محمّدباقر در چه ای (۱۲۶۴– ۱۳۴۲ه.ق.) پانزده سال فقه و اصول

۷ علامه آخوند ملا محمد کاشانی (فوت ۱۳۳۳ه. ق.)

۸- حکیم بزرگوار جهانگیر خان قشقایی (فوت ۱۳۲۸ه.ق.)

۹-در علوم و معارف تا آنجا پیش رفت که خود ادیبی فاضل و فقیهی کامل و حکیمی جامع و محققی بارع گردید(۱) و از مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی و شیخ محمدرضا نجفی اجازه اجتهاد دریافت نمود.(۲) می گویند چنان دروس را به دانش آموزان دلسوزانه می آموخت که شاگردانش او را آقاجون خطاب می کردند.

دوران خدمتگزاری

مرحوم فاضل همامی از اوایل تأسیس مدارس جدید در اصفهان در سال ۱۲۸۳ ه. ش. وارد خدمت فرهنگ شده و در دبیرستانهای علیه، کالج و سعدی تدریس می نمود. وی در ادبیات عرب و فارسی ید طولایی داشت. در زمینه شعر اشعار عربی و فارسی گفته است که هنوز به طبع نرسیده است. اغلب اوقات در کلاس درس بالبداهه اشعاری می گفت که دانش آموزان آن را یادداشت و حفظ می نمودند و در بعضی از مسابقه های ادبی شرکت می کرد خط نسخ و شکسته را خوب می نوشت و ماده تاریخها، و اشعاری ملیح از آن مرحوم به یادگار مانده

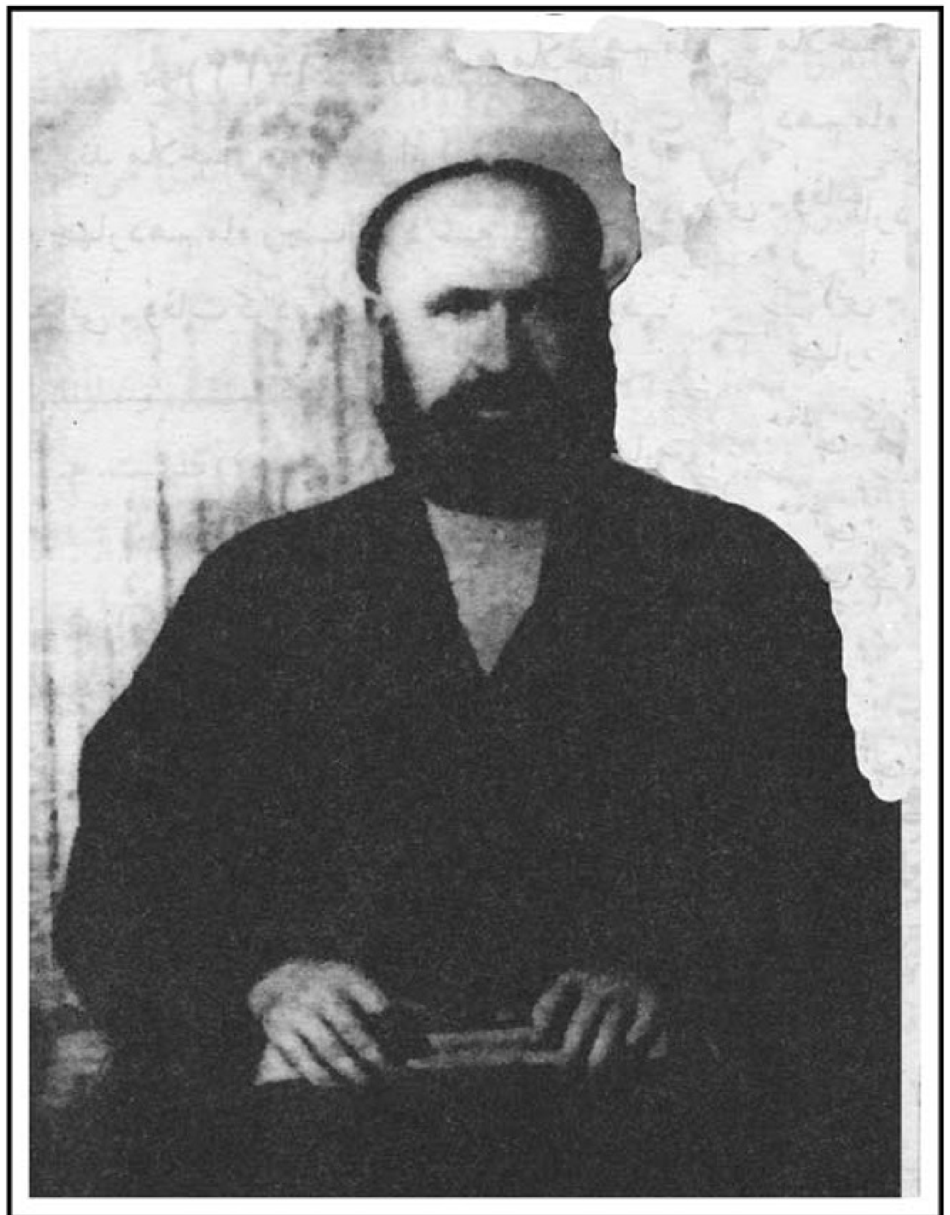
است.همان:ص ۲۲.

ص:۱۴۷

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۵۳۳ .

۲- نشریه اداره فرهنگ استان دهم اصفهان : شماره ۱۳، سال دوم، بهمن ماه ۱۳۳۵ش، ص۲۲

تصویر



ملّا محمّد همامی

از نمونه اشعار وی:

شنیدم پادشاهی را که از خشم

را به قتل بی گناهی کرد اشارت

چو مسکین شد ز جان خویش نومید

بسلطان کرد آغاز جسارت

به لفظ خویش شه را داد دشنام

م لک پر سید معنای عبارت

ص:۱۴۸

که این مسکین چه می گوید در این حال

که قتل آورده بر حالش خسارت

وزیر خیرخواه نیک سیرت

کزو می یافت ملک شه عمارت

پی تعظیم رو بر خاک مالید

که ای شه باد جاویدت امارت

همی الکاظمین الغیظ گوید

بعافین داده حق جت بشارت

شه از این حرف روی رحمت آورد

رهایی دادش از ق ید اسارت

وزیر دیگرش از کین دیرین

ب تفتین ک رد اطفاء حرارت

که غیر از راستی در محضر شاه

نباشد لایق شأن وزارت

مر این مجرم ملک را داد دشنام

بشه قول دروغ آردمرارت

ملک درهم کشید از این سخن روی

جوابش گفت با چشم حقارت

مرا آن کذب خوشتر بود از این راست

که آن برخیر بود واین شرارت

خرمندان بافرهنگ ودانش

چنین گفتند از روی بصارت

دروغ سودمندِ صلح آمیز

به از صدیقی که باشد پر ضراررت(۱)

شاگردان

از شاگردان او می توان به سیّد مصلح الدین مهدوی، سیّد محمّدرضا آل رسول شمس آبادی و حاج آقا محمّد آل رسول شمس آبادی اشاره کرد.

مرحوم مهدوی در مورد استاد خود چنین می نویسد: «وی از دبیران مجرب و کار آزموده و مؤمن به شغل خود بود نگارنده مدت چهار سال در دبیرستان سعدی افتخار شاگردی وی را داشت و الحق ایشان را انسانی کامل یافت».(۲)

همچنین علاّمه حاج سیّد محمّدعلی روضاتی می نویسد: وی از دوستان بسیار گرامی و قدیمی مرحوم آیت الله حاج میرزا سیّد حسن چهارسوقی نیای بزرگوار مادری من و از مصاحبان عزیز ایشان بود و او را مکرر در خدمت ایشان می دیدم.(۳)

سید مصلح الدین مهدوی در جایی دیگر در مورد استادش چنین می گوید: مرحوم ملا محمد همامی از هم دوره ای ها و همدرسان آیت الله ارباب بود. من در طول سالهای معلمی و شاگردی خودم معلمی جامع تر و کامل تر از مرحوم ملا محمد همامی ندیدم. این مرد، جامع تمام صفات یک انسان کامل بود. مردی ادیب، فقیه و شاعر و کلاس او کلاس انس بود. اگر محصلی به او می گفت «آقای همامی» ذات ناراحت می شد همه به او می گفتند «آقاجون» چون واقعاً برای ما مثل پدر بود.؛

پدر بود.(۴)

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۵۳۴

۲- همان، ص ۵۳۴.

۳- معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی: مکارم الآثار، جلد هشتم، ص ۲۹۴۲.

۴- محقق، جواد: یاد ماندگار، ص ۱۵۵.

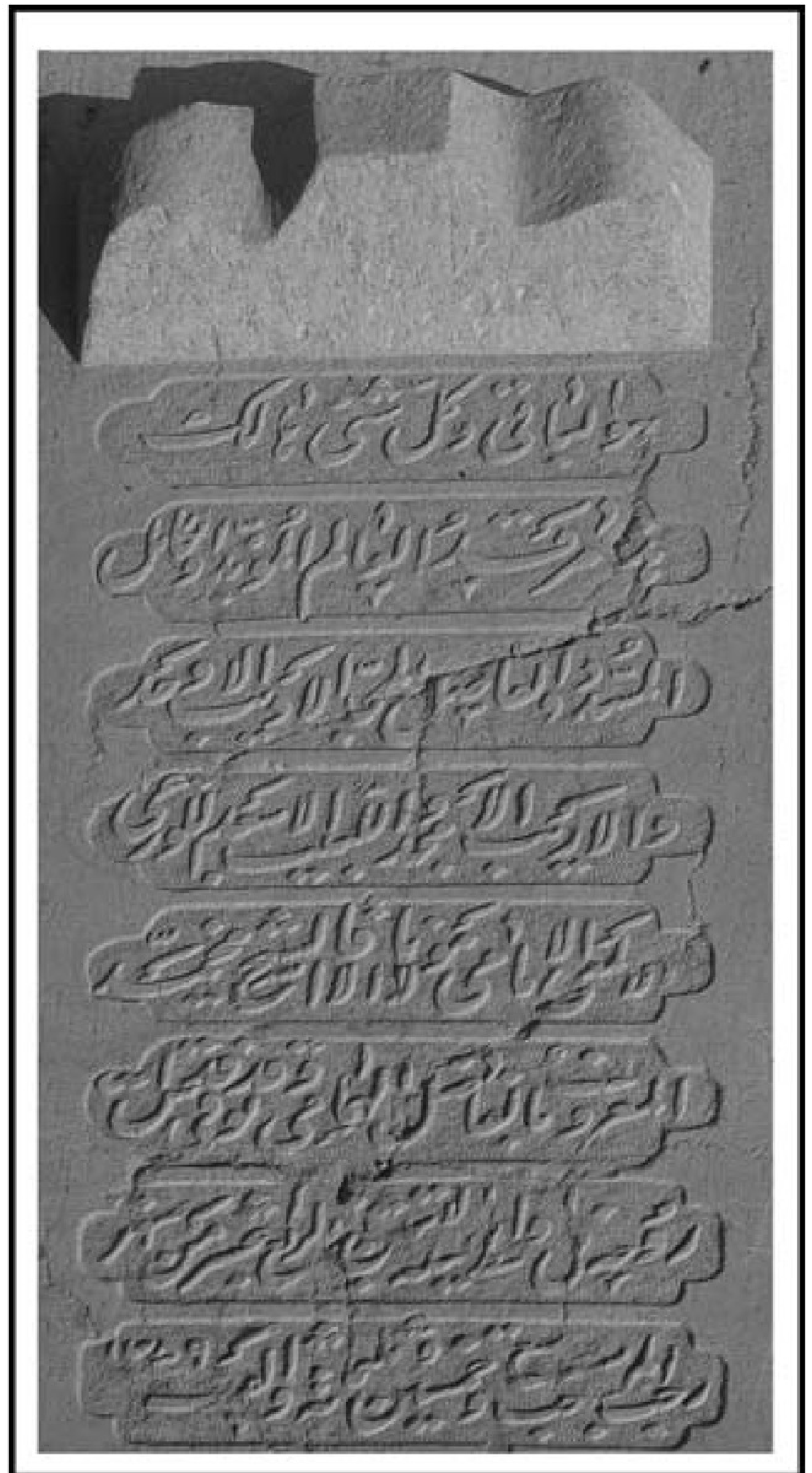
وفات

مرحوم همامی پس از عمری افتخار خدمت به مردم، در شب دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۵۹ه. ق. مطابق ۲۸ مرداد ۱۳۱۹ ه. ش. در اصفهان بدرود حیات گفت و در سمت شرقی این تکیه مدفون گردید.

متن سنگ مزار مرحوم همامی چنین است:

هو الباقی و کل شی هالك

«هذا مرقد العالم المؤید و الکامل،المسدد والفاضل الممجّد الادیب الاوحد والاریب الامجد و اللبیب الاسعد اللورعی الالمعی الامامی مولانا الاقا الشیخ محمّد المعروف بالفاضل الهمامی وقد توفی قدس الله روحه فی اواسط لیله الاثنتین الرابع عشر من شهر رجب المرجب سنه سبع و خمسین و الف ۱۳۵۹».



سنگ مزار ملاّ محمد همامی

فرزندان

وی دو فرزند پسر داشت که یکی آقای علی همامی (رئیس اداره اطلاعات بانک

ملّی تهران) متوفی ماه صفر ۱۴۰۵ه.ق.(۱)

و دیگری مرحوم میرزا حسین همامی زاده از فضلای گرانمایه که از دبیران ممتاز اصفهان به شمار می رفت.

از خصوصیات استاد حسین همامی زاده آنچه بیش از همه جلب توجّه می کرد سادگی و بی آلایشی، در ظرافت و بذله گویی بود که نمونه ی بارزی از مرحوم پدر خود بود، در هر جمعی با طبع شوخ و ظریف خود دلها را به وجد و سرور می آورد و با اشعار زیبای عربی و فارسی که در گنجینه ی حافظه پنهان داشت دردها را تسکین می داد، بیشتر مشاهده می شد که این مرد همان طور که در حلقه ی دوستان نشسته و همه را مشغول می ساخت به طور پنهانی از مجلس بیرون می رفت و در حالی که اهل مجلس هنوز آخرین کلمات ظریف و دلپسند را مزمزه می کردند خود متوجّه جای دیگر می شد و زیر لب با خالق خود راز و نیازها می کند. همیشه پیش از موقع مقرر در محل کار خود حاضر می شد و پیوسته قبل از شاگردانش وارد کلاس می شد با اینکه فارغ التحصیل رشته ی فیزیک و شیمی از دانشکده علوم بود، عربی تدریس می کرد و هنگام تدریس فوق العاده دلسوز و مهربان بود.(۲)

سر انجام این معلم مهربان و دانشمند در ماه صفر ۱۴۰۰ه. ق. فوت و در کنار پدر بزرگوار و دانشمندش مدفون گردید.

۱- معلم حبیب آبادی : مکارم الآثار، جلد هشتم، ص ۲۹۴۲ .
۲- نشریه اداره فرهنگ استادن دهم اصفهان، شماره ۱۳، سال دوم، بهمن ۱۳۳۵ش، ص ۲۲؛ مهدوی سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۸ سالنامه دبیرستان شاهدخت اصفهان، سال تحصیلی ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ش. چاپ راه نجات، ص ۵۲ و ۵۳ .

میرزا علی اصغر شریف

اشاره

(۱)

عالم فاضل ادیب میرزا علی اصغر شریف فرزند مرحوم حاج محمدباقر، در حدود سال ۱۳۰۰ه.ق. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش منشی و محرر بوده است و گفته می شود در آن روزها که رفتن به خانه ی خدا ماهها به طول می انجامید، موفق شد سه بار به بیت الله الحرام و زیارت مدینه النبی مشرف شود.

حاج محمدباقر دارای سه پسر به ترتیب به نام های: علی اصغر، حسین و علی اکبر (۲) که نخستین و آخرین پسر او، هر دو از علما و فضلای اصفهان به شمار می روند.(۳)

همسر حاج محمّدباقر از خاندان سادات جلیل القدر جزایری و از نوادگان محدث نامی سیّد نعمت الله جزایری (فوت ۲۲ شوال ۱۱۱۲ه. ق.) از علمای بزرگ قرن یازدهم هجری و از شاگردان مبرّز علّامه مجلسی، بوده است. همچنین پدر مادر میرزا علی اصغر نیز از سلسله ی سادات بوده است.(۴)

میرزا علی اصغر تحت تربیت والدین متدین و دلسوز، مراحل طفولیت و کودکی

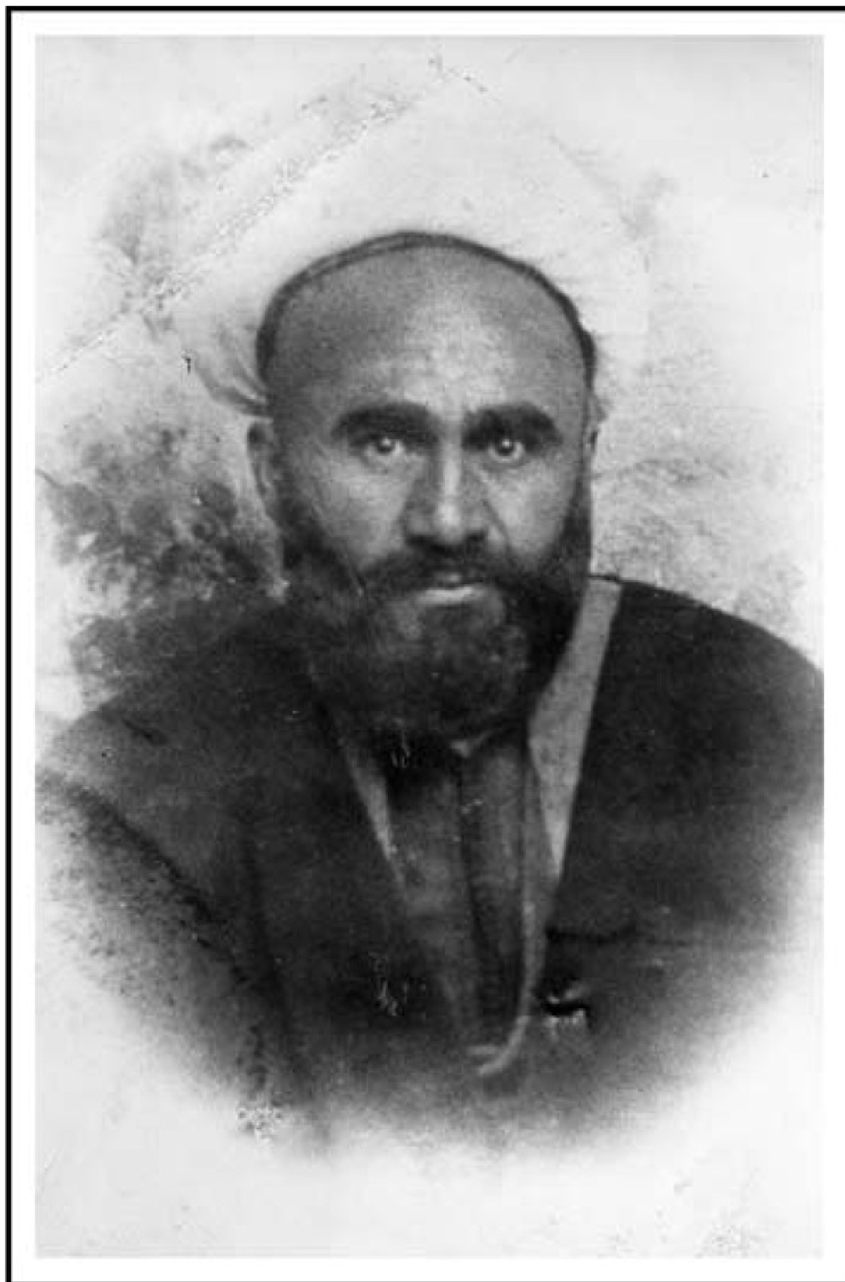
۱- * . با تشکر از جناب دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی که رسالهی شریفیه در شرح حال مرحوم شریف رادر اختیار نگارنده قرار دادند.

۲- مرحوم حاج میرزا علی اکبر فرومند، فاضل ادیب و از معلمین اصفهان، مؤلف: الوان الریاحین، نخبه الاشعار در دو مجلد، مجموعه ای از برگزیده اشعار برخی از شاعران در مدایح و مراثی حضرات معصومین، وی در پنجم جمادی الاول ۱۳۹۶ه.ق. برابر با پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۵ ه. ش. فوت و در تکیه سید العراقین مدفون گردید.

۳- کرباسی زاده اصفهانی: علی: رساله شریفیه، مخطوط، ص ۱.

۴- همان

را پشت سر گـذاشت. و از همان کودکی و نوجوانی به فراگیری علوم و معارف اسـلامی پرداخت بطوری که از سن ده سالگی ملبّس به لباس روحانیت شد و در اثر هوش و ذکاوت خوبی که داشت، از سن سیزده سالگی خطبه ی عقد اجرا می کرد.



اساتید

۱- عالم کامل سیّد مهدی نحوی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ه. ق.)

۲- ادیب کامل آقا سید محمود کلیشادی (حدود ۱۲۶۰ - ۱۳۲۴ه. ق.)

۳- آیت الله حاج میرزا بدیع درب امامی (فوت ۱۳۱۸ه.ق.)

۴- آیت الله العظمی سیّد محمدباقر در چهای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ه.ق.)(۱)

۵ - آیت الله مرحوم حاج آقا نورالله نجفی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۹ه.ق.)(۲)

فعالیت های علمی، آموزشی و دینی

ابعاد علمی و اجتماعی حیات مرحوم شریف را می توان در زمینه های زیرا اشاره کرد: ۱- تدریس و تربیت طلّاب ۲- ارشاد، امامت جماعت، وعظ و خطابه ۳- همکاری و فعالیت در دفتر ثبت اسناد.

تدریس

معظّم له سالیان متمادی (حدود نیم قرن در حوزهی اصفهان به تدریس علوم ادبی، منطق، فقه و اصول و تربیت طلاب و فضلا اشتغال داشت و تمام عمر پر برکتش را وقف تعلیم دانش های اسلامی و ترویج آیین و احکام دینی نمود.

محل تدریس وی سالیان دراز، در مدرسه ی میرزا مهدی (مسجد المهدی (عج) کنونی) در حجره ی شخصی اش بود، و در این اواخر در مدرسه درکوشک ساکن و تدریس می فرمود.(۳)

مقام علمی و تسلّط بالای او بر متون فقهی و اصولی تا بدانجا بود که برخی از علمای اصفهان معتقد بودند کسی مانند او توانایی تدریس رسایل و مکاسب شیخ انصاری (ره) را ندارد. از امثله و مقدمات گرفته تا مطول و رسائل و مکاسب را تدریس می فرمود.

مرحوم معزّالدین مهدوی از شاگردان وی می نویسد: «در محله بیدآباد محل

۱- مهدوی: رساله دار العلم شرق، مخطوط .

۲- مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۲۱.

۳- کرباسی زاده اصفهانی، علی: رساله شریفیه، مخطوط، ص ۳.

مسکونی ما سر جوی باباحسن مدرسه ای موسوم به مدرسه ی میرزا مهدی است که در حجرات آن طلّاب سکونت دارند. در این مدرسه طلبه ای فاضل قریب الاجتهاد موسوم به میرزا علی اصغر بود که بعداً فامیلی شریف برای خود انتخاب کرد. این شخص صبح های زود طبق دستور پدرم به ما درس می داد و قبل از ظهرها خود به محضر علمای بزرگ حاضر می شد و تحصیلات خود را تکمیل می نمود. ما صبحها در حجرهی او درس می خواندیم و سپس به منزل مراجعت می کردیم. نزد این شخص محترم در مدّت سه سال سیوطی و شرح جامی (در نحو) شرح نظام (در صرف) حاشیه ملّا عبدالله و شرح شمسیه (در منطق) و قسمتی از قوانین (در صرف) و تمام شرایع و قسمتی از شرح لمعه (در فقه) را آموختم و بعد از آن با مشورت همین استاد که الحمدلله حیات دارد و خداوند عمرش را زیاد کند به درس مرحوم آقا شیخ علی مدرس یزدی که در مدرسه صدر تدریس می نمود رفتم».(۱)

تقیّد مرحوم شریف به مطالعه و مباحثه و تدریس، به اندازه ای بود که در اواخر عمر - که بینایی یکی از چشم های خود را نیز از دست داده بود - تدریس و مباحثه را رها نکرد و یکی از شاگردانش، آقا میر سیّد حسین مدرّس، عبارات متن را می خواند و ایشان به شرح و تفسیر عبارات مبادرت می ورزیدند. نقل می کنند در

۱- مهدوی، معزالدین: آخرین مأموریت، ص ۹۸ . سیّد محمد باقر معروف به معزالدین فرزند سید محمد تقی مشهور به سید شهاب الدین نحوی موسوی اصفهانی، تولد وی شعبان ۱۳۲۳ه.ق. در اصفهان بوده است از اساتید وی آخوند ملّا ابو القاسم زفره ای، شیخ علی مدرس یزدی، شیخ اسدالله ایزدگشسب، شیخ محمد حکیم خراسانی و سید آقاجان نوربخش ریزی را می توان نام برد. در زمینه نقاشی و مینیاتور از شاگردان حاج میرزا آقا امامی و در خط شاگرد اسدالله رجالی و میر محمد مهدی خلیقی پور و میر سیّد محمد شهشهانی بوده است. بعد از تحصیلات اصفهان به تهران رفته و در دانشسرای عالی سال ۱۳۱۱ه. ش. در رشته فیزیک و شیمی لیسانس گرفت. از آثار وی، همدان نامه، رساله در زیج و رصد، رساله در آثار تاریخی اصفهان، آخرین مأموریت و دیوان شعر با تخلص «نوید» می باشد. سرانجام وی در روز جمعه دوم ربیع الاول ۱۳۹۹ه.ق. در تهران فوت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

سفری که به قم می روند و با زعیم اعظم آیت الله بروجردی دیدار می کند، آیت الله بروجردی از ایشان می پرسند چه دروسی را تدریس می کنید؟ هنگامی که مرحوم شریف پاسخ می دهد، مرحوم بروجردی به توانایی و تسلّط خوب وی پی می برند، و مبلغ قابل توجهی به شهریه ی او اضافه می کنند.(۱)

شاگردان

علما و فضلای زیادی از محضر درس میرزا علی اصغر شریف در زمینه ی سطوح ادبی و فقه و اصول بهره برده اند.

از جمله شاگردان وی می توان حضرات آیات و حجج اسلام را نام برد:

۱- شیخ رضا مظاهری کرونی (فوت ۱۴۱۰ه.ق.)

۲ - شیخ حسین مظاهری (تولد ۱۳۱۲ه. ش.)

۳- آقا شریعت زفره ای (رئیس مکتب زینبیه)

۴ - سید مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه.ق.)

۵ - سید حسین مدرس هاشمی (۱۲۹۷- ۱۳۷۸ ه.ش.)

۶- مرتضی الهی دوست

۷- دکتر مرتضی حکمی (فوت ۱۴۰۱ه.ق.)

۸- آقا رشتی

۹- مهدی امین

۱۰- بانو مجتهده امین اصفهانی (۱۳۰۸ - ۱۴۰۳ه.ق.)

۱۱- بانو عفت الزمان امین (۱۳۳۱- ۱۳۹۷ه. ق.)

۱۲- آقا جمال روزبه نیا.

۱- کرباسی زاده اصفهانی، علی: رساله شریفیه، مخطوط، ص ۳.

مسجد و منبر

وی ظهرها و شب ها برای اقامه ی نماز به مسجد کوچه ی باروت کوب ها واقع در محلهی درب کوشک می رفت(۱) و گاهی نیز در مسجد ترکها اقامه ی نماز جماعت می نمود. همچنین در ماه های محرم و صفر جهت تبلیغ و وعظ و خطابه به شهرها و بخش هایی مانند: تیران و کرون، خیر آباد، شن و علویجه می رفت.(۲) در بعدازظهر برخی روزها، کارهای دفتری نیز انجام می داد. مرحوم حاج آقا رشتی که صاحب دفتر ازدواج و طلاق بود و از شاگردان وی، در مشکلات شرعی و دینی به معظم له مراجعه و در امور دفتری خود از ایشان کمک می گرفت.(۳)

دوستان و معاشران

از میان بزرگان و عالمانی که با مرحوم شریف، رابطهی صمیمانه داشته اند می توان به حضرات آیات مرحوم حاج میرزا ابوالحسن بروجردی، مرحوم حاج ملا حسین علی صدیقین و عالم شهید حاجی میرزا ابوالحسن شمس آبادی و مرحوم حاج شیخ نورالدین اشنی اشاره نمود.(۴)

اوصاف شخصی و فضایل اخلاقی

میرزا علی اصغر از نوجوانی در جرگه ی روحانیت وارد شد و از جنبه ی اخلاق و آراستگی های معنوی یک روحانی به تمام معنا بود. با خانواده و آشنایانش اخلاق نیکو و برخوردی پسندیده داشت، به همسر و فرزندانش عشق می ورزید. بارها به

ص:۱۵۸

۱- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۷.

۲- کرباسی زاده اصفهانی، علی: رساله شریفیه، مخطوط، ص ۴.

۳- همان: ص ۴.

۴- همان: ص ۵.

همسر گرامی خود می فرمود: رضایت نـدارم کارهایی را که توانایی انجام آن را ندارید، انجام دهید و از این رو خانمی به کمک همسرشان می آمد و در شستن لباس ها و ظروف به ایشان کمک می کرد. زندگی او ساده و زاهدانه و از تظاهر و ریاکاری، بیزار بود. بسیار خوش رو و خوش برخورد بود. فرزنـدان و عزیزانش را در رویـدادهای تلـخ و مشـکلات زنـدگی دلـداری می داد و می فرمود: خدا صابران را دوست می دارد و یا می فرمود: ناراحت نباشید شاید خیری در این حادثه ناگوار بوده که بعداً معلوم می شود.(۱)

خاندان و فرزندان

وی بـا خانم تهرانی ترمه فروش ازدواج کرد و از ایشان، صاحب چهار دختر و دو پسر شـد. از جمله دامادهای وی، عالم فاضل و خطیب جلیل مرحوم حجت الاسلام آقا میر سید حسین مدرس هاشمی بود که علاوه بر دامادی، شاگرد مرحوم شریف نیز بود.(۲)

وفات و مدفن

آیت الله میرزا علی اصـغر شـریف که عمر خود را صـرف اعلای کلمه حق و ترویـج فرهنگ دینی نمود، سـرانجام در حدود هشـتاد سالگی در تاریخ ۲۴ ربیع الاول سال۱۳۸۴ه.ق. برابر بـا دوازدهم مرداد ۱۳۴۳ ه.ش. درگـذشت و بنابر وصـیتش و ارادتی که به میرزا ابوالحسن بروجردی داشت، در سمت غربی تکیه ی بروجردی مدفون گردید.

ص:۱۵۹

۱- همان، صص ۱ و ۲.

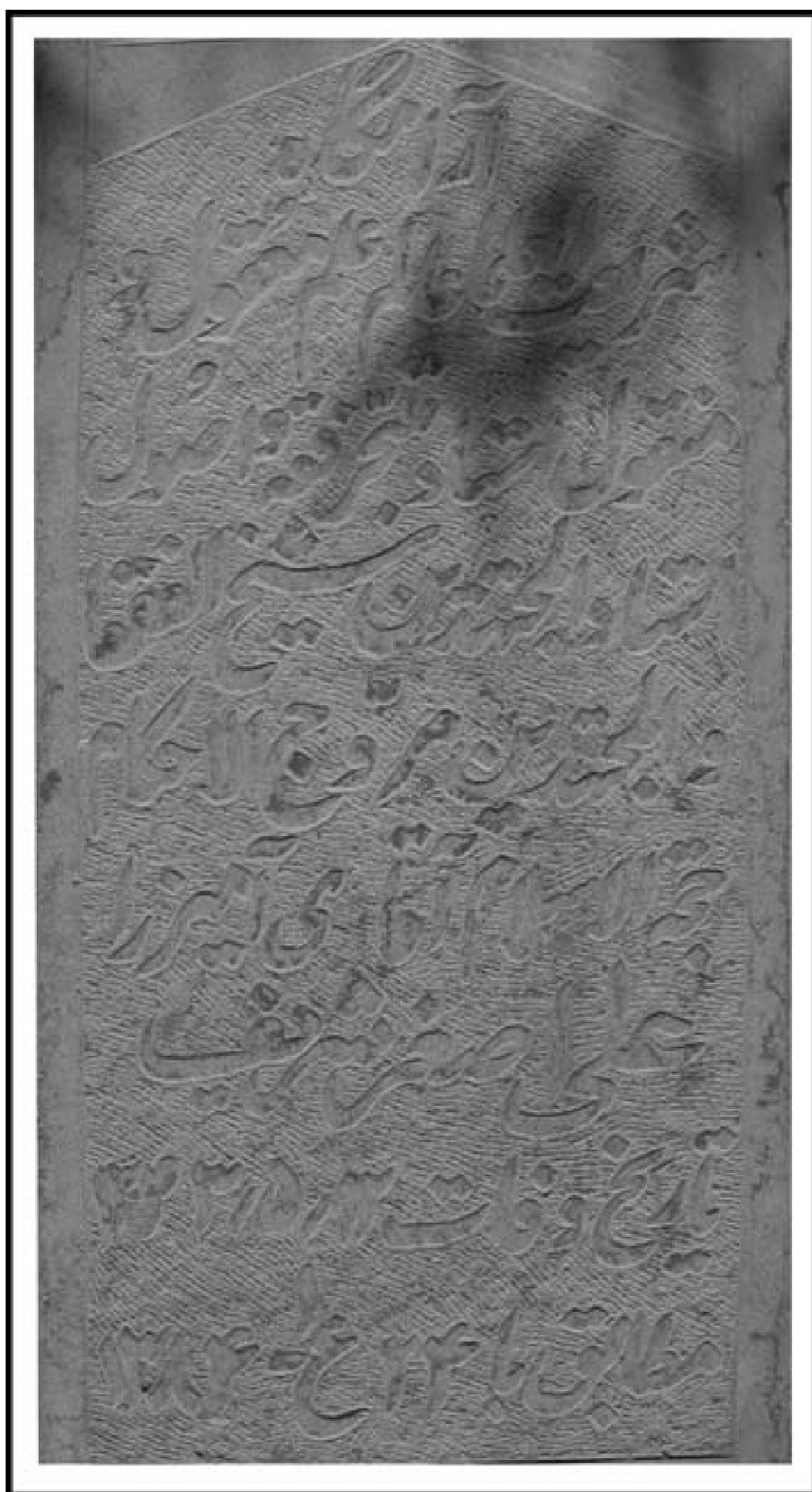
۲- همان:ص ۵.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه

شریعت العلماء عالم علم معقول و منقول استاد متبحّر فقه و اصول استاد المجتهدین شیخ الفقها والمجتهدین مروج الاحکام حجه الاسلام آقای آمیرزا علی اصغر شریف تاریخ وفات

۱۲ / ۵ / ۱۳۴۳ مطابق با ۲۴ ربیع الاول۱۳۸۴.



سنگ مزار میرزا علی اصغر شریف

ص:۱۶۰

سیّد احمد مقدّس

اشاره

سیّد احمد مقدّس بیدآبادی فرزند سیّد ابراهیم حسینی اصفهانی فرزند سیّد علی فرزند سیّد ابراهیم ساوجی، حدود سال ۱۳۲۰ه. ق. در اصفهان به دنیا آمد.

خاندان

جدّش مرحوم سیّد ابراهیم از علمای معاصر با مرحوم سیّد حجت الاسلام و از فضلای محترم در محضر ایشان بوده است که از ساوه به اصفهان مهاجرت نمود و به مناسبت مقام زهد و تقوی و قدس، وی را مقدّس می خواندند.

مرحوم آقا سید ابراهیم بعد از سال ۱۲۶۰ه.ق. وفات یافت و در قبرستان قبله دعاء مدفون گردید، فرزندش مرحوم سیّد علی از شاگردان سیّد حجت الاسلام حاج سیّد اسدالله بیدآبادی و حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی و آقا میر سید حسن مدرس میر محمد صادقی و دیگران بوده است. حدود سال ۱۳۰۰ه.ق. وفات یافت و در جنب پدر مدفون گردید.

فرزند مرحوم آقا سیّد علی به نام سیّد ابراهیم، همچون پدر و جدّ خود زاهد و عابد و معروف به مقدس بوده و بعد از پدر به جای او در مسجد پاچنار الرها(محله ی بیدآباد) اقامه ی جماعت داشت. وی پس از وفات، در جنب پدر و جد خود مدفون گردید.(۱)

مرحوم آقا سیّد ابراهیم دارای سه فرزند پسر به نام های آقا سیّد علی، آقا سیّد احمد و آقا سیّد نورالدین مقدس بود. و هر سه بزرگوار از علما و مدفونین در تکیه

ص:۱۶۱

۱- مهدوی : مزارات اصفهان، صص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ بیان المفاخر، جلد اول، ص۳۵۲.

بروجردی می باشند که به نام و شرح حال آنها می پردازیم.

مرحوم مهدوی در مورد سیّد احمد مقدّس چنین می نویسد: «احمد آقا بن آسیّد ابراهیم الحسینی اصفهانی معروف به مقدّس سیّدی جلیل و فاضلی بی بدیل است و حدود سال ۱۳۲۰ قمری متولّد و تحصیلات خویش را در اصفهان خدمت اساتید این سامان به پایان رسانید و خصوصاً در ادبیات عرب از صرف و نحو و منطق و کلام و معانی و بیان زحمتها کشیده و از مدرسین معروف در مقدمات و سطح می باشد. از معاصرین و از حیث زهد و تقوا و عدم توجه او به امور دنیا معروف

است».(۱)

اساتید

۱- عالم فاضل و ادیب واعظ میرزا ابوالقاسم زفره ای (حدود ۱۲۶۰ - ۱۳۵۲ه.ق.)

۲- آیت الله میرزا ابوالحسن بروجردی (فوت ۱۳۴۸ه. ق.)

۳- آیت الله سیّد محمد نجف آبادی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۸ه.ق.)

۴ - آیت الله سیّد علی مدرس نجف آبادی (فوت ۱۳۶۲ه. ق.)

۵- آیت الله العظمی شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی (۱۲۸۷- ۱۳۶۲ه.ق.)

۶ - آیت الله العظمی سیّد محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴ - ۱۳۴۲ه.ق.)

۷- آیت الله العظمی سیّد مهدی در چه ای (فوت ۱۳۶۳ه.ق.)

۸- آیت الله العظمی سیّد ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲- ۱۳۵۳ه. ق.)(۲)

۱- مهدوی: یادداشت های خطی .

۲- همان.

شاگردان

مرحوم مقدّس که سالها در ادبیات عرب زحمتها کشیده بود در زمینه ی تدریس مقدمات و سطح از مدرّسان معروف حوزه ی علمیه اصفهان بوده و بزرگانی چند از محضر او استفاده بردند که به نام برخی از آنها اشاره می شود:

۱- آین الله العظمی شیخ ابوالفضل نجفی جوانساری (۱۲۹۶-۱۳۸۰ه.ش)

۲- آیت الله العظمی شیخ محمد حسین مظاهری(تولد ۱۳۱۲ ه.ش.)

۳- عالم عارف آیت الله سیّد بحر العلوم میردامادی (۱۴۱۱- ۱۳۴۵ه.ق.)

۴- هنرمند فاضل استاد حبیب الله فضایلی (۱۳۰۱- ۱۳۷۶ ه.ش.)

۵- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیّد احمد تویسرکانی

۶- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیّد علی میرلوحی (تولد ۱۳۶۰ه. ق.)

۷- واعظ ارجمند شیخ مهدی مظاهری (متولد ۱۳۱۰ ه.ش.)

۸- عالم خدوم شیخ محمد حسین رشتی (متوفی ۱۴۱۴ه.ق.)

۹- شیخ غلامعلی رهنما فلاورجانی

۱۰- عالم فاضل سید جمال الدین امامی کرونی (۱۳۱۲ - ۱۳۶۴ ه.ش.)

۱۱- دانشمند بزرگوار دکتر تقی طیّب

۱۲ - دبیر واعظ و توانا سیّد محمدرضا جزائری (متوفی ۱۴۱۱ه.ق.)

۱۳ - سیّد حسین مظلوم

۱۶- شیخ محمد وثیق (متوفی ۱۳۷۰ ه.ش.)

۱۵ - عالم فاضل سیّد جواد مقدّس (تولد ۱۳۱۵ ه.ش.)

۱۶ - سیّد مرتضی سیادت موسوی (تولد ۱۳۰۸ ه.ش.)

استاد از نگاه شاگردان

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیّد علی میرلوحی از شاگردان مقدّس

ص:۱۶۳

می گویـد: «مرحوم مقـدّس در سالهای ۳۸ – ۱۳۳۵ که این جانب در حوزه ی علمیه اصـفهان به تحصـیل اشـتغال داشـتم فاضـلی بنام و استادی والامقام و زبانزد خاص و عام در ادبیات و منطق بودند و مخصوصاً در تدریس حاشیه ملّا عبدالله در منطق و در کتاب المطول در معانی و بیان، همتا و مانندی نداشـتند و مغفورله در ایوان پشت ساختمان ضـلع شرقی مسجد سیّد ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ مطوّل را تدریس می کردند و تعداد زیـادی از حوزهی بـازار بزرگ اصـفهان در درس ایشـان حاضـر می شدنـد و ایشان مـدّت دو ساعت در هر جلسه تـدریس می کردنـد و اکثر حواشی مطول را با بیانی رسا و فصیح بیان می کردند و طلّاب از محضر درس ایشان استفاده می بردند.

فردی متّقی و زاهد و پارسا بود و به طهارت و احتیاط در مسایل بسـیار دقیق و حساس بود از این رو همیشه دستکش در دستانشان بود. همت و سعی و جدیتشان در امر تدریس و نظم و ترتیب در کارشان سرمشق و اسوه برای همه بود».(۱)

از دیگر شاگردان ایشان حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی مظاهری در مورد استادش می گوید:

« آقای احمد آقای مقدّس از اساتید بزرگ و ارزشـمند ادبیات بود و مغنی البیب و ادبیات تدریس می نمود. وی انسانی محتاط و منزوی بود و اهل جماعت و منبر نبود و فقط تدریس می کرد و بیشتر مغنی و معالم را تدریس می نمود».(۲)

وفات

این عالم زاهـد در سوم ربیع الاول ۱۳۹۷ه.ق. به ملکوت اعلی پیوست و پیکر پـاکش در سـمت جنوب تکیه در جوار برادرش به خـاک سپرده شد.

۱- دست نوشته حجت الاسلام والمسلمین دکتر میرلوحی در تاریخ ۸۵/۴/۲۱.

۲- مصاحبه با شیخ مهدی مظاهری در تاریخ ۸۵/۵/۷.

متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

وفات مرحوم حجت الاسـلام سیّد احمد مقدّس ولد مرحوم حجت الاسلام آقای میرزا محمدابراهیم مقدس که در تاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۹۷ قمری بر حمت ایزدی پیوست.

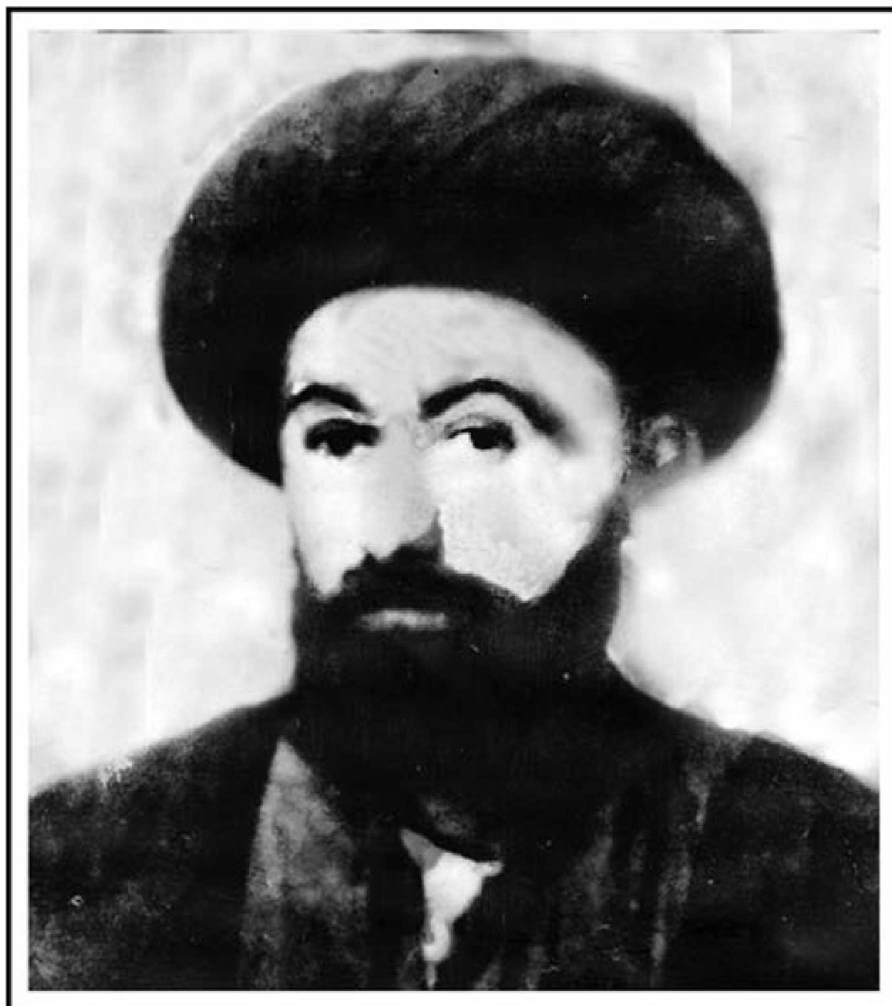


سنگ مزار سید احمد مقدّس

ص:۱۶۵

سیّد علی مقدّس

عـالم فاضـل سـیّد علی مقـدس فرزنـد سـیّد ابراهیم حسـینی از علمـا و ائمهی جماعت اصـفهان بوده و برادر بزرگتر مرحوم سـیّد احمـد و سـیّد نورالدین مقدّس می باشد وی در دوران تحصیل از محضر علمای اصفهان از جمله آقانورالله نجفی استفاده نمود.(۱)



عالم فاضل سیّد علی مقدّس

وی از علما و مدرسین حوزهی اصفهان بود که متأسفانه از شرح حال وی

۱- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۲۰.

اطلاعات بیشتری بدست نیامد.

از دامادهای ایشان ادیب فاضل مرحوم سیّد مهدی مکینیان می باشد.(۱)

این عالم فاضل در ذی الحجه ۱۳۶۱ه.ق. برحمت ایزدی پیوست و در سمت جنوبی این تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

وفات مرحوم حجت الاسلام آقای امیر سیّد علی مقدّس ولد مرحوم حجت الاسلام آقای آمیرزا محمدابراهیم مقدس که در تاریخ ذی حجه ۱۳۶۱ قمری برحمت ایزدی پیوست.

خامه ی آزاد زد بسال فوتش رقم

«مقدس آرامگه جست بر قدسیان»

سنه ۱۳۶۱



سنگ مزار سیّد علی مقدّس

ص:۱۶۷

۱- مرحوم سید مهدی مکینیان ادیب فاضل وصاحب روزنامه مکین، مدفون در همین تکیه است.

سیّد نورالدین مقدّس

عالم فاضل زاهـد سیّد نورالدین مقدّس فرزند سیّد ابراهیم حسینی امام جماعت مسجد مقدّس ها محله ی بیدآباد بود و سیّد نورالدین داماد مرحوم سیّد صدرالدین خادمی فرزند علاّمه آقا سیّد ابوجعفر خادم الشریعه است (۱) وی سه فرزند به نام آقا مرتضی، آقا مصطفی و آقا جواد مقدّس(۲) داشت.

از فعالیتهای این عالم فاضل تدریس ادبیات در حوزهی علمیه اصفهان بوده و از شاگردان ایشان آیت الله شیخ احمد زاهد نجفی (تولد ۱۳۰۴ ه.ش.) می باشد.

وفاتش در شب ۲۱ رمضان ۱۴۰۰ه. ق. برابر با ۱۲ مرداد ۱۳۵۹ ه.ش. روی داد و پیکرش را در کنار برادرانش به خاک سپردند. متن سنگ مزار وی چنین است:

الناس موتی و اهل العلم احیاء

آرامگاه مرحوم مغفور حجت الاسلام آقای حاج سیّد نورالدّین مقدس بیدآبادی وفات بیست و یکم ماه مبارک رمضان یکهزار و چهارصد مطابق با دوازدهم مردادماه ۱۳۵۹.

ص:۱۶۸

۱- مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد سوم، ص ۹۷

۲- عالم فاضل ادیب متعهد سید جواد مقدس متولّد ۱۳۱۵ه. ش. در اصفهان می باشد. وی از شاگردان مدرسه اقدسیه به مدیریت مرحوم شیخ محمد حسین مشکوه بود. او بعد از دوران دبیرستان وارد حوزه ی علمیه در مسجدسیّد گردید. از اساتید وی مرحوم سید احمد مقدس، مرحوم حاج آقا جمال الدین خوانساری، مرحوم شیخ نورالدین اشنی و آیت الله شیخ حسین مظاهری را می توان نام برد.



سنگ مزار سیّد نورالدین مقدّس

ص:۱۶۹

حاج میرزا عباسعلی سهیلیان شمس آبادی

اشاره

آقا میرزا عباسعلی سهیلیان شمس آبادی فقیه عارف، ادیب شاعر متخلص به فایض اصفهانی فرزند محمّدعلی به سال ۱۳۰۸ه.ق. در محله ی شمس آباد تیران و آهنگران اصفهان چشم به جهان گشود.(۱) پدر وی مرحوم محمدعلی سهیلی خود شاعری خوش ذوق و گمنام بود و به شغل تجارت اشتغال داشت از اشعار او ترجیع بندی در زمینه شخصیت مولی علی (علیه السلام) بوده که متأسفانه در دسترس نیست.(۲)

تحصیلات

وی پس از گذراندن دوره کودکی وارد حوزه ی علمیه اصفهان شد و در مدارس چهارباغ، ملا عبدالله و جده اصفهان از محضر اساتیدی چون:

۱ علامه حکیم میرزا جهانگیر خان قشقایی (فوت ۱۳۲۸ه.ق.)

۲ - آیت الله میر سید علی نجف آبادی (فوت ۱۳۶۲ه.ق.)

۳- علامه حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷- ۱۳۹۶ه.ق.)

۴ - آیت الله العظمی آقا سید محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ه.ق.)

۵- آقا سید مهدی در چه ای (فوت ۱۳۶۴ه.ق.)(۳)

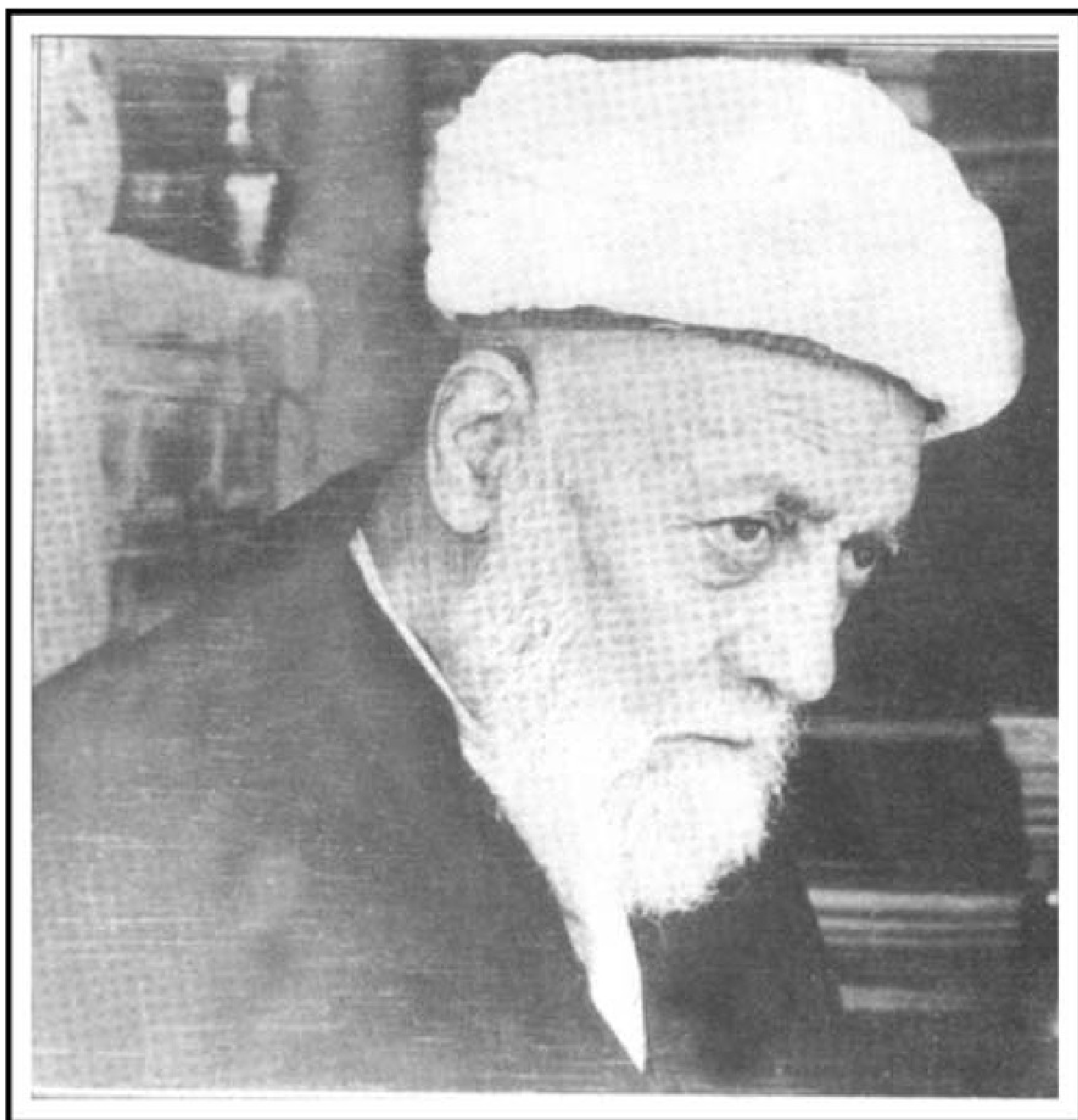
کسب فیض نموده و به درجه ی اجتهاد نائل گردید. و در اکثر علوم حوزوی مانند ادبیات عرب و عجم، فقه، اصول، فلسفه، رجال، ریاضیات، منطق، عرفان و تاریخ

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۴۱.

۲- فایض اصفهانی: دیوان اشعار، مقدمه.

۳- عارفچه، میرزا محمّد علی: تذکره الشعرا، چاپ سنگی، ص ۱۹۰.

تبحر پیدا کرد.



آیه الله میرزا عباسعلی سهیلیان

در زمینه ی ادبیات و شعر بیشتر با بزرگانی همچون میرزا حبیب الله نیّر و استاد جلال الدین همایی همنشین و مأنوس بود و با علما و دانشمندانی چون علاّمه حاج آقا رحیم ارباب، سیّد حسن میر جهانی، شیخ حیدر علی محقق، استاد همایی، استاد میرزا علی مشفقی، محمّدحسین صغیر اصفهانی و میرزا حسن آتش ارتباط نزدیک داشته است.(۱)

مرحوم فائض در دو مسجد صاحب الزمان بابلدشت و ام البنین شمس آباد تیران

۱- شرح حال فایض اصفهانی: مخطوط، ص ۱.

و آهنگران امامت جماعت می نمود.(۱)

تدریس

آیت الله فایض مدتی به امر تدریس در مسجد محل جماعت شان پرداختند که از جمله شاگردانشان مرحومه بانو حاجیه خانم صدیقه بیگم زارعی بوده است.(۲)

صفات اخلاقی

مرحوم سهیلیان مردی بود وارسته از دنیا گسسته و با خلوت دل در ملک استغنا نشسته، مردی بزرگ در خانه کوچک و در نهایت سادگی زندگی می کرد به طوری که در اتاق نشیمن وی حتی یک فرش هم وجود نداشت. کمتر با مردم معاشرت داشت. بسیار کم حرف و اهل تقوی و دور از مادیات و ذخائر دنیوی بود او که اهل انفاق بود تمام زندگی خود را به رتق و فتق امور مردم می پرداخت. ازخصوصیات

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۴۱.

۲- بانو حاجیه خانم صدیقه بیگم زارعی شمس آبادی، همسر یگانه فرزند آیت الله فایض به سال ۱۳۱۳ ه.ش. در محله ی شمس آباد تیران و آهنگران چشم به عالم هستی گشود و از سن پنج سالگی با تشویق مادر بزرگشان جهت آشنایی با علوم و احکام اسلامی در محضر بانو حاجیه خانم خدیجه فشار کی، علوم پایه را آموخت و پس از آن در مدرسه ی بید آباد نزد خانم رهبر تلمذ نمود. سپس طی چند سال در منزل پدر شان نزد آیت الله مدرّس صادقی به تحصیل علوم دینی پرداخت. مدت سه سال افتخار شاگردی بانو مجتهده امین را داشت و تفسیر قرآن و علم حدیث را به خوبی فراگرفت. علم فقه و اصول را نزد عالم و ادیب دانشمند آیت الله شیخ عباسعلی سهیلیان آموخت. او در حین تحصیل به امر تدریس در منزل پدر شوهرشان (آیت الله فایض) مکتب خانه ای دایر کرد و سال های سال به امر تدریس کودکان و نوجوانان پرداخت. سرانجام این سلاله ی پاک پیامبر اعظم (ص) و مروج قرآن و احکام اسلامی در شب جمعه سوم شعبان ۱۴۲۶ه. ق. برابر با ۱۷ شهریور ۱۳۸۴ ه. ش. فوت و پیکرش را در باغ رضوان قطعه به خاک سپردند(بنگرید به: زراعی شمس آبادی، گنج پنهان، صص ۵۱ - ۵۲).

بارز این عالم فرزانه این بود که بر روی منبر رژیم ستمشاهی را مورد خطاب قرار می داد و به افشاگری این رژیم می پرداخت به طوری که حتی از طرف حکومت ممنوع المنبر گردیده بود.(۱)

شیخ عباسعلی سهیلیان از نگاه دیگران

سیّد مصلح الدین مهدوی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ه.ق.)

«مردی فاضل و ادیب و سخن شناس می باشد در اغلب انجمن های ادبی اصفهان خصوصاً انجمن مرحوم شیدا عضویت داشته و اکنون گاهی به انجمن ادبی کمال می آید و از محترمین و اساتید شعرا انجمن است در مسجد محله شمس آباد امامت و هم در آنجا مکتب داری می نماید. غزل را به سبک قدما نیکو می سراید ازحالات شعرا و ادباء قدیم و جدید اصفهان اطلاعات زیاد دارد، بین شعرا معاصر اصفهان به استادی و تتبع درباره شعرا و دانشمندان معروف است.»(۲)

مصطفی هادوی «شهیر اصفهانی» (تولد ۱۳۱۹ ه .ش.)

«مرحوم فایض از شعرای عارف و در عالم عشق و شیدایی سخنش زیبا و دارای محتوای علمی و ادبی و عرفانی است. در کلامش یک نوع پختگی و روح وارستگی متجلی است وی در یک ارتفاع معنوی جهان مادی ما را بسیار کوچک دیده و از خیابانهای تجربی تاریخ عبور کرده است.»(۳)

مرتضی اشتری فرد «اشتری اصفهانی»(تولد ۱۳۱۲ه .ش.)

«آن مرحوم شاعری توانا و هم فاضلی درس خوانده و ادیب بود، بدون بخل در اصلاح اشعار من از هیچ کوششی مضایقه نمی کرد، خدایش بیامرزد که شاعری

۱- شرح حال فایض اصفهانی : مخطوط، ص ۲.

۲- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۴۱ .

۳- فایض اصفهانی: دیوان اشعار، مقدمه .

پاک طینت و عالمی بی ادعا و محضرش شیرین و گنجینه ای از نکات و لطایف و ظرایف ادبی بود.»(۱)

آیت الله سیّد حسن فقیه امامی (تولد ۱۳۱۳ ه .ش.)

از میان شعرا آنانکه احساس مسؤولیت کرده و می کنند با استفاده از هنر متعالی شعری خود، با بهترین شیوه به تربیت جامعه ی خویش پرداخته اند و به مصداق «ان من الشعر لحکمه»، اندیشه ها و نکته سنجی های خود را برای اعتلای کلمه ی اسلام و مدح و ثنای شخصیت های بزرگ الهی به کار گرفته اند و دین خود را به اسلام و مسلمین ادا کرده اند از آن جمله عالم بزرگوار و شاعر توانا و دانشمند وارسته مرحوم آیت الله حاج شیخ عباسعلی متخلّص به فایض اصفهانی قدّس سرّه است که بنده سالهای سال افتخار آشنایی با ایشان را داشته ام، آن مرحوم به قدری وارسته و بی ریا و بی ادعا بود که نمی دانستم ایشان جزو مفاخر ادبی و شعری شهرمان هستند.»(۲)

تألیفات

از این عالم گرانقدر و شاعر ادیب کتابی به نام «لمعات الحسینی»(۳) و دیوان شعری به جا مانده که دیوان اشعار او در سال ۱۳۸۴ ه. ش. به اهتمام استاد مصطفی هادوی، شامل غزلیات، مراثی، قصاید و غیره به چاپ رسیده است. همچنین اشعاری از وی در کتاب تذکر الشعرا، مرحوم میرزا محمد علی عارفچه(۴) و در کتاب

ص:۱۷۴

۱- اشتری فرد، مرتضی: دیوان اشتری اصفهانی، ص ۷. استاد اشتری اصفهانی از شاگردان و ارادتمندان مرحوم فایض اصفهانی بوده که بیشترین استفاده را از محضر این استاد نموده است.

۲- فایض اصفهانی: دیوان اشعار، تقریظ بر دیوان اشعار فایض اصفهانی به قلم حضرت آیت الله حاج آقاسیّد حسن فقیه امامی .

۳- همان، مقدمه.

۴- میرزا محمد علی عارفچه، واعظ فاضل صالح و ادیب شاعر، از فضلای اهل منبر و از مرثیه خوانان و مداحان خاندان نبوت بود. عمری به زهد و قناعت گذرانید و در شب جمعه ۱۹ ذی القعده سال ۱۳۸۰ه.ق. به سن متجاوز از هشتاد وفات یافته و در کنار پدرش مرحوم ملّا محمّد حسین عارفچه که خود از علما و خطبا و واعظین و از شاگردان ملّا حسینعلی تویسرکانی و آقا میر سیّد محمد شهشهانی و صاحب تألیفات چندی بوده، در تکیه آقا سیدّ رضی مدفون گردید. کتب زیر را از مرحوم میرزا محمّدعلی عارفچه می توان نام برد ۱- تحفه المعصومین ۲ - دیوان اشعار ۳- زبده القصاید ۴ - صد قصیده و زیارات ۵ - منتخب کبیر در ادعیه و زیارات ۶ - هدیه المعصومین مطبوع ۷ - تذکره الشعرا مطبوع و غیره. ر. ک: مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۴

محرمنامه (نشریه انجمن ادبی شیدا) به چاپ رسیده است.

مرحوم فایض از محترمین و اعضای انجمن های ادبی اصفهان از جمله انجمن ادبی شیدا، انجمن ادبی کمال، انجمن ادبی تبریز بوده و از شیوخ شعرای اصفهان به شمار می آمد.(۱)

از نمونه اشعار مرحوم فایض اصفهانی در کتاب محرمنامه که قصیده ای است پیرامون قیام امام حسین (ع) از مرگ معاویه تا حرکت کاروان کربلا به شام و بازگشت آنها به مدینه می باشد که قسمتی از آن آورده می شود.

دوباره مطرب آهنگ دگر کرد

اساس هستیم زیر و زبر کرد

جهان را از نوا کرده است پرشور

دهد شورش نشان از نفخه ی صور

زسوز غم دلی دارم مشوّش

بیا ساقی بزن آبی بر آتش

دماغ جانم از یک جام تر کن

مرا از هستی خود بی خبر کن

برون کن از صف ناسوتیانم

نشان در حلقهی لاهوتیانم

مرا باید گذر کردن بر افلاک

چه جویم از هوسناکی در این خاک

نشاید باتوماگوییم هستیم

اگر بیهوده میلافیم هستیم

همه ما و من من بسوزان

که دورم کرده این از قرب جانان

ص:۱۷۵

۱- مهدوی:تذکره شعرای معاصر اصفهان،ص:۳۴۱.

مرا از سوز عشقی ساز بی غش

که زر خالص نگردد جز به آتش

جهان را سفله پندارد گلستان

بمن چون این گلستان گشته زندان

تو مطرب تا شود در پرده زن ساز

مباد از پرده بیرون افتد این راز

کجا رو آورم دیوانه ام من

به عالم جغد بی ویرانه ام من

نباشد چاره از زنجیر و از سنگ

جهان بهر جنون من بود تنگ

نباشد چاره از پند و فسونم

مگر سازند از این عالم برونم

بود درمانم آن زلف گر گیر

که باشد چاره دیوانه زنجیر

مرا در سوختن خاطر بود خوش

سمندر را گلستانست آتش

مرا شهر صفاهان گرچه مأواست

خودم اینجا دل و جانم به بطحاست

چنین گفت آن خبیر نکته پرور

که بُدغوّاص بحر پُر دُر راز

که در دور مویه سیه کار

که چون شب بود روز اهل دین نار

سوی دوزخ در آخر رهسپر شد

شب تاریک اهل دین سحر شد

به زور پنجه مرگِ زبردست

به صد خواری به دوزخ رخت بربست

چو با اسلاف دون خود قرین شد

یزید کافر او را جانشین شد

خلیفه ملحدی شد کافری شوم

که هر ویرانه ناچار است از بوم

پس آنکه بهر استحکام دولت

به یک سو هشت رسم دین و ملّت

بهر شهری ز سویش رفت منشور

نبودش جز مدینه هیچ مسطور

به مروان نامه ای داد آن سیه روی

که رو سوی ولید از من بدو گوی

که ما را از سه تن دل بیمناک است

که از اندوه هریک سینه چاک است

حسین بن علی سلطان بطحاست

که سویش جمله روی اهل دنیاست

بهر چیزی ست در خوبی مسلّم

چو کعبه قبله گاه اهل عالم....(۱)

ص:۱۷۶

۱- محرمنامه: صص ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵.

سه حکایت

سلام و هدیه مرجع بزرگ شیعه

در زمان قدیم تعدادی از اهالی شمس آباد، به عتبات عالیات مشرّف می شوند و در نجف به خدمت آیت الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی می رسند، و چند سؤال فقهی از معظّم له می پرسند. بعد ایشان سؤال می کنند. شما از کدام محله های اصفهان آمده اید؟ می گویند: از محله ی شمس آباد. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی می فرمایند: شما که آقا میرزا عباس فایض را دارید. و از ایشان تعریف و تمجید می کنند و کتابی به عنوان هدیه برای آیت الله فائض می فرستند و می گویند: سلام مرا خدمت ایشان برسانید.(۱)

امام حسین (ع) نمک خاصی به اشعارش زده

مرحوم آیت الله شیخ حیدر علی محقق در مورد ایشان می فرمایند: هرگاه مرحوم فایض یکی از اشعاری که سروده بودند برای من قرائت می کردند، چنان اشک می ریختند که هر کس آنجا بود از حالت ایشان به گریه می افتاد. و به جرأت می توان گفت که اشعار ایشان از دل بر آمده و امام حسین (ع) نمک خاصی به اشعار این مرد بزرگ زده است.(۲)همان: ص ۲۱(۳)

احترام به سادات

حاجیه خانم زارعی، یکی از شاگردان مجتهده سیّده علوّیه حاجیه خانم امین نقل می کنند که: هرگاه من خدمت آیت الله فائض می رسیدم، مشغول مطالعه یا خواندن قرآن بودند و می فرمودند: بیا بنشین و یا برو، زیرا شما از سادات هستید و

ص:۱۷۷

۱- گنج پنهان : ص ۱۰ و ۱۱.
۲-
۳- .

بی احترامی است که من نشسته و شما ایستاده باشید و بلند می شدند و به جابه جایی کتابها می پرداختند.(۱)

وفات

سر انجام آیت الله شیخ عباسعلی سهیلیان در ۲۳ ذیعقده ۱۳۸۹ه. ق. برابر با ۱۱ بهمن ۱۳۴۸ ه.ش. به دیدار حق تعالی شتافت و پیکر پاکش را با تجلیل فراوان در سمت غربی این تکیه به خاک سپردند.

شعر شاعران در وفات فایض اصفهانی

در وفات این عالم ربانی شعر ای اصفهان اشعاری سروده اند که از آن جمله:

استاد مرتضی اشتری فرد متخلص به اشتری اصفهانی از شاگردان مرحوم فایض اصفهانی چنین سراید:

لاله آسا داغ مرگ فایض روشن ضمیر

سوخت جان اهل دل از صغیر و از کبیر

آنکه بی شک در فنون شاعری ممتاز بود

هم بفضل و علم و دانش بی قرین و کم نظیر

مستمع را روح می بخشید هنگام سخن

بود از بس گفته هایش دلپسند و دلپذیر

تا که در تن داشت جان با نیروی ایمان پاک

بود حق را یار و یاور شرع احمد را ظهیر

ص:۱۷۸

۱- همان: ص ۱۴

کرد مرغ روح او پرواز در باغ جنان

و چون ندای ارجعی بشنید از حی قدیر

شمع بزم علم و دانش بود آن عالی مقام

از روان پاك و قلب روشن و روی منیر

سال شمسی یکهزار و سیصد و چل بود و هشت

کز جهان شد در جنان از امر یزدان جایگیر

از غم مرگش نه تنها اشتری باشد غمین

بلکه زین ماتم پریشانند هر برنا و پیر(۱)

همچنین استاد فضل الله اعتمادی متخلص به برنا در وفات ایشان چنین می سراید:

کلك برنا سال فوتش را نوشت

«جای فایض جنت جاوید باد»؟(۲)

۱۳۸۹

ماده تاریخ فوت آیت الله سهیلیان سروده ی سید مرتضی مرتضوی (ناظر):

شب تا سحر آن مرد حق از بهر نماز

بنشسته همی بود سر سجاده

مست مِی حبّ احمد و آلش بود

از جام ولا بودنصیبش باده

آن عارف وارسته ی والا می زیست

با آن همه علم و عز و شوکت ساده

دلبسته نشد سهیلیان بر دنیا

بر ترك جهان بود همی آماده

هم مرشد و هم رهرو راه حق بود

هرگز ننهاد پا برون زین جاده

حق داد ندای سال شمسی «ناظر»

(برفایض اصفهانی آزاده)[(۳)]

بر سنگ مزار این عالم فقیه ادیب چنین نگاشته شده است:

ص:۱۷۹

۱- اشتری فرد، مرتضی، دیوان اشتری اصفهانی، چاپخانه نشاط اصفهان، ۱۳۵۳ش. صص ۱۷۸ و ۱۷۹

۲- مهدوی، سید مصلح الدین: مخطوط

۳- فایض اصفهانی: دیوان اشعار، ص ۱۶۱.

آرامگاه عالم ربانی و ادیب دانشمند شاعر گرانمایه مرحوم شیخ عباسعلی سهیلیان متخلص به فایض اصفهانی، تاریخ ۲۳ ذیقعده ۱۳۸۹ برابر ۱۱ بهمن ماه ۱۳۴۸ شمسی.

عمر اگر مرحله پیمای هوی و هوس است

تا بدین حد که به بازیچه تلف گشت بس است

سینه صد چاک شد و دل به نشاط است آری

شادی مرغ گرفتار شکست قفس است

شادی از مردن دشمن مکن ای دوست که مرگ

چند روزی بمیان تو و او پیش و پس است

مرگ از همت اگر پا نگذارد بمیان

بر اسیران کمند تو که فریادرس است

من که رسوای جهانم بگرفتاری او

او هنوز از دگران پرسد فایض چه کس است(۱)

*****

عالم تقوی شعار آن رهنورد راه دین

حق طلب حق آشنا حق گوی از حق الیقین

فایض آن فیض آشنای حق که در دور حیات

بوده کارش حمد حق و مدح خیر المرسلین

چون شنید از پیشگاه رب صلای ارجعی

مرغ روح او به فردوس برین شد جاگزین

۱- شعر از خود مرحوم فایض.

خواست چون سازد رقم سال وفات او «سروره»

تا که جاویدان بماند تا به روز واپسین

هاتف غیبش به امداد آمد و گفتا ز لطف

سال فوت او بجوی از «خادم شرع مبین»

۱۳۴۸



سنگ مزار میرزا عباسعلی سهیلیان شمس آبادی

ص:۱۸۱

آخوند ملّا محمّد کاظم مروّج بیدآبادی

اشاره

عالم جلیل زاهد ادیب شاعر آخوند ملّا محمّد کاظم مروّج بید آبادی فرزند مشهدی نصرالله بزاز اصفهانی، حدود سال ۱۲۹۸ه.ق. در اصفهان به دنیا آمد و نزد

جمعی از علمای اصفهان از جمله مرحوم آقا نجفی(۱)۱ و برادرش مرحوم حاج آقا نورالله نجفی(۲)۲ تحصیل نمود.

وی از علما و فضلا و ائمه ی جماعت محله بیدآباد بود و در مسجد ملّا کاظم در محله بیدآباد که در احداث خیابان آیت الله طیب تخریب گردید اقامهی جماعت می نمود.

مرحوم مروّج بیدآبادی متجاوز از هفتاد سال عمر نمود و سراسر عمرش صرف تعلیم و تعلم و نشر و ترویج احکام شد. از شاگردان او حجج اسلام آقایان:

۱- شیخ عباس مصباح دستگردی (حدود ۱۳۲۸ - ۱۴۰۸ه. ق.)

۲- شیخ مهدی مظاهری (تولد ۱۳۱۰ ه.ش.)

۳- حاج آقا مهدی معتمدی (تولد ۱۳۰۱ ه.ش.)

۴- آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری (تولد ۱۳۱۲ ه.ش.)

اوصاف

مرحوم آخوند ملّا کاظم در بین ائمه جماعت اصفهان دارای صفات ممتاز و خاصی بود از آن جمله خود هیچ گاه غیبت نمی کرد و حاضر به شنیدن آن نبود.(۳)

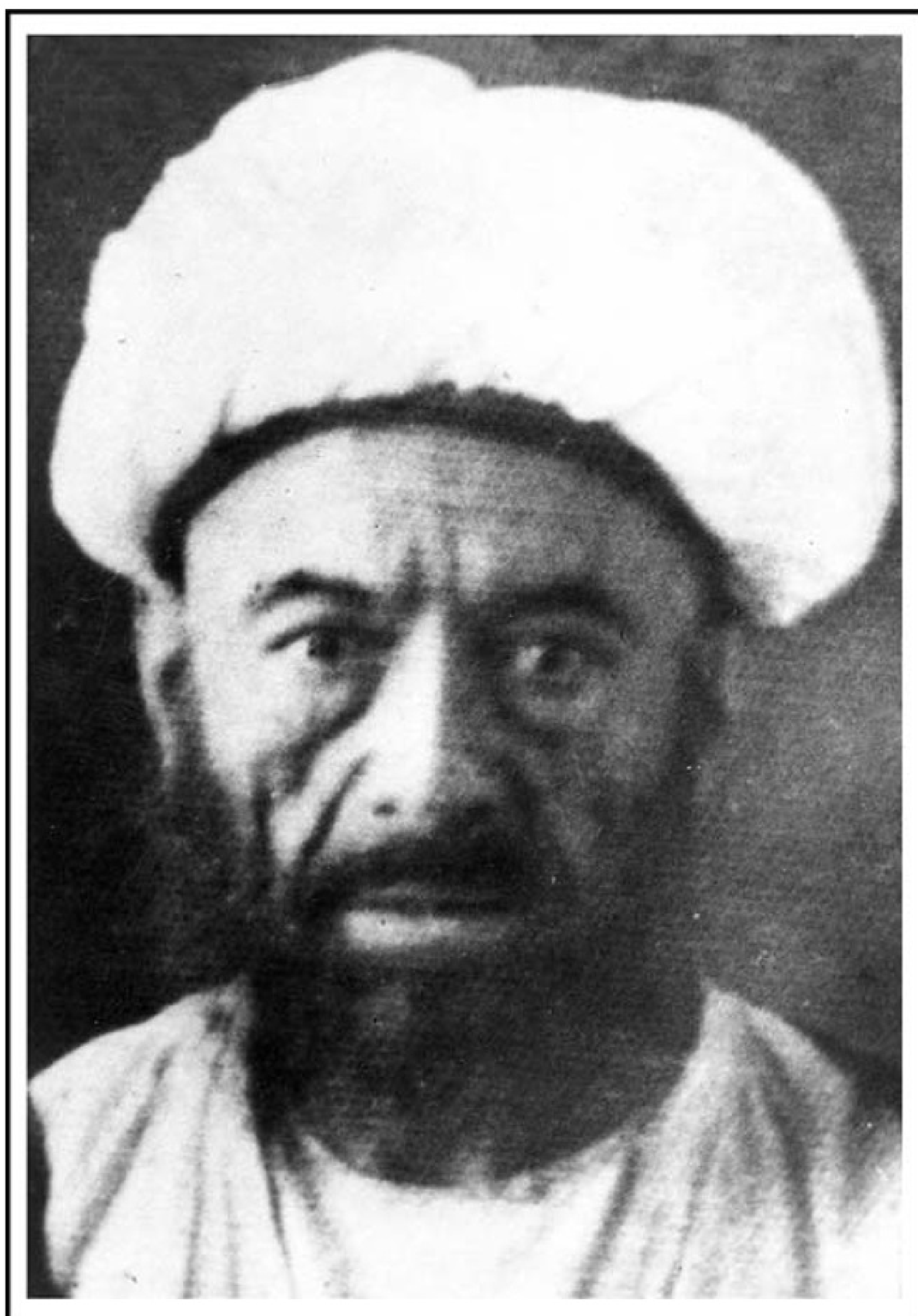
ص:۱۸۲

۱- مهدوی، سیّد مصلح الدین : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد اول، ص ۳۶۵ .

۲- مهدوی، سید مصلح الدین : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد اول، ص ۳۶۵.

۳- مهدوی، سید مصلح الدین: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۸۴.

تصویر



آخوند ملّا محمد کاظم مروّج بیدآبادی

جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی معتمدی امام جماعت مسجد ذکر الله از شاگردان معظّم له در مورد استادش می فرماید:

«ایشان مقید بودند علاوه بر بیان احکام، مسائل اصول دین را نیز به طور اختصار و استدلالی بیان فرمایند. همیشه بعد از سلام نماز بر امام حسین (علیه السلام) و اجداد کبارش و اولاد طیّبین وطاهرین سلام می داد. در وفات چهارده

معصوم (علیهم السلام) مجلس عزاداری برقرار می کرد. هر چند تنگدست بود راضی بود چیزی گرو بگذارد و روضه برای ائمه ی معصومین را بر پا کند. راضی نمی شد کسانی که با ایشان در راه حرکتند پشت سر او راه بروند. زمانی برای زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف شده بودند بعضی افراد ناشناس به ایشان در نماز اقتدا کرده بودند که ایشان فرموده بودند شما که مرا نمی شناسید چرا اقتدا کردید. می فرمودند اگر کسی در وسط شب احتیاج به جواب مسئله داشته باشد من حاضرم بیایم دم مهتابی مسجد بنشینم و جواب بگویم. همچنین می فرمودند هر وقت قرضهای من زیاد شود به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) می روم تا قرضهایم ادا

شود».(۱)

تألیفات

۱- اربعین (چهل حدیث در فضیلت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)

۲- دیوان اشعار (حدود سه هزار بیت در مدح حضرت معصومین (علیه السلام)

۳- ذخیره المحشر در شرح باب حادی عشر و غیره.(۲)

از اشعار اوست در فراق و انتظار ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف:

کی شود ظاهر کنی یا رب تو از لطف عمیم

سید ما را که دل شد از فراق او دو نیم

آنکه باشد سیّد لولاک جد اطهرش

ختم خیل انبیا و آن صاحب خلق عظیم

ص:۱۸۴

۱- با تشکر از حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی معتمدی که خاطراتی از استادش را در خدمت نگارنده قرار دادند.

۲- مهدوی، سید مصلح الدین، تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۸۴.

آنکه جد دیگرش باشد امیر مؤمنان

آنکه از ضرب یدش بگرفت پا شرع قویم

آنکه باشد آفتاب ملک عصمت جده اش

آنکه در زنهای عالم مثل او باشد عدیم

تا به کی در انتظارش شیعیان و دوستان

تا به کی از دوری آن شاه قلب ما الیم

تا به کی آن ماه یثرب در عقیب ابر غیب

تا به کی آن یوسف بطحا به چَه باشد مقیم

تا به کی اصل شقا و کفر ظاهر بر ادیم

تا به کسی آن پادشاه معدلت اندر خفا

تا به کی در سلطنت اتباع شیطان رجیم

تا به کی باشند اصل ظلم و عدوان در جهان

تا به کی از شرّ اعدا دوستش در خوف و بیم

آنکه از یمن وجودش کعبه را باشد قرار

هم از او جاریست زمزم هم از او ثابت حطیم

آنکه از ذکر ثنای او بودی عاجز زبان

آنکه از کُنهِ؛ مدیحش در قصور عقل سلیم

آنکه از او برطرف گردد جمیع ظلم و جور

آنکه از او اعوجاج شرع گردد مستقیم

آنکه گر بر کوه بنماید نظر از خشم و غیظ

منقطع گردد زهم بل ذره ذره کالرمیم(۱)

از مرحوم مروّج سه فرزند پسر و سه دختر به یادگار ماند، از دامادهای وی یکی عالم ربانی و فقیه زاهد مرحوم آیت الله سیّد علی اصغر مدرّس برزانی از مدرّسین برجسته ی حوزه ی علمیهی اصفهان، متوفی ۱۳۹۵ه. ق. مدفون در تکیه آقا سیّد رضی در تخت فولاد می باشد.

وفات

این عالم فاضل در شب ۲۱ محرم سال ۱۳۶۷ه.ق. وفات یافت و سمت شمال تکیه نزدیک بقعه مدفون گردید.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمّد کاظم مروج الاحکامی که در تاریخ ۱۳۲۸ شمسی برحمت ایزدی پیوست.



ص:۱۸۶

۱- مهدوی: تذکره الشعرای معاصر اصفهان، صص ۳۸۴ و ۳۸۵ .

میرزا علی قمشه ای شمس آبادی

اشاره

واعظ زاهد وارسته حاج میرزا علی فرزند ملاّ قاسم قمشه ای شمس آبادی، از اعقاب دختری عالم فاضل و فقیه زاهد مرحوم میرزا حیدر علی مجلسی(1) و معروف به میرزا علی ملاّقاسم می باشد. وی تحصیلات دینی خود را در خدمت علمای اصفهان از جمله مرحوم آقا نجفی(2) به پایان برد و پس از آن به امر تبلیغ و ترویج دین مشغول شد.

حجت الاسلام والمسلمین سیّد محمّد تقی مدنی در خاطرات خود از مرحوم میرزا علی ملاّقاسم این چنین یاد می کند:

«واعظی داشتیم به نام آقا میرزا علی ملاّ قاسم، بسیار با حقیقت، صریح، حق گو و بذله گو بود. از آن جمله روزی بالای منبر گفتند مردم می گویند آقا میرزا علی ملاقاسم فحش می دهد من به کدام پدر سوختهای فحش دادم.

روزی شنیدم رفته بودند منزل آقای شهدیان گز فروش و گویا ایشان از مکه مراجعت کرده بودند گفته بودند آقای شهدیان پس شهد شما کجاست چون شهد به معنای شیرینی می باشد گفته بودند شما باید این حوض منزل را پر از شربت کنی و این خلق بی غیرت زهرمارشان کنند و از این قبیل کلمات، بسیار داشتند.

روزی بالای منبر بودند، گویا من هم حاضر بودم گفتند ای پیر زن که گریه می کنی پایین منبر من، میدانی برای چه جهت گریه می کنی؟! گریه می کنی و حسرت می خوری که چرا من این زمان جوان نیستم که مانند سایر دخترها مانند فرنگیها به خیابان بیایم و گفته بود بله خدا شما را بیامرزد که تا حدی از حال من واقف شدی.

۱- مهدوی: زندگینامه علامه مجلسی، جلد اول، ص ۳۶۹.

۲- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد اول، ص۳۶۴.

بر منبر می گفت، ربا می خورید دزدی می کنید ستم بر این و آن می کنید ترک نماز می کنید و سایر گناهان، امّا برای اینکه یکی از دو شب ماه رمضان نوزدهم و بیست و یکم مسجد می آیید العفو العفو می کنید توقع دارید خدا شما را بیامرزد و با چهارده معصوم محشورتان کند بخورید تا برایتان بیاورند.

منزل ایشان خیابان طالقانی کوی ناروند معروف به محله ی شمس آباد بود. در آن محل جوی آبی هست، نقل کردند دنبال جوی می رفتند و می گفتند فلانی که سال گذشته مرا دعوت نموده امسال وعده نگرفت، ناگهان در جوی آب می افتند می گویند وای بر حال تو خدا روزی رسان است می خواهم صد سال این بانی زنده نباشد و از این قبیل کلمات.»(۱)

وفات

وی در روز ج معه ۱۸ ذی الحجه ۱۳۷۰ه.ق. به سن متجاوز از هشتاد سالگی به ملکوت اعلی پیوست و پیکرش را داخل بقعه پایین پای آیت الله میرزا ابوالحسن بروجردی به خاک سپردند. متن سنگ مزارش چنین است:

هوالباقی

آرامگاه واعظ شهیر مرحوم آقا آمیرزای لا علی واعظ شمس آبادی غفرله جمعه ۱۸ ذی الحجه سنه ۱۳۷۰.



سنگ مزار میرزا علی قمشهای

ص:۱۸۸

۱- خاطرات حجه الاسلام والمسلمین سید محمد تقی مدنی: مخطوط.

میرزا علی بروجردی

اشاره

عالم فاضل واعظ صالح میرزا علی بروجردی فرزند مرحوم شیخ ابوتراب بروجردی، در اصفهان متولّد گردید.

خاندان

پـدرش عـالم فاضل فقیه شـیخ ابوتراب بروجردی شـمس آبادی ساکن در محله شـمس آباد و امامت جماعت آن محل بود و در نشـر احکام و ترویـج و بیان مسائل حلال و حرام کوشا بوده است. میرزا ابوتراب داماد مرحوم سـید عبـدالله شـمس آبادی بود. وی در شب یکشـنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۲۸ه.ق. وفات یافت و در صحن تکیه شیخ محمدتقی رازی (مادر شاهزاده) به خاک سپرد شد.(۱)

از فرزندان مرحوم میرزا ابوتراب، دو پسر به نامهای میرزا علی و میرزا محمد حسن که هر دو از علمای اصفهان و اهل منبر بودند را می شناسیم که هر دو در تکیه بروجردی مدفونند.

تحصیلات

واعظ صالح مرحوم میرزا علی بروجری، معروف به میرزا علی ابوتراب از وعاظ خوش بیان و برجسته اصفهان بود.(۲) وی نزد بزرگان این شهر از جمله مرحوم آقا نورالله نجفی تلمذ نموده.(۳)

ص:۱۸۹

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲- جواهری، ابراهیم: میرزا علی بروجردی، مخطوط.

۳- جواهری، ابراهیم: میرزا علی بروجردی، مخطوط

اوصاف

مرحوم مهدوی او را چنین معرفی می کند: «او واعظی بلیغ و گوینده ای راست گفتار و مورد اعتماد بود. در بیان فضائل و مناقب و تفسیر و حدیث و تواریخ معصومین علیهم السلام اقوالش عموماً مستند و خود در نزد عموم طبقات محترم بود»(۱)(۲)مرحوم میرزا علی نیز مانند پدر در مسجد محله ی شمس آباد اقامه ی جماعت داشت.(۳)

وفات

این واعظ و محدث خبیر در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۵۸ه. ق. وفات یافت و پیکرش در جانب شرق این تکیه به خاک سپرده شد.

بر مزار وی چنین نگاشته شده است:

المحافل فخر الاشراف والاماثل محب اهل البیت و مادحهم و ناشر مناقبهم و محامدهم سمی الوصین و الامام المتقین المیرزا علی حشره الله اهل البیت ابن الفقیه المجتهد بلا ارتیاب و الوجیه النبیه عند اولی الباب المیرزا ابوتراب البروجردی طاب ثراهما وجعل الجنه مثواه فی یوم الا الخامس و العشرین من شهر ربیع الاول سنه ۱۳۵۸ هجری.

ص:۱۹۰

۱- مهدوی: یادداشتهای خطی . به دلیل خوب دانست و بسیار دانستن احادیث او را محدث می نامیدند.

۲- جواهری، ابراهیم: میرزا علی بروجردی، مخطوط

۳- همان : مخطوط .

تصویر



سنگ مزار میرزا علی بروجردی

ص:۱۹۱

میرزا محمدحسن تفضلی بروجردی

اشاره

(۱)

عالم فاضل میرزا محمّد حسن بروجردی فرزند عالم جلیل مرحوم میرزا ابوتراب بروجردی، در سال ۱۲۶۰ ه.ش. در اصفهان متولّد شد.

اساتید

در تحصیلات علوم دینی از شاگردان سیّد ابوالحسن بروجردی و شیخ احمد مجتهد بیدآبادی در اصفهان(۲) و در شهر مقدس قم از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی سیّد حسین بروجردی بوده است.

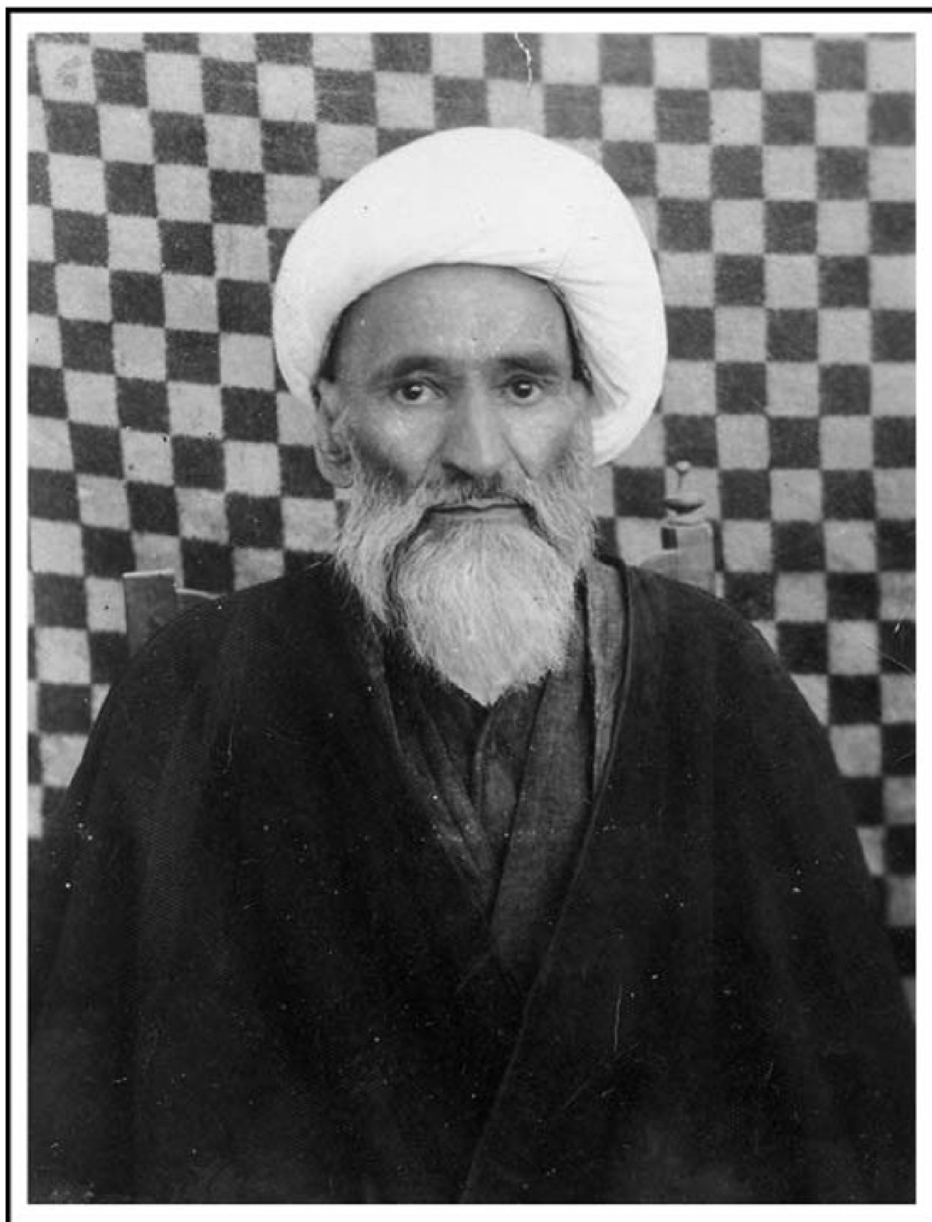
پدرش عالم فقیه زاهد ساکن محله ی شمس آباد و در مسجد آنجا امامت می نمود و در نشر احکام و ترویج و بیان مسائل حلال و حرام کوشا بوده است و در شب یکشنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۲۸ه. ق. در اصفهان وفات یافته و در تکیه مادر شاهزاده بیرون بقعه کنار دیوار غربی آن مدفون گردید.(۳)

امامت جماعت

مرحوم تفضّلی، در مسجد جعفر طیّار(کوچه سرتیپ خیابان شیخ بهایی) امامت جماعت می نمود، پدر و پسر هر دو از علمای اصفهان و از خدمتگزاران به شرع مطهر بودند. ایشان دو فرزند پسر به نامهای ابوالفضل و ابوالقاسم و یک دختر

۱- * . با تشکر از جناب دکتر حسن تفضلی نوادهی مرحوم تفضلی که در تهیه شرح حال مرحوم بروجردی نگارنده را یاری نمودند
۲- شفتی، سیّد محمّد باقر : تحفه الأبرار، جلد دوم، ص ۵۲۷ .
۳- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، جلد اول، ص ۱۴۲.

داشت. از فرزنـدانش مرحوم ابوالقاسم تفضّـلی از معلمان و فرهنگیان اصـفهان بود که در ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۲ه. ش. وفـات یافت و در همین تکیه مدفون گردید.



عالم فاضل میرزا محمّد حسن تفضّلی بروجردی

تألیفات

از آثار و تالیفات مرحوم میرزا محمـدحسن بروجردی رساله ی مختصـر در اصول دین به فارسـی،(۱) و کتـابی در مجالس وعظ و خطابه (۲)را می توان نام برد.

ص:۱۹۳

۱- همان ، ص ۵۲۷.

۲- رساله ی مجالس وعظ به صورت مخطوط در کتابخانه تخصصی تخت فولاد موجود می باشد.

تصویر



تصویری از کتاب مجالس وعظ و خطابه به دستخط مرحوم تفضّلی

وفات

وی در ربیع الثانی سال ۱۳۶۸ه.ق. وفات یافت و پیکرش را داخل بقعه مابین قبر دو استادش مرحوم بروجردی و مرحوم آقا شیخ احمد بیدآبادی به خاک سپردند.

متن سنگ مزار ایشان متأسفانه به دلیل ساییدگی وفرسایش قابل خواندن به طور کامل نیست.

ص:۱۹۴

آقا سیّد محمّدرضا داماد

واعظ فاضل صالح آقاسیّد محمّدرضا داماد فرزند سیّد حسن از فضلای اهل منبر و شهرت ایشان به داماد به دلیل آنست که پدرش داماد مرحوم حاج میرزا محمود کلباسی بوده است. (۱)

میرزا حسن خان جابری انصاری وی را واعظ و محدّث و عالم معرفی کرده است.(۲) این عالم بزرگوار در ۱۳ جمادی الثانی سال ۱۳۷۴ه. ق. از دنیا رفت و داخل بقعه سمت پایین پای مرحوم بروجردی به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزارش چنین است:

بسمه تعالی

وفات خلد آشیان سیّدالعلما الوعاظ آقای آقاسید محمّدرضا واعظ طاب ثراه ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۷۴.

شجانا الدَهرُ وانقلب الزَمان

توفّی واعظینا حیث کانوا

مضی بالسَیّد السَند الادیب

له فی زمره العلما شأن

لعام وفاته یانیّر اکتب

ففی القدس استقرّ له مکان

فقدتُ «ادیباً» انقصه وارّخ

«رضا الدّاماد مسکنه الجنان»

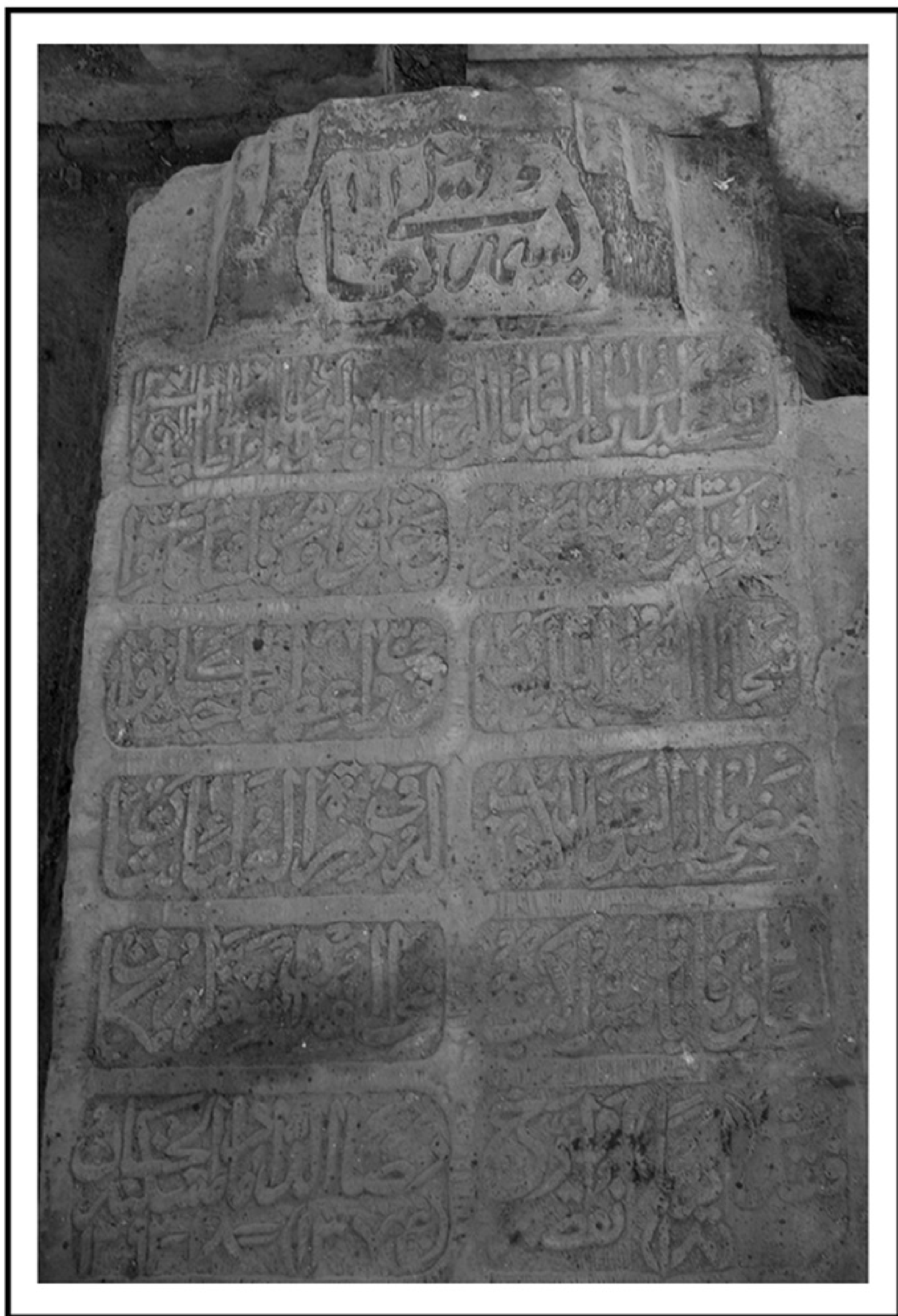
۱۳۹۲ - ۱۸ = ۱۳۷۴

همچنین در قسمت شمال تکیه، مزار سیّدالعلماء مرحوم آقا محمّد ابراهیم دامادی فرزند آقا سیّد محمد حسن، متوفی ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۷۵ه.ق. است که احتمال داده می شود برادر مرحوم آقا سید محمدرضا داماد باشد.

ص:۱۹۵

۱- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۴۰.



سنگ مزار واعظ فاضل صالح آقا سیّد محمّد رضا داماد

میرزا محمّدرضا الهی

عالم فاضل زاهد آقا میرزا محمّدرضا الهی فرزند ملّا طاهر فرزند عبدالله شهرکی شهر کردی، در سال ۱۲۹۹ه.ق. متولّد گردید.(۱) وی از شاگردان سیّد محمود کلیشادی، آقا سیّد محمدباقر در چه ای، (۲)مرحوم آقا نجفی(۳) و حاج آقا نورالله نجفی(۴) بود. وی عالمی وارسته و زاهد بوده، و سالها در ترویج آیین شیعه ز حمتها کشید.

وی در سن قریب به ۷۵ سالگی در شب شنبه ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۳۶۱ ه. ق. برابر با ۱۳۲۱ ه.ش. وفات یافت و در سمت شمال تکیه نزدیک بقعه مدفون گردید.

مرحوم آزاد در ماده تاریخ فوت ایشان چنین سروده است:

سلیل طاهر الهی که داشت نام رضا

محبّ عترت یاسین و پیر و طه

شنید نفسش چون بانگ ارجعی از غیب

بداد جان به رضا و نهاد تن به قضا

به روز پانزدهم از مه ربیع دوم

کشید رخت ز دار فنا به دار بقا

سؤال کردم از «آزاد» سال فوتش گفت

«روان شد الهی به پیشگاه خدا»(۵)

ص:۱۹۷

۱- مهدوی: یادداشتهای خطی .

۲- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳- مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد اول، ص ۳۶۳.

۴- همان، جلد دوم، ص ۲۰.

۵- مهدوی: یادداشتهای خطی .

همچنین مرحوم حبیب الله نیر در ماده تاریخ فوت وی چنین می سراید:

چونکه محمدرضای عالم طاهر

فوت شد آن رضای الهی

هیجده بود از ربیع دو پی سالش

آن تن خود داده بر قضای الهی

نیّر افزود «مژده باد و» چنین گفت

سوی جنان آمده رضای الهی

بر سنگ مزار وی چنین نوشته شده:

آرامگاه مرحوم ثقه الاسلام مروج الاحکام آقای میرزا محمدرضای الهی به سال ۱۳۲۱ شمسی.



سنگ مزار میرزا محمّد رضا الهی

ص:۱۹۸

بانو ربابه الهی

اشاره

عـالمه فاضـله، معلم قرآن و اخلاـق بـانو ربـابه الهی فرزنـد عـالم فاضل زاهـد مرحوم آقا میرزا محمـدرضا الهی فرزنـد حاج ملاّ طاهر شـهرکی شهرکردی در سال ۱۲۹۴ ه.ش.(۱) دیده به جهان گشود.

تحصیلات

خـانم الهی از همـان ابتـدای کودکی تحت تربیت پـدر عـالم و فاضل خود قرار گرفت و علوم دینی را نزد پـدر فرا گرفت و در ادامه از محضـر درس مرحومه مجتهده امین و آیت الله شیخ مرتضی اردکانی (۱۳۲۹ - ۱۶۱۷ه. ق.) استفاده کرد.(۲)

بـانو الهی زنی پارسـا، متقی و عابـده و صـالحه بـود، که فقه و اصول را به خوبی آموخته بود و به تحقیق و پژوهش در معـارف اسـلامی علاـقه فراوان داشت.

تألیفات

از مرحومه خانم الهی چندین اثر مکتوب باقی مانده است که بیشتر محتوای اخلاقی و معنوی دارند و مشـتمل بر توضـیح آیات و روایات است. از جمله کتاب های وی که به طبع رسیده است می توان از الجنه والرضوان، توحید، چهل

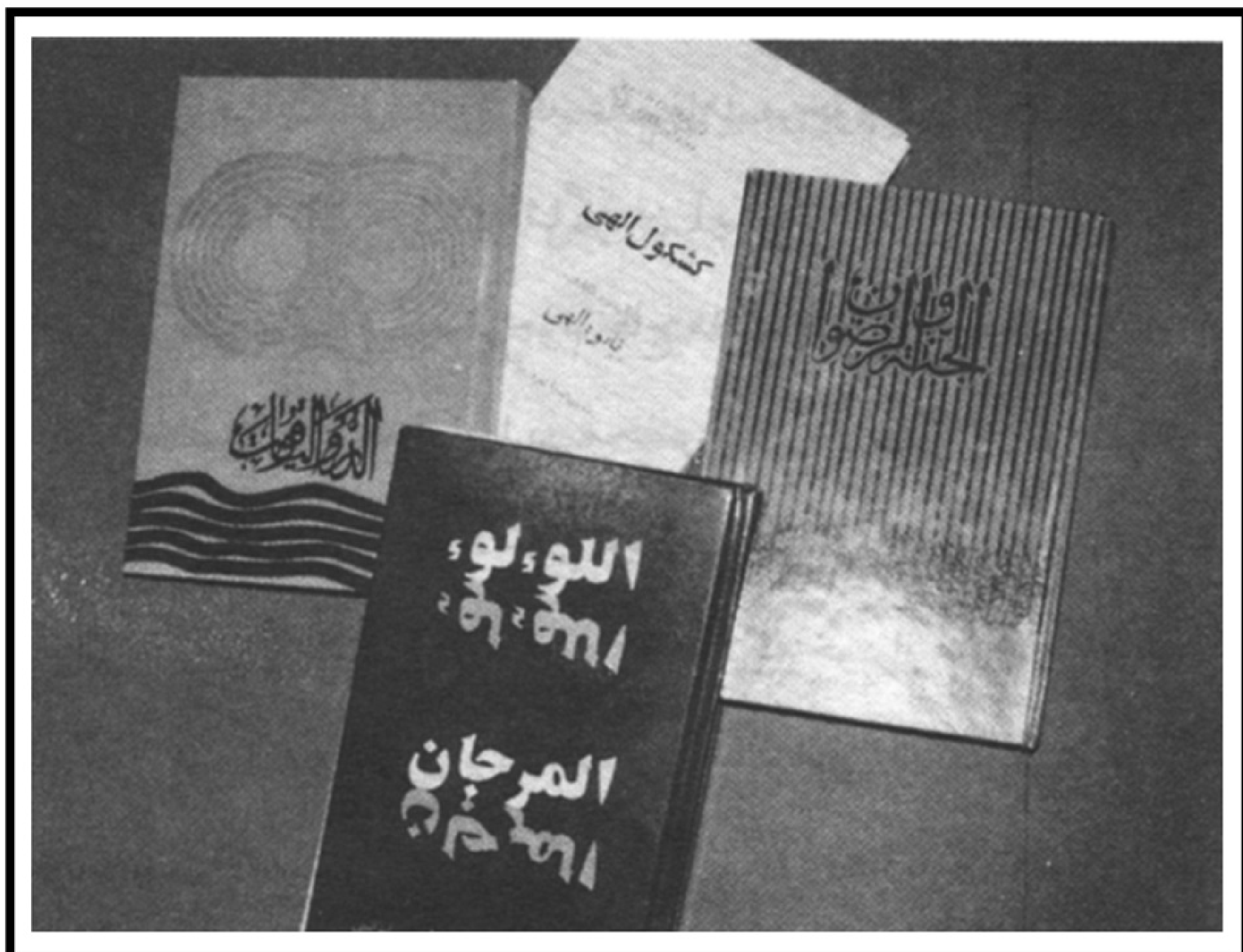
ص:۱۹۹

۱- هفته نامه ی اولیاء، سری مقالات(زنان نامدار اصفهان): بانو الهی، شماره ۲۲۱۹، نوزدهم تیر ۱۳۷۶،ص ۳.

۲- مشاهیر زنان اصفهان: ص ۶۷.

حدیث، کشکول الهی، لؤلؤ و مرجان، الدّر والیاقوت نام برد.

وی همچنین دو بار قرآن کریم را با دست خط خود به رشته ی تحریر درآورده است.(۱)



آثار عالمه فاضله بانو الهی

وفات

این عالمه ی فاضله ازدواج ننموده و در اواخر عمر به مرض سرطان مبتلا شد و سرانجام در سن ۶۵ سالگی در غروب روز شنبه ۲۳ رجب سال ۱۴۰۰ه.ق. برابر با۱۷ خرداد ۱۳۵۹ ه.ش. دار فانی را وداع نمود و در جوار پدرش، سمت شمالی نزدیک بقعه به خاک سپردند.

متن سنگ مزار وی چنین است.

ص:۲۰۰

۱- همان .

هوالباقی

مرحومه عالمه فاضله تقیّه، خانم الهی فرزند حجت الاسلام آمیرزا محمّدرضا الهی که در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۹ برابر با ۲۳ رجب ۱۴۰۰ برحمت ایزدی پیوست.



آخوند ملّا محمّدحسین مظاهری

اشاره

عالم فاضل زاهد آخوند ملّا محمّد حسین مظاهری کرونی فرزند مرحوم حجت الاسلام میرزا محمّد فرزند ملّا میرزا، قبل از سال ۱۲۹۵ه.ق. در تیران کرون به دنیا آمد.(۱)



شیخ مهدی مظاهری - ملا محمد حسین مظاهری - شیخ رضا مظاهری

ص:۲۰۲

۱- مهدوی: بیان المفاخر، جلد دوم، ص ۲۳۶.

خاندان

خاندان مظاهری ساکن تیران و کرون بوده اند و خویشتن را از اعقاب جناب حبیب بن مظاهر (مظهر، اسدی از اصحاب بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و شهید در کربلا در رکاب حضرت سیّد الشهداء علیه السلام)می دانند.(۱)

مهاجرت به اصفهان

ملاّ محمّد حسین همراه پدر و برادرش مرحوم حاج میرزا حسن برای تحصیل راهیِ اصفهان شد و در کنار بازار چه ی بید آباد، جنب مسجد میرزا باقر ساکن شدند.

مرحوم مهدوی در مورد برادر ملاّ محمّد حسین مظاهری می نویسد:

«برادرش حاج میرزا حسن از علما و مجتهدین و از شاگردان مبرّز میرزا محمّدهاشم چهارسوقی و از مجازین ایشان بود و در سال ۱۳۷۰ه.ق. در تیران وکرون اصفهان به سن قریب به ۹۵سالگی وفات یافت»(۲)

تحصیلات

مرحوم ملاّـ حسین مظاهری تحصیلات علوم دینی را در خدمت اساتید بزرگوار حوزه ی علمیه اصفهان شروع نمود و توانست از محضر بزرگانی چون اساتید ذیل بهرهی کامل برد:

۱- عالم کامل سیّد مهدی نحوی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ه. ق.)

۲- عالم فاضل ادیب ملاّ محمّد همامی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۹ه. ق.)

۳- آیت الله محمّد حسن نجفی هزار جریبی (حدود ۱۲۳۷ - ۱۳۱۷ه. ق.)

۱- مهدوی: مزارات اصفهان، ص ۱۲۷.

۲- مهدوی: یادداشت های خطی .

۴- علامه آخوند کاشی (متوفی ۱۳۳۳ه.ق.)

۵ - حکیم جهانگیر خان قشقایی (متوفی ۱۳۲۸ه.ق.)

۶- میرزا احمد مدرس(۱۲۸۱ - ۱۳۴۸ ه. ق.)

۷- آیت الله سید مهدی در چه ای(۱) (متوفی ۱۳۶۴ه.ق.)

۸- آیت الله العظمی سید محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ه. ق.)

۹- علامه آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸ه. ق.)

۱۰ علامه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در نجف اشرف(۲) (متوفی ۱۳۲۹ه. ق.)

امامت جماعت

مرحوم ملّا محمّد حسین مظاهری پس از تحصیل معارف دینی به ارشاد مردم اقامه ی جماعت در مسجد محلّه ی لرهای بید آباد خیابان جامی) و مدتی نیز در مسجد مورنان در خیابان فروغی پرداخت. (۳)

احوال معنوی پدر از زبان فرزندش

«من یادم نمی آیـد منبر رفتن پدرم را و آنچه به یاد دارم این است که بعد از نماز پشت به محراب و رو به مردم برای گفتن مسائل و احکام می نشست و قبل از آن شاید منبر هم می رفتند.

تدریس هم برای طلاب در زمینه فقه و ادبیات داشتند و در همان مسجد سیّد و مدرسه میرزا حسین تدریس می کردند.

ص:۲۰۴

۱- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی مظاهری : مورخ ۸۵/۵/۷.

۲- - مهدوی: یادداشت های خطی.

۳- مصاحبه باشیخ مهدی مظاهری:مورخ ۸۵/۵/۷.

خیلی محتاط بودند و به قول معروف یک حالت شبه وسواس داشتند. امّا در اخلاق و جهات دینی بسیار مرد مهذّب و بزرگوار و متدیّن بودند به صورتی که اگر کلمه ای و حرفی می زدند و از ایشان کسی ناراحت می شد، تا آن شخص را راضی نمی کردند راحت نبودند. مقید به عبادت و نماز اول وقت و جماعت و کارهای خیر بودند.

عموم افرادی هم که ایشان را می شناختند به خوبی و صلاحیت و ثواب می شناختند همچنین با علمای بزرگوار اصفهان مانند آقای حاج شیخ اسدالله فاضل بید آبادی، ملاّ محمّد کاظم مروج و آقای حاج محمّد حسین جعفری امامت جماعت مسجدسیّد، حاج میرزا محمّد علی ملاذ الاسلام، رفیق و هم بحث بودند.

از اساتید ایشان مرحوم آیت الله سیّد محمّدباقر در چه ای و آقا سیّد مهدی در چه ای بودند و مجاز به اخذ سهم امام و امور حسبیه از علما و بزرگان بودند».(۱)

مرحوم مهدوی از ایشان به عنوان «عالم فاضل زاهد ورع از فضلای گوشه نشین»(۲) یاد می کند و می نویسد که در یکی از مساجد محله پاچنار امامت می نمود.

همچنین مرحوم مهدوی می افزاید: «از علما و فضلای ساکن اصفهان و امام جماعت مسجد مورنان است. شخص ساده مقدّس خوبی است از غایت احتیاط بمرض وسواس گرفتار است».(۳)

ص:۲۰۵

۱- همان .

۲- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴.۳

۳- مهدوی: یادداشتهای خطی

وفات

سر انجام این عالم فاضل در شب ۲۹ جمادی الثانی سال ۱۳۶۸ه. ق. دار فانی را وداع گفت و پیکرش را در سـمت شمالی بیرون بقعه به خاك سپردند.

مرحوم حبیب الله نیّر در وفات وی چنین می سراید:

هرکه در دار فنا خواست گیرد مسکنی

شد جلوگیر از حیاتش مرگ بنیان افکنی

برد این چرخ ستمگر عالمی از عالمی

زآسمان زهد نجمی، گوهری از مخزنی

خوشه چینی بود ماهر از علوم اهل بیت

شهری شهر از ورع از قدس و تقوی خرمنی

داشت از نسل حبیب بن مظاهر چون نژاد

زین سبب اهل سعادت شد بفکر روشنی

نیمه شب بیست و نه بود از جمادی الثانیه

هشتم اردیبهشت او یافت از دار ایمنی

کلك نیّر از برای سال تاریخش نگاشت

سوی جنت شد چو آقای حسین کرونی(۱)

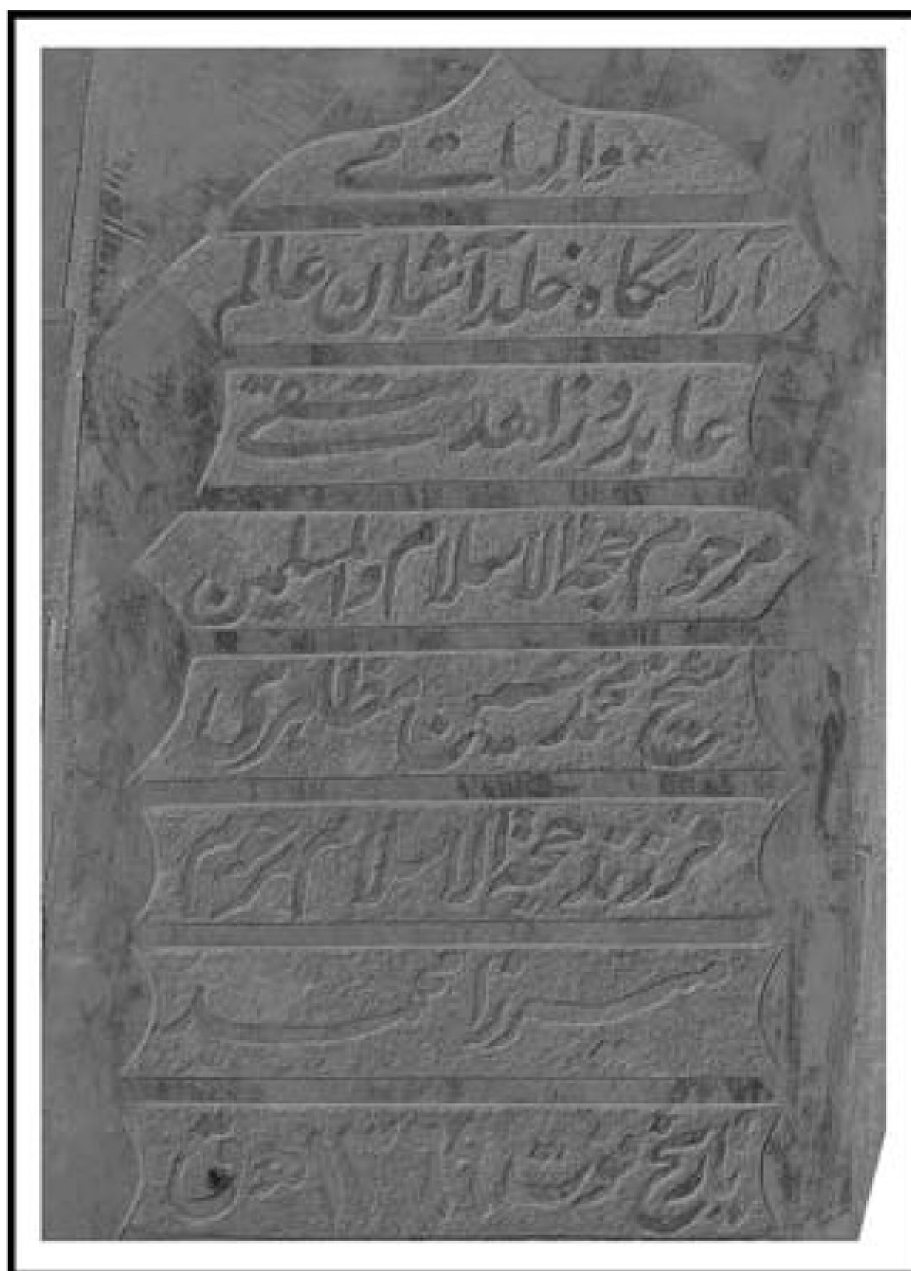
ص:۲۰۶

۱- مهدوی: یادداشتهای خطی .

متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

آرامگاه خلدآشیان عالم عابد و زاهد متقی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمّد حسین مظاهری فرزند حجت الاسلام مرحوم میرزا محمد فوت ۱۳۶۹ ه. ق.



سنگ مزارآخوند ملّا محمّد حسین مظاهری

فرزندان

مرحوم ملّا محمّد حسین مظاهری دارای چهار فرزند پسر و سه دختر می باشد.

از فرزندان پسر یکی حاج آقا مرتضی فرزند اوّل، حاج آقا محمّد فرزند دوم که هردو مکلا بودند، حاج آقا رضا فرزند سوم که واعظی صالح

و از محترمین اهل منبر اصفهان و امام جماعت مسجد امام حسین (ع) در محله ی □ِیلان بود وی سوم صفر ۱۴۱۰ه.ق. وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.(۱)و بعد از آن سه دختر و فرزند پسر چهارم هم حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی مظاهری است، که تولدش در سال ۱۳۱۰ ه. ش. در اصفهان رخ داده است. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اقدسیه به مدیریت شیخ محمّد حسین مشکوه گذراند و سپس وارد حوزه ی

ص:۲۰۷

۱- جهت آشنایی با شرح حال وی، ر. ک: مهدوی، سیّد مصلح الدین: مزارات اصفهان، ص۱۲۷.

علمیه اصفهان گردید و از محضر علمای اصفهان استفاده نمود که در زیر به نام این بزرگواران اشاره می شود:

۱- حجت الاسلام والمسلمین سیّد احمد مقدّس (حدود ۱۳۲۰ - ۱۳۹۷ه. ق.)

۲- آخوند ملا علی ماربینی (متوفی ۱۴۰۲ه.ق.)

۳- آیت الله شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی (۱۲۸۵ - ۱۳۸۴ه.ق.)

۴ - آیت الله شیخ علی مشکوه (متوفی ۱۴۱۰ه.ق.)

۵ - آیت الله شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی (متوفی ۱۳۷۱ه.ش.)

۶- آیت الله آقا سیّد حسن مدرّس

۷ آخوند ملّا کاظم مروج بیدآبادی

حجت الاسلام والمسلمین مظاهری بعد از تحصیل در حوزهی اصفهان جهت تکمیل دروس خود به شهر مقدّس قم عزیمت نموده و از علمای بزرگ حوزهی پر برکت آن شهر از جمله آیت الله مشکینی و آیت الله سلطانی استفاده نمود.

بعد از حوزهی علمیه قم وی جهت دروس خارج فقه در اصفهان از محضر پر برکت حضرت آیت الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی (شهادت ۱۳۵۵ ه. ش.) کسب فیض نمود.

حجت الاسلام والمسلمین مظاهری پس از اتمام دروس خود به امر وعظ و ارشاد و امامت جماعت مشغول و همچنان یکی از وعاظ صالح و خطباء و محدثین و خیرین معاصر اصفهان محسوب می شوند.

ص:۲۰۸

شیخ اسدالله فاضل بیدآبادی

اشاره

عـالم جلیل حجت الاسـلام والمسـلمین شـیخ اسـدالله معروف به حاج فاضل بیـد آبادی فرزنـد مرحوم ملّا محمّـدباقر فرزنـد ملّا محمّـدرضا می باشد.(۱)

تحصیلات

مرحوم حاج فاضل بید آبادی از علمای فاضل و زاهد و از شاگردان:

۱ آیت الله مرحوم میرزا بدیع درب امامی (فوت ۱۳۱۸ه. ق.)

۲- آیت الله العظمی مرحوم آقا سید محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ه.ق.)

۳- آیت الله مرحوم آقا نجفی (۲)(۱۲۶۲- ۱۳۳۲ه.ق.)

۴ - آیت الله مرحوم حاج آقا نورالله نجفی (۳) (۱۲۷۸- ۱۳۴۶ه. ق.)

۵ - عارف ربانی حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی (فوت ۱۳۴۴ه. ق.)

۶- عالم کامل سید مهدی نحوی (۴)(متوفی ۱۳۰۷ه.ق.)

وی که در خدمت آقایان مسجدشاهی و از مخصوصین مرحوم حاج میرزا عبدالحسین مسجدشاهی و پس از فوت ایشان به خدمت آخوند شیخ محمدحسین فشارکی پیوسته(۵) و به امور شرعی و رسیدگی به اختلافات مردم می پرداخت.

۱- مهدوی: بیان المفاخر، جلد دوم، ص ۲۳۲ .

۲- همان.

۳- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۱۹ .

۴- مهدوی: تذکره المعاصرین، مخطوط.

۵- مهدوی، سیّد مصلح الدین دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۳.

مرحوم مهدوی در مورد وی چنین می نویسد:

«با وجودی که تمام معاصرینش به مقام احاطه و اجتهاد او اعتقاد داشتند وی خود را داخل در اجتماعات آنها نکرد و تا آخر عمر که قریب هفتاد و پنج سال بود گوشه ی انزوا را از دست نداد و پس از وفات آقا شیخ احمد حسین آبادی (بیدآبادی) امامت مدرسه میرزا مهدی به عهده ی ایشان نهاد.»(۱)

این عالم زاهد در مدرسه ی میرزا مهدی (مسجد المهدی کنونی) در محله بیدآباد امامت جماعت می نمود. همچنین وی از جمله علمای مهاجر به قم به سال۱۳۴۶ه.ق. بود که در اعتراض به قانون نظام اجباری و برخی از قوانین دیگر و در اصل مخالفت با اساس سلطنت رضاشاه انجام گرفت.(۲)

مرحوم ملّا اسدالله فاضل بیدآبادی همچنین در کنار عالم فاضل شیخ عبدالحسین نجفی (حدود ۱۳۱۲ - ۱۳۴۸ه. ق.) به فصل خصومات و رسیدگی به اختلافات مردمی می پرداخت.(۳)

وفات

وی در شب جمعه ۲۰ ذی القعده سال ۱۳۶۰ ه. ق.(۴) وفات یافت و در سمت

شمال بیرون بقعه دفن گردید.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرمگاه مرحوم مغفور عالم جلیل القدر خلد آشیان حضرت حجت الاسلام

۱- مهدوی: یادداشت های خطی

۲- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۱۵۳.

۳- مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۱۰۷.

۴- * - تذکّر : مرحوم مهدوی در یک جا فوت ایشان را هشتم ذی القعده ۱۳۶۰ ه.ق. و در جای دیگر ۲۱ ذی القعده ۱۳۶۳ه.ق. می نویسد. اما تاریخ فوت ایشان بر روی مزارش جمعه بیستم ذی قعده ۱۳۶۰ه. ق. می باشد.

والمسلمین جناب آقای حاج شیخ اسدالله فاضل بید آبادی رحمت الله علیه، تاریخ وفات جمعه بیستم ذی القعده ۱۳۶۰ هجری قمری.



سنگ مزار شیخ اسدالله فاضل بید آبادی

شیخ ابوتراب زاهدی

اشاره

عالم فاضل زاهد شیخ ابوتراب فرزند شیخ علی محمد مازندرانی زاهدی، از سلسله مشایخ بید آباد است.

خاندان

سلسله مشایخ بید آباد عموماً از اعقاب عارف مشهور شیخ زاهد گیلانی اول (شیخ ابراهیم بن روشن امیر) و شیخ زاهد گیلانی دوم که هر دو از بزرگان مشایخ و اقطاب عرفا و صوفیه بوده اند.(۱)

اعقاب این دو که در اصفهان و گیلان ساکن بوده اند عموما از اهل فضل وادب و شعر و از فقها و حکما محسوب می شوند و جمعی از آنان در علم و زهد و تقوی به مقامات عالیه رسیده اند.(۲)

شیخ ابوتراب پدر زن مرحوم شیخ احمد واعظ خوانساری، صاحب کتاب لسان الصدق پدر آیت الله شیخ ابوالفضل خوانساری است.(۳)

وفات

این عالم فاضل در روز چهارشنبه ۲۹ ذی القعده ۱۳۶۳ه.ق. دار دنیا را وداع گفت و پیکرش در سمت شرقی بیرون بقعه بر روی سکو دفن گردید.

۱- مهدوی: بیان المفاخر، جلد دوم، ص ۲۳۳.

۲- همان.

۳- با تشکر از محقق فاضل جناب آقای رحیم قاسمی که نگارنده را در جای جای این کتاب راهنمایی و اطلاعات با ارزش خود را در اختیار بنده قرار دادند.

متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

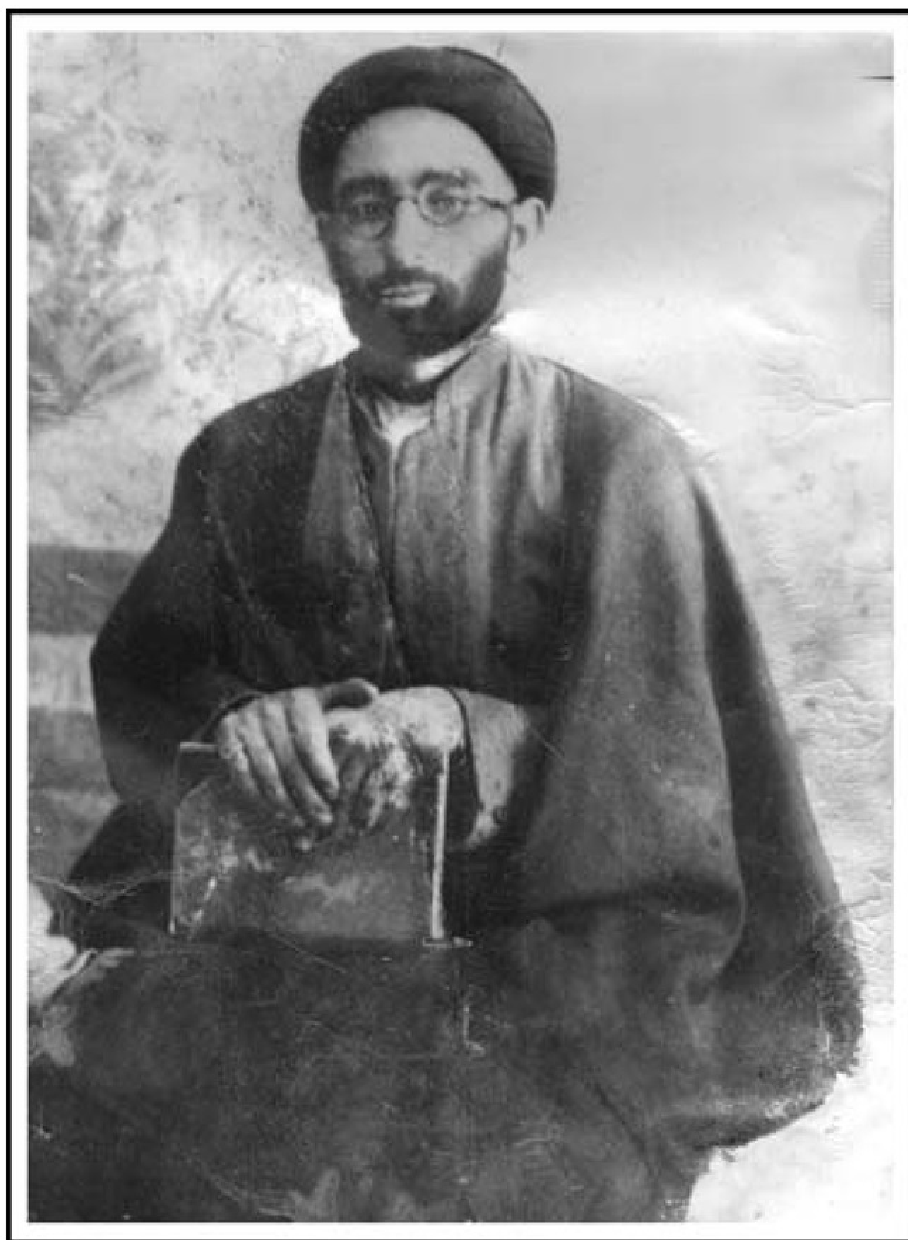
الا اِنَ اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون

وفات مرحوم مغفور خلد مقام جنت و رضوان پناه العالم العامل و الفاضل الکامل الصالح التقی عمده العلماء المکرمین آقای حاج شیخ ابو تراب ابن فخر الفقهاء و المجتهدین آقای آقا شیخ علی محمد مازندرانی فی یوم الأربعاء عشرین و تسع من شهر ذی قعده الحرام... ثلثمائه بعد الألف هجری ۱۳۶۳.

ص:۲۱۳

سیّد محمّد علی فصیح الواعظین

آقا سیّد محمّدعلی مارنانی معروف به فصیح الواعظین فرزند مرحوم سیّد احمد واعظ مارنانی فرزند حاجی سیّد حسین از وعاظ و منبریان اصفهان بوده است.(۱) پدرش سیّد احمد نیز از واعظان اصفهان بود. مرحوم سید احمد واعظ در ۱۴ صفر ۱۳۷۴ه.ق. وفات یافته و در همین تکیه در سمت شرقی مدفون شده است.



عالم واعظ سیّد محمد علی فصیح الواعظین

ص:۲۱۴

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۶۷.

مرحوم فصیح الواعظین مورد احترام بیشتر اهالی این شهر و سیّدی شریف و بافضل بود که تقریباً چهل و پنج سال عمر نمود و در زمان حیات پدرش در چهارم ربیع الاول سال ۱۳۵۵ ه. ق. برابر با ششم خرداد سال ۱۳۱۵ ه. ش. دار فانی را وداع گفت و پیکرش در سمت جنوب تکیه دفن گردید.

وی دارای طبع شعر نیز بوده و گهگاهی اشعاری می سروده است.

یا رب بر من نیامد آن مه دیشب

فریاد زدم چو کودک مهدی(۱) شب

تا سر نزده از افق آن ماه منیر

هر روز بود زغیب آن مهدی شب(۲)

متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

وفات مرحوم مغفور سیّد علی فصیح الواعظین ولد ارجمند آقاسیّد احمد واعظ فی ششم خرداد مطابق چهارم ربیع الاول ۱۳۱۵.





سنگ مزار سید محمد علی فصیح الواعظین

ص:۲۱۵

۱- مهدی، مصرع دوم یعنی گهواره ای، مهدی-ی

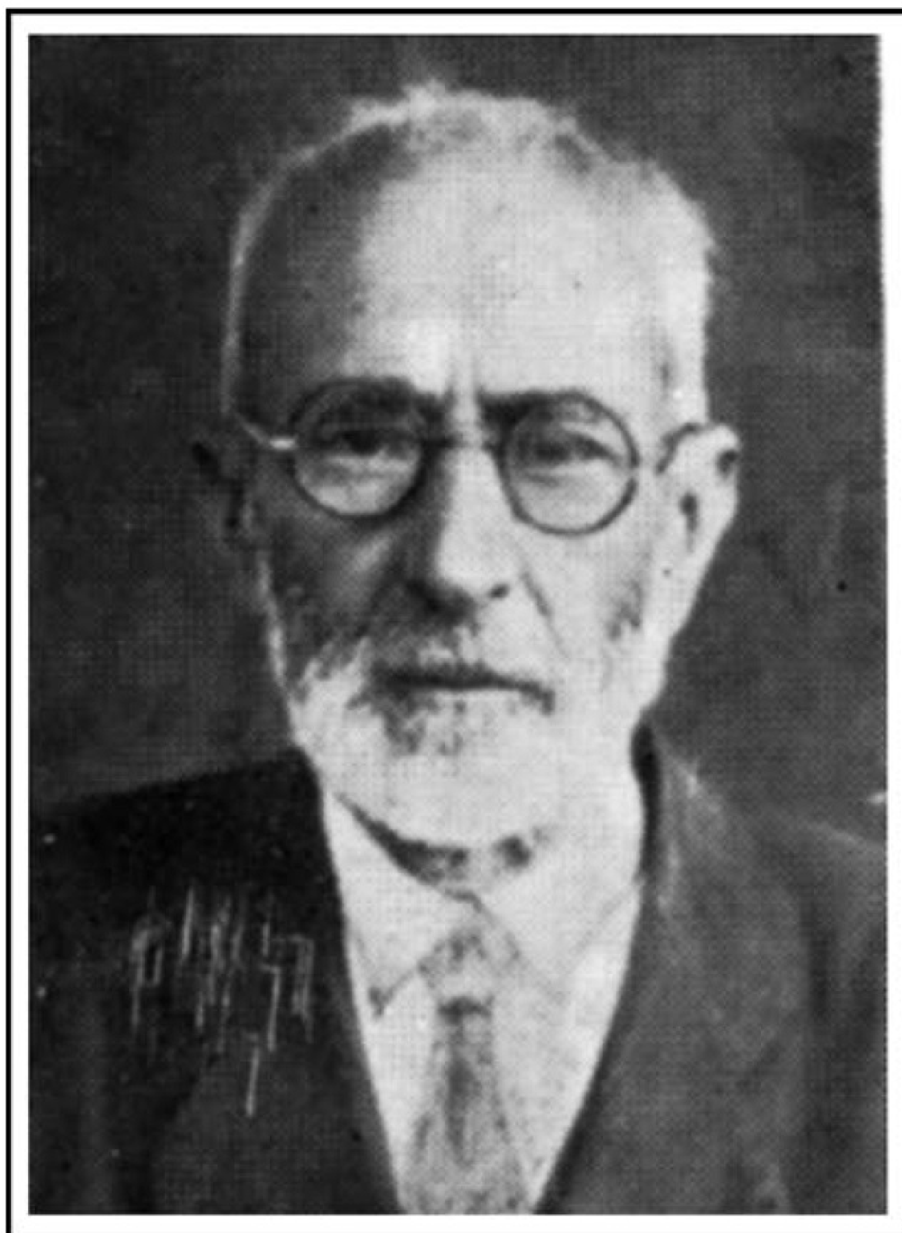
۲- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۶۷.

شیخ محمّدحسین مشکوه

اشاره

(۱)

محمدحسین مشکوه فرزند مرحوم ملاّ محمّدابراهیم زفره ای، از فضلای اصفهان و از بنیانگذاران فرهنگ جدید در اصفهان است وی که از پیشقدمان تأسیس مدارس جدید و از فرهنگ دوستان اصفهان بود بیش از نیم قرن به فرهنگ و آموزش و پرورش اصفهان خدمت کرد.



عالم فاضل خدمتگزار شیخ محمّد حسین مشکوه

۱- * . با تشکر از مهندس تقی مشکوه که در فراهم نمودن شرح حال مرحوم مشکوه نگارنده را کمک نمودند.

فعالیت فرهنگی

شیخ محمّد حسین مشکوه که خود دارای تحصیلات قدیمه تا درجه عالی بود. با شروع و ایجاد مدارس جدید در اصفهان ابتدا مدرسه ای بنام مشکوه را تأسیس(۱) و سپس در سال ۱۳۲۸ه. ق. مدرسه نیّر اعظم را به کمک و همراهی آسیّد خلیل خلیفه سلطانی و دکتر ابراهیم انواری در محل چهارسو درب شیخ ابواسحق باز کرد که با فوت مرحوم خلیفه سلطانی و کناره گیری دکتر انواری به دلیل فعالیت های پزشکی چندان دوام نیافت و بقایی نداشت.(۲)

سپس در سال ۱۲۸۸ه. ش. نزدیکی باغ همایون در محله ی شیش بیدآباد مدرسه ایی دیگر به نام مدرسه ی اقدسیه را افتتاح کرد و به کار خویش ادامه داد. و این مدرسه در دوره ی دبستان و دبیرستان فعالیت می نمود.

این مدرسه از جمله مدارسی بود که در زمان حیات مرحوم مشکوه با فداکاری و از خود گذشتگی وی دایر و پس از فوت ایشان نیز به مدیریت پسر ایشان به تعلیم و تربیت کودکان پرداخت. (۳)

اوصاف

وی عاشق درس و بحث و آموزش و پرورش بود، و در سالهای آخر عمر با وجود ناتوانی و کسالت به مدرسه می رفت و حتی تا دو ماه قبل از وفات هم در مدرسه حاضر می شد و به امور بچه ها رسیدگی می کرد.(۴)

وی مؤسس مدرسه ی نیّر اعظم، مدرسه مشکوه و مدرسه اقدسیه و یکی از

۱- رجایی زفره ای، محمد حسن: مقاله (دبیرستان و دبستان اقدسیه اصفهان)، مجله وحید، شماره سوم، دوره دوازدهم، ص ۲۳۸.

۲- سودایی دستگردی، عبد الکریم : انوار سهیلی، ص ۷۹۹.

۳- ایمانیه، مجتبی : تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۷۷.

۴- رجایی زفره ای: مقاله (دبیرستان و دبستان اقدسیه اصفهان)، ص ۲۳۹ .

بنیانگذاران مدارس جدید اصفهان به شمار می رود که با کمال جدّیت و پشتکار در موقعی که همه ی مدارس تعطیل می شد مدرسه ی اقدسیه را دایر و به آموزش علوم جدید پرداخت.(۱)

مرحوم شیخ محمّد حسین مشکوه در میان فرهنگیان اصفهان به خوش نامی معروف و مشهور بود. وی داماد عالم فاضل و مدرّس معروف حوزه علمیه اصفهان حاج شیخ ابوالقاسم زفرهای معروف به حاج آخوند بود.

مدرسه ی اقدسیه

از معلمان مدرسه اقدسیه می توان به نام بزرگان زیر اشاره کرد:

۱- مهدی و ابراهیم مشکوه از فرزندان مرحوم مشکوه

۲- حجت الاسلام شیخ جعفر زاهدی

۳- شیخ محمّد حسین ادیب

۴ - شیخ محمّد حسین مهاجر ناظم مدرسه، داماد مرحوم حاج آخوند زفرهای

۵- محمّد حسن رجایی زفرهای

۶- حاج آقا مهدی شکوهنده

۷- میرزا نورعلی باستی، ناظم مدرسه

سیّد علی جناب در اصفهان در قسمت آمار مدارس و ظاهراً مربوط به سال تحصیلی ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ می نویسد:

نام: مدرسه اقدسیه؛ کلاس: ۷: مؤسس: شیخ محمّد حسین مشکوه؛ تأسیس: ۱۲۹۳ ه.ش.؛ مدیر: شیخ محمّد حسین مشکوه؛ نوع: ملی؛ محل: سینه پایینی؛ شاگرد: ۱۴۱(۲)

۱- ایمانیه، مجتبی : تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۷۷ .

۲- جناب، میر سید علی: الأصفهان، ص ۱۱۱.



مرحوم مشکوه در میان معلمان و دانش آموزان مدرسه اقدسیه

شاگردان

از شاگردان و محصّلان این مدرسه که بعدها از بزرگان و مشاهیر اصفهان شدند می توان به نام بزرگان زیر اشاره کرد:

سیّد قوام الدین نحوی، سیّد مصلح الدین مهدوی، عبدالجواد فلاطوری، رضا

ص:۲۱۹

شجاعت (مینو)، محمّد دهدشتیان، سیّد جواد مقدّس، شیخ محمّدباقر صدّیقین، رمضان آقابابائی (رها)، محمّدعلی اولیاء، مسیح الله جمالی، محمّدرضا بخردی، شیخ مهدی مظاهری و غیره.

وفات

سر انجام این ادیب فاضل و خدمتگزار فرهنگ اصفهان در روز دوشنبه سوم فروردین ۱۳۴۹ ه.ش.(۱) برابر با پانزدهم محرم ۱۳۹۰ دار فانی را وداع گفت و پیکرش در سمت شرقی نزدیک بقعه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه مرحوم محمد حسین مشکوه فرزند محمدابراهیم تاریخ فوت دوشنبه سوم فروردین ۱۳۶۹ مطابق ۱۵ محرم۱۳۹۰معلم چو شمعی است افروخته

که تا چشم برهم زنی سوخته

بسوزد بلرزد بکاهد روان

که روشن کند محفل دیگران



سنگ مزار شیخ محمد حسین مشکوه

ص:۲۲۰

۱- روزنامه اولیاء شماره ۸۳۷، سال بیست و یکم، پنج شنبه بیستم فروردین ۱۳۴۹ ه. ش.

ملّا احمد مشکوه زفره ای

اشاره

(۱)

واعظ صالح ملّا احمد مشـکوه فرزند ملّا محمّدهاشم فرزند ملّا علی عرب زفره‌ای در خانواده ای روحانی در اصـفهان به دنیا آمد. وی پس از تحصـیل علوم دینی به امر وعـظ و ارشـاد پرداخت و ماننـد پـدر بزرگوارش مرحوم ملاـ هاشم روضه خوان (متوفی ۲۵ ذی القعده ۱۳۵۹ ه. ق. مدفون در سکوی شرقی بیرون تکیه بروجردی) در امر تبلیغ و منبر و موعظه بسیار موفّق بود.



واعظ صالح ملّا محمد مشکوه

ص:۲۲۱

۱- * . با تشکر از فرزند گرامی مرحوم مشکوه که شرح حال پدرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

واعظ معروف و فاضل ادیب مرحوم سیّد مرتضی ظهیر الاسلام (متوفی ۱۴۰۳ه. ق. مدفون در تکیه گلزار) نقل کرده اند: «مرحوم حاج ملا هاشم و حاج ملاّ احمد و فرزند ایشان حاج ملا جلال مشکوتی روضه های صحیحه را با دقّت کامل و شور و نوایی در مجالس عزاداری حسینی می خواندند».

اوصاف

در روحیات و اخلاق ملاّ احمد مشکوه گفته شده است که انس و علاقه ی زیادی به قرآن و تلاوت آن داشت. در کمک کردن به افراد بی بضاعت بسیار کوشا بود و در این مورد مجالس مشترکی با علمای اصفهان از جمله حاج ملاّ حسینعلی صدیقین باجناق خود و حاج آقا محمّد مقدس داشتند و از کمک مادی تجّار و متدیّنین جهت رسیدگی به حال مردم استفاده می کردند. همچنین مرحوم مشکوه به صله ی رحم و تفقّد و تکریم نزدیکان بسیار اهمیّت می دادند.

در دوران مبارزات انقلاب اسلامی با بزرگان علمای اصفهان از آن جمله مرحوم آیت الله خادمی همکاری تنگاتنگی داشت و برای رهایی دستگیر شدگان توسط رژیم پهلوی از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

وفات

این عالم فرزانه در روز یکشنبه ۱۶ ذی القعده ۱۴۰۲ه.ق. برابر با ۱۴ شهریور ۱۳۶۱ ه.ش. وفات یافت و پیکرش در جانب غربی بیرون بقعه روی سکوی اطراف بقعه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

وفات مرحوم مغفور خلد آشیان حاج ملاّ احمد مشکوتی واعظ فرزند مرحوم ملاّ هاشم روضه خوان یک شنبه ۱۶ ذیقعده ۱۴۰۲ هجری برابر ۱۳۶۱/۶/۱۴

ص:۲۲۲

شمسی به رحمت الهی پیوست.





سنگ مزار ملاّ محمد مشکوه

ص:۲۲۳

سیّد محمّدحسین موسوی بیدآبادی

اشاره

عالم فاضل سیّد محمّد حسین موسوی رشتی بیدآبادی معروف به پدرجان فرزند آقاسیّد ابوالقاسم فرزند حاج سید محمّدعلی فرزند مرحوم علاّمه سیّد محمّدباقر حجت الاسلام شفتی بید آبادی است که قبل از سال ۱۳۰۰ه. ق. در اصفهان متولد گردید.



۱

عالم فاضل سیّد محمد حسین موسوی رشتی بیدآبادی

خاندان

پـدرش مرحوم آقاسیّد ابوالقاسم از فضـلا و علمای اصـفهان است و ظاهراً در خـدمت پدر بزرگوار و عموی عالی قدر خود مرحوم حاج سـیّد اسدالله و دیگر بزرگان اصفهان تلمذ نموده و پس از وفات در بقعه مرحوم سیّد حجت الاسلام مدفون گردیده است.(۱)

اساتید

وی پس از طی دوران کودکی مشغول تحصیل علوم دینی گردید و از اساتید ذیل بهره مند گردید:

۱- آیت الله العظمی آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی(۱۲۷۲- ۱۳۵۳ه. ق.)

۲- آیت الله العظمی آقا سیّد محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ ه. ق.)

۳- آیت الله العظمی آقا شیخ محمّدرضا نجفی مسجدشاهی (۲) (۱۲۸۷ -۱۳۶۲ ه.ق.)

۴ - آیت الله العظمی آقا سیّد مهدی در چه ای(۳) (فوت ۱۳۶۴ه.ق.)

تألیفات

از آثار علمی ایشان رساله ای مختصر در اصول و شرحی بر دعای کمیل را می توان نام برد (۴)که هنوز به چاپ نرسیده است.

ص:۲۲۵

۱- مهدوی: بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۸۴ .

۲- همان: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳- برگرفته از اجازه اقامه جماعت و احیاء شب های جمعه در مسجدسید آقا سید مهدی درچهای به مرحوم سیّد محمّد حسین رشتی.

۴- مصاحبه با سید محمد تقی شفتی فرزند مرحوم سید محمد حسین موسوی در تاریخ ۸۵/۴/۲.

اوصاف

مرحوم حاج آقا محمّد حسین نماز ظهر و عصر را در مسجدسد و نماز صبح، مغرب و عشاء را در مسجد حاج جمال در محله ی لرها اقامه می نمود وی مورد احترام و وثوق عموم اهل محل بود. وی با وجود همه ی سختی های دورهی رضاخانی برای روحانیون، ترک مسجد و محراب نفرمود و در شب های نوزدهم ماه مبارک رمضان در مسجدسیّد مراسم احیا بپا می داشت(۱)۱؛ فرزند ایشان

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی شفتی امام جماعت مسجدسید نقل می کند: مرحوم آیت الله شیخ علی مشکوتی می فرمودند: «من از برکت مراسم دعای کمیل آن مرحوم به این مقامات علمی رسیده ام و یک شبی که در دعای کمیل ایشان بودم از خدا خواستم که توفیق رسیدن به مقامات علمی را پیدا کنم و به آن هم رسیدم».

فرزند ایشان می گوید: در زمان رضاشاه و جریان کشف حجاب و سختگیریهای حکومت در این مورد آخرین شبی که پدرم مراسم دعای کمیل داشتند مأموران حکومتی به قسمت خانم ها برای برداشتن چادر آنها حمله کردند و از سر و صدای ایجاد شده در آن شب پدرم بیمار شدند که همین بیماری منجر به فوت ایشان شد. از همان شب به حالت بیهوشی در آمدند و طی ۱۵ شبانه روزی که در این حالت بودند تنها کاری که می کردند پشت سر هم دعای کمیل را از اول تا آخر بدون غلط می خواندند و وقتی تمام می شد دوباره از اول شروع به خواندن دعای کمیل

می کردند. (۲)

ص:۲۲۶

۱- مهدوی: بیان المفاخر، جلد دوم، ص ۱۸۵ .

۲- مصاحبه با سید محمد تقی شفتی در تاریخ ۸۵/۴/۲۲.

وفات

سرانجام این عالم فاضل در روز دوشنبه سیزدهم ربیع الاول ۱۳۵۶ه.ق. وفات یافت و روی سکوی جنوبی بیرون بقعه مدفون گردید.

متن سنگ مزار وی چنین است:

هذا مرقد العالم العلّام والبدر التمام و سیّد العلما الاعلام و سند الفقها الفخّام و امام المسجد السیّد بلاکلام و حفیر الحجه الاسلام علی الاطلاق بانی مسجد المشهور الاقا سیّد محمّد حسین موسوی الرشتی سلیل حجه الاسلام سیّد محمدباقر الموسوی الرشتی طلاب ثراهما و رفع مقامیها دوشنبه سیزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۵۶.

ص:۲۲۷

آقا سید علی موسوی

واعظ صالح سیّد علی فرزند سیّد آقاجان بن سیّد حسن بن محمّدرضا بن محمّد مهدی از سادات موسوی و معروف به «قلم زن» است (۱)که تقریباً حدود صد سال عمر نمود.



افراد نشسته در وسط از راست به چپ:
سید احمد- میر سید علی موسوی- سید جواد - سید زین العابدین

۱- مصاحبه با سید مرتضی سیادت موسوی: مورخ ۸۴/۳/۷. استاد سیّد مرتضی سیادت موسوی فرزند ثقه المحدثین سیّد مصطفی فرزند سید علی موسوی در ۱۳۰۸ه. ش. متولد شده در مدرسه قدسیه تحصیلات خود را آغاز نمود و سپس در مدرسه صدر اصفهان در خدمت علمای اصفهان تحصیل نمود. و در حوزهی اصفهان از بزرگانی همچون آیت الله شیخ محمّد حسین فاضل کوهانی، سیّد احمد مقدّس، سیّد مرتضی ظهیرالاسلام استفاده نمود. وی سپس به خدمت آموزش و پرورش در آمده و سالها به پرورش و تعلیم دانش آموزان پرداخت.

مرحوم مهدوی در مورد وی می نویسد:

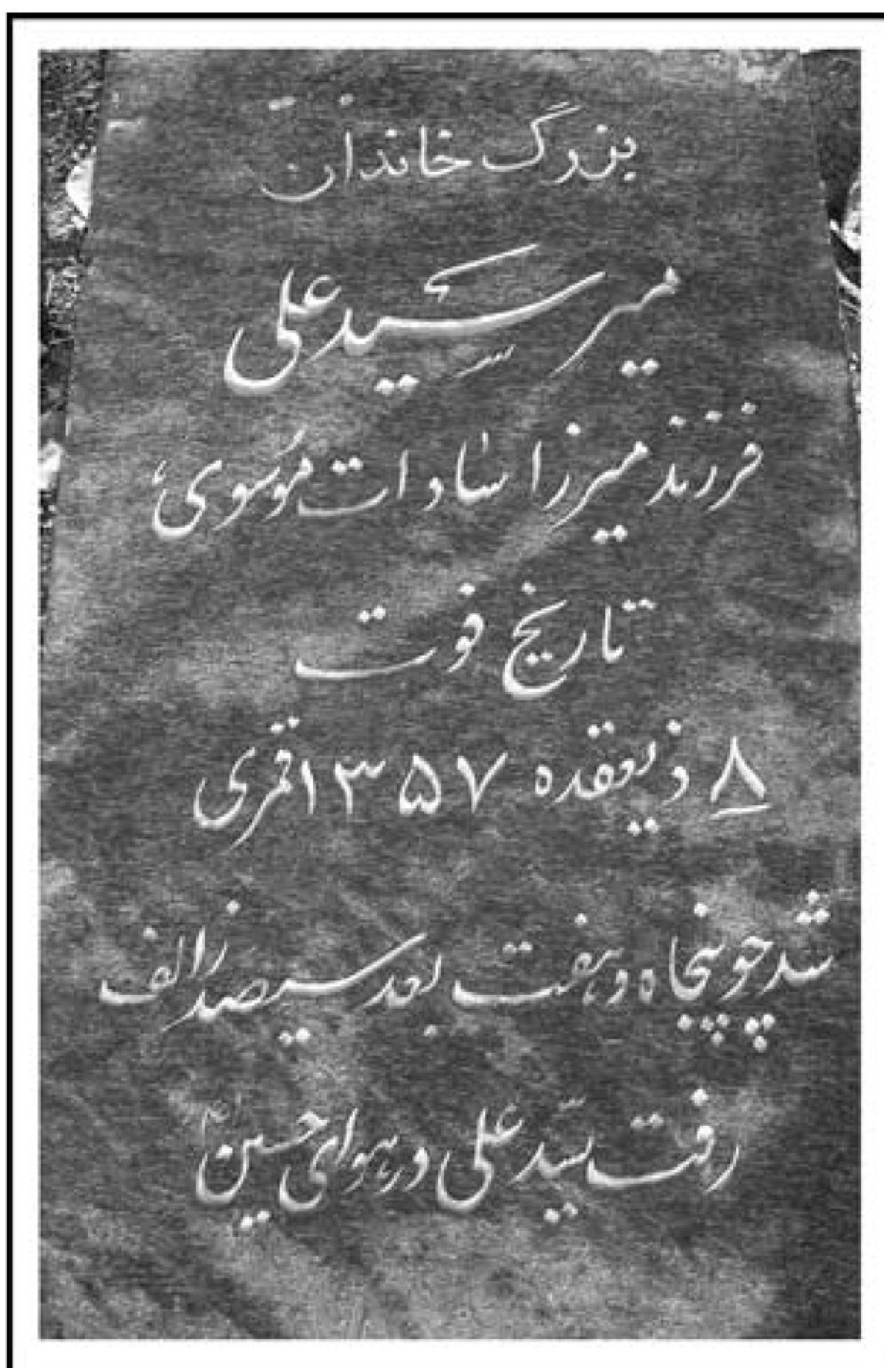
در نهایت وثاقت و حفظ بود اغلب از احادیث صحیحه و اخبار مرویه از حضرات معصومین را با ذکر مدرک نقل می فرمود».(۱)

وی در هشتم ذی القعده ۱۳۵۷ه.ق. وفات یافت و پیکرش در سمت شرق این تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

بزرگ خاندان میر سیّد علی فرزند میرزا سادات موسوی، تاریخ فوت هشتم ذیقعده ۱۳۵۷.

شد چو پنجاه و هفت بعد سیصد ز الف

رفت سید علی در هوای حسین



سنگ مزار سیّد علی موسوی

ص:۲۲۹

۱- مهدوی: تذکره المعاصرین، مخطوط.

سیّد مصطفی سیادت موسوی

ثقه المحدثین و عمده الذاکرین سیّد مصطفی سیادت موسوی فرزند حجه الاسلام سیّد علی فرزند سیّد آقاجان موسوی. وی در سال ۱۲۷۸ه.ش. در اصفهان در خانواده ی اهل علم و دوستدار اهل بیت (ع) به دنیا آمد.

وی تحصیلات خود را نزد پدر و دیگر علمای اصفهان فراگرفت و سپس مانند

پدر به وعظ و خطابه پرداخت.



همسر ایشان دختر مرحوم میرزا محمد علی خوشنویس (متوفی ۲۶ دی ۱۳۱۲ه. ش. مدفون در تکیه بروجردی) می باشد که نتیجه این ازدواج دو پسر و

چهار دختر می باشد.(۱)۱

سید مصطفی سیادت موسوی در ۱۵ صفر ۱۳۹۰ه. ق. فوت و پیکرش را در سمت شرقی این تکیه به خاک سپردند.

متن سنگ مزار وی که به خط مرحوم استاد حبیب الله فضائلی می باشد، چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

آرامگاه شادروان ثقه المحدثین و عمده الذاکرین سیّد مصطفی سیادت موسوی فرزند مرحوم عمادالاعلام و حجه الاسلام سیّد علی که در پانزدهم ماه صفر سال هزار و سیصد و نود هجری قمری برحمت ایزدی پیوست.

همچنین ماده تاریخ فوت ایشان که اطراف سنگ مزار او حک شده است در زیر با خط مرحوم فضائلی آورده می شود.

ای دریغا عمر میآید به سر***هرکسی آید ،رود آخر بدر

جز حداوند کریم دادگر***کس نمیماند در این دنیا دگر

زاده زهرا سیادت موسوی***مصطفی هم نام با خیر البشر

زینت منبر بُد آن سیّد مدام***روز وشب ،صبح، مساء همچون پدر

حسن خلق وزهد و لَطفش کم نظیر***پر محّبت بود با هر گذر

بر ندای ارجعی لیبک گفت***بست در ماه صفر بار صفر

سال فوتش از...کردم سؤال***آه سردی بر کشید او از جگر

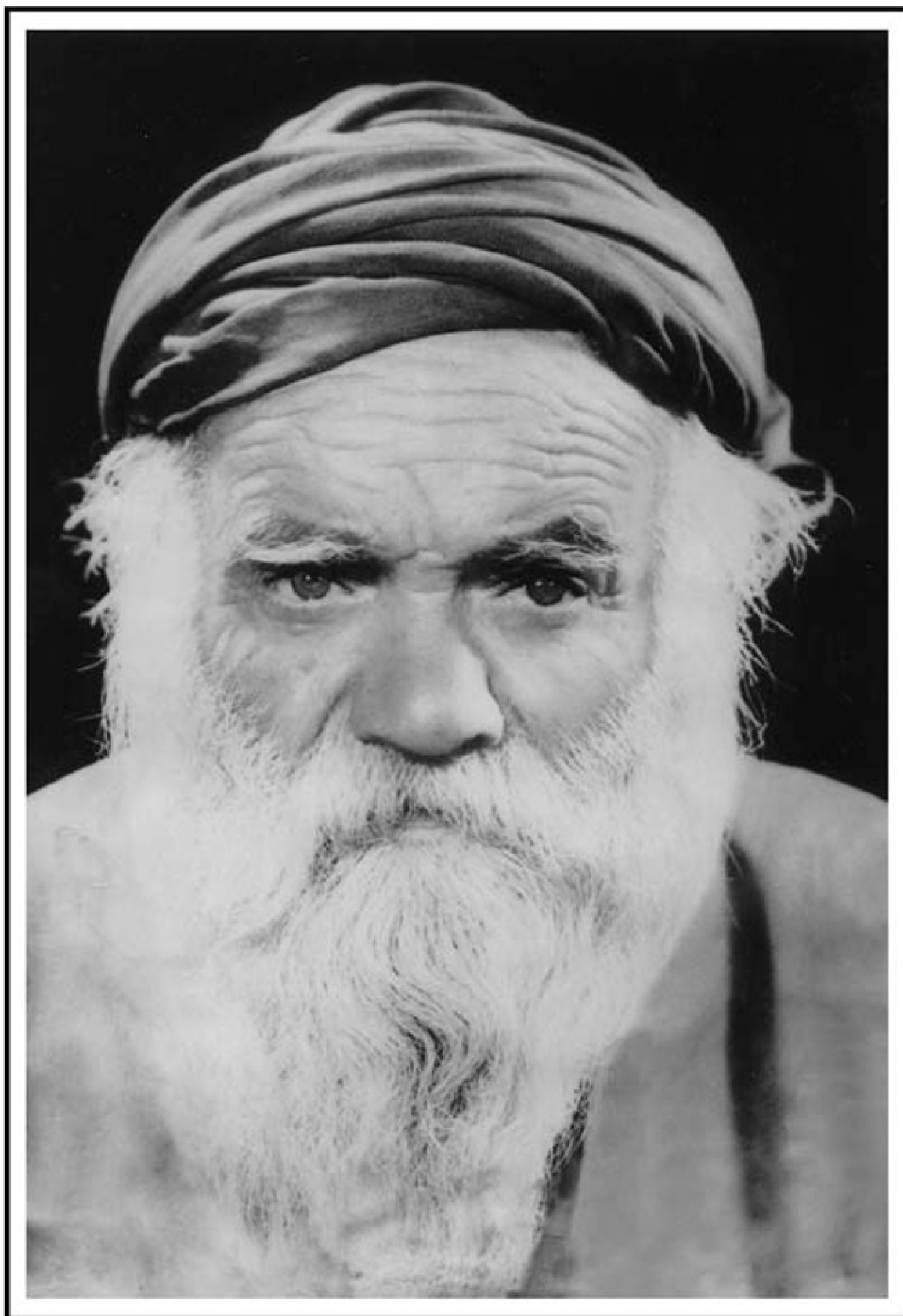
سر درون جمع راوی کرد و گفت***سوی جدش مصطفی شد نوحه گر

۱- مصاحبه با سیّد مرتضی سیادت موسوی فرزند ایشان در تاریخ ۸۴/۳/۷.

سیّد محمّد صمصام

خاندان

نام او سیّد محمّد فرزند مرحوم سیّد جعفر فرزند سید آقاجان از سادات جلیل القدر موسوی قلم زن اصفهان می باشد.



خطیب پاکدل سیّد محمّد صمصام

تولّد و تحصیلات

سیّد محمّد در سال ۱۲۹۰ش. در خانـدانی روحـانی و مبلّغ دین در محلهی صـراف هـای اصـفهان به دنیـا آمـد. وی دوران کودکی را در این خانواده روحانی پشت سـر گذاشت، و مانند اسلاف گذشته اش راهی حوزهی علمیه شد. مقدمات و سطح را نزد اساتید زمان فراگرفت و بنا به نقل دوسـتانش از اسـتعدادی وافر برخوردار بود، از اوان تحصـیل ضـمن کسب فقه و اصول به عرفان اسلامی امعان نظر داشت و همراه با دیگر علوم مقدمات و مبادی، فلسفه و عرفان را نیز آموخت تا اینکه علاقه مخصوصی نسبت به عرفای بزرگ اسلامی پیدا کرد در بین آنها مخصوصاً اُنسی با آثار معنوی مولوی داشت. مثنوی را خوب می خواند و خوب می فهمید، تا اینکه این ذوق عرفانی در اعماق روح او اثر کرد و همه ی زنـدگی و وجود او را تحت تـاثیر قرار داد، و هماننـد عرفـای بزرگ آثـار این عرفـان به صورت بی اعتنـایی به دنیـا، بی توجهی به مـال و منال دنیوی، با روحیه ی اجتناب از زرانـدوزی و بی اعتنایی به صاحبان زر و زور و انس و مهربانی با محرومان در او متجلی شـد. وی با شـرکت در مجالس و بیان کلمات طنز آمیز و بهلول گونه حقایق و انتقادات زمان خود را بیان می نمود.

در تهـذیب نفس تـا آنجـا پیش رفت که پرده هـا و حجـاب هـا از مقابـل چشـمانش دریـده و گـاه و بیگـاه کر امت هایی از او بروز می کرد و خبرهایی می گفت امّا خود را بی خبر از همه جا می نمود.(۱)

۱- سید حسامی، یادنامه سیّد صمصمام بهلول زمان، مقدمه اول، صص ۱-۳.

تصویر



تصویر منزل مرحوم صمصام

اوصاف

وی که تاب تحمّل دوران ستم شاهی زمان رضاشاه و فرزنـدش را نداشت برای مقابله با هارون زمان، راه بهلول را در پیش گرفت و مصلحت را در پاره کردن آداب و رسوم جامعه ی زمان خود دیـد و تمام اصول و قوانین و سنّت های اجتماعی را زیر پانهاد و شروع به اظهار جنون نمود و قلنـدروار به تمام ارکان سلطنت و ایادی آن تاخت و تا آن حد بر نفس خود مسلّط شد که تا در معرض سؤال بر آمد و حاصل آن را خمیر مایه نجات محرومینی قرار داد که توانای اظهار فقر در آن جامعه ی مسخ شده را نداشتند و در این راه اموالی را از صاحبان زر و زور می گرفت و صرف زندگی

ص:۲۳۴

تهیدستان می نمود.(۱) بسیار دیده شده بود که آن مرد الهی و آن درویش واقعی چه بخشندگی ها داشت حتی وقتی تصادف کرد و به بیمارستان انتقال یافت آنجا با

صدای لرزان گفت: آن مرد که با ماشین به من زده آزادش کنید برود.۲(۲)

استجابت دعا

زندگی بسیار ساده اش نمونه ای از بی توجّهی او به دنیا بود. در طول عمر خود از هیچکس جز خدا نترسید، از این رو بر فراز منبر در شلوغ ترین جلسات روضه به شخص شاه می تاخت و با کلمات طنز آمیز به طاغوت و دربار شاه و اطرافیانش حمله می کرد.

در مشکلات و گرفتاریها، مردم نذر می کردند برای آقا و حاجتشان روا می شد و به هر کجا می رفت و هر جا می رسید مردم به آقا پیشکش و هدیه می دادند چون اعتقاد داشتند قدم آقا بابرکت است.(۳)

در منزل خود با کمال سادگی زندگی می کرد، در منزلش چند میش و بز و مادیون و پرنده داشت که از آنها مراقبت می کرد.

از آنجا که اهل ادّعا نبود مردم به وی اعتقاد داشتند که به تبرک جستن به ایشان خیلی از مشکلات شان حل می شود و هر کس گرفتاری و پریشانی داشت خدمت آقا می آمد و ایشان دعا می کرد و حاجت روا بر می گشت.

عبادت و بندگی

هر اصفهانی داستانی، حکایتی و خاطره ای از او در سینه دارد، که حاکی از

۱- همان: مقدمه اول، ص ۴.

۲- همان: مقدمه اول، ص ۸.

۳- مصاحبه با سیّد مرتضی سیادت موسوی، در تاریخ ۸۴/۳/۷.

حاضر جوابی، انتقاد، فهم و درک او نسبت به اوضاع زمان بود، اما از همه مهمتر حال خوش او در عبادت و بندگی خدا بود.

در این مورد حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی هرندی می گوید:

«در یک سفری که به مشهد مقدس مشرّف شده بودم روزی دیدم وسط مسجد گوهرشاد صمصام ایستاده و نگاه می کرد، نگاهش کردم، به من گفت جایی نرو بمان، نمازش را خواند و در ایوان مقصوره منبر رفت و شروع کرد به شوخی کردن، و گفت ما دو تا آلمان داریم یکی آلمان شرقی و یکی هم آلمان غربی، آلمان شرقی سه چیز نداشت، یکی روضه خوان یکی مرده شور و یکی هم امام جماعت حالا من امام جماعت آلمان شرقی هستم و کرایه می خواهم که بروم آلمان شرقی. مردم که ایشان را نمی شناختند باورشان آمده بود، از منبر پایین آمد و روی پله ی دوم نشست و مردم شروع به پول دادن کردند و مرحوم صمصام هم شروع به جمع آوری پولها کرد. بعد به من گفت من سفر اوّلم است که به مشهد مقدس می آیم و راه را نمی دانم و بیا باهم حرم برویم. وقتی خواستیم وارد حرم شویم گفتم باید کفشهایمان را به کفشداری بدهیم. او گفت من کفشهایم را نمی دهم چون این کفشدار را نمی شناسم نمی دانم اسمش چیست؟ پدرش کیست؟ خانه اش کجاست؟ و اگر رفتیم و آمدیم و نبود شماره را بپوشیم و بالاخره کفشهایش را نداد و با آن همه پول وارد حرم شد داخل حرم که شد فقط یک سلام داد و گفت آقای هرندی بیا برویم، گفتم بمان تا زیارت بخوانیم گفت نه، بیا برویم تو فکر کردی من آمده ام سر امام رضا (علیه السلام) را درد بیاورم.

رفتیم حسینیه اصفهانی ها که تازه ساخته شده بود و استراحت کردیم، شب از او پرسیدم که چه مدتی می مانی گفت نمی دانم تا زمانی که امام رضا (علیه السلام) حاجتم را بدهد. هر وقت به حرم می آمد هر چه در اتاق داشت همراه خود به حرم

می آورد، می گفت می خواهم هر موقع که حاجتم را گرفتم از همان جا برگردم اصفهان، به او گفتم از کجا می فهمی که حاجتت را امام رضا(علیه السلام) داده است. گفت: هر وقت که آمدم حرم و گریه افتادم میفهمم. حرم که می آمد زیارت جامعه را می خواند روز سوم یا چهارم بود که رفته بودیم حرم، سلام داد و افتاد به گریه، گریه های زیادی که شانه هایش تکان می خورد، زیارت را خواندیم و بیرون آمدیم و گفت: آقای هرندی خداحافظ من دارم می روم به طرف اصفهان و حرکت کرد.(۱)

توجه مردم به صمصام

مرحوم صمصام از چهره های محبوب اصفهان بود، کسی در اصفهان نیست که صمصام را نشناسد و به او علاقه نداشته باشد زندگی او سبک و شیوه ای خاص داشت، مثلاً- هیچ وقت سوار ماشین نمی شد. سوار قاطر یا الاغی که داشت می شد و در تمام محافل و جلسات مذهبی اصفهان و جاهایی که روضه و منبر بود، می رفت. حضور او در محافل بر اساس دعوت قبلی نبود. یک حالت بهلول گونه ای داشت، حالتی که به نظر می آمد مقداری شاید سطحی یا به اصطلاح آدم خُلی باشد ولی با این حال تمام افعالش از روی درایتی خاص بود. بسیار فرزانه و حکیم و حتی باسواد بود. در جلسات منبرهایی که می رفت، چه با دعوت یا بدون دعوت، پول می گرفت، و پول را نقداً دریافت می کرد، چه اجازهی منبر به او بدهند و چه ندهند، زیرا بعضاً هم نمی گذاشتند منبر برود. معروف بود که افراد زیادی از ایتام و فقرای اصفهان را او اداره می کند. در زندگی شخصی خودش چیزی جز سادگی و ساده زیستی نداشت.(۲) وقتی از خیابان و حتی از بازار اصفهان عبور می کرد راهها بند

۱- زاهد نجفی، محمّد: مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی هرندی، ۱۲/۱۹/۸۳/

۲- رحیمیان: مقاله کوتاه و خواندنی از خاطرات صمصام بهلول اصفهانی)، فصلنامه پانزده خرداد، سال پنجم، شماره ۲۲، ص ۱۷۰.

می آمد و همه می ریختند دور و برش سلام می کردند و بچه ها اطرف او را می گرفتند.

او هم گاهی یک چیزی می گفت، اگر چه بعضی وقت ها هم عصبانی میشد،

همه از سبک و سیاق صمصام خوششان می آمد.(۱)

با این که پیر بودر استقامت و سرزنده می نمود و هر چند قیافه ای جدّی داشت و آهنگین و رجز گونه سخن می گفت اما محتوای حرکات و معنی کلماتش عمدتاً طنز بود و شوخی هایش ظریف و جهت دار بود.

عموم مردم اصفهان او را می شناختند و از دیدن او منبسط می شدند. سوار بر الاغ در خیابانها و بازار اصفهان حرکت می کرد و بر روی اسب سینه اش را جلو می داد و رجزگونه سخن می گفت. مجموعه ی این خصوصیات باعث می شد صمصام در هر مسیری عبور می کرد انبوهی از مردم مخصوصا بچه ها به دنبالش او را همراهی کنند.

با همه ی سادگی و سیادت و محبوبّیت و کهولت سن، زبان برنده ای در برخورد با مسایل اجتماعی داشت، از این رو تأثیری عمیق در نفوس مردم می گذاشت. ایشان معمولاً بزرگترین و پرجمعیت ترین جلسات اصفهان را برای سخنرانی خود انتخاب می کرد، و بی دعوت در ابتدای مجلس مترصد می ایستاد، و در حد فاصل منبر قبل و بعد به منبر می رفت، سخنران بعدی که قصد رفتن بالای منبر را داشت و می دید صمصام بالای منبر سبز شده است، ناچار بود کنار بنشیند و صبر کند تا صمصام منبرش تمام شود،(۲) و حتی اگر فرد یا افرادی در حال بیرون رفتن بودند آنها را می نشاند

در مجلسی که آیت الله بهبهانی نیز برای روضه شرکت کرده بود و عصازنان در

۱- رحیمیان، محمد حسن: ماجرای صمصام، نشریه سالهای غربت، شماره ۱۱.

۲- همان، ص ۱۷۱.

حال خارج شدن از مجلس بود، صمصام به مجرد استقرار روی منبر قبل از هر کلامی با صدای بلند گفت: حلال زاده ها بمانند، حرامزاده ها بروند! مرحوم بهبهانی به همان نقطه ای که رسیده بود نشست و بالطبع بقیه نیز! (۱)این شیوهی او برای در دست گرفتن منبر بود. این حرفها با آن لحن و سبک خاص و شیرینی که صمصام داشت موجب خنده فراوان مردم می شد. او دارای آهنگ و لحنی خاص بود که معمولا با تکیه به صوت حرف می زد. و خیلی شیرین و زیبا و ادیبانه صحبت می نمود در حالی که سبیلهایش را به طرز خاصی می کشید و گاهی ریش هایش را مثل رستم دو شقه می کرد و یک شال سبز به سر و شالی دیگر به کمرش می بست قبای کوتاهی هم می پوشید و قیافه ای منحصر به فرد به خود می داد.

موضع گیری در مقابل حکومت پهلوی

موضع گیری های و سخنان طنز آلود او علیه رژیم پهلوی و در جهت دفاع از امام خمینی (ره) و نهضت او تداعی کننده ی بهلول، صحابی معروف امام کاظم (علیه السلام) بود و سالهای سال است داستان های صمصام در رابطه با امام و رژیم نقل محافل و مجالس عام و خاص است.(۲)

او مردی بسیار عاقل و نکته سنج و در عین حال شوخ طبع بود. اکثر منبرها و کارهای وی دارای ظاهری فکاهی ولی باطنی انتقادی داشت. گاهی پایش را از شوخی های عامیانه فراتر می نهاد و با پادشاهان و مردان سیاسی قدرتمند وقت نیز شوخی می کرد. در بین معمرین اصفهانی کمتر کسی را می توان یافت که او را ندیده و حکایت و لطیفه ای از این مرد استثنائی به خاطر نداشته باشد.(۳)

۱- همان: ص ۱۷۲.

۲- محمّد حسن، رحیمیان: ماجرای صمصام، نشریه سالهای غربت، شماره ۱۱.

۳- نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضر جواب، ص ۹.

تصویر



نمای مزار صمصام

وفات

این مرد بزرگ در ششم محرّم سال ۱۴۰۱ه.ق. برابر با بیست و چهارم آبان سال ۱۳۵۹ ه.ش. در حالی که طبق معمول با اسب خود به مراسم سوگواری خامس آل عبا حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می رفت در اثر تصادف با اتومبیل به لقاءالله پیوست و روح پاکش قرین روضه ی رضوان شد و پیکر وی در جوار

ص:۲۴۰

خاندانش در سمت جنوب شرقی این تکیه دفن گردید.

شعر شاعران در فوت صمصام

صمصام که در سینه جهانی زصفا داشت

بر چهره ی نورانی خود نور خدا داشت

می خواند چو با صوت جلی مدح علی (علیه السلام) را

در سینه بی کینه بسی شور و نوا داشت

هر درد زفیض نفسش گشت مداوا

چون در نفس پاک مسیحاش شفا داشت

از مالِ جهان هرچه بُدَش داد به سائل

بُد ساده به دنیا و عصایی و ردا داشت

در خانه او کاسه سفالی و حصیری

امّازشرف سایه ی اقبال هما هرگاه دعا کرد اثر داشت

هر گاه دعا کرد اثر داشت دعایش

از بسکه بدرگاه خدا حال دعا داست

در وصت تو ای سید صمصام «حسامی»

شعری به شبی گفت و به لب یاد تو را داشت

ماده تاریخ وفات صمصام سرودهی حسن احمدی کافشانی(شایق)

سید والاگهر صمصام قطب العارفین

اهل عرفان، اهل دل، اهل صفا، اهل یقین

ص:۲۴۱

س بز پوش و باوقار و سیدی والاتبار

رادمردی پاکدل از نسل خیر المرسلین

چون به منبر جاگزین می گشت جمعی می شدند

عاشق و مجذوبش از گفتار گرم و دلنشین

سینه اش گنجینه راز و دلش لبریز عشق

بود بر سر الهی همچو اجدادش امین

محفل او بود بزم شوق و اهل معرفت

ریزه خوار خوان لطفش از یسار و از یمین

شادمان می شد دل آشفته ی اهل نیاز

چون برون می گشت دست مهر او از آستین

سالک راه علی بود و به عمر خویشتن

بود یار مستمندان چون امیر المؤمنین

در تمام زندگانی راه استغناگرفت

عارف حق باور و آزاده باشد این چنین

گوئیا بودش سر پیکار با اهل ستم

هر زمان مرانه می شد جاگزین بر صد رزین

گر چه چشم از زندگی بربست و جسم اطهرش

همچو گنج شایگان گردید پنهان در زمین

لیک دست م انشد کوتاه از دامان او

و مهر او داریم بر دل تا به روز واپسین

روز و شب در حلقه ی مهرش بسان مهر و ماه

عاشقان سایند بر خاک مزار او جبین

مرقد او هم زیارتگاه و هم دار الشفاست

دردمندان را طبیب است و فقیران را معین

در محرم کرد با عشق حسین ابن علی

جان خود را با رضا تسلیم بر جان آفرین

ص:۲۴۲

ماه آبان هزار و سیصد و پنجاه و نه

کرد مرغ روح او پرواز در خلدبرین

عارفی گفت از مه و سال عرب هم زن قلم

زد رقم ش«قائق » بتاریخ وفاتش این چنین

در محرم شد سوی خلد برین با یاعلی»

سید والاگهر صمصام قطب العارفین

بر مزار وی چنین نوشته است:

هو الحی الذی لا یموت

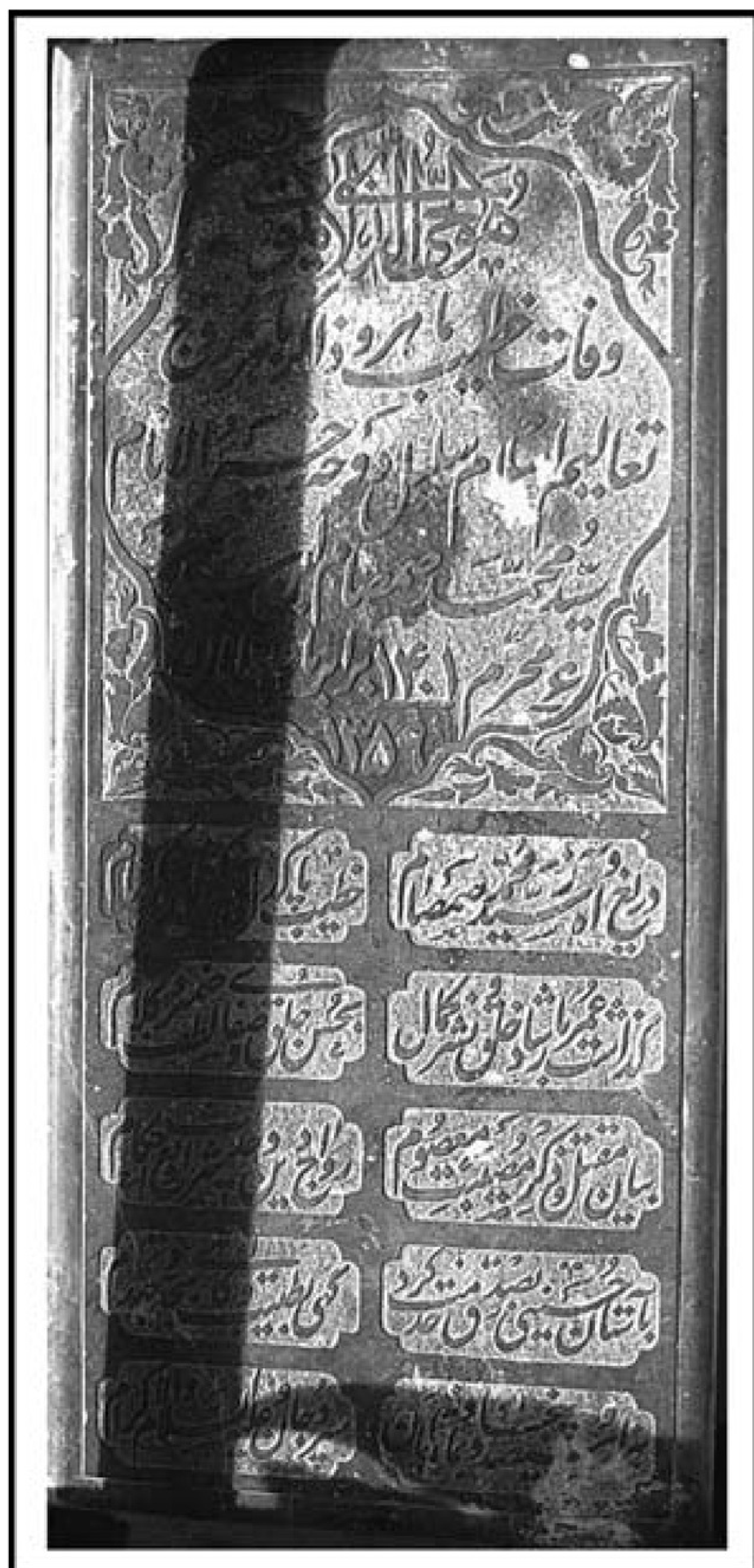
وفات خطیب ماهر و ذاکر باهر مروج تعالیم اسلام سلیل دوحه خیر الأنام، سیّد محمّد صمصام ابن سیّد جعفر ۶ محرم ۱۴۰۱ برابر با ۲۴ آبان ۱۳۵۹.

دریغ و آه زسید محمّد صمصام خطیب پاکدل و نیکخواه و نیکونام گذاشت عمر به ارشاد خلق و نشر کمال بحسن خلق وصفای ضمیر و لطف کلام بیان مقتل و ذکر مصیبت معصوم

رواج دین و حدیث شرایع و احکام به آستان حسینی بصدق خدمت کرد

گ□ی بطیب و گاهی بجد و جهد تمام هزار و سیصد و پنجاه و نه مه آبان

سپرد جان و علیه السلام والا کرام



سنگ مزار سید محمد صمصام

ص:۲۴۳

در این جا تعدادی از حکایت ها، لطیفه گویی ها، و نکته سنجی های مرحوم صمصام را ذکر می کنیم:

صمصام و کارت دعوت

یک وقت صمصام می گفت من آرزو به دلم ماند که یکبار برای منبر دعوتم کنند تا اینکه روزی دیدم پاکتی برای من آمده و خوشحال شدیم که بالاخره این آرزو به دلمان نماند، وقتی که پاکت را باز کردم، دیدم در نامه نوشته اند آقای بهلول لطفاً به روضه ی ما تشریف نیاورید، این پنجاه تومان را هم پیش پیش بگیرید که مطمئن باشید و آنجا نیایید.(۱)

تهیه علوفه برای الاغ

یک شب علوفه برای الاغم نداشتم هر چه گشتم توی طویله و این طرف و آن طرف چیزی پیدا نکردم، بالاخره بلند شدم، دیدم حیوان گرسنه است و نمی شود گرسنه بخوابد، رفتم بیرون، آخر شب بود، دیدم دکانها همه بسته است. رفتم خیابان شیخ بهائی، چهارسو، پل فلزی، آن طرف چهارراه حکیم نظامی، همه بسته بودند، اما دیدم جایی چند تا دکان باز است، آنجا جلفا و محله ی ارمنی ها بود. رفتم دیدم چیزهایی آنجا هست، شیشه های گذاشته اند و دارند چیزهایی می فروشند به دکاندار گفت: نه، جو نداریم ولی آب جو داریم. بعد متوجّه شدم اینجا مشروب فروشی است، مال ارمنی هاست. با خود فکر کردم که این الاغ ما اگر چه جو گیرش نیامده امشب آب جو بخورد. مثل کسی که پرتقال گیرش نمی آید آب پرتقال

۱- رحیمیان، محمّد حسن: مقاله کوتاه و خواندنی از خاطرات صمصام بهلول اصفهانی)، ص ۱۷۰ .

می خورد. گفتم قـدری از این آب جوها بده گرفتم آوردیم جلوی الاغمان گذاشتیم. یک بویی کرد و سـرش را بلند کرد. می خواست بگوید نمی خواهم. هر چه گفتم بخور دیدم نخورد. این جریان را صمصام ظاهراً در یکی از جلسات منزل بنکدار، نقل می کند و بسیاری از مسؤولان شهر و طاغوتی ها و عدّه ای هم معمم و مردم عادی حضور داشـتند و اسـتاندار شـهر و رئیس شـهربانی و ساواک و فرماندار هم آنجا بوده اند. خلاصه، صمصام زیر چشمی به یک یک اینها نگاه می کرده و می گفته: به الاغم گفتم الاغ عزیز بخور این آبجو است، این همان چیزی است که اسـتاندار می خـورد، رئیس شـهربانی می خورد. به این ترتیب یکی یکی اسم مسؤولین شـهر را که در آن جلسه بوده انـد می برد و اینهـا را عملاـ و مخصوصـاً از الاـغ خودش پست تر و پـایین تر می آورد. این حرفهـا را صـمصام زمانی می گفت که کسـی جرأت نگاه کردن به یک پاسـبان را نـداشت و بسـیار قابل تأمل بود که سـیدی در جلسه ی مهمی، این چنین اسـتاندار را پایین تر از الاغ خود بشـمارد و موجب شکسـتن ابهت آنها شود.(۱).

صمصام و ارتباط با امام (ره) و انقلاب

ماجرای دیگر این که بعد از دستگیری حضرت امام (ره) بعد از پانزده خرداد در یکی از همین جلسات بسیار مهم و پر جمعیت با همان آهنگ و لحن خاص خود داشت، می گویـد: هر چه به این سیّد(خمینی) گفتم پایت را روی دُم سگ نگذار سگ می گیرد تو را، حرف صـمصام را نشـنید و بالاخره پا روی دم سگ گـذاشت و سگ گرفتش این جملات را با همان لحن خاص خودش، شـیرین و زیبا و ادیبانه و با نثر مسـجع، در شـرایط خفقانی بیان کرده بود که آن زمان کسـی جرأت بردن نام امام را نـداشت. با این سـخنان افراد ساواک بلافاصـله می آیند و مرحوم صمصام را دستگیر

۱- همان: صص ۱۷۱ و ۱۷۲

می کننـد. سـعی و اصـرار سـاواک برای سوار پیکـان نمودن ایشـان به نتیجه نمی رسـد و می گویـد من با الاغم می آیم. بالاخره افراد ساواک مجبور می شوند صـمصام و الاغش را همراهی کند تا به مقرّ ساواک برسـند. در بین راه تمام مردمی که در مسیر ایشان عبور می کردند متوجّه صمصام شدند و اطرافش شـلوغ می شود و در حمایت او، تا ساواک او را بدرقه می کنند. خبر دسـتگیری و رفتن صمصام به طرف ساواک در پی سـخنرانی به حمایت حضـرت امام در شهر می پیچد که ادامه ی این ماجرا از قول خود صمصام و یا شاید بعضی افراد ساواک به بیرون درز پیـدا کرده بود که ساواکیها به خاطر همان خلق و خوی خاص و دوست داشـتنی او دور او جمع می شونـد. رئیس ساواک هم می آیـد و وقتی محبت مردم حتی برخی افراد سـاواک را به صـمصام می بینـد و به شخصـیت او پی می برد بنا را بر ترسانـدن او می گـذارد و با قیافه ای خیلی خشـنی فریاد می زند: توی دیوانه را من باید سـر جایت بنشانم، کاری با تو می کنم که دیگر نفس نکشـی، و این مزخرفها را نگویی، پدرت را در می آورم، و شـروع به هتاکی و فحاشـی می کند. سپس دستور می دهد صد ضربه شلاق به او بزنند تا از این به بعد خفه خون بگیرد. شلاق را می آورند و خوب صـحنه سازی می کنند تا او را مرعوب کنند. صمصام با همان ابهتی که داشت می گوید، دست نگهدارید من یک جمله بگویم، بعد هر چه می خواهید مرا بزنید. می گوید: من صد ضـربه شـلاق را قبول دارم امّا چون ما از خاندان عصـمت و بذل و کرم و بخشـش هستیم به تأسی از جدم پیغمبر که بخشنده و اهل سخاوت بود پنجاه تا از آن را به خود این آقای رئیس بخشیدم که به او بزنید و سپس اشاره به یکی از سـران ساواک می کند و می گوید: بیست تایش را هم به ایشان بزنید، ده ضـربه هم به فلانی، پنج ضـربه را هم به دیگری، و سه تایش را هم به فلانی تا به نود و هشتمین می رسد، بعد می گوید حالا برای اینکه این الاغ من هم دلش نشکند دو ضربه شلاق هم به این الاغم بزنید. با این شگرد رئیس ساواک و اطرافیانش را در ردیف الاغش به حساب می آورد. رئیس

ساواک عصبانی تر می شود و می گوید یاالله بخوابانیدش مثل اینکه رویش کم نمی شود. خلاصه شلاق را بالا می برند تا او را بزنند، می گوید: صبر کنید، من یک جمله دیگر هم بگویم و بعد بزنید که من حقم است و صد تا هم کم است دویست تا باید بزنید بعد با کمی تأمل می گوید والله من خودم، عالم بی عمل هستم عالم بی عمل باید بخورد دو بار هم باید بخورد. می گویند چطور؟ می گوید: یک روز خودم به سید خمینی گفتم پایت را روی دم سگ نگذار، سگ تو را می گیرد، ولی الان خودم پایم را گذاشته ام روی دم سگ با اینکه می دانستم این طور است، در عین حال خودم هم همان کاری را انجام دادم و حقم است بزنید.

رئیس ساواک وقتی می بینند که نمی شود با این آدم طرف شد با عصبانیت تمام سید را با برخی تهدید و داد و فریاد از ساواک بیرون می کند.(1)

صمصام و ترور حسنعلی منصور

در پی ترور حسنعلی منصور توسط فدائیان اسلام در سال ۱۳۴۳ش. وقتی یکی از منبری های خبیث درباری در اصفهان بر منبر برای شاه و پسرش و بعد هم برای سلامتی و شفای منصور دعا کرده بود؛ در حالیکه علی الظاهر منصور همان شب به درک واصل شده بود ولی برای تیره نشدن جشن ششم بهمن از اعلام آن جلوگیری می کردند و هنوز ادعا می کردند مجروح در بیمارستان است و دستور داده بود برای شفای او دعا کنند. اتفاقاً صمصام در همان مجلس حاضر بوده است، وقتی منبری درباری شروع به نام بردن شاه و خاندان او می برد و برای شفای حسنعلی منصور، دعا می کند، صمصام یکدفعه از کنار منبر بلند می شود و می گوید: آی فلانی به خر من دعا نکردی، یکباره همه ی جمعیت می خندند و به این صورت صمصام در آن

ص:۲۴۷

۱- همان، صص ۱۷۲ و ۱۷۴ .

ایام نقش

خیلی خوبی را در ارتباط با حمایت از امام و انقلاب ایفا می کند.(۱)

صمصام و نفت

در دوران طاقوت روزی صمصام از مقابل ورزشگاهی عبور می کرد وقتی عده ای از جونان را مشغول بازی فوتبال می بیند لحظه ای مرکب خود را از حرکت باز می دارد و بازی بچه ها را تماشا می کند. سپس با دست به سوی بچه ها اشاره می کند و با صدای بلند می گوید: این قدر دنبال توپ نروید که توپ کجا می رود، بروید بپرسید نفت کجا می رود؟!!(۲)

صمصام و جهان پهلوان تختی

در ایام مرگ جهان پهلوان تختی که با تأثّر و تأسّف عموم همراه بود، صمصام قصد داشت با اسب خود از پله های شهرداری بالا رود که پاسبانها جلوی راهش را گرفتند و نگذاشتند سواره وارد شهرداری شود. از صمصام اصرار و از مأموران انکار، بالاخره بعد از چند دقیقه کلنجار رفتن یکی از نگهبانان شهرداری جلو آمد افسار اسب را در دست گرفت، حال با شوخی و یا جدّی خطاب به صمصام گفت: اگر نفس بکشی تو را هم مثل تختی میکشند! صمصام از حرف پاسبان نارحت شد و دستش را بلند کرد و سیلی محکمی به گوش پاسبان نواخت و گفت: اگر تو هم می فهمیدی مثل تختی کشته بودنت!(۳)

۱- همان، ص ۱۷۴ .

۲- نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضر جواب، ص ۱۶۳.

۳- همان، ص ۱۷۳ .

صمصام و اسب سفید

حاج آقا ضیاء نقل کرده اند که روزی در تکیه «حسن خاکی» واقع در محلهی خواجو، روضه خوانی بود و من به اتفاق مرحوم صمصام وارد آن محفل شدیم. حاج آقا ظهیر و حاج آقا مشکوه از روضه خوانان آن محفل بودند. پس از پایان سخنرانی حاج آقا مشکوه آقای صمصام بلافاصله به منبر رفت و روضه ی بسیار جان سوزی خواند، و بعد از پایان روضه ی خود در خواست پانصد ریال پول نمود.

یکی از کارگردانان تکیه به او گفت بیایید پایین من به شما خواهم داد، صمصام گفت: من نقدا بالای منبر می خواهم. هر چه اصرار کردند نیامد، عاقبت شخصی جلو رفت و ایشان را از منبر پایین آورد. حاج آقا ضیاء می گوید من شاهد این قضیه بودم ناراحت شدم و از تکیه بیرون رفتم، در خارج تکیه دیدم بچه ها اطراف صمصام را گرفته اند و او را اذیت می کنند، بچه ها را با داد و بیداد عقب زدم و صمصام را از دست آنها رهایی دادم و برگشتم به طرف منزل، شب در عالم خواب دیدم که وارد خانهی صمصام شده ام، مرحوم صمصمام به استقبال من آمد و پس از سلام و احوالپرسی گرمی که از من کرد گفت: پسرم چرا از جریان تکیه ناراحت شدی، به اجداد طاهرین ما خیلی بیش از این ها توهین کردند شما نباید برای این چیزهای کوچک ناراحت شوی، ولی حالا- که شما برای من غصه خوردی و از من دفاع کردی، یکی از حیواناتم را به شما می دهم تا با خود ببری.

من دیدم انواع حیوانات در اطراف صمصام بودند، در بین آنها یک اسب سفید چاق نظرم را جلب کرد و همان را انتخاب کردم و صمصام گفت: بدون زین برگ که برای شما فایده ای ندارد بیا زین و برگ آن را هم به تو بدهم. بعد زینی آورد و به پشت اسب گذاشت و لجام به دهان حیوان بست و زیر بغل و سپس پای راست مرا گرفت و سوار بر اسب کرد و دهانه ی اسب را به دست من داد و گفت برو. من از خواب بیدار شدم، فردای آن روز ساعت دو نیم بعد از ظهر از خیابان آمادگاه وارد

خیابان چهارباغ می شدم، ناگهان صدایی به گوشم رسید که می گفت: آهای با تو هستم، برگشتم نگاه کردم دیدم آقای صمصام است که سوار بر اسب می باشد، صمصام به من گفت: اسبی را که دیشب به تو دادم داری یا نه؟! و بعد در میان بهت و حیرت من پا به رکاب فشرد و اسب را به جلو راند و از آنجا دور شد!(۱)

صمصام و کفن رضا خان

بعد از مرگ رضاخان از مشهد به اصفهان آمده بودم و در مسجد بابا توتا که در خیابان کمال بود منبر رفته بودم، در حین سخنرانی، صمصام آمد و صمصام که می آمد دیگر کسی نباید منبر می رفت صمصام آن روز عمامه بر سر نداشت، رفت منبر و ما هم نشستیم گوش بدهیم اول دوتا سرفه کرد و گفت نمی پرسید عمامهات کجاست، سپس گفت وقتی پهلوی مرد، هرکجا بردند خاکش کنند خاک بیرونش انداخت، گفتند ببریدش ایران (این قضیه مربوط به یک ماه بعد از خاک کردن رضاخان بود)، این جاهم که آوردند خاک بالایش انداخت گفتند باید عمامه حضرت آقای صمصام را کفنش کنند که خاک قبولش کند، عمامه را بردند کفن پهلوی کردند تا خاک قبولش کرد، بعد سرفه ای کرد و گفت خواهید گفت که کفن نباید مشکی یا سبز باشد، خوب آخر رضاخان چه چیزش به مسلمانها می خورد که کفنش بخورد.(۲)

صمصام و تعهدنامه

در مسجد امام، مجلس فاتحهی کسی بود و در این فاتحه دولتی ها هم بودند، نمی دانم روی منبر چه گفت که وقتی پایین آمد ایشان را گرفتند و به شهربانی بردند،

ص:۲۵۰

۱- همان: صص ۱۸۰ و ۱۸۲.

۲- زاهد نجفی، محمد: حجت الاسلام سیّد محمود میر هندی .

ما نیز همراه او رفتیم از مقامات بالا دستور داده بودند از او تعهدی بگیرند که دیگر

حرف نزنـد، ماجرا را به صـمصام گفتنـد، گفت کاغـذ و قلم بیاوریـد، گفتنـد: بنویس اینجانب، و صـمصام، یک این بسیار بزرگ روی کاغذ نوشت، مأموران دیدنـد اگر بخواهنـد با این حروف بزرگ تعهـد از او بگیرند باید بیش از صد تا کاغذ برایش بیاورند، بنابراین گفتند رهایش کنید برود.(۱)

صمصام و بانی روضه

روزی سیّد صـمصام وارد محفـل روضه ایی شـد که بانی روضه منبع درآمـدش در کسب حرام و ربا بود. صـمصام یک راست بر منبر رفت و سخنان دُربار و طنز آمیز خود را بطور مفصل ادامه داد. از آنجا که واعظ بعدی معطّل بود تا منبر برود، صاحب خانه رفت و بیخ گوش او گفت از منبر پایین بیایید آقا می خواهند منبر بروند، ناگهان سید صمصام فریاد زد: فهمیدید این آقا چه گفتند؟ مردم که همه متوجّه شدند؛ صمصام گفت: ایشان می گوید به مردم بگو من ورشکست شده ام دم در هرکس می تواند به من کمک کند.(۲)

صمصام و صارم الدوله

روزی صارم الـدوله از استانداری بیرون آمـد و سیّد صـمصام به او خطاب کرد: «آی صارم الـدوله صـد هزار تومان بده خاکه ذغال برای فقرا بخریم». صارم الـدوله گفت نـدارم. صـمصام پاسخ داد: فکر کردی غیرت خواستم که می گویی نـدارم، صارم الدوله لبخند زد و بیست هزار تومان به صمصام داد.(۳)

ص:۲۵۱

۱- زاهد نجفی، محمد: مصاحبه با حجه الاسلام سیّد محمود میر هندی .

۲- یادنامه سید صمصام بهلول زمان: ص ۱۸.

۳- همان: ص ۱۹.

صمصام و مرحوم حاج محمدهاشم خورد آزاد(۱)

شبی صـمصام در حسـینیه خورداز اد(خیابان شـریف واقفی) بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و توسّل به حضـرت اباعبدالله الحسین علیه السـلام گفت: دیشب خواب جدّم را دیـدم فرمودنـد فرزندم فردا شب در حسـینیه (۵۰۰۰ تومـان) از محمـدهاشم خورد آزاد دریافت می کنی، دست اندر کارهای روضه گفتند حاج آقا تشـریف بیاورید پایین تا تقدیم کنیم، سید بعد از مکث کوتاهی گفت نه! جدم فرمودند: روی منبر بگیر!(۲)

ص:۲۵۲

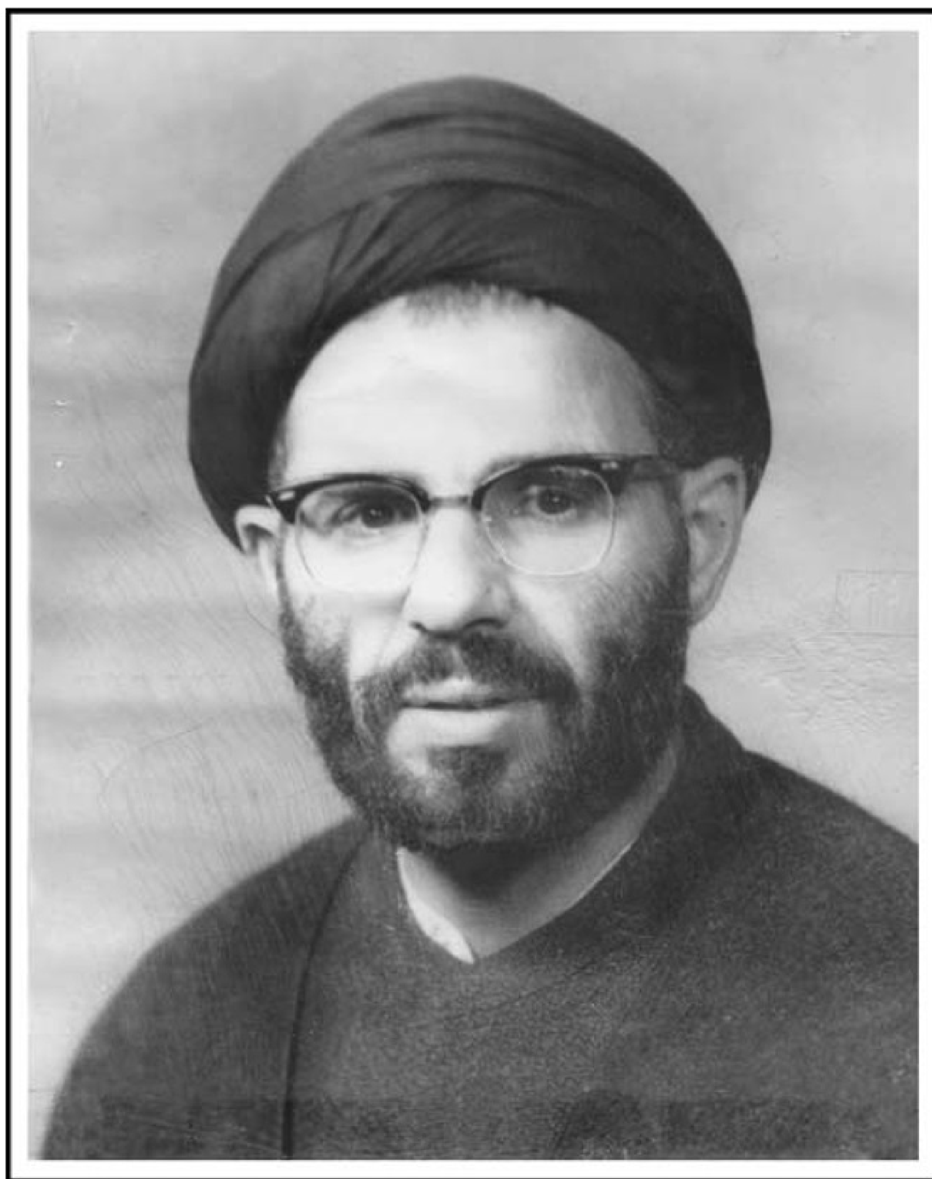
۱- * - میرزا هاشم خورد آزاد خادم الحسین فرزند محمد ابراهیم، فوت ۱۳۶۱ه. ش. مدفون در تکیه محمد لطیف خواجویی

۲- همان ص ۲۰

سیّد محمّدباقر عمادالواعظین

آقاسیّد محمّـدباقر عمـادالواعظین فرزنـد عـالم فاضـل مرحوم سـید حبیب الله، ملقّب به عماد الواعظین فرزنـد سـیّد محمّـد باقر، از وعاظ محترم اصفهان بود.

پدرش مرحوم سید حبیب الله عمادالواعظین متوفی در ۱۹ شعبان ۱۳۵۲ه. ق. در همین تکیه در سمت شرقی مدفون است.



واعظ محترم ذاکر الشهداء (ع) سید محمد باقر عماد الواعظین

ص:۲۵۳

وی از علما و وعاظ معروف اصفهان بود و در سن جوانی دار فانی را وداع نمود. شاعر شهیر اصفهانی اشعاری در سوگ او سروده که بر مزارش آمده.

وی در سیزدهم ذی القعده سال ۱۳۸۳ه. ق. برابر هشتم فروردین ۱۳۴۳ ه.ش. از دنیا رفت و پیکرش در سمت شرقی تکیه نزدیک مزار پدرش به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه ابدی مرحوم ثقه المحدثین و زبده الواعظین طوطی شیرین سخن مکتب جعفری و خادم خوش الحان آستان حسینی آقای سید محمدباقر عمادالواعظین ولد مرحوم عمده الخطباء والمحدثین سید حبیب الله طاب ثراهما به تاریخ سیزدهم ذی القعده ۱۳۸۳.

زهجران عمادالواعظین دل مبتلا باشد

بلی فقدان یاران بهر یاران ابتلا باشد

زهی سید محمدباقر واعظ که پنداری

نوای دل نوازش دایم اندر گوش ما باشد

دریغ آن سید عالی نسب کز دیده غایب شد

ولی در لوح دل تصویر سیمایش به جا باشد

دل خلقی ز داغش لاله سان شد داغدار امّا

چه بتوان کرد باید بنده راضی بر قضا باشد

بهشتی گشت و رفت آری بهشتی می شود آنکس

که عمری ذاکر ذکر شهید کربلا باشد

غرض رفت و «صغیر »ش خواست تاریخش کند انشاء

که حق از آشنا بر عهده هر آشنا باشد

یکی آمد به جمع و گفت شمسی بهر تاریخش

عماد اندر جنان مهمان شاه نینوا باشد

ص:۲۵۴

همچنین دو بیت شعری که بر لوح ایستاده مزار ایشان است: ماه فرودین بروز هشتمین

شد خزان یک نوگل گلزار دین خازن رضوان بشادی می رود

سوی حق آید عمادالواعظین





سنگ مزار سیّد محمد باقر عماد الواعظین

ص:۲۵۵

شیخ محمدتقی نجفی شهرضایی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمّد تقی نجفی شهرضایی، از مدرّسین مدرسه ی میرزا مهدی، در محله ی بیدآباد بود، پس از حدود چهل سال اقامت در نجف اشرف به اصفهان بازگشت و از مدرسین مدرسه ی میرزا مهدی شد.(۱) استاد ابراهیم جواهری وی را از علمای گمنام و منزوی معرفی می کند.(۲)

شاگردان

در مدتی که مرحوم شیخ محمّدتقی نجفی در اصفهان به امر تدریس در زمینه ی ادبیات فقه و اصول(۳) می پرداخت بزرگانی چند در خدمت ایشان شاگردی نمودند که از آن جمله حجج اسلام و آیات عظام زیر می باشند:

۱ سید علاء الدین مدرس(فوت ۱۴۱۳ه.ق.)

۲ - پروفسور عبد الجواد فلاطوری (۱۳۶۳ - ۱۴۱۷ه. ق.)

۳- شیخ مهدی معتمدی (تولد ۱۳۰۱ ه.ش.)

۴ - حاج حسین رام پناه (تولد ۱۳۳۴ه.ق.) شاعر وارسته

این عالم فرزانه در پنجم جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ه.ق. برحمت ایزدی پیوست و پیکرش را در سمت غربی نزدیک بقعه به خاک سپردند.

۱- زاهد نجفی، محمّد، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حسین رام پناه، مورخ ۸۴/۵/۱۳.

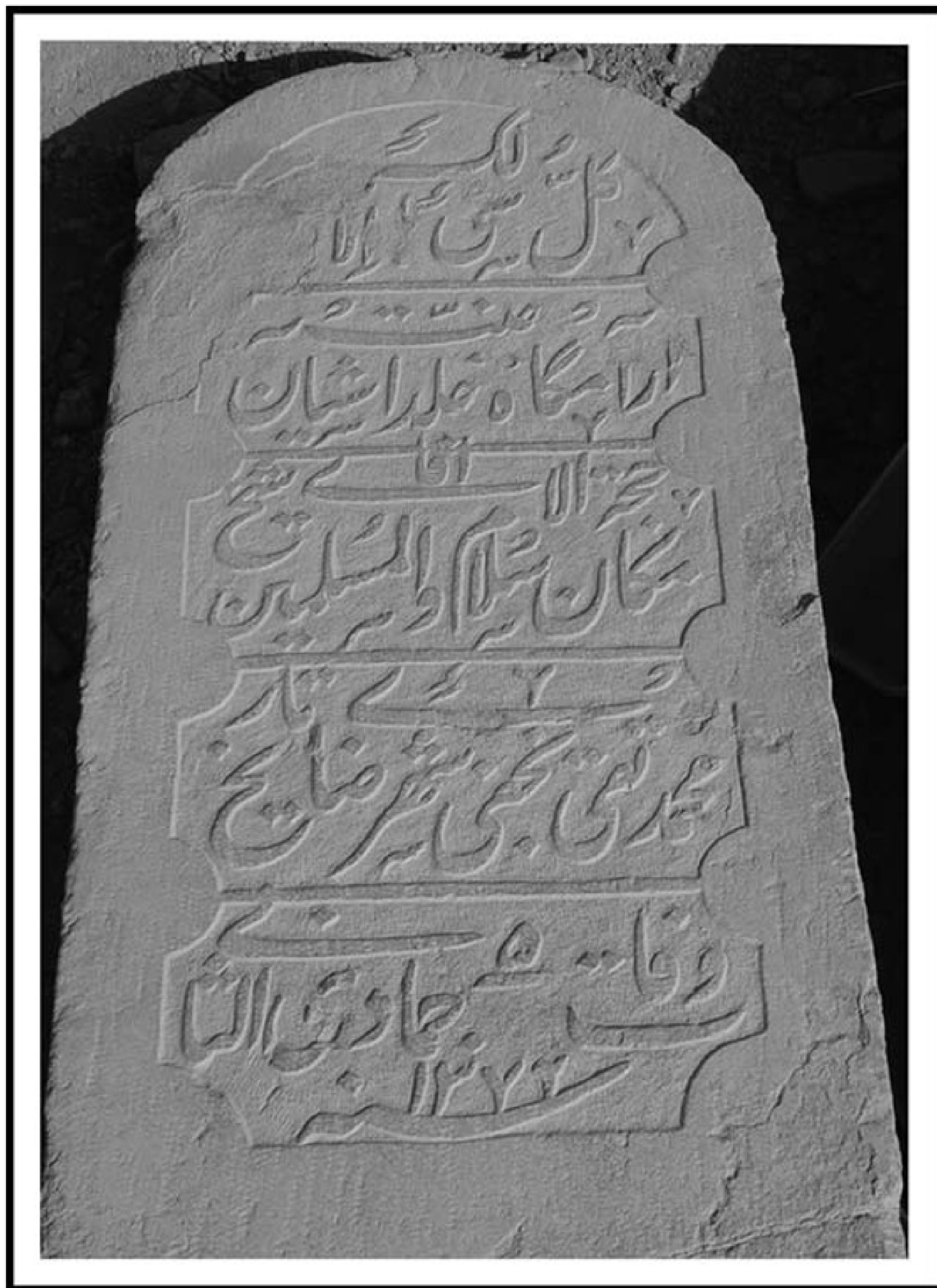
۲- جواهری: علوم و عقاید، ص ۴۱.

۳- همان.

متن سنگ مزار وی چنین است:

کل شیء هالك الا وجهه

آرامگاه خلد آشیان جنت مکان حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمّد تقی نجفی شهرضایی تاریخ فوت ۵ جمادی الثانی سنه ۱۳۷۷.



سنگ مزار شیخ محمّد تقی نجفی

ص:۲۵۷

سیّد محمّد علوی

اشاره

(۱)

فاضل ارجمند سیّد محمّد علوی فرزند سیّد علی فرزند سیّد مرتضی فرزند سیّد احمد فرزند سیّد مرتضی مشهور به میرلوحی، در در چه در خاندان علم و اجتهاد به دنیا آمد.



سید محمد علوی

ص:۲۵۸

۱- *- با تشکر از جناب دکتر سید ضیاء الدین علوی و برادرشان، فرزندان مرحوم علوی که در تهیه شرح حال پدرشان نگارنده را یاری

نمودند.

خاندان

یکی از خانـدان های علمی، که در طول چنـدین قرن، مهـد پرورش علما و مجتهـدین و مؤلفین بزرگی بوده، خانـدان موسوی در چه ای است. سادات میرلوحی در اصل از اولاد و احفاد میر سـید لوحی سبزواری هسـتند که بعدها به تناسب نام های خانوادگی مختلفی برگزیدند، از زمان مرحوم میر سیّد لوحی یعنی عصر صفوی تا عصر حاضر، این خاندان شخصیتهای بزرگ علمی، هنری و سیاسی و غیره زیاد داشته اند.

سید مرتضـی پدر سـیّد علی خود از علمای اصـفهان و دارای مدارج عالیهی علمی بود، و قسـمت زیادی از تحصیلات فرزندان را خود به عهده داشته و چون پدرش سید احمد (متوفی ۱۲۴۴ه. ق.) ساکن در چه شده بود، او هم به امر ارشاد و تبلیغ و تدریس مردم آنجا مشـغول بود. اهالی محل در مقابل منزل سـیّد مرتضـی مسـجدی بنا کردند که در آن جا به امامت جماعت و تبلیغ بپردازد و پایگاه تعلیم و تدریس او باشد وی در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ه.ق. فوت نمود. او دارای نه پسـر و یک دختر بود که از جمله فرزنـدان وی آیت الله العظمی سـیّد محمدباقر در چه ای و آیت الله سـیّد محمّـد مهدی در چه ای و همچنین سـیّد علی در چهای پدر سـیّد محمّد علوی صاحب عنوان می باشد، مرحوم سـیّد علی اولین فرزند پسر سیّد مرتضی بود و با فوت پدر (۱۲۸۸ه.ق.) به امر تحصیل و تربیت برادران دیگرش می پردازد.

سیّد علی دارای سه فرزند به نام های سیّد محمّد و سیّد مرتضی و سیّد ابوالقاسم بود.

تحصیلات

مرحوم سـیّد محمّـد که فـامیلی علوی را برای خود انتخاب نمود از شاگردان عموی خود آیت الله العظمی سـیّد محمّـد باقر در چه ای و آخوند شیخ عبدالکریم

ص:۲۵۹

گزی بود.

وی پس از طی دوران تحصیلات در اصفهان راهی نجف اشرف شد و از نزدیکان آیت الله مرحوم شریعت اصفهانی بود از همدرسان وی در نجف آیت الله العظمی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله مرحوم سید مصطفی کاشانی

بودند.

سیّد محمّد مجاهد

از اتّفاقات دوران تحصیل مرحوم علوی در نجف برپایی جنگ جهانی اول(۱۹۱۴- ۱۹۱۸م.) است که در آن جنگ علمای عراق فتوای جهاد می دهند و رسم بر این بوده که از علما و طلبه ها هرکس که می خواست به جهاد برود به حرم امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می رفت و پس از طواف یک شمشیر حمایل می بست و روانه ی جهاد می شد. اولین کسی که اقدام به این کار نمود سید محمد علوی بود و از این رو در نجف به سیدّ محمّد مجاهد اشتهار یافت.

بعد از این به دنبال سخت گیریهایی که به علمای به جهاد رفته در نجف می شد وی مجبور به بازگشت به ایران می شود. در مسیر بازگشت به هنگام عبور از شط دچار حادثه می شوند و کتابچه ی خاطرات روزانه ی ایشان در جهاد از بین می رود.

بازگشت به ایران

پس از بازگشت به ایران در زادگاه خود، در چه ساکن می شود. در این زمان مدّتی دچار نابینایی موقتی می شوند. و مدّت دو سالی که در درچه بودند به منبر می رفت و چون به مثنوی و اشعار حافظ و سعدی علاقه ی بسیار زیادی داشت، روی منبر مثنوی را با صدای بسیار خوشی می خواند. علاقه ی وی به مثنوی به حدّی بود که هنگام وفات هم سر بر مثنوی نهاده و جان داده بود.

بعد از دو سال از زادگاه خود به تهران رفت و در مدرسه ی سادات اخویه برای مدّت کوتاهی تدریس نمود و سپس به امر قضاوت در دادگستری پرداخت. و از سال ۱۳۱۰ ه.ش. در اداره ی ثبت مشغول فعالیت شد.

فعالیت های هنری

مرحوم علوی در علم موسیقی اطلاعات بسیار داشت و با بزرگانی در این علم مانند مرحوم حبیب خان، مرحوم شیخ اسماعیل تاج الواعظین دوستی و رفاقت داشت. در علم طب نیز اطلاعات و آگاهی داشت، دارای طبع بود گاه گاهی اشعاری می سرود. و در محافل دوستانه با بزرگان و معاریف اصفهان که در منزل مرحوم محمد باقر الفت برگزار می شد شرکت می نمود.

وفات

وی در ۲۱ جمادی الاول ۱۳۷۴ه.ق. فوت و پیکرش را در خطیره ای که مرحوم محمّدباقر الفت در جنوب تکیه بروجردی بنا نموده بود بر اساس سابقه ی دوستی و شرکت در محفل انس وی داشت در آن مکان به خاک سپرده شد.

با تأسیس فرودگاه اصفهان در این قسمت از تخت فولاد، متأسفانه مزار این عالم نیز مانند بسیاری دیگر از قبور بزرگان و دیگران از بین رفت.

شعری در فوت وی

در فوت این عالم، شعر ای اصفهان اشعاری سرودند از جمله شاعر ادیب مرحوم سید علی بدیع زادگان متخلص به هور، چنین سروده است:

باز از گردش سنین و شهور

گشت ماتم سرا سرای سرور

رفت وارسته ای که طلعت او

بود در چشم اهل ایمان نور

سیّدی حبر وعارفی کامل

ثلث آخر جمادی اوّل

باد قسمت ز رحمت آبادش

خرد از جمع اولیای سخن

گفت «سیّد محمّد علویُ

سندی فرد و عالمی مشهور

شدز دارالغرور سوی قبور

بلد طیبی ز ربّ غفور

خواست تاریخ فوت او از «هور»

با امیر عرب بود محشور»

۱۳۷۴

ص:۲۶۲

سید هاشم سادات موسوی (خادمی)

اشاره

(۱)عالم فاضل ثقه المحدثین مرحوم سیّد هاشم سادات موسوی فرزند عالم ربانی مرحوم سیّد زین العابدین، در اصفهان به دنیا آمد.

پدرش عالم ربانی و سیّد صمدانی ثقه المحدثین مرحوم سیّد زین العابدین فرزند مرحوم سیّد عبدالحسین متولّد ۱۲۶۰ ه.ش. و متوفی ۱۳۲۰ ه. ش. نیز در همین تکیه دفن گردیده است.

تحصیلات

سید هاشم سادات موسوی در اصفهان از محضر علمای زیر بهره مند گردید

۱- آیت الله سید حسین خادمی (۱۲۸۰ - ۱۳۶۳ ه.ش.)

۲- علامه میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی (۱۳۰۸- ۱۳۹۶ه. ق.)

۳- آیت الله میر سید علی نجف آبادی (۱۲۷۵- ۱۳۶۲ه.ق.) وی از علمای اهل منبر و موعظه در اصفهان بوده است.

وفات

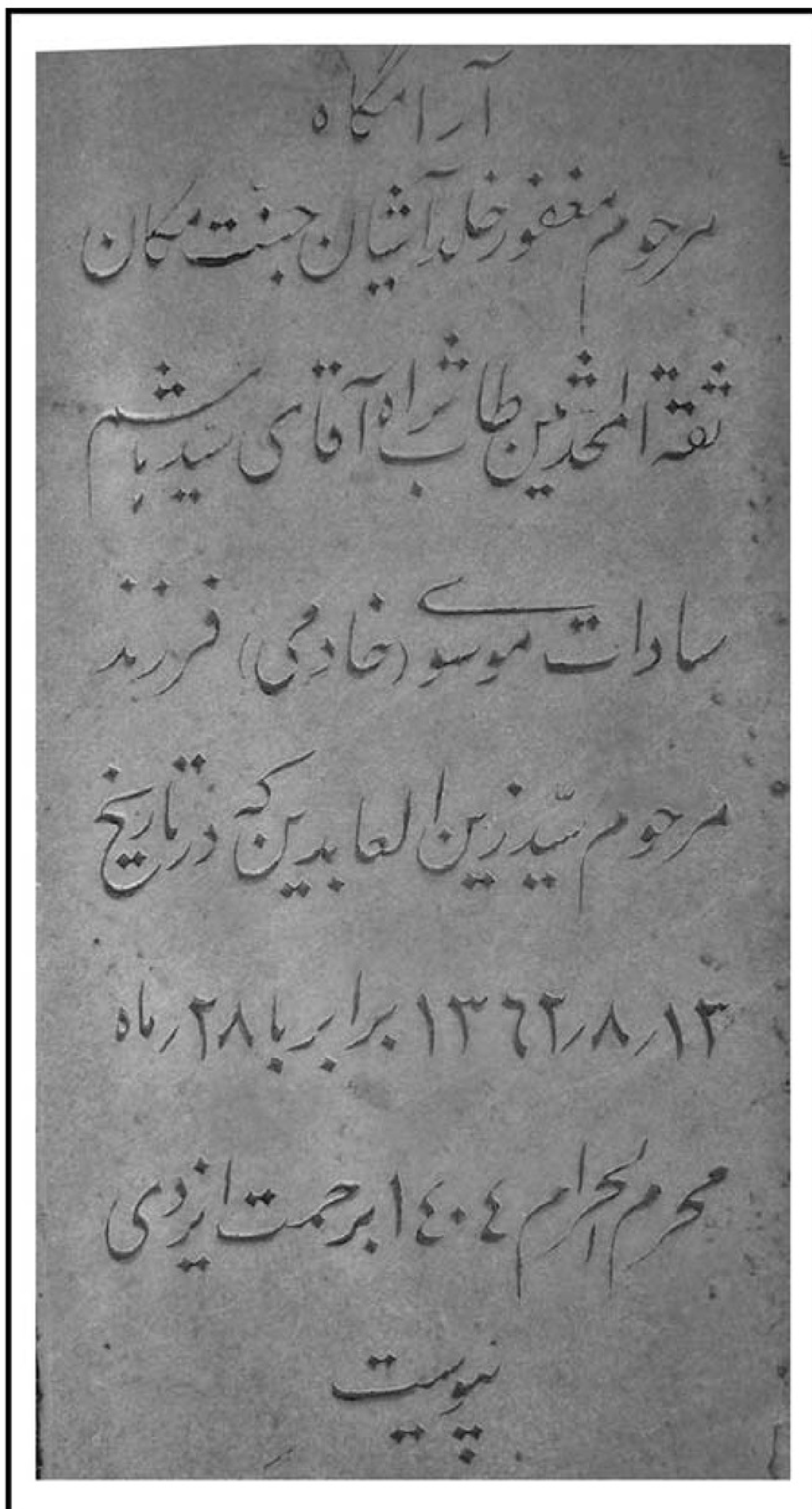
وی در ۲۸ محرم ۱۴۰۴ه.ق. برابر با سیزدهم آبان ۱۳۶۲ ه.ش. بر حمت ایزدی پیوست و در سمت شرقی این تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحی الذی لایموت

ص:۲۶۳

۱- * . با تشکر از حجت الاسلام والمسلمین سیّد اصغر سادات موسوی که در شرح حال مرحوم سادات موسوی نگارنده را یاری نمودند.

آرامگـاه مرحوم مغفور خلـد آشـیان جنت مکـان ثقه المحـدثین طـاب ثراه آقای سـیّد هاشم سادات موسوی (خادمی) فرزنـد مرحوم سـیّد زین العابدین که در تاریخ۱۳ / ۸ / ۱۳۶۲ برابر با ۲۸ ماه محرم الحرام ۱۴۰۴ برحمت ایزدی پیوست.



سنگ مزار سیّد هاشم سادات موسوی

سیّد محمّد جعفر محقّق موسوی

اشاره

(۱)

عالم فاضل سیّد محمّد جعفر محقّق موسوی معروف به محقق چهارسوقی فرزند آقا سیّد ابوالقاسم موسوی در سال ۱۲۵۳ ه.ش. در اصفهان به دنیا آمد.



وی در دوران تحصیل از علمای زیر کسب فیض نمود:

۱- آیت الله العظمی سیّد محمدباقر در چه ای (۱۲۶۴ - ۱۳۴۲ه.ق.)

۲- آیت الله العظمی آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی (فوت ۱۳۱۸ه.ق.)

۳- آیت الله العظمی ملاّ عبدالکریم گزی (فوت ۱۳۳۹ ه.ق.)

مرحوم محقّق موسوی همچنین از این بزرگان نیز اجازه دریافت

نمود. وی سالها در وزارت دادگستری به فعالیت مشغول بود و

ص:۲۶۵

۱- * . با تشکر از دانشمند فاضل حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا محقّق امام جماعت مسجد صاحب روضات که شرح حال این بزرگوار را در اختیار نگارنده قرار دادند.

وفات

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشیان جنت مکان ثقه المحدثین طاب ثراه آقای سیّد هاشم سادات موسوی (خادمی) فرزند مرحوم سیّد زین العابدین که در تاریخ۱۳ / ۸ / ۱۳۶۲ برابر با ۲۸ ماه محرم الحرام ۱۴۰۴ برحمت ایزدی پیوست.

هو الحی الذی لا یموت

آرامگاه

مرحوم مغفور خلدآشیان جنت مکان

ثقة المجتهدین طاب ثراه آقای سید هاشم

سادات موسوی (خادمی) فرزند

مرحوم سید زین العابدین که در تاریخ

۱۲/۸/۱۳۶۲ برابر با ۲۸/ ماه

محرم الحرام ۱۴۰۴ برحمت ایزدی

پیوست

سنگ مزار سیدّ هاشم سادات موسوی

عبدالجواد شیخ الاسلامی سبزواری

فاضل جلیل عبد الجواد شیخ الاسلامی سبزواری فرزند مرحوم میرزا علی فرزند محمّدرحیم سوم است. پدرش مرحوم میرزا علی دومین فرزند پسر مرحوم حاج محمدرحیم سوم از دختر مرحوم حاج شیخ محمّدباقر مسجدشاهی بود.

مرحوم میرزا علی بعد از وفات برادرش در سال ۱۳۰۹ه.ق. بر حسب قاعده زمان باید به منصب شیخ الاسلامی منصوب می شد امّا به دلیل لکنت زبان که در موقع سخن گفتن کلمات را تکرار می کرد برادر کوچکترش میرزا علی اکبر را بجای وی به مقام شیخ الاسلامی تعیین نمودند.(۱)

مرحوم میرزا علی از نظر موقعیت خانوادگی مورد احترام و اکرام عموم طبقات مردم اصفهان بخصوص علما و اعیان بود. وی در اصفهان وفات نمود و در تکیه آقا شیخ مرتضی ریزی در سمت جنوبی به خاک سپرده شد.

فرزند ایشان میرزا عبدالجواد در اصفهان به دنیا آمد و در این شهر نزد علما تحصیل کرد، وی عالمی خلیق و مهربان و دوست دار علما بود.

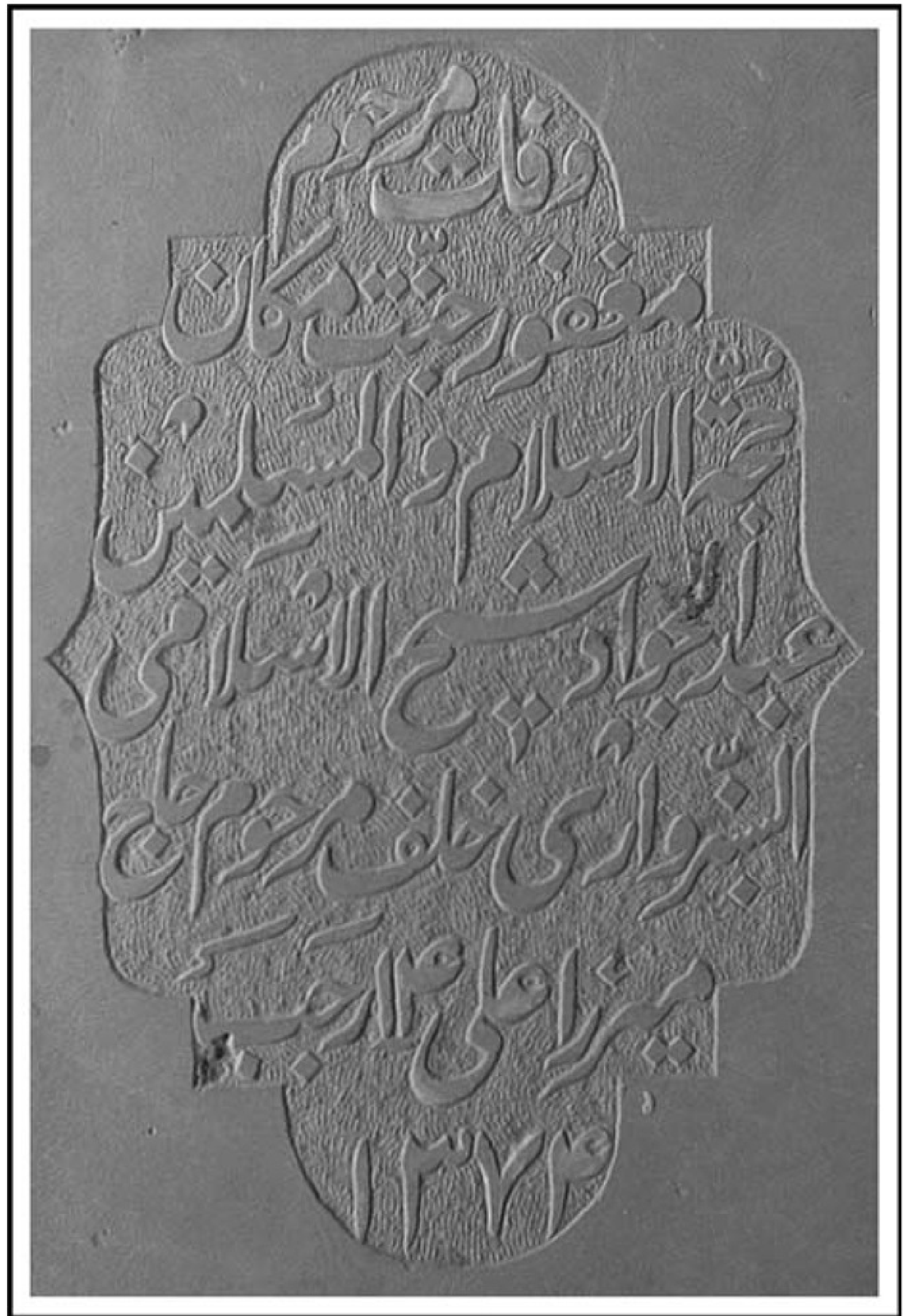
مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در مورد وی می نویسد: «نویسنده مکرر ایشان را شبها در مسجد سیّد حجت الاسلام مشاهده و ملاقات می کردم که با مرحوم فقیه حکیم بزرگوار مرحوم حاج شیخ محمود مفید گاهی به مباحثات علمی اشتغال می جست و مرحوم مفید به او احترام می گذاشت.»(۲)

آقا میرزا عبدالجواد در ۱۴ رجب ۱۳۷۴ه.ق. برحمت ایزدی پیوست و پیکرش در سمت شرقی این تکیه به خاک سپرده شد.

۱- مهدوی: خاندان شیخ الاسلام، ص ۱۸۳.

۲- همان: ص ۱۸۱.

تصویر



سنگ مزار عبدالجواد شیخ الاسلامی

متن سنگ مزار وی چنین است:

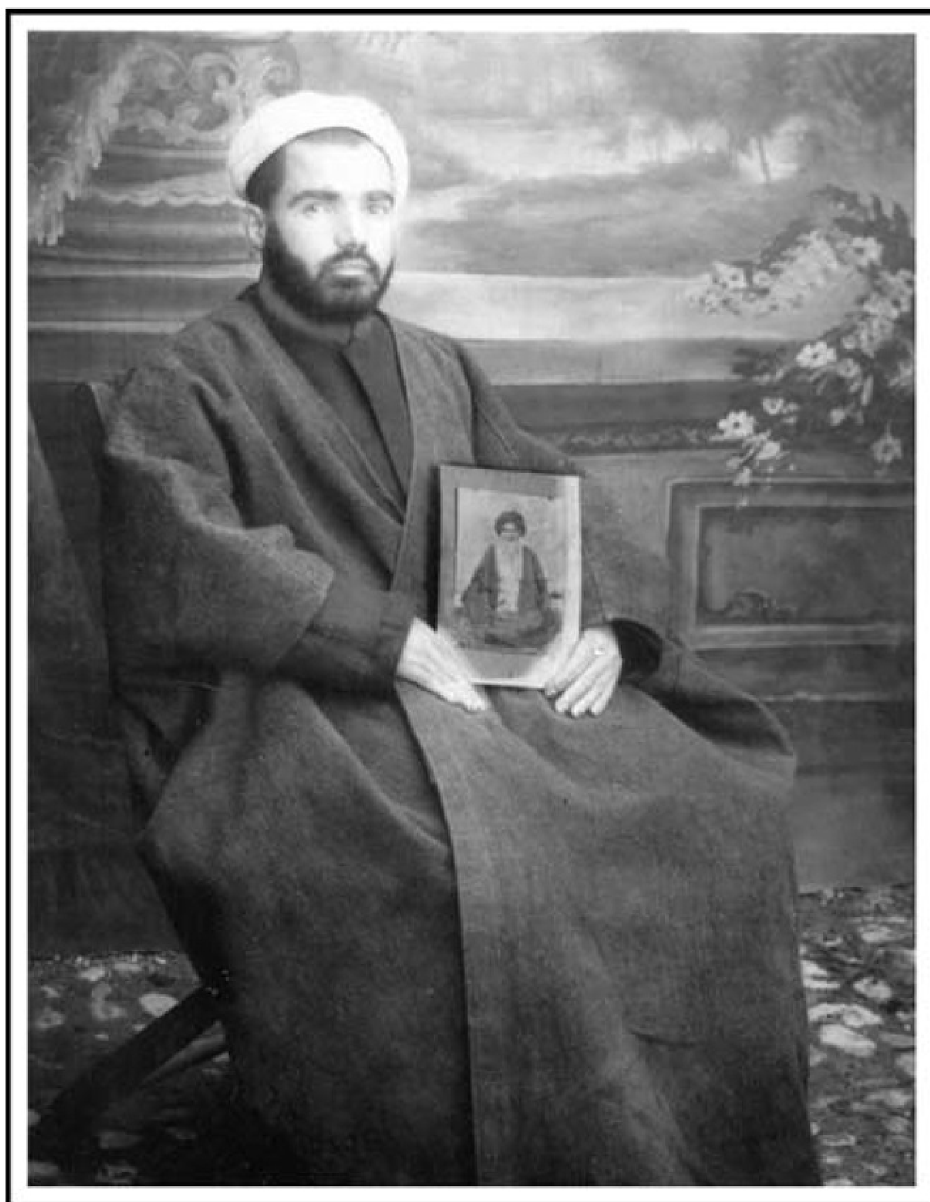
وفات مرحوم مغفور جنت مکان حجت الاسلام والمسلمین عبد الجواد شیخ الاسلامی السبزواری خلف مرحوم حاج میرزا علی ۱۴ رجب ۱۳۷۴.

ص:۲۶۸

شیخ یوسف نجفی

(۱)

شیخ یوسف نجفی فرزند مرحوم شیخ موسی نجفی فرزند ملا علی عرب زفره ای، در سال ۱۳۱۴ه.ق. در نجف اشرف متولد شد. پدرش شیخ موسی نجفی برادر مرحوم حاج آخوند زفره ای، متوفی ۱۸ رمضان ۱۳۳۶ه. ق. مدفون در تکیه شیخ مرتضی ریزی است.



شیخ یوسف نجفی

۱- * . با تشکر از جناب حاج آقا نجفی راد فرزند مرحوم نجفی که در تهیه شرح حال مرحوم پدرشان نگارنده را یاری نمودند.

شیخ یوسف تحصیل علوم دینی و حوزوی را در زادگاهش نجف آغاز نمود و چون در هنر نیز دارای ذوقی بود به هنر خطاطی و حکاکی روی نگین ها نیز می پرداخت. بعد از نجف اشرف به اصفهان عزیمت نمود و به افتخار دامادی مرحوم حاج آخوند زفرهای نایل آمد و علاوه بر وعظ و خطابه سالها در امر تجارت فیروزه از ایران به عراق فعالیت داشته است. سرانجام در اول شوال سال ۱۳۸۸ه.ق. برابر با ۳۰ آذر ۱۳۴۷ ه.ش. دعوت حق را لبیک گفت و در سمت غربی تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار چنین است:

آرامگاه ابدی مرحوم مغفور جنت مکان حاج شیخ یوسف نجفی ولد مرحوم شیخ موسی نجفی که در تاریخ نهم ماه ذی القعده الحرام سال ۱۳۱۴ قمری در نجف اشرف تولّد یافته و در اول ماه شوال ۱۳۸۸ هجری مطابق با سیام آذرماه سنه ۱۳۴۷ دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت.





سنگ مزار شیخ یوسف نجفی

ص:۲۷۰

ادامه ی متن سنگ مزار

غمین مباش اجل از کسی چو جان بگرفت

چرا که داد خدا جان و باز آن بگرفت

ادیب نیک سیر حاج یوسف نجفی

که دست مردم دلریش و ناتوان بگرفت

بر آستان علی در نجف عیان شد و باز

پی زیارت مولا ره جنان بگرفت

به روز اوّل شوال شد بسوی بهشت

چوبلبلی که ره باغ و بوستان بگرفت

سخا بسال وفاتش چنین سخن سرداد

«از داد حق نجفی در جنان مکان بگرفت »

۱۳۸۸

ص:۲۷۱

میر سیّد حسن امام جمعه

میر سیّد حسن امام جمعه فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم امام جمعه، پس از فوت پدر (۱۳۲۱ه. ق.) به امامت جمعه اصفهان انتخاب گردید امّا به دلیل کمی سن، میرزا محمّدصادق فرزند میرزا محمّدعلی به جای وی به سمت نایب الامام تعیین شد و وقتی به سن بلوغ رسید، چون عنوان علمی و نفوذ معنوی نداشت فرمان امامت جمعه به نام میرزا محمد صادق صادر گردید.

مرحوم سیّد حسن که بیست و سومین امام جمعه محسوب می شد در بین مردم به امام چی معروف بود و در شب چهارشنبه هفتم شوال ۱۳۶۵ه.ق. در اصفهان وفات نمود(۱) و در سمت شرقی این تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

آرامگاه مرحمت پناه آقای میر سیّد حسن امام جمعه فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم امام جمعه شوال ۱۳۶۵.

ص:۲۷۲

۱- مهدوی: زندگی نامه علامه مجلسی، جلد اول، صص ۳۱۶ - ۳۱۷.

میرزا مهدی مطمئن

اشاره

حاج میرزا مهـدی مطمئن معروف به ورش (بر وزن فرش) در ۲۳ صفر سال ۱۲۹۴ ه. ق. متولـد شد. وی از اساتید فن قرائت و تجوید بوده و در این زمینه ز حمتها کشیده و رنجها برده بود.(۱) عـدهای کثیر در خدمت او تربیت شده اند و خود از تربیت شدگان محضـر مرحوم حاج سـید علی زنجیره فروش(۲)بود.

مرحوم میرزا مهـدی مطمئن، فردی فاضل ادیب و شاعر و دارای طبع شـعر متوسـطی بوده و در حـدود یک هزار بیت شـعر دارد که از آن جمله است: ای سـرو نـاز از همه خوبان تو بهتری زان مهتری که اول مخلوق داوری ای بهتر خلایق و ای سـرور بشـر از هر چه گویمت تو از آن چیز بهتری(۳)

وفات

وی در سوم ذیقعده سال ۱۳۷۰ه. ق. وفات یافت(۴) و پیکرش را در سمت

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۴۵۴.

۲- مرحوم حاج سید علی زنجیره فروش فرزنـد سیّد محمد موسوی از اساتید فن تجوید و قرائت بوده که عده زیادی از قراء قرآن در خدمتش قرائت آموخته اند. وی معروف به «اقرا القراءه بود و خود نیز نزد عاصم کاشانی قرائات دهگانه را بیاموخت و سالها تدریس شاطبی در اصفهان منحصـر به او بوده است. این سیّد فاضل که در حـدود ۱۲۷۵ه.ق. متولـد شده بود در سال ۱۳۵۱ه.ق. فوت و در تکیه آقا شـیخ مرتضـی ریزی مدفون و سپس به نجف اشـرف(وادی السـلام) منتقل گردید. مهدوی: دانشـمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۸۱۸. در ضـمن فرزند خلف صالح ایشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقا حاج سید مرتضی ظهیر ملقب به ظهیرالاسلام می باشند.

۳- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۴۵۴.

۴- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۷.

جنوب غربی این تکیه به خـاک سپردنـد. به دلیل دست انـدازی به تکیه بروجردی و ساخت مجموعه فرهنگی امین و خانه ریاضـیات در جهت جنوب و غرب این تکیه قبر تعدادی از جمله مرحوم مطمئن از بین رفته است.

ص:۲۷۴

شیخ محمدحسین حکیم مهاجرزفره‌ای

(۱)

حجت الاسلام شیخ محمّد حسین مهاجر در اصفهان (قریه زفره) به دنیا آمد و تحصیلات علوم دینی را در خدمت علمای زفره و حوزه ی علمیه اصفهان از جمله عالم فاضل میرزا ابوالقاسم زفره‌ای معروف به حاج آخوند فراگرفت.



شیخ محمّد حسین حکیم مهاجر

۱- * . با تشکر از جناب حاج آقا نجفی راد که در فراهم نمودن شرح حال مرحوم مهاجر نگارنده را یاری نمودند.

وی از ذاکران اهل البیت (علیهم السلام) بود و مدّتی مسؤولیت نظامت مدرسه ی اقدسیه به مدیریت مرحوم شیخ محمّد حسین مشکوه را به عهده داشت.

مرحوم مهاجر زفرهای داماد مرحوم حاج آخوند زفره ای بود وی مانند استادش اطلاعات وسیعی در علم جفر و علوم غریبه داشت.

این عالم فاضل در رجب سال ۱۳۷۷ ه. ق. وفات یافت و در سمت غرب تکیه مدفون گردید.

متن سنگ مزارش چنین است:

وفات خلد آشیان آقا میرزا محمّدحسین مهاجر واعظ طاب ثراه رجب سنه ۱۳۷۷. هر کسی اندر جهان شغل و نوایی ساز کرد.

نیکبخت آنکس که خود با کار خیر انباز کرد چاکر آمد این حسین از شاه مظلومان حسین

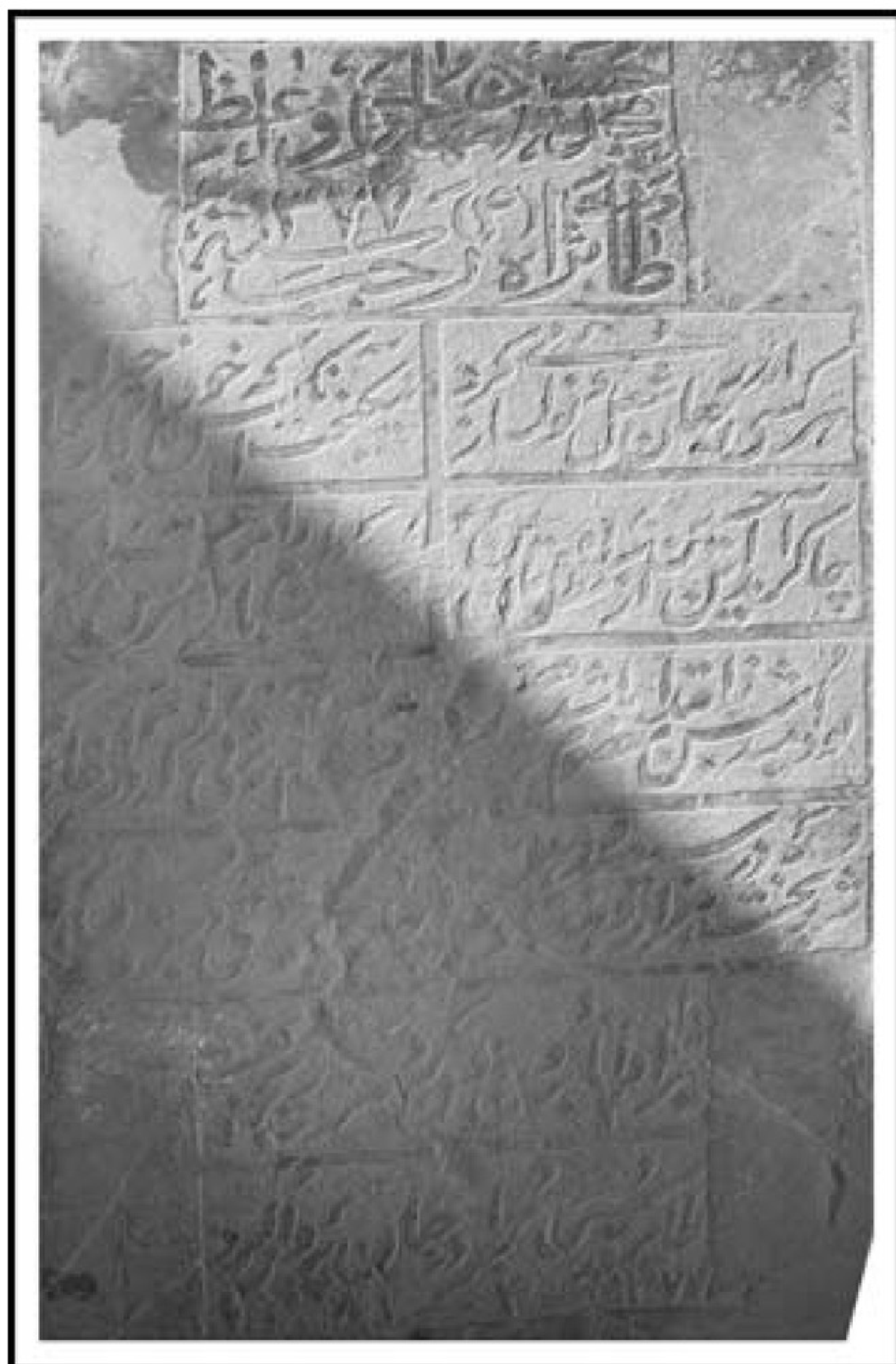
کیست طبع را با حضرتش همراز کرد بو امیدش ز ابتدا معصوم باشد معین

........(۱)

شد بجنت در هزار و سیصد و هفتاد و دو

....

تصویر



سنگ مزار شیخ محمّد حسین حکیم

نیرا دانا برون چون کرد سر از تاریخ گفت

طایر قدس مهاجر در جنان پرواز کرد

۱۳۸۱ - ۴ = ۱۳۷۷

ص:۲۷۶

۱- قسمتهای نقطه چین به دلیل فرسایش سنگ قابل خواندن نبود.

سیّد محمّدرضا امامی

مرحوم حجت الاسلام سیّد محمّدرضا امامی، عالم فاضل متوفی شوال ۱۳۷۰ه. ق. از شرح حال وی اطلاعی به دست نیامده و فقط شعری که بر سنگ مزار وی است و نشان از شخصیت علمی و روحانی او دارد آورده می شود:

امامی پیشوای ماسوی بود

سلیل حضرت خیر الوری بود ضمیرش مطلع خورشید عرفان

دلش روشن ز مهر مرتضی بود ملاذ و مرجع تقلید و تحقیق

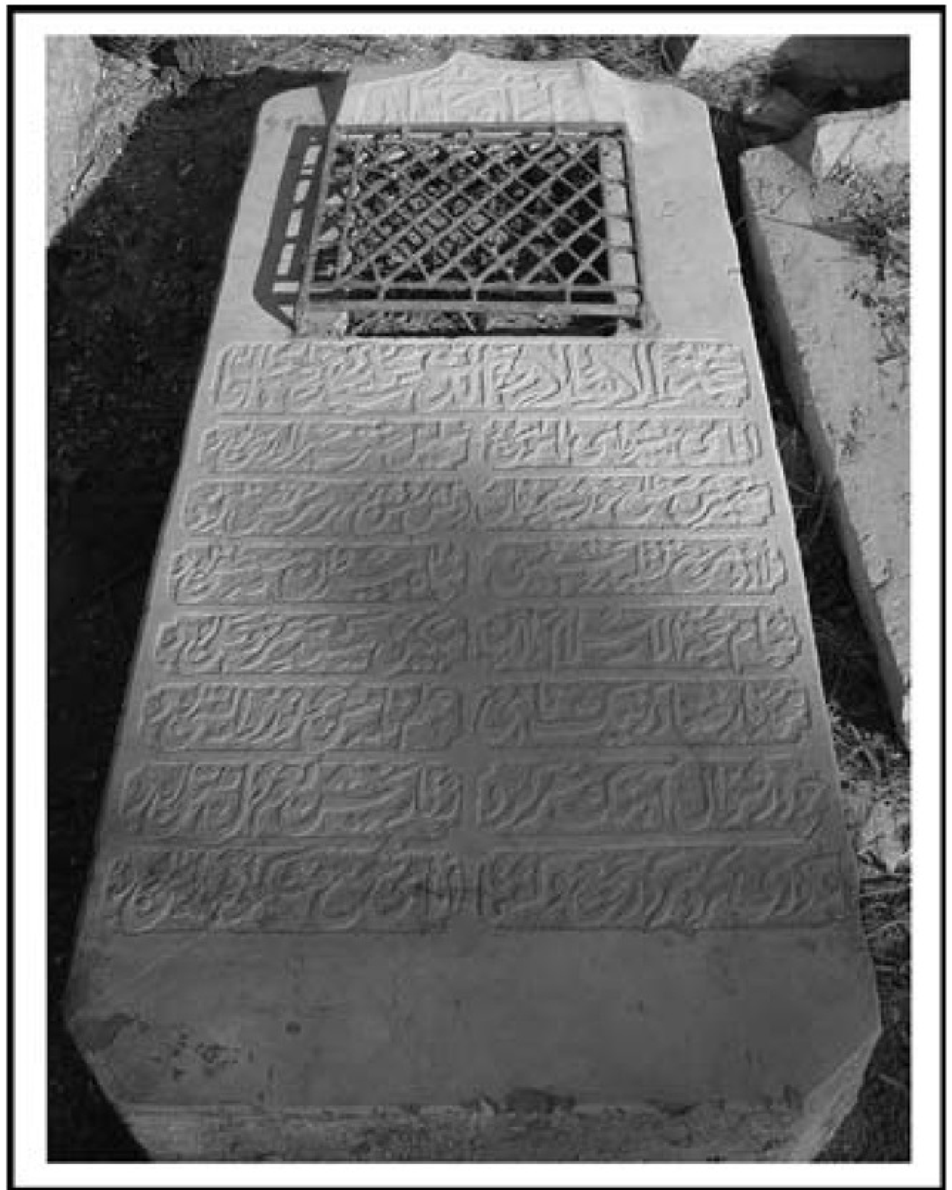
پناه پیروان مصطفی بو بنام حجت الاسلام والدین

مکین مسند عزّ و عُلی بود محمّد با رضا در نیک نامی

علم نامش چو نور و الفنی بود چو در شوال آهنگ سفر کرد زتاریخش به غم دل مبتلی بور

«فکوری» کرد سر در جمع و گفتا

امامی شمع مشکوه هدی بود»



سنگ مزار سیّد محمّد رضا امامی

ص:۲۷۷

سیّد علی حسینی

اشاره

(۱)

سیّد علی حسینی فرزند سیّد مهدی فرزند سیّد ابوالقاسم، شانزدهم شوال ۱۳۲۲ه.ق. در اصفهان در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. پدرش مرحوم سیّد مهدی حسینی از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت و آشنای به امور دینی بود.

سیّد علی حسینی در چنین خانواده ای تحت تربیت پدر بزرگوار خود سنین کودکی را سپری نموده و بعد از دوران کودکی مشغول فراگیری قرآن شد و توانست در دوران نوجوانی قرآن مجید را از حفظ کرده و بعدها در طول حیات خود توانست تا آخرین حد توان به آن عمل نموده و در اعمال و رفتار الگوی فرزندان و مردم دیگر باشد.

وی در دوران جوانی به شهر اهواز مهاجرت نمود و در آنجا شغل پدری خود نجاری را ادامه داد. ایشان در اهواز با علمای بزرگی همچون آیت الله سیّد علی بهبهانی، آیت الله ابوالقاسم خزعلی، آیت الله سیّد محمّدرضا شفیعی و شیخ احمد محدث خراسانی در ارتباط تنگاتنگی بوده و به خصوص در دوران مبارزات مردم اهواز علیه حکومت پهلوی و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بسیار فعالیت می نمود به طوری که همیشه اطلاعات و اخبار انقلاب را از اهواز به اصفهان و بالعکس منتقل می نمود.

مردی آهنین در عبادت

مرحوم سیّد علی حسینی در طول حیات همیشه از ارادتمندان خاندان اهل بیت

ص:۲۷۸

۱- * . با تشکر فراوان از سرکار خانم فخرالسادات حسینی دختر مرحوم سیّد علی حسینی که در جمع آوری شرح حال مرحوم پدرشان نگارنده را یاری نمودند .

بوده و در مجالسی که شرکت می نمودند و در برخورد با مردم همیشه طوری رفتار می نمودند که انسان را به یاد خداوند می انداخت.

وی به برپای نماز اول وقت بسیار اهتمام داشت و در طول حیات نماز شب و خواندن زیارت عاشورای او ترک نشد.

مرحوم شیخ احمد محدث خراسانی از ایشان به: «مرد با ایمان نیک سیرتی که عمری به پرستش و نیایش پروردگار زیست و با روحی سرشار از معنویت و صفا به جوار رحمت حق پیوست» (۱)یاد نموده است.

ایشان در عبادت، خدمت به مردم و اخلاص در اعمال آنقدر جدی و پشتکار داشت که از طرف مردم لقب مردی آهنین در عبادت گرفته است.

مردی از قیامت خبر آورد که چه چیز ارزش دارد

در کتاب راهنمای بهشت حکایتی از قول مرحوم حسینی آورده شده که: «سیّد علی حسینی گوید هنگامی که در مشهد مقد مشرف بودم و در ایام محرم روز عاشورا در مجمع سوگواری آل عبا(ع) با دسته ای از دوستداران ائمهی هدی به عزاداری مشغول بودیم یکی از ذاکرین مصیبت حضرت حسین علیه السلام را می خواند و این حدیث را نقل کرد که حضرت باقر علیه السلام فرمود هر کس در ماتم حسین (ع) به اندازه ی بال پشهای آب از دیده های او بیرون آید خداوند گناهان او را می آمرزد هر چند در زیادی مانند کف دریاها باشد.

مردی که ادعای دانش می کرد و خود را از دانشمندان می شمرد در مجلس حاضر بود گفت این حدیث نباید درست باشد چگونه می شود که به اندازهی بال پشه بگرید و این قدر ثواب داشته باشد؟ او را از این سخن منع کرده و مباحثه

ص:۲۷۹

۱- اعلامیه وفات مرحوم حسینی از طرف مرحوم محدث خراسانی

نمودیم فایـده نبخشـید پس هرکـدام به منزل خود برگشتیم. شـبانگاه آن مرد در خواب دید قیامت قیام کرده و مردم در صـحنه ی محشـر جمع شـده انـد. میزان اعمـال آویخته و پـل صـراط بر روی جهنم کشـیده و نـامه های اعمال مردم را گشوده انـد. دوزخ افروخته و زبانیه ی جهنم به خروش آمده و بهشت ها مزین و آراسـته و حرارت و گرمی در نهایت است. در خلال این حال تشنگی بر او غالب گردید در صدد آب برآمد و به راست و چپ نگران شد. حوضی بسیار طولانی و عریض مشاهده کرد گوید با خود گفتم همانان این حوض کوثر است.

پس دیدم بر لب حوض دو مرد مجلل و یک زن جلیله ایسـتاده اند که نور روی ایشان محشـر را روشن کرده اما جامه های سـیاه پوشـیده اند و محزون و گریان می باشند.

پس پرسیدم ایشان کیستند؟

یکی گفت این خاتم پیامبران(ص) و آن دیگری علی مرتضی و آن زن فاطمهی زهرا شفیعه ی روز جزا علیها سلام می باشد.

پرسیدم چرا لباس سیاه پوشیده اند و گریان و نالانند؟

گفت مگر نه روز عاشورا و روز شهادت سیدالشهداء است در سوگواری آن بزرگوار مظلوم این گونه پریشانند.

پس به نزد فاطمه زهرا علیها السـلام رفتم و عرض کردم ای دختر رسول خدا من تشـنه هستم. آن بانوی معظمه نگاهی به من کرد و فرمود توی که انکار می کنی فضـیلت گریه کردن به فرزندم و نور دیده ام را و آرامی دلم که او را از روی ظلم و ستم شهید کردند خداوند کشندگان او را لعنت کند.

آن مرد گویـد من از وحشت و ترس از خواب جسـتم و از گفتار بد خود پشـیمان گشـتم و ایشان را از خواب خود باخبر کردم و با آب توبه و انابه خود را شست و شو

دادم.».(۱)

وفات

سرانجام این سـلاله پاک عصمت و طهارت در روز پنج شنبه سوم ربیع الاولی ۱۳۹۴ه.ق. برابر با پنجم اردیبهشت ۱۳۵۳ه. ش. به رحمت ایزدی پیوست.

متن سنگ مزار وی چنین است:

وفات مرحوم مغفور خلـد آشـیان جنت مکان سـلاله السادات نخبه الاطیاب داعی الی الخیر و الـدعا و هادی الناس فی طریق اداء مناسک الحج السیّد الجلیل من نسل آل طه و یاسین الحاج سیّد علی حسینی ولد مرحوم مغفور سیّد مهدی ضاعف اله حسناتهت و حشره مع اجداده الطاهرین توفی یوم الخمسین، ثالث من شهر ربیع الاولی ۱۳۹۴ مطابق سال ۵۳/۲/۵ شمسی.



سنگ مزار سیّد علی حسینی

۱- مقدم، سیّد محمّد تقی، راهنمای بهشت، جلد اول، صص ۳۱۴ - ۳۱۶

سیّد محمّدجواد روضه خوان

مرحوم آقا سیّد محّمـد جواد روضه خوان، متوفی یکشـنبه ۱۵ جمـادی الثانی ۱۳۶۴ه. ق. مدفون در سـمت شـمالی مزار مرحوم آقا سیّد محمّد صمصام می باشد. از شرح حال وی اطلاعی به دست نیامد و از این رو فقط اطلاعات سنگ مزار وی درج گردید.

آرامگاه خلد آشیان مرحمت و غفر آن پناه رضوان آرامگاه آقا سید محمد جواد روضه خوان یکشنبه پانزدهم جمادی الثانی ۱۳۶۴.

اجل گرفت گریبان نسل زهرا را

. . . . (۱)

یگانه واعظ عالم که در مناقب و فضل

نداشت کسب بجز مدح آل طه را

به فیض رحمت حق آن چنان شدی واصل

کجاست آنکه بفهمد مقام تقوی را

مترس خواجه تو از مرگ گر که اهل دلی

که وقت زندگی آنجاست شخص بینا را

به علم غره مشوای حکیم دانشمند

عمل بیار و ببین رتبهی مسیحا را

به سیر روح نظر کرد عرش اعلا را

ص:۲۸۲

۱- این مصرع به دلیل ساییدگی سنگ مزار قابل خواندن نبود.

کځ جاست زنده دلی عارفی مسیح دمی

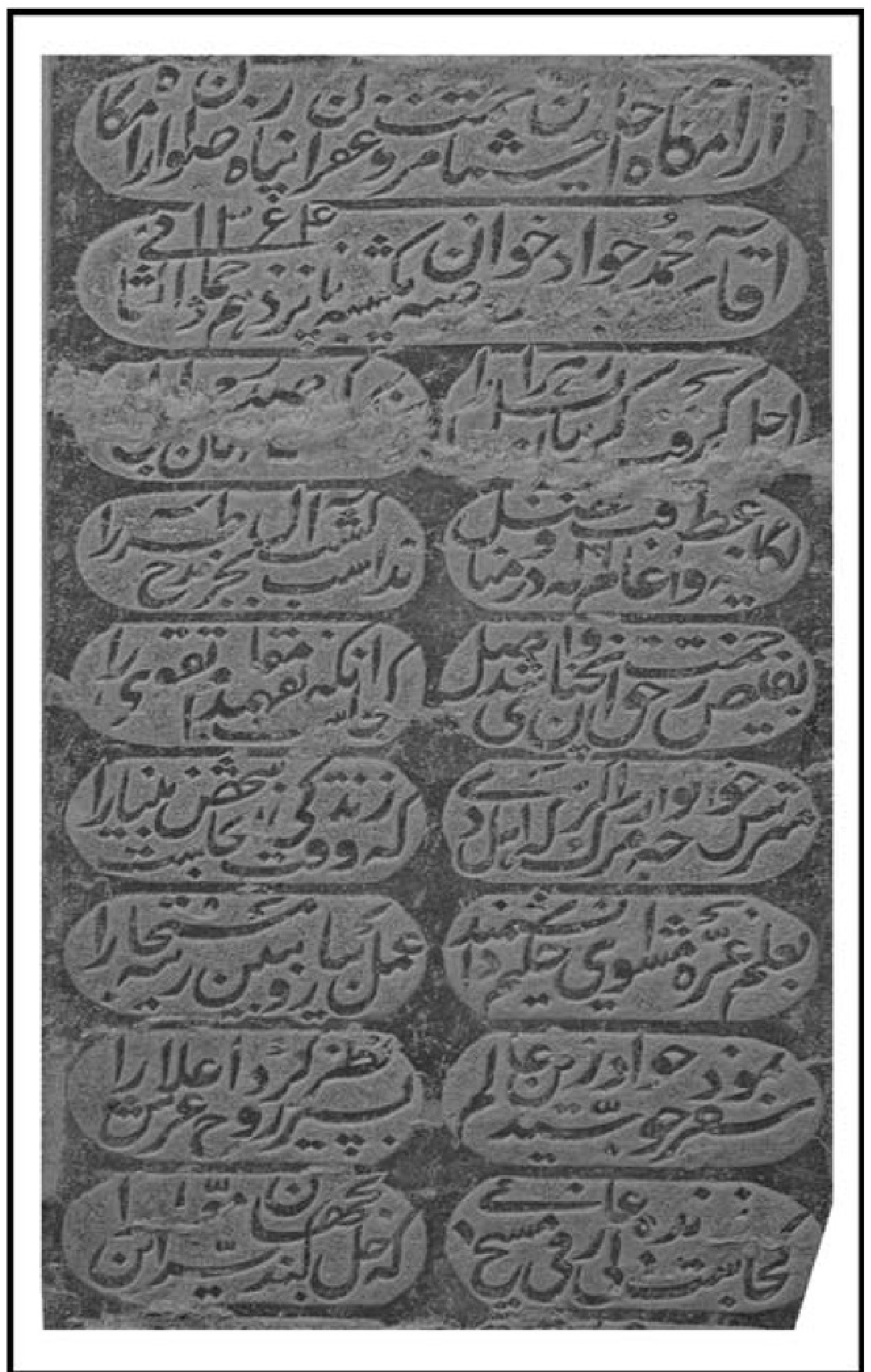
که حل کند به جهان سر این معما را

هزار و سیصد و شصت و چهار سال گذشت

زبعد هجر نبی رفت راه عقبی را

چو در تجلی با روح دوست محو شدی

بیاد آر در آنجا صفایی مارا



سنگ مزار سیّد محمد جواد روضه خوان

ص:۲۸۳

لطف الله سینایی

اشاره

(۱)

شیخ لطف الله سینایی فرزند ابراهیم فرزند اسماعیل از اساتید فن قرائت و تجوید قرآن به سال ۱۲۸۳ ه.ش. در محله بیدآباد اصفهان به دنیا آمد.



لطف الله سینایی

ص:۲۸۴

۱- * . با تشکر از فرزندان مرحوم سینایی که شرح حال مرحوم پدرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

وی ابتدا شغل کفاشی داشته و بعد از درس خواندن در مدارس شبانه آن زمان(اکابر) در اداره دارایی مشغول به کار شد. مرحوم سینایی در کنار کارش به آموزش دینی کودکان همت گماشت و در دایر کردن مدارس مذهبی نظیر دبستان جعفری وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی همت گماشت و در مدرسه های مدرس، مفید و نوربخش در محله بیدآباد به صورت رایگان مشغول تدریس قرآن و اخلاق به دانش آموزان شد.

مرحوم سینایی سالهای سال همراه بزرگانی همچون استاد حبیب اله فضائلی در مدرسه ی اسلامی جعفری مشغول تدریس بود و در این راه با عشق و علاقه که از قرآن سرچشمه گرفته بود مشغول آموختن قرآن شد.

عکس شماره ۱۲۰

اوصاف

شیخ لطف الله سینایی مردی که همیشه راه او، راه قرآن و قرآن و نهج البلاغه راهنمای زندگیش بود، هرگز در طول زندگانی ۵۸ ساله اش منکری را مرتکب نشد،

حتی گوش خود را به غیر از اخبار و احادیث و قرآن از رادیو، به صدای دیگری اجازه شنیدن و حتی به اطرافیانش را نداد.

در زنـدگی مکلّف به برپا داشـتن نماز در سـر وقت بود و قبل از آن اذان را با صدای خوشـی که داشت، بلند می خواند. در تمام طول زندگی نمـاز شب او ترک نشـد، امر به معروف و نهی از منکر را به همگـان می رسانـد. به صورت فردی، قرض الحسـنه را دایر کرده بود و قسـمتی از حقوق خود را به محتاجان و متقاضیان به صورت وام می داد.

او می گفت: همواره ریسـمان الهی را رهـا نکنیـد و شـیطانهای کوچـک و بزرگ را از خود دور سازیـد تا زنـدگیتان پربرکت شود و رستگار شوید.

این مرد حق همواره خوشـبو و معطّر و با روی گشاده و با تبسّم با مردم برخورد می کرد. صداقت در رفتار و شفافیت در گفتارش زبان زد همه بود. در هر مجلسی وارد می شد، منشأ خیر و برکت بود.

معمولاً در مجالس به تصـحیح نماز و قرآن دیگران می پرداخت. کودکان را بسیار دوست می داشت و از یتیمان به شدت مراقبت می کرد. در تشییع جنازه ها و مراسم مردمی مجدّانه شرکت می کرد.

وفات

در مورد مرگ خود می گفت: مردن به انـدازه بوییـدن یـک گل طول می کشـد. زمانی که دار دنیا را وداع کرد، به یکی از آشـنایان که کنار ایشان بوده می گویـد: مرا تنها بگذاریـد، زیرا مهمان دارم و بعد در تنهایی از بستر خود بلند شده، تعظیمی می کند، سـپس به بستر رفته جان به جان تسلیم حق می نماید.

مرحوم لطف اله سینایی در ۲۹ بهمن ۱۳۴۱ ه.ش. برابر ۲۳ رمضان ۱۳۸۲ه. ق. فوت و پیکرش در سمت جنوبی این تکیه در کنار مرحوم پدرش به خاک سپرده می شود.

فرزند ایشان در وصف پدر چنین می سراید:

از لطف الله آن مرد نیکو مرام

که شد در پی علم فقه و کلام

خبیر و خردمند و روشن روان

بزرگی از ف امیل سینائیان

ز جهدی که در راه دین داشت او

روان شد پی کاوش و جستجو

به تدریس و تجوید هر روز و شب

بکوشید با درد و رنج و تعب

بپا کرد کانون علم و هنر

که گشتند اهل طلب بهره ور

ن هادند نامش ز دانشوری

دبستان اسلامی جعفری

که من نیز شاگرد آن مکتبم

که نامی از آن آمده بر لبم

بسی جای دارد که در اصفهان

بماند از آن مرد مؤمن نشان

همچنین متن سنگ مزار وی که نشانگر اوصاف اوست چنین است:

ما هو الحی الذی لا یموت

آرامگاه شادوران جنّت مکان مرحوم مغفور لطف الله سینایی فرزند مرحوم ابراهیم که در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۴۱ برابر با ۲۳ رمضان ۱۳۸۲ دار فانی را وداع و برحمت ایزدی پیوست.

زیر این آسمان مینایی

ای بشر جاودان نه میپایی

زیر طاقِ شکسته ای دانا

کی توان تا ابد بیاسایی

از جهان رخت بست لطف اله

شهرتش آنکه بود سینایی

منبع فضل و علم و دانایی

در همه عمر خویش بشناخت

ایزد پاک را به یکتایی

خواست سالم که فوت او گوید

قلمش زد رقم به شیدایی

حوری آورد سر بجمع و بگفت

«شد مقیم بهشت سینایی»

۱۳۴۱

تصویر





سنگ مزار شیخ لطف الله سینایی

ص:۲۸۸

عباس اشتهاریها

(۱)

عباس اشتهاریها معروف به آقای بهشتی فرزند مرحوم علی، از اساتید قرائت قرآن و از مدرسین مدرسه مسجدسیّد اصفهان بوده است.

وی در هفتم ذیقعده ۱۳۸۹ ه. ق. فوت و در سمت غربی این تکیه به خاک سپرده شده است.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگـاه مرحوم عبـاس اشـتهاریها معروف به آقای بهشتی ولـد مرحوم عل بتاریـخ هفتم ذیقعـده ۱۳۸۹ مطابق۵۲ / ۱۰ / ۱۳۴۸ برحمت ایزدی پیوست.





سنگ مزار عباس اشتهاریها

ص:۲۸۹

۱- * . با تشکر از حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی بهشتی نژاد که شرح احوال وی را در اختیار نگارنده قرار دادند.

میرزا عباس تنباکوزاده

(۱)

میرزا عباس تنباکوزاده فرزند مرحوم محمد حسین عطار، از اساتید فن قرائت قرآن در دوره ی معاصر در اصفهان بوده است. استاد تنباکوزاده در روز پنج شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۷ه. ش. فوت و سمت شمالی این تکیه مدفون گردید.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه شادروان مرحوم حاج میرزا عباس تنباکوزاده فرزند مرحوم محمد حسین عطار فوت پنج شنبه ۲۴فروردین ماه ۱۳۵۷ برابر۵ جمادی الاول ۱۳۹۸.



سنگ مزار میرزا عباس تنباکوزاده

ص:۲۹۰

۱- * . با تشکر از حجه الاسلام و المسلمین سیّد محمّد علی بهشتی نژاد که مزار ایشان را به نگارنده معرفی نمودند.

فصل سوم: شاعران

اشاره

ص:۲۹۱

سیّد حسین بشارت خاندان

خاندان

ادیب شاعر سیّد حسین حسینی قائنی ملقّب به بشارت حضور، فرزند مرحوم میرزا علی رضا قائنی، در اصفهان متولّد شد. خاندان قائنی ساکن اصفهان و از اعقاب میرزا اسماعیل حسینی قائنی می باشند. وعده ای از آنان شاعر، ادیب، ریاضی دان و حکیم بودند.

میرزا اسماعیل قائنی، جدّ مرحوم سیّد حسین بشارت، از فضلای سادات محترم اصفهان، به داشتن مسلک عرفان و مشرب طریقت ارباب سیر و سلوک معروف بود. در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری، میرزا کوچک حسینی قائنی پدر میرزا اسماعیل از حکما و عرفا و شعرای قائنی، جهت ادامه ی تحصیل فرزند جوان خود، میرزا اسماعیل را از شهرستان قائن به اصفهان فرستاد، و در این شهر مقیم و متوطّن و متأهل گردید. وی از طبقه ی عرفای ممتاز عهد خود به شمار می رفته است.(۱)

از مرحوم میرزا اسماعیل، شش فرزند پسر و یک دختر به نامهای، میرزا محمدعلی ، میرزا محسن، میرزا مهدی خان، میرزا ابوالحسن، میرزا علی رضا، میرزا یحیی و بیگم صاحب به جای ماند.

از فرزندان وی، میرزا محمد علی حسینی، یکی از چند تن دانشمندان صاحب نظر و برجسته علوم ریاضی در قرن ۱۳ه. ق. در ایران است. مرحوم همایی وی را «استاد دانشمند، حکیم عالم ریاضی و خطاط و رام هنرمند نامدار عهد

۱- بشارت، سید احمد علی: کارنامه خاندان قائنی (بشارت)، ص ۲۸.

تصویر



از چپ به راست نشسته: ۱ - سید حسین خان قاینی (بشارت) ۲ -میرزا حبیب اله خان فرزند ارشد سید حسین خان ۳-نفر ایستاده مهندس امان الله بشارت فرزند دوم سید حسین خان

از چپ به راست نشسته: ۱- سید حسین خان قاینی (بشارت) ۲-میرزا حبیب اله خان فرزند ارشد سید حسین خان ۳-نفر ایستاده مهندس امان الله بشارت فرزند دوم سید حسین خان

قاجاری معرفی می کند».(۱) تاکنون حدود هفده کتاب و رساله در علوم مختلف مخصوصا ریاضی از ایشان شناخته شده است.(۲)

در کتاب المآثر والآثار در مورد وی آمده که «فیلسوفی معتبر و بالخصوص در هندسه و نجوم استادی مسلم بود. از خط نستعلیق او هر کلمه ای را به چند سطر می بایست ستود.» (۳)

از اساتید وی مرحوم ملا محمد اصفهانی متوفّی ۱۲۹۳ه.ق.(۴) و از شاگردانش سلطان اویس میرزا احتشام الدوله و برادرش عبدالعلی میرزا ظهور علی و میرزا عبدالله ریاضی را می توان نام برد. سرانجام میرزا محمدعلی حسینی در سنه ۱۳۰۵ه.ق. وفات یافت و در تهران در امامزاده یحیی مدفون گردید.(۵)

از دیگر فرزندان میرزا اسماعیل، مرحوم میرزا علی رضا حسینی، پدر سیّد حسین بشارت می باشد. وی از افاضل و شعرا و خوشنویسان اصفهان بوده و در شعر و شاعری از استادان مسلم قرن ۱۳ – ۱۶ و معاصر مسکین، پرتو، عنقا، عمان، دهقان سامانی، بیضا و آشفته و گویندگان دیگر اصفهان بوده است. او در انجمن های ادبی اصفهان مانند انجمن ابو الفقرا و انجمن عنقا، مرتب حاضر و در ساختن غزلهای طرحی شرکت می جسته و در شعر تخلص صفا می کرده است.(۶) وی علاوه بر همه اینها، از هنر نقاشی نیز بهره کافی داشته و نقاشی های کتاب مثنوی مولانا جلال الدین، که به خط میرزا محمّد علی قائنی نوشته شده، از آثار اوست. نامبرده در شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۱۳ه.ق. وفات یافت و در تکیهای میرزا رفیعا به

۱- همان: ص ۳۹.

۲- همان، ص ۲۰.

۳- اعتماد السلطنه : المآثر والآثار، جلد اول، ص ۲۷۰ .

۴- معلم حبیب آبادی: مجله وحید، شماره ششم، دورهی نهم.

۵- اعتماد السلطنه : المآثر والآثار، جلد اول، ص ۲۷۰ .

۶- بشارت: کارنامه خاندان قائنی، صص ۲۸ و ۲۹ .

خاک سپرده شد. که متأسفانه مزار وی در تأسیس فرودگاه اصفهان از بین رفته

است (۱)

بشارت حضور

مرحوم میرزا علی رضا قائنی، دارای فرزندانی بوده است که ارشد آنها سیّد حسین بشارت است. سید حسین در تلگرافخانه اصفهان با درجه سرهنگی به خدمت اشتغال داشت. در سال ۱۳۴۱ه.ق. به موجب فرمانی از طرف احمد شاه قاجار، به لقب «بشارت حضور»(۲) ملقب گردید و هنگام اخذ شناسنامه «بشارت» را به عنوان شهرت انتخاب و از آن تاریخ افراد خاندان حسینی قائنی، به این نام مشهور گردیدند.

سیّد حسین، از طبع شعر روانی برخوردار بود و در شعر تخلّص بشارت می کرد، ولی متاسفانه هر شعری را که برای دیگران می خواند، آن نسخه را پاره می کرده و دور می انداخته که فلسفه ی این کار معلوم نیست.(۳)

از اشعار وی:

شب های فراق چون سحرگاه شود

هنگام دعا و ناله و آه شود

با دل به شکایت تو می پردازم

امانه چنان که ناله آگاه شود

وفات

سرانجام مرحوم بشارت در روز پنج شنبه دی ماه ۱۳۱۶ ه.ش. مطابق سال

ص:۲۹۶

۱- همان، ص ۱۲۱ .

۲- همان: ص ۲۰۸ .

۳- همان، ص ۲۰۹ .

۱۳۵۶ه. ق. دار فانی را وداع و پیکرش در جانب شمال این تکیه مدفون گردید.

متن مزار که شعری از خود وی دارد چنین است:

وفات مرحمت پناه ...... سیّد حسین خان بشارت به تاریخ روز پنج شنبه...... دی ماه ۱۳۱۶ شمسی، آن مرحوم قبل از فوت سروده:

خطی که بر مزار احبا نوشته اند

این رقعه دعوتیست که بر ما نوشته اند

امروز گر زغفلت خود سهل بشمریم

تأخیر در عمل نه به فردا نوشته اند

البته نیست از پس فردا تعلّلی

کاین امر نامه، باید طولا نوشته اند

گر ما سفر کنیم به امید حق بود

کاین ارجعی زعالم بالا نوشته اند

ص:۲۹۷

حسن سالک اصفهانی

شاطر حسن سالك اصفهانی فرزند خلیفه حسین، شاعر ادیب، در سال ۱۲۸۸ه. ق. در محله بیدآباد اصفهان متولّد شد.

وی دارای طبع سرشار و روان بوده، و از اعضـای انجمن ادبی شـیدا بوده است. در شـعر تخلص سالك می کرد و در اواخر عمر چون تعـدادی دیگر نیز سالك تخلص می کردند و عموماً سالك پیر تخلص می نمود.

این اشعار از اوست:

جهان را جوی قدر و مقدار نیست

بر آن بستن دل سزاوار نیست

وفایی اگر داشت دنیایی دون

چرا غیر جورش به اخبار نیست

جهان دار حزن و ملال است و رنج

دلی شاد از این شوم مگار نیست

زدنیا حذر کن کزین پیرِ زال

به مردان حق غیر آزار نیست

به کهنه لباسی به دنیا بساز

مخور غم گرت رخت زرتار نیست

اگر چون سکندر بگیری جهان

در روز دگر از تو آثار نیست

به هر جارَوی مرگت اندر قفاست

کسی را در این حرف انکار نیست

زگلزارقطع نظر کن که هیچ

ثبات و بقایی بگلزار نیست

بظاهر جهان گرچه نوری بود

ولی باطن آن به جز تار نیست

عمل گر نداری مزن دم زعلم

«که صد گفته چون نیم کردار نیست»

چو «سالک» بکن کار بهر خدای

که غیر از خدا کس تو را یار نیست(۱)

ص:۲۹۸

۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۲۳۳ .

این شاعر ادیب در ماه رجب ۱۳۵۶ ه. ق. فوت و در جانب جنوبی تکیه به خاک رفت.

متن سنگ مزار او چنین است:

شاطر حسن سالک اصفهانی ولد مرحوم خلیفه حسین.(۱)

ص:۲۹۹

۱- نصراللهی، غلامرضا تخت فولاد سرزمین جاویدان، تکیه بروجردی، ص ۳۶.

محمّد حسن متّانی

اشاره

(۱)

محمّـد حسن متّانی، فرزنـد مرحوم حاج محمد حسـین، متولّد ۱۲۹۸ه.ق. در اصـفهان، از خـدمتگزاران به فرهنگ و ادیبان فاضل و متـدین قرن چهاردهم هجری است.(۲)

دوران خدمت

مرحوم منّانی پس از فارغ التحصیلی از دانشسرای مقدّماتی به تدریس در مدارس جدید اصفهان پرداخت و ابتدا در دبیرستان فرهنگ با مرحوم میر احمدی و بعد با مرحوم صدرهاشمی همکاری می کرد و آخر سنوات خدمت را در دبیرستان فارابی که خود نیز در آن سهیم بود پرداخت. وی در این مدّت علاوه بر تدریس ادبیات به امور حسابداری نیز رسیدگی می کرد.

استـاد منّانی از سـتاره های درخشان فرهنگ بود که لحظه ای از ارشاد و هدایت محصلین فروگذاری نمی کرد، و با بیان بسیار ملاطفت آمیز و منطقی بـا دانش آموزان رفتار می نمود و حتّی رفت و آمـد آنها را در خارج از دبیرسـتان زیر نظر داشت و بعضـی از آنها را به جلسه ی تفسـیر قرآن که صبح جمعه ها در منزلشان برپا بود دعوت

ص:۳۰۰

۱- * . بـا تشکر از ادیب شاعر حاج آقا محمـد منانی، برادر زادهی مرحوم حاج آقا حسن منانی که در تهیه این شـرح حال نگارنـده را کمک نمودند. حاج محمد منانی فرزند مرحوم حاج میرزا عباس در ۱۳۱۲ه. ش. در اصـفهان متولد شد. وی از دبیران بازنشسته ادبیات عرب می باشد و در اشـعارش منان تخلص نموده و از اعضای انجمن ادبی سـعدی، حافظ و نظامی می باشـد. دیوان شـعر وی به نام دیوان منانی شامل قصائد، غزلیات، رباعیات، فکاهیات،مثنویات و داستانهای قرآن به سال ۱۳۸۳ه. ش. به چاپ رسیده است.

۲- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۶.

می کرد.

جلسات تفسیر قرآن

عصرهای جمعه دعای سمات توسط مرحوم حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد در منزل حاج آقا حسن منانی برپا می شد و صبح های جمعه نیز جلسه ی تفسیر قرآن و احکام برپا می داشتند که وعّاظ و علمای محترم اصفهان از جمله حجج الاسلام حاج آقا میرزا دهکردی، حاج آقا رضا هرندی، حاج آقا صدرالدین کوپایی، حاج آقا سیّد حبیب الله روضاتی، حاج آقا حسن مدرّس، حاج آقا سیّد جمال الدین صهری، در این جلسه ی تفسیر شرکت می کردند.

اوصاف

وی فردی وارسته، متدیّن، متّقی و فاضل و بسیار مهربان و خوش اخلاق و خوش برخورد بود. به مبانی دین پایبند بوده و تا سر حد امکان حتّی مستحبّات را ترک نمی کردند و به صله رحم بسیار مقیّد بود و در امر معاشرت بسیار دقّت داشت.

شعر و شاعری

وی طبع شعری روان داشت و شعر را نیکو می سرود و در اشعار منّانی تخلّص می نمود. که نمونه شعرهای او گواه بر این مدعا است.

زبان را به نام خدا باز کن

به نعتش سخن گفتن آغاز کن

س تایش کنم آفریننده را

حکیم سخن گوی بیننده را

سپاس فراوان و بی حد بر آن

خداوند یکتای کون و مکان

خداوند شاهان گردن فراز

که هر بی نیازیست زو در نیاز

خداوند رزاق بنده نواز

که ذاتش مبرّ است ز آز و نیاز

ص:۳۰۱

خداوند دانای اسرار را

دهد نحل را در جهان نوش بهر

همی مور روزی دهد در زمین

دهد روزی کِرم را برگ تر

خداوند بی چون حیٔ مدام

یکی دست بر سینه با دستبند

یکی را دهد کودکی ماهرو

یکی را دهد خواسته بی قیاس

یکی را بگیرد از او خواسته

زبان بند «منّانی» از این کلام

که روزی دهد نحل و هم مار را

نهد مار را در دهان جام زهر

همی برکشد بر فلک یاسمین

به قعر زمین در میان حجر

یکی را کند شه یکی را غلام

یکی بر نشسته بتخت بلند

یکی را نهد بر دلش آرزو

که نه شکر او گوید و نه سپاس

که باطن به ذکرش بیاراسته

سخن هر چه گویی نگردد تمام

وفات

این ادیب فاضل در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۹۸ه. ق. مطابق با ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۷ه. ش. بدرود حیات گفت و پیکرش در سمت شمالی این تکیه به خاک سپرده شد.

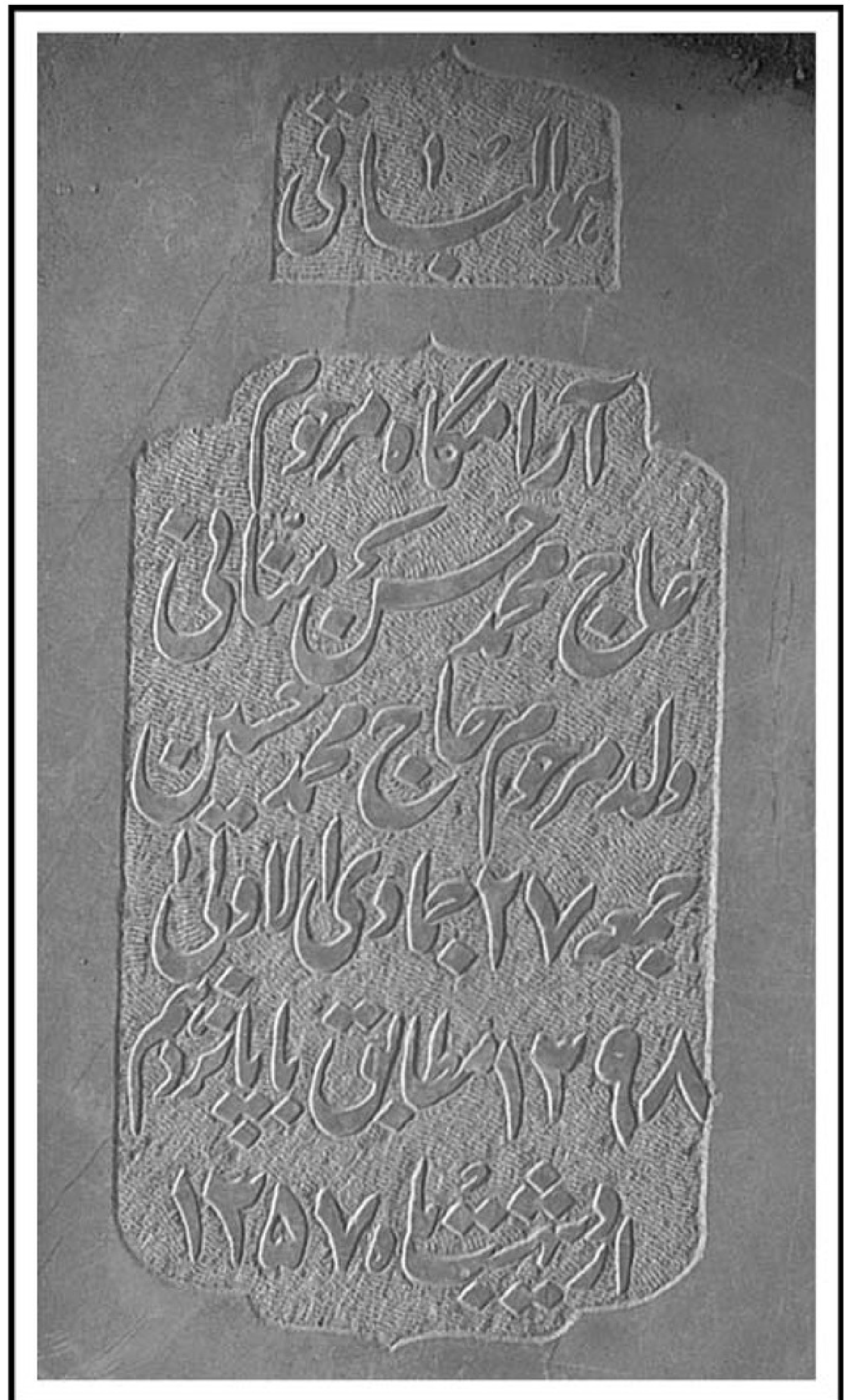
سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

آرامگاه مرحوم حاج محمّد حسن منّانی ولد مرحوم حاج محمّد حسین جمعه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۹۸ مطابق با پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷.

ص:۳۰۲

تصویر

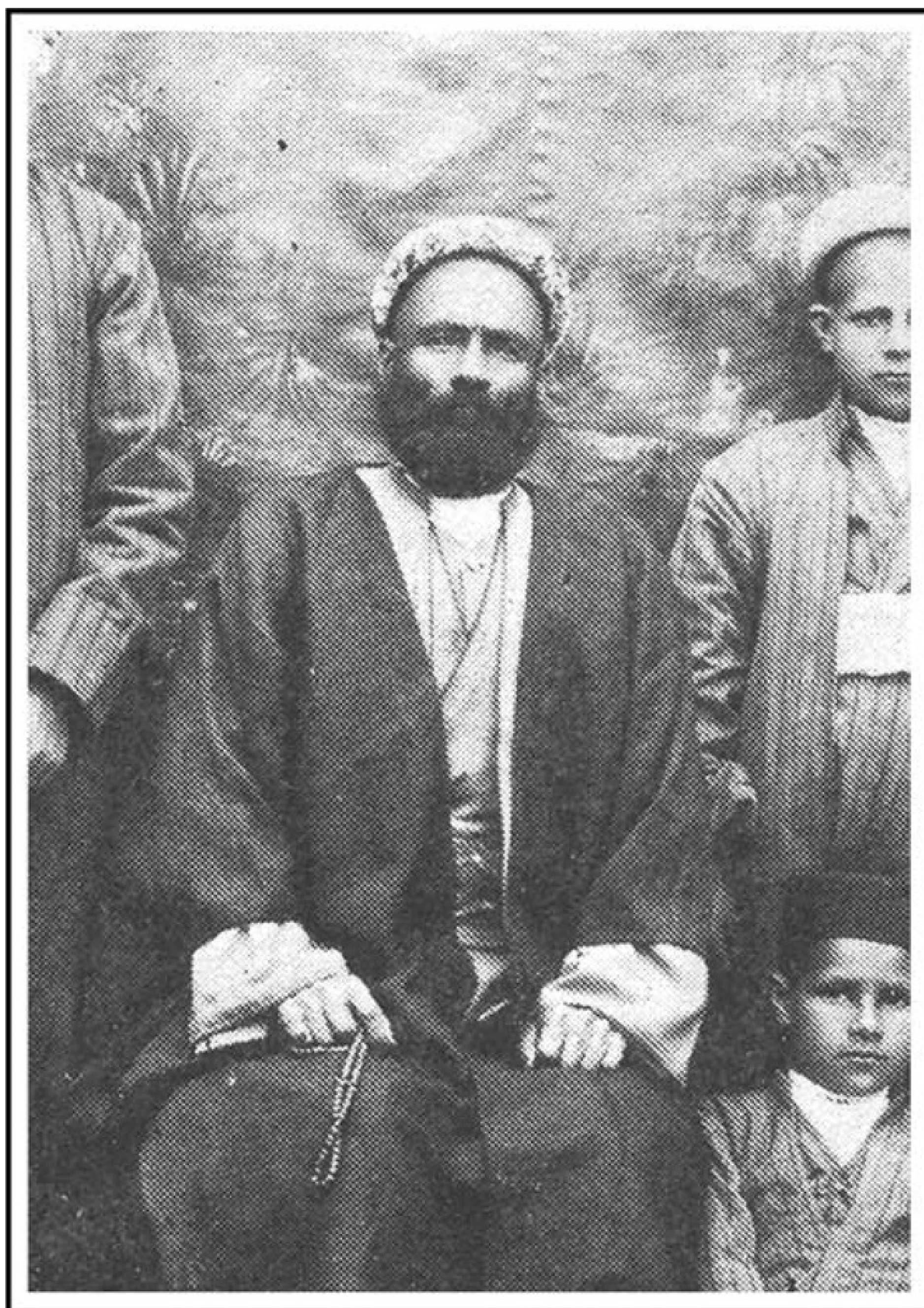


سنگ مزار محمّد حسن منانی

ص:۳۰۳

محمّدحسن ساکت اصفهانی

عارف شاعر آقا محمّد حسن قناد اصفهانی متخلّص به ساکت پدرش حاج محمّد طلافروش به شغل زرگری اشتغال داشت. وی در سال ۱۲۴۳ه. ش. در اصفهان به دنیا آمد.(۱)



عارف شاعر آقا محمّد حسن ساکت اصفهانی

ص:۳۰۴

۱- ساکت اصفهانی، محمد حسن: دیوان ساکت اصفهانی، مقدمه.

در عرفان و تصوّف خود را از سلسلهی صفی علیشاه می نمود.(۱) استاد جلال الدین همایی در مقدمه ی دیوان طرب او را مردی بسیار پخته و آرام و صافی ضمیر معرفی می کند و می نویسد: «غزلهای طرحی انجمن شیدا را خوب می ساخت و اکثر غزلهای او حسن مطلع داشت و در طریقت داخل اخوان صفی علیشاه بود».(۲)

وی از اعضای قدیمی و محترم انجمن ادبی مرحوم شیدا به شمار می رفت و اشعارش در مجلهی دانشکده ی دوره اول به طبع می رسید.(۳)

دیوان اشعار وی سال ۱۳۶۹ ه. ش. به چاپ رسیده است. از اشعار وی مرثیه ای در مورد واقعه کربلا است:

به کربلا دل سلطان دین زغم خستند

و دمی که آب به روی عیال او بستند

سکینه خواست ز عباس عم خود آبی

«جواب داد که آزادگان تهی دستند»

«به نخل قامت اکبر به راستی بنگر»

«که سروهای چمن پیش قامتش پستند»

فراز نیزه سر شاه و کودکان به فغان

«درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند»

بیاری شه دین گفت حضرت عباس

به آن گروه که بر قتل او کمر بستند

ص:۳۰۵

۱- معلم حبیب آبادی : مکارم الآثار، جلد ششم، ص ۲۲۱۱

۲- همایی: دیوان طرب، مقدمه، ص ۲۴۶.

۳- شیدا، عباس خان: مجله دانشکده اصفهان، سال اول، شماره اول، ص ۲۹ .

اگر جهان همه دشمن شود به دولت دوست

خبر ندارم از ایشان که در جهان هستند

فروگذار نکردند. کوفی و شامی(۱)

به شاه تشنه جگر آنچه می توانستند

کسان که عرش برین بود فرش درگهشان

بشام از ره کین در خرابه بنشستند

موحّدان حقیقی به روز عاشورا

زفیض جام شهادت به دوست پیوستند

مگو خرابه که خلوتگه خدا گردد

به هر کجا که خراباتیان سرمستند

«علی بخویش نبودند از محبّت دوست»

و علی الخصوص که پیرایه ای بر او بستند»

شدند جمله حسینی و جان فدا کردند

که حق به غیر حسین علی ندانستند

زجرم «ساکت» بیچاره درگذر یارب

و به تارکی که زسنگ جفاش بشکستند(۲)

*****

پیش شمع روی جانان پای تا سر سوختیم

این چنین پروانگان کردند ما آموختیم

تانیاید در نظر ما را به غیر از دوست کس

ز آتش غیرت سراسر ماسوا را سوختیم

۱- در این مصرع وزن کم دارد و احتمالاً در جای نقطه چین کلمه ای مانند «قوم» بوده که افتاده است
۲- ساکت اصفهانی: دیوان ساکت، صص ۴۵۴ - ۴۵۵.

همنشین ما مشو ناصح که خواهی سوختن

از آتشی کز عشق جانان ما به دل افروختیم

عشق رویش را به دل از جان خریدار آمدیم

هستی خود را به سودای غمش بفروختیم

کی روا باشد شکایت کردن از خیاط صنع

زانکه خود این جامه را بر قامت خود دوختیم

این قدر دانسته ام ساکت که با بی دانشی

ای بسا دانش کزین بی دانشی اندوختیم(۱)

میرزا محمّد ساکت در رجب سال ۱۳۵۶ه.ق. برابر با ۱۳۱۸ ه.ش. درگذشت و در سمت شرقی نزدیک بقعه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه شاعر شهیر میرزا محمد حسن قنّاد متخلّص به ساکت اصفهانی فرزند محمد متوفی ۱۳۱۸

شمسی برابر با ۱۳۵۶ ه. ق.

از برای زیستن ساکت نیاید در جهان بینی زبان آمد و حال هریک دوستان پرسید و رفت

تا ب مان گرچه مقصودش از این عالم بجز سیری نبود هر چه می باید بفهمد از جهان فهمید و رفت

آرامگاه

شاعر شهیر

میرزا محمد حسن قناد

متخلص به سالک اصفهانی

فرزند محمد

متوفی ۱۳۱۸ شمسی برابر با ۱۳۵۶ هـ - ق

از برای زیستن سالک نیامد در جهان

آمد و احوال هر یک دوستان پرسید و رفت

گرچه مقصودش در این عالم بجز سیری نبود

[illegible] از جهان قسمت و رفت

۱- یادداشت های مرحوم مهدوی: مخطوط.

میرزا عبدالله تابش

اشاره

میرزا عبدالله تابش فرزند مرحوم آقا میرزا فتح الله خان، در محله ی بیدآباد اصفهان به دنیا آمد.

خانـدان تـابش معروف به میرزاهـای چهـارسوق علیقلی آقا از فامیل های محترم و معروف اصـفهان می باشـند. جـدّ ایشان مرحوم میرزا مهـدی اشتهاردی بانی مدرسه



ادیب شاعر میرزا عبداله تابش

ص:۳۰۸

میرزا مهدی و آثار خیریّه ی دیگر و یکی از منشی های زمان نادر شاه افشار بوده

است.(۱)

این خاندان اهل فضل و ادب عموماً از زمان افشار به بعد در دستگاه حکومتی و ادارات دولتی مشغول خدمت بوده اند.(۲)

میرزا عبدالله تابش از مردان نیک محضر و فضلای اصفهان بود و در دفتر کار خانه وطن فعالیت می کرد.

وی طبع روانی در سرودن شعر داشت، گاهی به اقتضای حال اشعاری می سرود و در اشعارش در ابتدا تابش و در اواخر حیاتش «واقف» تخلّص می نمود. از نمونه اشعار چاپ شده وی شعری بوده که در مدح خدمات فرهنگی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی سروده و در کتاب تذکر الشعرای معاصر اصفهان مرحوم مهدوی به چاپ رسیده است.۳(۳)

وی در روز جمعه ۱۰ ذی القعده ۱۴۰۳ه.ق. برابر با ۲۸ مرداد ۱۳۶۲ ه.ش. چشم از جهان فرو بست و در سمت شمال شرقی تکیه بروجردی به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه

ادیب دانشمند مرحوم حاج میرزا عبدالله تابش فرزند مرحوم فتح الله که در روز جمعه دهم ذیقعده الحرام ۱۴۰۳ه.ق. مصادف با شب تولد حضرت ثامن الائمه (ع) برابر ۲۸/ ۵ / ۱۳۶۲ شمسی بر حمت ایزدی پیوست.

ص:۳۰۹

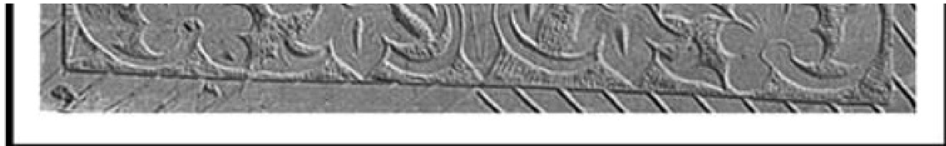
۱- مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۱۲۱

۲- همان: بیان المفاخر، ج دوم، ص ۲۳۸.

۳- همان: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۱۲۱

تصویر





سنگ مزار میرزا عبدالله تابش

ص:۳۱۰

مناجات با قاضی الحاجات

در زیر نمونه ای از اشعار مرحوم تابش را که فرزند گرامی ایشان آقای مهدی تابش برای نگارنده فرستاده است، نقل می کنیم.(۱)

مناجات با قاضی الحاجات

ای بر احدیتت ز آغاز

خلق ازل و ابد هم آواز

ای قطره ی ابر ذرّه و ریح

ودر ح لقه ی طاعتت به تسبیح

ای طرفه آسمان عالی

در بحر تو چون حباب خالی

ای مبدع آفریده گاری

سرمایه ده بزرگواری

ای داده صلاح خود ز آغاز

خلق آمده از عدم به آواز

سررشته ی رشته های هستی

در تذکره ی س پهر پستی

چرخی که ز ماه تا به ماهی

بر ذات تو مختصر گواهی

۱- با تشکر از استاد شاعر جناب آقای عباس احمدی شاهپورآبادی و استاد شاعر علی رضا لطفی که اشعارمرحوم تابش را بازخوانی نمودند.

نه طاق مقرنس آفریدی

بی مشورت کس آفریدی

یک نقطه زطلعت آسمان است

کانشاء دوکون شرح آن است

چندان که جهان گشاده دیده

غیر از تو خدای خود ندیده

عقل ار طلبت بسی دویده

وز خانه خودبرون ندیده

علم تو به خواندن سبق نیست

موقوف گشادن ورق نیست

با حکم تو نیست حکم کس را

دربحر چه اختیار خس را

چون حکم توام مهار دارد

هرجا برد اختیار دارد

هر گل که بکاشت چوب و سنگش

و از خ امهی تست آب و رنگش

نه از گنه منت زیان بود

نه باشدت از عذاب من سود

گر دوزخ گرم بایدت تیز

طومار گناه ما در اوریز

هر نیک و بدی که از نوا بود

نیک از تو و بد ز فعل ما بود

ای سایه ی م ثال گاه بینش

در حکم وجودت آفرینش

ای ک البد آفرین جانها

گوهر کش رشته ی بیانها

ای طایر عقل عرش پرواز

بی یاد تو باد ناخوش آواز

ای برتر از آنکه دیده جوید

یانطق زبان بریده گوید

ای بحر تو بیش از آن مقعر

کانجابتوان فکند لنگر

یک دانه ز مزرعت زمین است

کز وی همه خلق خوشه چین است

در مملکت توربع مسکون

گردیست ز گردباد گردون

شدعقل وعقیله چون فلاطون

در حکم تو همنشین گردون

نقل مجنون تو با دل شکسته

زنجیر سپهر را گسسته

صورتگریت به خامه ی تیز

و در طبع ص ور معانی انگیز

روی صنم از تو عنبرین خال

مرغ س خن از تو گوهرین بال

هر نقش که یافت روزگارش

ازقدرت توست پود و تارش

گر بر در کعبه یا به دیرم

ازشهپر حکم تست سیرم

هرچند که نامه سیاهم

شد دودکش تف گناهم

گر بحر عنایتت بجوشد

طومار گناه ما بپوشد

از سوزش ما که نیست سودی

این شمع ز آب و دود بودی

خاکم تو سرشته ای و شاید

ان کز دست تو هیچ بد نیاید

مارا زکرم هدایتی بخش

درملك رضا ولایتی بخش

آن در بگشا که چون سحابم

ره در حرم نجات یابم

آن ره که سپهر محمل اوست

جان توشه بهشت منزل اوست

بنمای به مکتبی در این راه

راهی که بحضرتت برد راه

ما را بهمان برات کل بخش

مهر از کف خاتم رسل بخش

جز دوست در خیال مصور نمی شود

و با عشق او دو کون برابر نمی شود

این تیرگی که در شب هجران بعالم است

جز باجمال یار منور نمی شود

گر صد هزار سرو بروید به طرف باغ

و زیبا یکی چوقامت دلبر نمی شود

دل با ولای آل پیمبر چو خو کند

آشفته حال در صف محشر نمی شود

قلبی که پر ز مهر و تهی از عدالت است

هرگز به روزگار مکدّر نمی شود

پابست هر کسی عمل اوست ورنه هیچ

جز خیربر عباد مقدّر نمی شود

تاما منافقیم و ستم پیشه و حسود

اینست وضع ما و نکوتر نمی شود

آگاه باش از عمل خویش «واقفا»

چون خوب و زشت محوز دفتر نمی شود

جمعه ۳۳/۱۱/۱۹

*****

تو را که گفت، که سالک براه شیطان باش

مطیع او شوو از آدمی گریزان باش

به جمع مال حلال و حرام دل خوش دار

پسی تعدی هر مضطر و پریشان باش

پی نشاندن تخم هوس به مزرع دل

به فکر یکٔ دو سه هکتار ملکٔ لنجان باش

که گفت هر شب و هر روز جان به کف چو یهود

اگهی به شهر صفاهان گهی به طهران باش

هزار مرتبه گفتند واعظان که بیا

اگر بگوش گرفتی زهی سعادت تو

وگرنه م نتظر انتقام یزدان باش

ببین مشقّت دنیاز عالی و دانی

بکش مرارت عقبی مقیم نیران باش

۳۳/۱۱/۲۲

*****

به کوی دوست مهیا برای قربان باش

و به کیش زنده دلان پای تا به سر جان باش

به پیش شمع رخش جان خود چو پروانه

فدا ز عشقی کن و تا به حشر خندان باش

گذشت فصل زمستان رسید موسم گل

غزل سرای چو بلبل میان بستان باش

ب ه کار بسته بیچارگان مخند ای دل

گره گشاز دل کافر و مسلمان باش

چو خواستی که رهی از عذاب هر دو جهان

محب آل و پیمبر ز روی ایمان باش

بکن اطاعت آنها مکن گدائی خلق

کمر به خدمت آنان ببند و سلطان باش

ببخشش گنهت «واقف» از طریق خلوص

از پیشگاه خدا خواستار غفران باش جمعه

۳۳/۱۱/۲۲

*****

از هم چو باز دیده غمّاز کردهای

ابواب فتنه بر رخ ما باز کرده ای

چشمان پر کرشمه و مستت دلم ربود

و گویا به جای سرمه در آن ناز کرده ای

واللّیل والضّحی است مرا ورد روز و شب

زین زلف و رخ که تو به هم انباز کرده ای

ای اشک سر عشق نهان بود در دلم

افشا به چهره ام ز چه این راز کردهای

ایمن شدی ز پنجه صیّاد و دام غم

ای مرغ دل به کعبه چو پرواز کرده ای

ای آنکه دهر همچو سلیمان به کام تست

بر دانه ای ز مورچرا از کردهای

از چنگ فقر صورت مسکین خراش یافت

تو گوش خود به چنگ و به آواز کرده ای

درویش گوچو تاج قناعت به سر نهاد

خوش باش از این مقام که احراز کرده ای

انجام آن حواله به روز قیامت است

این جور را که تو به من آغاز کرده ای

هرگز نکرده است کس ای یار بی وفا

و بر «واقف» این جفا که توطنّاز کرده ای

*****

آسوده بود آنکه ندارد به جهان نام

چ ون ناموَر آمد برود از دلش آرام

دارا به دوصد غصه کند گندمش انبار

مسکین نبرد قدر جوی محنت ایّام

دل گشته گرفتار به دام سر زلفش

گفتم که چنین مرغ رهاکی شود از دام

گفتند به مجنون که تو را خانه کجا شد

آنجاست بگفتا که نه در دارد و نه بام

چندی است ز آرام دل من خبری نیست

ب ی روی دلارام ن دارد دلم آرام

هر چند فرستم به سراغش اثری نیست

گویا که نداده است دمی گوش به پیغام

زآغاز جوانی به سرم عشق وی افتاد

عشق است و ندانم به کجا باشدش انجام

آیا چه خطا رفت که آن ماه ختن صبح

از عاشق غمدیده نبرده است دگر نام

گویا ندهد عمر مرا بخت از این پس

چون طالع من هیچ ندارد بمن اقدام

ص:۳۱۸

خون می خورم از دست وی و ترسم از آنجا

کاندر بر اغیار کشد باده یکی جام

از هجر رخش صبح به چشمم همه تاریک

اوز وصل جمالش همه روشن شودم شام

طوبی به جنان در نظرش جلوه ندارد

هرکس نظر افکند بدان سرو گل اندام

اما بود امید که بختم کند امداد

اید به سر مهر و زمانی دهدم کام

هر چند وفا نزد بتان شیشه و سنگ است

ای واقف» ناپخته تو داری طمع

*****

تا پا به رسم و راه اروپا گذاشتیم

عقبای خویش بر سر دنیا گذاشتیم

تا عشرتی تمام به دست آوریم ما

پای طرب به دامن صحرا گذاشتیم

شد خون دل اگر چه همه قوت ما ولی

هر لحظه لب به ساغر مینا گذاشتیم

از دور جام و ز می ساقی شدیم مست

لب بر رخی چو لاله حمرا گذاشتیم

باشد که سنگ فتنه به سر بارد از فلک

چون از گلیم خویش فرا پا گذاشتیم

افزود هر چه خواست ستمگر بما نمود

تا وعده حساب به فردا گذاشتیم

ص:۳۱۹

اطراف روبهان دغل باز گشته جمع

وان شیر اسیر سلسله تنها گذاشتیم

گمره شدن ز کوری چشم دل است و ما

تقصیر با دو دیده بینا گذاشتیم

«واقف» ز جور مردم دون رنجه میکشیم

چون کار با مهیمن یکتا گذاشتیم

ص:۳۲۰

علی محمّد کاویان جهرمی

علی محمـد کاویان جهرمی فرزنـد میرزا محمّدرضا از شـعرای گمنام اصـفهان در قرن چهاردهم هجری است. وی در شـعر تخلّص «پیمان» می کرد. علی محمد کاویان در ۱۳ رمضان ۱۳۱۸ه. ق. دیده به جهان گشود و در ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۰۲ه.ق. وفات یافت و در سمت شمالی این تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار که حاوی اطلاعات و شعری سروده ی اوست.

آرامگاه ابـدی بنده بی مقدار شـرمسار امیدوار به درگاه آفریدگار علی محمّد کاویان متخلص به پیمان فرزند شادروان میرزا محمّدرضا که در ۱۳ رمضان ۱۳۱۸ دیده به جهان گشوده و در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲۶برابر با ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۰۲ دیده فروبسته اشعار از اوست:

بر سر خاکم اگر می گذری باش بهوش

که قدم نهی ام بر سر و چشم و بگوش

تو مپندار اگر از نظرت دور شدم

غافلم از تو شدی یا که ز یادم فرموش

شمع رویت چو شبستان دلم روشن کرد

تا ابد می نشود روشنی دل خاموش

زنده دل هرکه بود تا به ابد زنده بود

مرده آنست که در زندگی آمد مدهوش

ص:۳۲۱

پاکدل باش تو در زندگی از کس مهراس

شاد زی و زغم بیش و کم روزی مخروش

چونکه در آمدن و زیستن و رفتن ما

اختیاری نبود جامه ی اندوه مپوش

تو چه دانی که دم دیگرت آید چه بسر

در غم نامده چون آب بر آتش تو مجوش

دم غنیمت شمر از نعمت آماده بگیر

بهرهی خویش و بیاسای و باندازه بگوش

رفته ها رفته دگر باز نیاید زنهار

که پی رفته روی غم شودت هم آغوش

مرگ امری است طبیعی که بود همچون خواب

زان هراسان مشو آسوده چو آبیش بنوش

مرغ جان از قفس تن چو شود در پرواز

زغم آزاد و بشادی شود او دوش بدوش

مرغ آزاده چسان از قفس آسوده زید

چه تجانس بود ابلیس لعین را بسروش

همچو پیمان کز ازل در گرو پیمان است

مگسل رشته و این گوهر تابان مفروش

گوهر صدق و صفا طرفه متاعی باشد

اگر دو عالم بدهندت مده از من بنیوش

خواهی ار عیب تو از خلق بپوشد خالق

عیب مخلوق خدا را تو به هر حال بپوش

کرد پیمانه ی پیمان چوپراین مینایی

بی گمان می نگذارد که شود امشب دوش

با حضور و نظارت خودم نوشته شد (کاویان جهرمی۵۴/۸/۶)(۱)

ص:۳۲۳

۱- شعر دیگری از وی بر روی سنگ مزار همسرش که در کنار خودش مدفون است حک شده است.

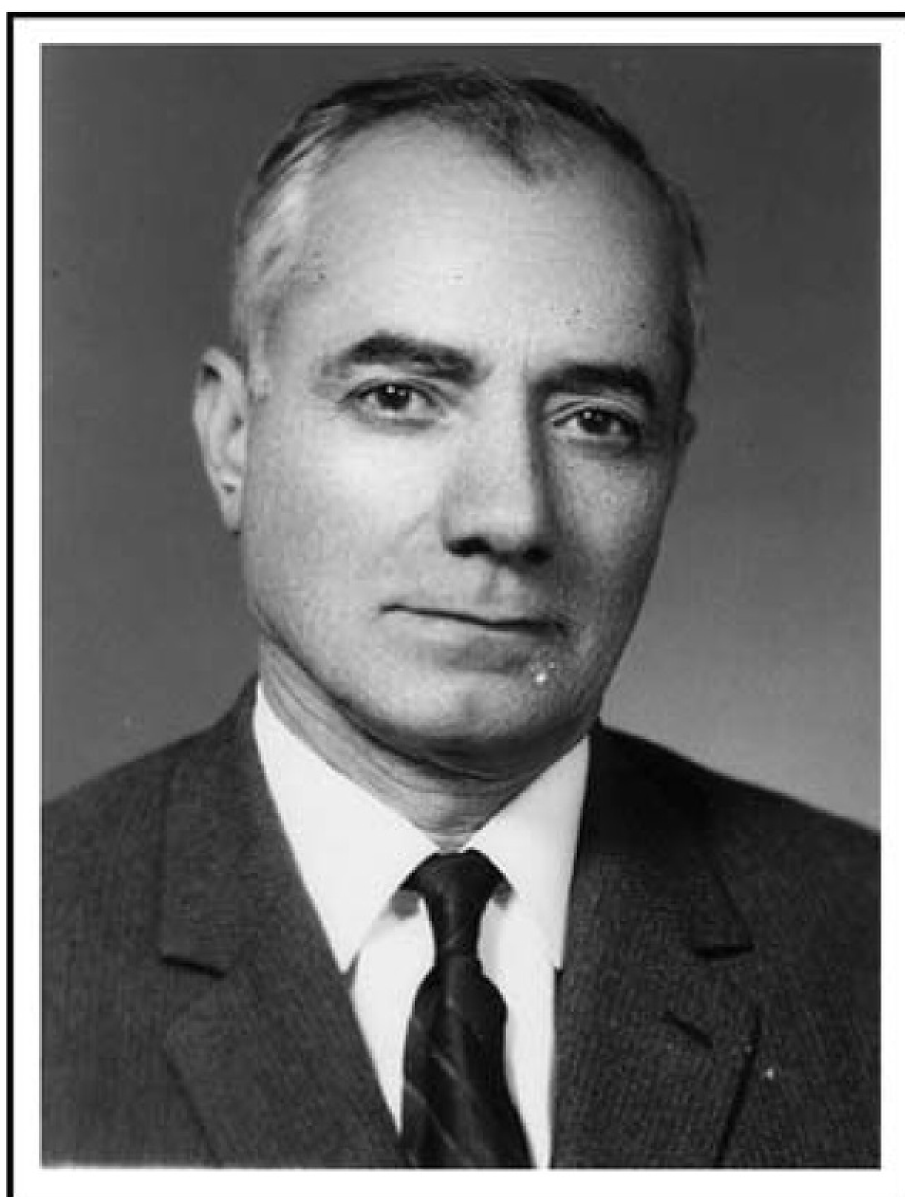
عباسعلی بهرامیان

اشاره

(۱)

عباسعلی بهرامیان فرزند تقی به سال ۱۲۸۷ ه.ش. در محله ی پاچنار سیچان اصفهان به دنیا آمد. دورهی تحصیلات ابتدایی را در محل تولد خود گذراند و در مهرماه ۱۳۱۴ ه.ش. از دبیرستان نظام اصفهان فارغ التحصیل شده و دوره دانشکده افسری را در سال ۱۳۱۶ ه. ش. در تهران به پایان رسانید و پس از سی سال خدمت نظامی در ارتش با درجه ی سرهنگی بازنشسته گردید.

وی طبع شعری روان داشت و در اشعار «بهرام» تخلّص می نمود و در انجمن های شعری از جمله انجمن ادبی صائب شرکت می نمود. اشعار وی در برخی روزنامه، مجلات و کتاب ها از جمله کتاب دویست شاعر به چاپ رسیده است.



۱- * - با تشکر از سرکار خانم پژمان همسر مرحوم بهرامیان که شرح حال و اشعار همسرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

مرحوم مهدوی در مورد ایشان چنین می نویسد: «آقای عباسعلی بهرامیان از اهالی سیچان اصفهان

مدّتی با یکدیگر در یک مدرسه و کلاس مشغول تحصیل بودیم الحق جوانی است به فضایل اخلاقی آراسته و به کمالات صوری و معنوی پیر استه».(۱)

از نمونه اشعار وی چنین است:

ای خوش آن روز که در دل غم جانانه نبود

سخنی جز سخن دوست به کاشانه نبود

با خیالش دل خود زار نمودم صد حیف

جای سیمرغ در این لانه ویرانه نبود

تا که شمع رخ اور محفل ما روشن کرد

با کم از سوختن خویش چو پروانه نبود

چشم او گر زازل معنی مستی میگفت

تا ابد هیچ سخن از مسی و میخانه نبود

زلف و خال رخ او اهل دلی دید و بگفت

دام هرگز به جهان بر زبر دانه نبود

بسکه شد بسته ی زلفش دل صاحبنظران

دیگر اندر خم گیسو ش ره شانه نبود

حاصل از عمر ندیدیم که این خواب و خیال

قصه ای بود سراسر که جز افسانه نبود

ص:۳۲۵

۱- مهدوی: یادداشت های خطی .

گر نبودی به جهان زمزمه از عشق و امید

باده ای جز غم ایام به پیمانه نبود

وفات

وی در چهارم مرداد سال ۱۳۵۴ ه.ش. دار فانی را وداع و در سمت غرب تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه شادروان مرحوم سرهنگ عباسعلی بهرامیان فرزند تقی متولد ۱۲۸۷ش. و در تاریخ چهارم مرداد ۱۳۵۴ برحمت ایزدی پیوست.

سرهنگ بهرامیان داد بجانانه جان

طایر روحش نمود به شاخ طوبی مکان

شاعر ملک سخن شمع به هر انجمن

سوخت که روشن کند خانه ی بی خانمان

به راه علم یقین رهرو دین مبین

خادم سلطان دین رها از این خاکدان

مردی پاکیزه جان فارغِ از این جهان

بهر وضیع و شریف بود بسی مهربان

هر چه که او را توان بود، به تن هم بجان

بی نظر ایثار کرد در ره حق رایگان

تلک بود او، بصورت خاکیان

برتر از این خاکدان به خیل افلاکیان

برد بهمراه خویش نیکی زاندازه بیش

انگشت قلبی پیش از او در هر زمان

ص:۳۲۶

برفت عباس وار در راه عسق علی(ع)

برتر از آن عشق باد تربت او منجلی

آرامگاه شادروان مرحوم

سرهنگ عباسعلی بهرامیان

فرزند تقی متولد ۱۲۸۷ شمسی که در تاریخ

چهارم مرداد ۱۳۵۴ برحمت ایزدی پیوست

روانش شاد و یادش گرامی

سرهنگ بهرامیان داد / بجانانه جان ، || طایر روحش عاقبت پر زد به / شاخ طوبی مکان

شاعر ملک سخن ، / شمع بهر انجمن || سوخت که روشن کند / خانهٔ بی خانمان

براه علم الیقین / مرد دین مبین || خادم سلطان دین / رها از این خاکدان

مردی پاکیزه جان / فارغ از این جهان ، || بهر وضیع و شریف / نبود جز مهربان

هر چه که او را توان ، / بود به تن هم بجان || بی نظر ایثار کرد / در ره حق رایگان

یکی ملک بود او ، / بصورت خاکیان || برتر از این خاکدان / به حسن افلاکیان

بهر دو بهراد خویش پیکی ز / اندازه بیش ، || در نگشت قلبی پریش / آزاد در هر زمان

سنگ مزار عباسعلی بهرامیان

سید مهدی مکینیان

اشاره

(۱)

ادیب فاضل،سیّد مهدی مکینیان،فرزند سیّد احمد خان مکین الدوله فرزند میرزا محمّدعلی خان شیرازی به سال ۱۲۸۸ ه.ش. در اصفهان متولّد گردید. پدرش سیّد احمد خان مکین الدوله از سال ۱۳۴۵ق. حاکم و نماینده از طرف حکومت اصفهان در منطقه ی برخوار بود.۱

وی تحصیلاتش را در اصفهان به پایان رسانید و از بدو تأسیس بنگاه برق دهش اصفهان که توسط مرحوم عطاء الملک دهش (فوت ۱۳۳۸ ه.ش.) پدر صنعت برق اصفهان پایه گذاری و تأسیس شد وی به عنوان مدیر حسابداری آن مشغول به کار شد و تا آخر عمر به همین عنوان با بنگاه مذکور که بعداً نامهای دیگری گرفت همکاری نمود.

وی فردی نیک اندیش بود، به اشعار مولوی علاقه ای خاص داشت و اغلب شعرهای مولوی را با همان حالات عرفانی زمزمه می کرد.

انسانی متدّین و روشنفکر بود، در خطاطی بخصوص شکسته نستعلیق مهارت بسیار داشت که اشعاری با خط شکسته نستعلیق از وی موجود است.

روزنامه مکین

از مهمترین فعالیت های اجتماعی و فرهنگی وی چاپ روزنامه مکین در اصفهان بود که امتیاز آن را در تاریخ سوم اسفند ۱۳۳۰ ه.ش. دریافت نمود و اولین شماره ی آن را روز پنجشنبه پانزدهم آبان ۱۳۳۱ه. ش. به چاپ رسانید این روزنامه

۱- * . با تشکر از فرزندان مرحوم مکینیان که شرح احوال و آثار پدرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند . ۱- حکم حکومتی وی در آرشیو دانشنامه تخت فولاد موجود می باشد.

به صورت هفتگی وباورش ادبی واجتماعی به چاپ می رسد.

ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین

صاحب امتیاز ومدیر و نویسنده
مهدی یکینیان
... پخش ۲ مقابل مسجد سید
تلفن ۱۱۰۹

روش ما :
مبارزه باردائل اخلاقی
« « مفاسد اجتماعی
« « جهل و بیخردی
طرفدار حقیقت و طبقات محروم

سال اول | پنجشنبه ۱۵ آبانماه ۱۳۳۱ | شماره اول

وظیفه ما:

بنام ایزد یکتا

هر کس در اجتماع وظیفهٔ دارد ، اگر خوب ادا کرد بهترین پاداش او رضایت وجدان او است .

وجدان چیست ؟ چیز شریف ومقدسی است . همان است که اگـ...

تا اداره فرهنك استان دهم

جواب قانع کننده ندهد موضوع را دنبال میکنیم

ومیپرسیم دلیل اینکه دبستان نسوان صارمیه که در محل بیدآباد پشت مسجد سید و برای استفاده دوشیزگان اهل محل چندین سال دائر بود به کوچه دروازه دولت انتقال دادید چیست ؟ آیا دبستانی که در محلی دائر است برای رفاه وآسایش اطفال همان محل نیست ؟

شعر و شاعری

مرحوم مکینیان در سرودن شعر طبع روانی داشت و اشعارش را در روزنامه مکین به چاپ می رسانده است.

از نمونه اشعار وی چنین است:

به مناسبت ماه رجب و عید مبعث حضرت خاتم الانبیاء و تقارن آن با عید سعید نوروز، که در اسفند ماه سال ۱۳۳۲ه. ش سروده است:

زبهار و نکهت فرودین چمن و دمن چه زمرّدین

رجب آمده مه عابدین فرحی رسیده به اهل دین

شده مبعث شه مرسلین ملك الملوك مقربین

همه نه فلك به طفیل این ز عطای احسن خالقین

همه از برای کمال او - بلغ العلی بکماله

شده گلستان همه دلستان سوی بوستان همه دوستان

شده جلوه گر مه آسمان همه بهر ختم پیمبران

شه دلبران و جهان جان چو به محشر او بشود عیان

بحضور خالق انس وجان بکند شفاعت عاصیان

همه روشنی زجمال او - کشف الدجی بجماله

خلق عظیم خصال او به جهان نه مثل ومثال او

همه محو روی و جمال او به دو ابروی چو هلال او

نرسیده کس به قبال او به مقام و جاه و جلال او

نه کسی رسد به فعال او، شده عقل خیره به حال او

به کمال او بخصال او - حسنت جمیع خصاله

چو درود بی حد و انتهی، به جمال حضرت مصطفی (ص)

به وصی او شه لافتی، دگران ائمه ی باصفا

به طُفیلشان همه ماسوا، بنموده خلق و عطا خدا

چو بظلشان همه اولیاء، چو مدیحشان شده طاوها

بتمام موالی و آل او صلو علیه و آله

شده از عنایت سرمدی، نظری ببرکت احمدی

بعنایت شرع محمدی، که سروده مدحت اسعدی

بهزاروسیصد و سی و دو چو برای عقل مجردی

که زحق رسول ممجدی، به یقین که خاتم و ارشدی

همه مهتدی زنوال او - ثم الهدی بنواله

همچنین از دیگر سرودهای وی:

سال نو گشت به یاران کهن مژده دهید

که بهار آمد و باغ آمد و گل آمد و عید

سال نوگشت به آیین کهن می باید

خدمت دوست شد ودست ارادت بوسید

خدمت دوست بباید شد و گفتن با دوست

بر تو ای دوست مبارک بود این عید سعید

صحبت یار کهن تازه بهار است که یار

تازه تر گردد، هر قدر کهن تر گردید

تازه آن نیست که چون سبزه تر و تازه بود

کهنه آن نیست که چون گل نبود سرخ و سپید

تازه آن نیست که دوران بنوائیش رساند

کهنه آن نیست که چون تازه بدوران نرسید

تازه آن است که از دل برد اندوه کهن

کهنه آن است که گردد زرخش غصه پدید

تازه آن است که تن پیر ولی روح جوان

کهنه آن است که تن پاك ولی روح پلید

من از این تازه بدور امدگان کهنه و نو

و تازه ها دارم کز کهنه و نوکس نشنید

ای خوشا عید وخوشا دیدن یاران کهن

که زایام کهن تازه کند عهد سعید

سال نو آمد و نو گشت امید همه خلق

که حیات همه عالم به امید است امید

هیچ دانی که چگونه بتو این تازه بهار

هر سحرگاه نسیمش بگل و لاله وزید

*****

غرض از عید نه آن است که ارباب نعم

ب نشینند و بنوشند همه نقل ونبید

غرض از عید نه آن است که ارباب درما

جامه ی تازه بپوشند به الطاف مزید

غرض از عید بود آنکه توانگر پرسد

خبر از حال فقیری که نشسته بنوید

غرض از عید بود آنکه توانگر بخرد

جامه آنرا که کسش کفش و کلاهی نخرید

غرض از عید بود آنکه توانگر بدهد

میوه آنرا که از باغ بجز خار نچید

ص:۳۳۲

ای توانگر خبرت هست که چون وعده گذشت

کیفر وعده خلافان برسد روز وعید

ای خوش آن عید کزان شاه و گدا خوش باشند

که چنین عید سعید است و جز این نیست سعید

شادمان آنکه بپوشید بتن جامهی نو

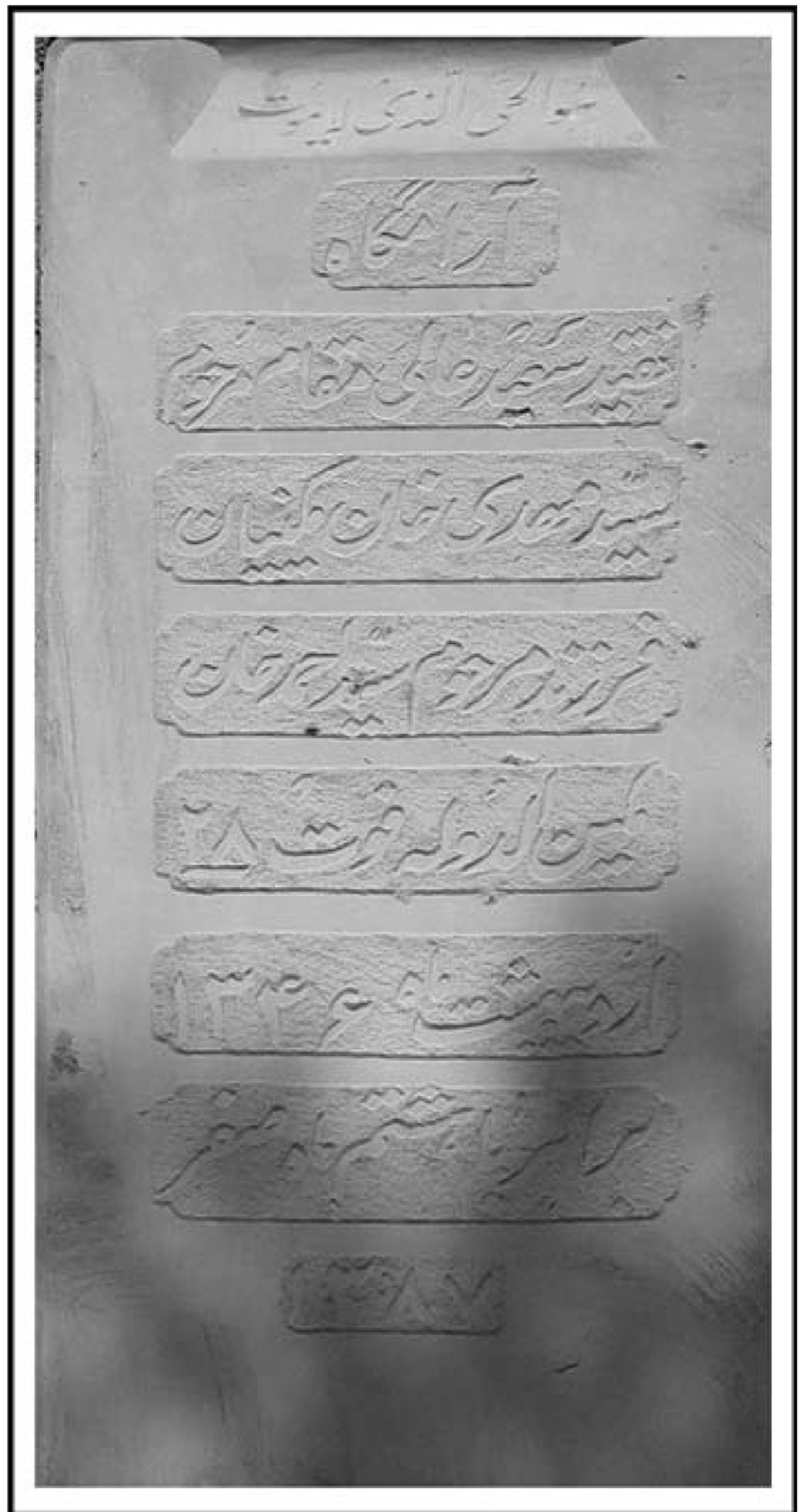
ش ادمان تر که فقیران را نو پوشانید

وفات

سرانجام این ادیب فاضل در ۲۸ اریبهشت ۱۳۴۶ برابر با ۸ صفر ۱۳۸۷ ه. ق. دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد مرحوم میر سیّد علی مقدّس بید آبادی پدر همسرش در سمت جنوب این تکیه مدفون گردید. متن سنگ مزار او چنین است:

هو الحی الذی لا یموت

آرامگاه فقید سعید عالی مقام مرحوم سیّد مهدی خان مکینیان فرزند مرحوم سید احمد خان مکین الدوله فوت ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ برابر با هشتم ماه صفر ۱۳۸۷ه. ق.



سنگ مزار سیّد مهدی مکینیان

فصل چهارم: هنرمدان

اشاره

ص:۳۳۵

میرزا عباس ذوالفنون

اشاره

(۱)

میرزا عباس اسفرجانی فرزند میرزا حسین فرزند نصر الله فرزند محمّد معروف به ذوالفنون(۲) در سوم مهر ماه سال ۱۲۶۶ ه.ش. در شهر اصفهان بدنیا آمد.

دوران جوانی را به علّت ذوق فراوان به هنر در رشته های مختلف مثل سوخت معرق، مینیاتور و غیره طرحهای بدیع و جالبی به وجود آورد و سفارش های فراوان از مشتاقان هنر دریافت نمود.



میرزا عباس ذوالفنون

۱- * . با تشکر از فرزندان مرحوم میرزا عباس ذوالفنون که در تهیه زندگی نامه پدرشان نگارنده را کمک نمودند

۲- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۹.

فعالیت های هنری و آثار

از اقـدامات این هنرمنـد ایجاد هنرکده بزرگی است که هنروران تحت نظارت آن اسـتاد به خلق آثار می پرداختند که اینها خود بعدها اسـتادان بزرگی در هنر شـده که نمونه ی آنها خوشـنویس زاده و مرحوم حاج میرزا محمـد علی خان نقاش و غیره بوده انـد. مرحوم اسـتاد ذوالفنون در مقطعی از زنـدگی خـود بـا تهیـه ی آزمایشـگاهی کـه بوجـود آورد تجربیـاتی در علـم شـیمی بـدست آورد و در این راه به تهیه ی آلیاژهـای مخصوص مجسـمه سـازی اقـدام نمود. در همین زمان بر حسب دسـتور وزارت معارف عـده ای از معارف پژوهان در صـدد تهیه قنـدیل جهت آرامگاه فردوسـی بر آمدند که تحت نظر اسـتاد ذوالفنون این قندیل که بدون شک یکی از شاهکارهای صـنعتی عصر حاضر است ساخته شد. این قندیل که بر اساس اشـعار فردوسـی با مجسـمه های فراوان از شـکارگاهها و سواران که در وسط آن مجسـمه ی بزرگ ابوالقاسم فردوسی شـاعر بزرگ بود، آمـاده شـد. روی این مجسـمه با میناتورکاری زینت یافته است، این قنـدیل در سالهای ۱۳۱۳ الی ۱۳۱۷ ساخته و مـدتی در چهلسـتون اصـفهان مورد بازدید مردم و جهانگردان قرار گرفت، و سـپس در سال ۱۳۲۰ ه.ش. به آرامگاه فردوسـی برده شـد، و هم اکنون جزو میراث فرهنگی غنی ایران نگهداری می شود. از دیگر فعالیت های مرحوم میرزا عباس خان، شرکت در نمایشگاه بزرگی از کشورهای مختلف جهان در سال ۱۹۳۱م. مطابق دی ماه

۱۳۰۹ ه.ش. در انگلسـتان بود که به مدّت هشت ماه با گروهی از هنرمندان به لندن اعزام شده بود اقدام به اجرای سـردرب نمایشـگاه به سـبک سر درب مسـجد امام اصفهان روی پوست و کاغذ مخصوص نقاشی به سبک کاشی کاری های دوران صفوی و نقاشی آن زمان را به صورت سـوخت معرق تهیه کرد و همراه گروه خود به آنجـا برد و بر سـر در نمایشـگاه نصب نمود که تحسـین و اعجـاب بازدیدکننـدگان خـارجی به خصوص تحسین رئیس الوزراء را به همراه داشت واخبار آن در

روزنامه های ایران و لندن درج گردید.(۱)

مرحوم ذوالفنون بعد از بازگشت از اروپا بر حسب دستور وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به اخذ مدال درجه یک علمی نایل گردید.

مهم ترین رشته ی هنر مرحوم میرزا عباس اسفرجانی سوخت معرق بود که در نهایت ظرافت و مهارت کار می کرد. به طوری که یک تابلو مینیاتور نقاشی را با برش و جاسازی صدها طرح بدیع در پوست نازک آهو که بوسیله رنگهای گیاهی که توسط خود استاد ساخته می شد و در کنار هم قرار می گرفت و تهیه و برای زینت از آب طلا- در روی آن استفاده می کرد. تابلوهای مزبور هم اکنون با ابعاد ۹۰ سانتی متر در ۱۹۰ سانتی متر در کاخ سعد آباد، کاخ مرمر نیاوران موجود است و در کتابخانه ی ملّی با ابعاد ۱۵۰ سانتی متر در ۲۵۰ سانتی متر قرار دارد.

آقای محمّـد علی کریم زاده درباره ی استاد ذوالفنون می نویسد: «میرزا عباس خان ذوالفنون از مذهّبان و استادان هنر سوخت معرّق در زمان احمدشاه و رضاشاه بود، که در هنر خود مهارت زیادی داشت».(۲)

مهمترین و برجسته ترین کارهای وی تابلوی ۱۵۰ سانتی متر در ۲۵۰ سانتی متر سوخت معرق است که در جشن های هزاره شاعر بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی در دهه دوم قرن چهاردهم بنا به خواسته ذکاءالملک فروغی و علی اصغر حکمت تابلوی بسیار بزرگی با ابعاد ذکر شده از سوخت معرق که نوعی هنر چرمکاری با تزئینات مینیاتور، تذهیب، تشعیر و غیره با صدها تکه کنار هم قرار گرفته است، ساخته شد. هم اکنون این تابلو بنا به در خواست مرحوم مهدی بیانی به کتابخانه ی ریاست جمهوری منتقل و نگهداری می شود.

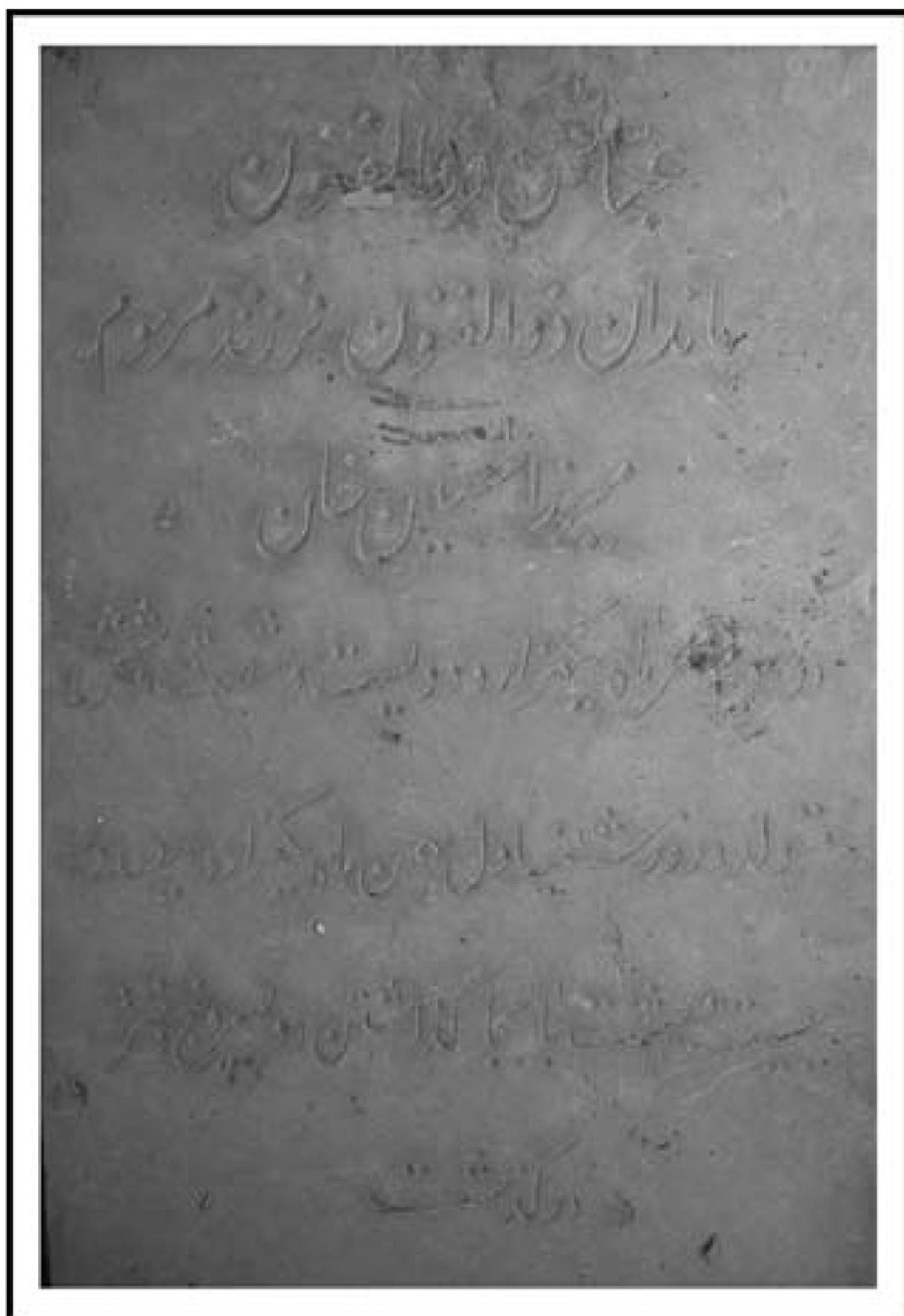
۱- روزنامه آئینه ایران، سال دوم، شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۰۹ش. شماره ۲۲۱؛ و روزنامه یومیه عصر، سال پنجم، شماره ۱۳۲۷.

۲- کریم زاده، محمّد علی: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، جلد سوم، ص ۱۲۹۴.

از دیگر آثار این هنرمند شهیر، کتیبه ی چوبی منبت کاری با خط کوفی، نیم گنبد نقاشی شده است که در موزه ایران باستان نگهداری می شود. همچنین بسیاری از جلد کتابهای قدیمی از جمله جلد کتاب مجموعه خطوط مرحوم درویش عبدالمجید طالقانی از سوخت و معرق کار مرحوم ذوالفنون است.

وفات

وی در روز شنبه اوّل بهمن ماه۱۳۲۸ ه.ش. دار فانی را وداع گفت و در سمت جنوب غربی این تکیه مدفون گردید. بر سنگ مزار این هنرمند چنین نوشته شده است: مرحوم عباس ذوالفنون سر خاندان ذوالفنون فرزند مرحوم میرزا حسین خان در سوم مهر ماه یکهزار و دویست و شصت و شش متولّد و روز شنبه اول بهمن ماه یکهزار و سیصد و بیست و هشت با بجا گذاشتن دو پسر و پنج دختر درگذشت.



سنگ مزار عباس ذوالفنون

سیّد هاشم نقاش رشتیان

اشاره

(۱)

خاندان

از جمله خاندانهای هنرمند اصـفهان، خاندان رشتیان است که در هنر نقاشـی خدمات ارزنده ای به این شـهر کرده اند. بر اساس شـجرهی نسب این خاندان جد آنها مرحوم سیّد محمّد معروف به میر معصوم همراه مرحوم سیّد حجت الاسلام شفتی از رشت به اصفهان مهاجرت نمود و به همین دلیل به رشتیان مشهور گردیده اند.

تحصیل هنر

از جمله افراد باهنر و صاحب ذوق این خاندان سیّد هاشم نقاش فرزند مرحوم سیّد محمد معروف به سیّد مؤمن فرزند سیّد هاشم فرزند سید محمـد معروف به میر معصوم است. پـدرش سیّد مؤمن معلم و مکتب دار بود. سید هاشم که از کودکی به نقاشـی علاقه داشت نزد برادرانش مرحوم استاد سیّد حسین نقّاش (متوفی ۱۳۳۵ مدفون در تکیه صاحب روضات) و مرحوم استاد سیّد رحیم به فراگیری نقاشی پرداخت.

اوصاف

هادی سیف در کتاب نقاشی روی گچ در مورد مرحوم رشتیان چنین می نویسد: بیشترین سهم در رونق و رواج نقاشی روی گچ را باید از آن خاندان صاحب ذوق و هنر مند رشتیان دانست و از پیشکسوت و ولی نعمت این خاندان سیّد هاشم رشتیان

ص:۳۴۱

۱- * . با تشکر از دکتر سیّد محمود رشتیان که شرح احوال خاندان رشتیان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

یاد کرد که وارسته هنرمنـدی بوده است با اسـتعداد و نبوغی در خلاقیت هنری که کمتر همتای چون او را می شود در جمع رشتیان ها یافت و نام برد.

سید هاشم رشتیان تنها نقّاش و گچ نگار نبود، خداوند به او اسـتعدادی بخشـیده بود که در تمامی رشـته های هنری سـنتی سرپنجه هایی توانا و خلاق و ذوقی وافر و کافی داشت.

سیّد هاشم جدا از عالم ذوق و خلاقیت، هنر مندی آزاده و مردمی و با اخلاص بود، در میان مردم زندگی می کرد و برای مردم هنر می آفرید و هرگز از مردم کوچه و بازار روی گردان نبود».(۱)

آثار هنری

از آثار مرحوم رشتیان تصویر واقعه ی غدیر خم، شـمایل ائمه معصومین (علیهم السلام)، گل سازی روی پارچه، تابلوهای شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، همچنین نقاشی روی شیشه به یادگار مانده است.

از دیگر آثار وی تابلو قیامت بود که در ایام عاشورا در مسـجد ترکها نصب می شـد و اثر او در تکیهی میرفندرسـکی که قاب بنـدی چوبی در یـک اطـاق را بته سـازی کرده است. از دیگر آثـار مهم و زیبـای ایشـان که همراه برادرش مرحوم سـیّد حسـین رشتیـان خلق نمود نقاشـی های موجود در بقعه آقاحسین خوانساری در تخت فولاد است.

کار عظیم دیگر استاد طرح گنبد مدرسه امام جعفر صادق (علیه السلام) که طرح قبلی آن مثل طرح مسجد امام بود که خراب شده بود و ایشان طرح را عوض می کند و این طرح جدید را ارائه می دهد.

سیّد هاشم نقّاش در زمان آندره گدار فرانسوی، جزو نقاشان مخصوص اداره

ص:۳۴۲

۱- سیف، هادی: نقاشی روی گچ، ص ۴۲.

باستان شناسی بود.

در احوال سید هاشم رشتیان، گفته شده که بسیار شوخ طبع و خنده رو بود، همیشه با قرآن مانوس و ذکر دایم او کلمه ی یا نبی الله بوده است.

فرزندان

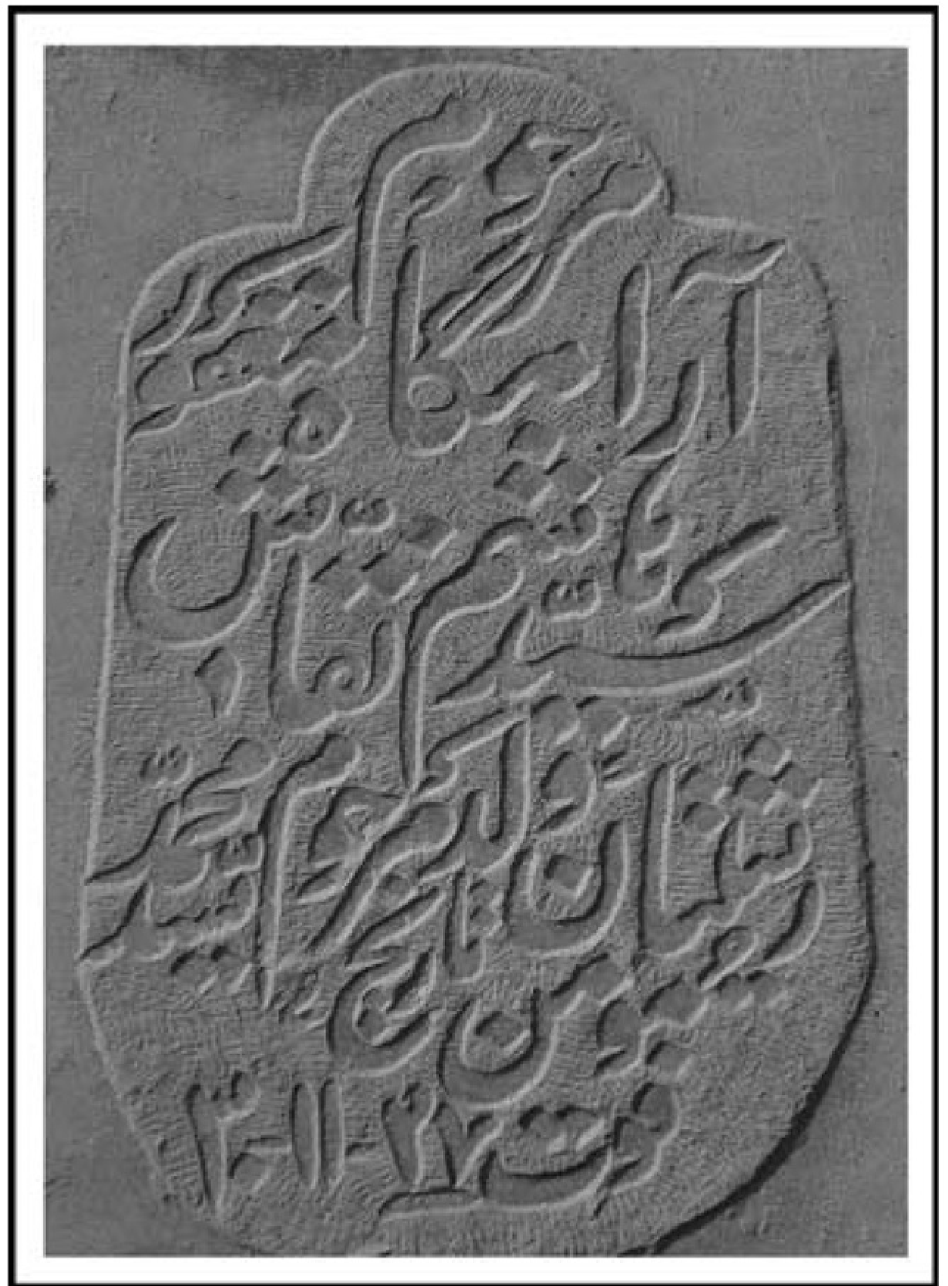
از فرزندان وی سیّد باقر و سیّد عباس و سیّد اسدالله رشتیان از اهل هنر و نقاشی بودند، سیّد اسدالله از نقاشان مخصوص صحن مطهر حضرت امام حسین (ع) بود و به سال ۱۳۲۹ه.ق. وفات یافت و در کنار پدرش بخاک سپرده شد و سیّد عباس نقاش نیز از شاگردان میرزا آقا امامی بوده که سبک کار وی بیشتر نقاشی مینیاتور بوده است.

وفات

سرانجام سیّد هاشم نقاش در روز ۲۷ بهمن ۱۳۳۰ ه.ش. فوت نمود و در سمت شمال غربی تکیه نزدیک راه ورودی تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه مرحوم مغفور سیّد هاشم نقاش رشتیان ولد مرحوم سیّد محمد مؤمن تاریخ فوت ۱۳۳۰/۱۱/۲۷.



سنگ مزار سیّد هاشم نقاش

ص:۳۴۳

میرزا محمّد علی شیخ زین الدینی

آقا میرزا محمّد علی شـیخ زین الدینی مشـهور به خوشـنویس از فضـلا و هنرمندان اصفهان در قرن چهاردهم هجری است. بر اساس متن سنگ مزارش وی در زیبائی خط سر آمد اقران و استاد زمان بود.

مرحوم شـیخ محمّد حسن شیخ زین الدین، متوفی ۲۵ صفر ۱۳۷۷ ه. ق. مدفون در همین تکیه احتمالاً فرزند ایشان است و همچنین عالم فاضـل سیّد مصطفی سیادت موسوی متوفی ۱۳۹۰ه.ق. مدفون در همین تکیه نیز داماد مرحوم خوشنویس بوده است.

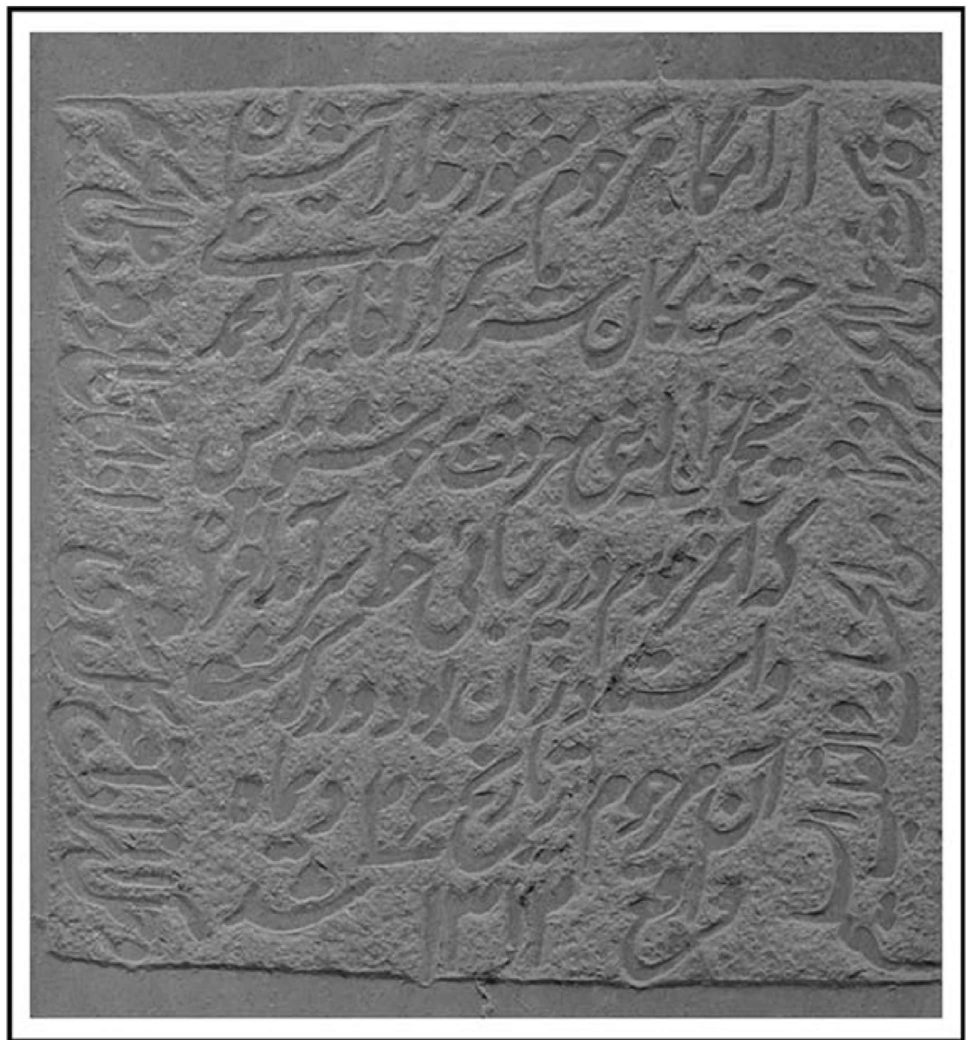
این هنرمند خطاط در ۲۶ دی ماه ۱۳۱۲ ه. ش. وفات یافت و در سمت جنوب تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشیان جنت مکان شریعتمدار آقا میرزا محمّدعلی شیخ زین الدینی معروف به خوشنویس که آن مرحوم در زیبایی خط سرآمد اقران و استاد زمان بود و درگذشت آن مرحوم در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۱۲ واقع شد.

ص:۳۴۴

تصویر



سنگ مزار میرزا محمّد علی خوشنویس

ص:۳۴۵

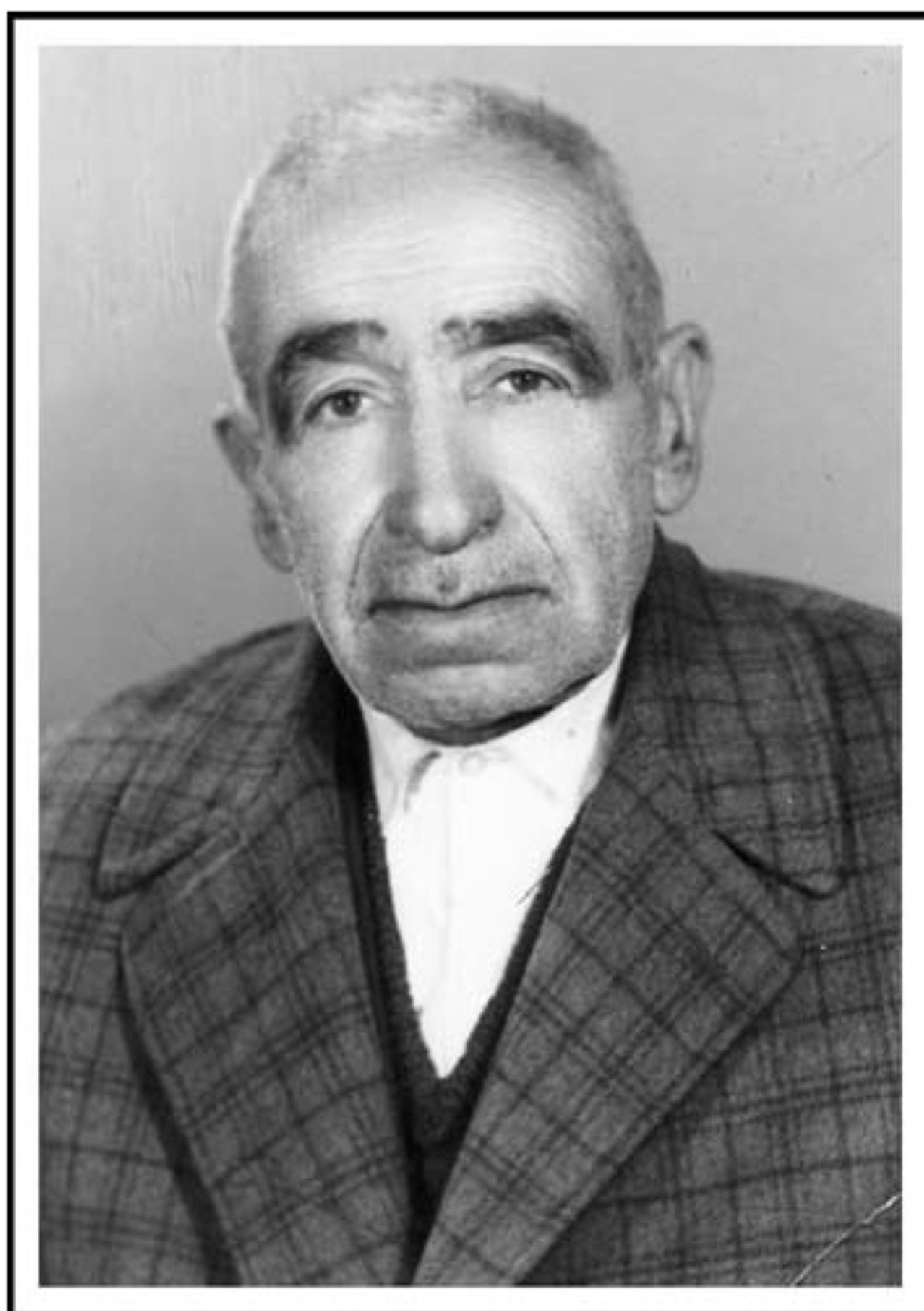
غلامعلی ماهرالنقش

اشاره

(۱)

هنرمند معمار غلامعلی ماهر النقش فرزند مرحوم اسـتاد اسدالله معمار فرزند استاد علی بنّا در حدود سال ۱۲۸۰ه.ش. در محله ی بید آباد به دنیا آمد.

پدرش حاج اسدالله معمار از معماران اصـفهان از آثار وی معماری محراب مسجدسید است که با کمک دو تن از معماران اصفهان کاشیکاری شده است. استاد اسدالله در روز دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۵۰ه.ق. وفات و در تکیه مادر شاهزاده مدفون گردید.



غلامعلی ماهر النقش

۱- * . با تشکر از استاد هنرمند و معمار بزرگ ایران جناب آقای محمود ماهرالنقش و جناب آقای عزیزالله ماهر النقش که نگارنده را در تهیه شرح حال مرحومین ماهر النقش و مرحوم جلالی یاری نمودند.

تحصیل علم و هنر معماری

مرحوم حاج غلامعلی ماهر النقش پس از دوران کودکی، خواندن و نوشتن را نزد مرحوم شیخ حسن جناب (مدفون در تکیه ابوالمعالی) در مسجدسیّد فراگرفت و پس از آن معماری را نزد مرحوم پدرش آموخت تا اینکه خود در معماری استادی چیره دست شد. استاد ماهر النقش مدت ۳۳ سال کارشناس معماری شهرداری اصفهان بود و در این مدت خدمات ارزنده ای به این شهر نمود.

آثار

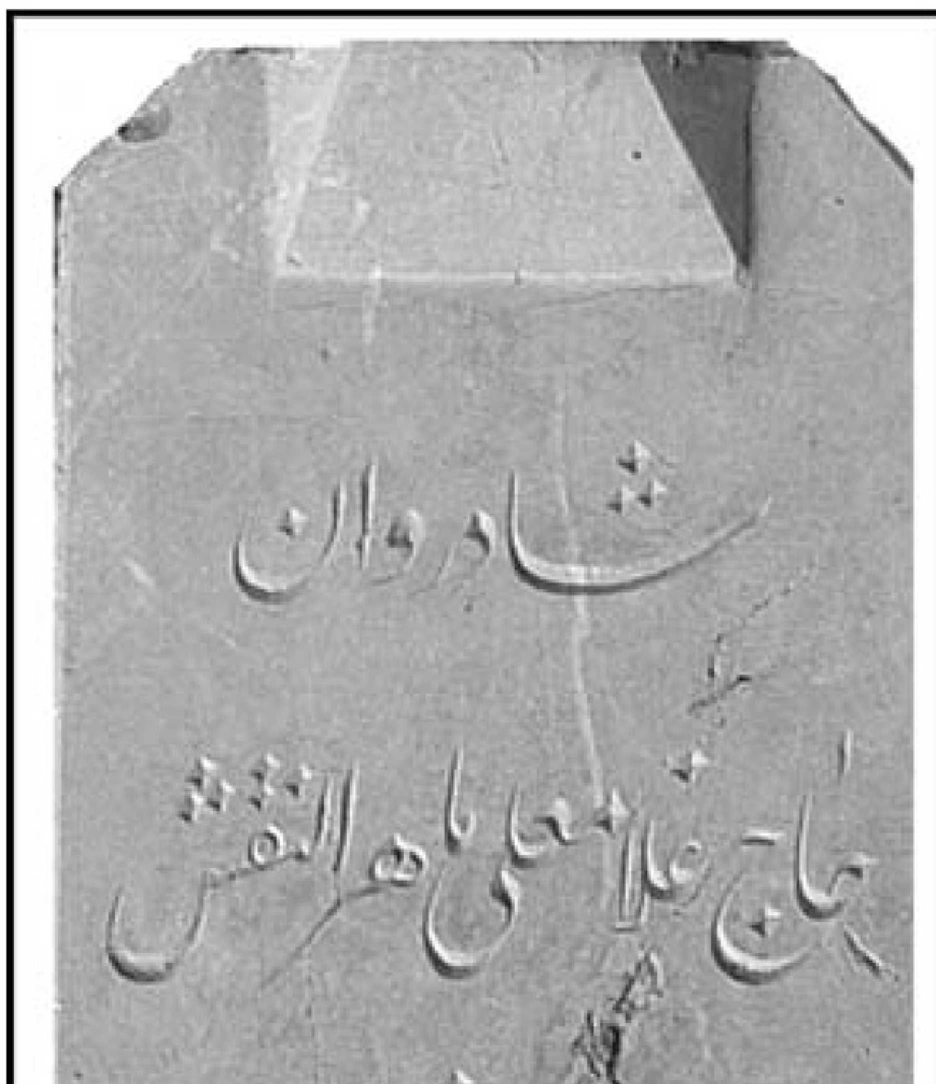
آثار معماری مرحوم ماهر النقش را در اصفهان می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱تعمیرات دوره ای و بازسازی پل های خواجو، سی و سه پل، مارنان و پل چوبی و پل شهرستان. ۲ - بازسازی کلّی حوض میدان امام (نقش جهان). ۳- تعمیرات و مرمت عمارت های عالی قاپو و چهلستون. ۴- تعمیرات کلیسای وانک و دیگر کلیساهای اصفهان.

وفات

سرانجام این هنرمند دلسوخته در سال ۱۳۴۶ ه. ش. فوت نمود و در سمت جنوب تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است:

شادروان حاج غلامعلی ماهر النقش (معمار اصفهانی) فرزند حاج اسدالله معمار تولّد ۱۲۸۰ درگذشت ۱۳۴۹ش.





سنگ مزار استاد غلامعلی ماهر النقش

ص:۳۴۷

حسن ماهرالنقش

حسن ماهر النقش فرزند محمّد از م عماران دوران قاجار و از آثار او تعمیرات پل رودخانه ی قم در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی است.

وی در ۲۵ شوال ۱۳۶۸ه.ق. فوت نمود و در سمت جنوبی تکیه به خاک سپرده شده است.

متن سنگ قبر وی چنین است:

وفات مرحوم مغفور استاد حسن معمار ولد مرحوم استاد محمّد به تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۶۸. زین جهان رفت اوستاد حسن صاحب خلق و خوی مستحسن آنکه پیوسته پاک داشت ضمیر وانکه همواره راست گفت سخن بود معمار و کس ندید از او جز نکویی در این سرای کهن سیصد و شصت و هشت بعد هزار کرد در روضه جنان مسکن





سنگ مزار استاد حسن ماهر النقش

ص:۳۴۸

غلامحسین جلالی

مرحوم حاج غلامحسین جلالی از هنرمندان بسیار نخبه در کار گچ بری و سنگ تراشی در اصفهان بود وی پدر همسر مرحوم حاج غلامعلی ماهر النقش بوده و از آثار مهم او کارهای سنگی کاخ سعد آباد از جمله شیر سنگی این کاخ است.

این هنرمند گچبر سرانجام در روز اول فروردین ۱۳۲۹ ه.ش. فوت نمود و پیکرش را در سمت جنوب غربی این تکیه به خاک سپردند. متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه

مرحوم خلد آشیان حاجی غلامحسین جلالی گچبر فرزند استاد کاظم در روز اول فروردین ۱۳۲۹.



سنگ مزار استاد غلامحسین جلالی

ص:۳۴۹

فصل پنجم: دیگر بزرگان ومعاریف مدفون در تکیه

اشاره

ص:۳۵۱

میرزا محمّدتقی ادیب خراسانی

اشاره

(۱)

ادیب فاضل، نویسنده توانا، میرزا محمّد تقی ادیب خراسانی فرزند علی نقی ملّاباشی، از آزادی خواهان صدر مشروطیت و مدیر روزنامه ی «صبح امید» بود از آنجا که کمتر با مردم معاشرت می کرد نزد خواص بیش تر شهرت داشت.(۲) و شاید به همین دلیل از زندگی خصوصی وی اطلاع چندانی در دست نیست.

تحصیلات

میرزا محمّد تقی پس از دوران کودکی تحت تربیت پدرش قرار گرفت و بعد از آن به فراگیری علوم زمانه پرداخت از اساتید وی بجز عالم فاضل ادیب محقّق مدقّق مرحوم میرزا یحیی مدرّس مستوفی بید آبادی اطّلاع دیگری نداریم.(۳)

فعالیت های سیاسی و اجتماعی

وی پس از انقلاب مشروطه به روزنامه نگاری روی آورد و از سال ۱۳۲۷ه. ق. نوشته های وی در روزنامه «زاینده رود»(۴) به مدیریت معین الاسلام خوانساری به چاپ می رسید و چندی بعد مدیر مسؤول این روزنامه شد. در همان اوان، مرحوم ادیب در انجمن «بلدیه ی اصفهان » که میرزا مهدی خان کلانتر ریاست آن را عهده دار

۱- *- در تهیه زندگی نامه مرحوم ادیب خراسانی بیشترین استفاده از مقاله سرکار خانم شهناز خواجه شده است.

۲- صدر هاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، ص ۱۰۱ .

۳- مهدوی: یادداشت های خطی

۴- قاسمی، سید فرید: راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار، ص ۱۴۸.

بود، عضویت داشت و پیوسته در جلسه های آن حاضر می شد.(۱) افزون بر این در سال ۱۳۲۸ه.ق. مرحوم میرزا محمّد تقی برای نمایندگی در «انجمن ولایتی اصفهان» کاندید شد، اما بدان راه نیافت.(۲)

وی سخنوری زبردست بود، به طوری که وی پس از اتمام حجت دولت روسیه به دولت ایران برای اخراج مورگان شوشتر که مخالفت گسترده ی مردم از جمله علمایی چون آخوند خراسانی را بر انگیخت، خطابهای پرشور در حمایت از مشروطه در چهلستون اصفهان ایراد کرد و مردم را منقلب ساخت، به گونه ای که پس از پایان سخنان وی صدای «یا مرگ یا استقلال» از حاضران بر خاست.(۳)

روزنامه ی صبح امید

در سی ام اسفند ۱۲۹۹ه. ش. ادیب، نخستین شماره از روزنامه ی «صبح امید» را در اصفهان منتشر کرد. روش این روزنامه، سیاسی، اجتماعی، علمی، تاریخی، ادبی و اخلاقی بود و تا سال ۱۳۰۵ه. ش. به چاپ می رسید و بیشتر مطالب آن را ادیب خود می نوشت. از این رو، روزنامه مزبور تا حد زیادی نمایانگر آراء و عقاید اوست.(۴)در روزنامه صبح امید، ادیب با انتقاد از کارکرد کابینه های پس از کودتای۱۲۹۹ ه. ش. به نادیده انگاشتن قانون اساسی که هرج و مرج و اختلال در اداره امور کشور را موجب می شد، اعتراض نمود. وی عناصر ضد مشروطه و قانون شکن را در دولت، موجب عقب ماندگی و پس رفت کشور می دانست. (۵)

ص:۳۵۴

۱- روزنامه زاینده رود: سال دوم، ش ۳۵، ۱۶ شوال ۱۳۲۸ه. ق. ص ۴ .

۲- همان سال دوم، ش ۳۴، ۹ شوال ۱۳۲۸ه. ق. ص ۲ و ۳ و ش ۳۹، ص ۴.

۳- صدر هاشمی، محمّد: تاریخ جرائد و مجلات ایران، جلد دوم، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۴- روزنامه صبح امید: سال اول، ش ۱۲، ص ۱ و ۲، سال دوم، ش ۳، ص ۱ و ۲.

۵- همان سال دوم، ش ۲۷ ص ۲.

از دیگر فعالیت های مرحوم میرزا محمّد تقی، فعالیت در مدارس جدید است وی مدّتی مدیریت مدرسه ی معرفت(۱) را به عهده داشت و جزو هیأت اداره کننده ی مدرسه ی ایمانیه(۲) در اصفهان بود. وی در روزنامه خود از ضرورت ایجاد

ص:۳۵۵

۱- مدرسه معرفت در سال ۱۳۲۳ه.ق. در محل دروازه نو به همت مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی تأسیس و مدیریت آن به عهده مرحوم ادیب طوسی و معلم عربی این مدرسه شیخ محمّد حسین فاضل تونی بود. این مدرسه با سبکی بین مکتب و مدارس جدید به سه کلاس ابتدایی و متوسطه و یک کلاس علمی اداره می شد. این مدرسه در ابتدای انقلاب مشروطه تعطیل شد. ر. ک: ایمانی، مجتبی،تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۶۶.

۲- مدرسه ایمانیه در سال ۱۳۲۵ه.ق. به مدیریت و سرپرستی آقا سیّد علی نقی و آقا شیخ یحیی محلاتی تأسیس گردید و محل آن ابتدای بازارچه حاج محمّد جعفر آباده ای (محله نیم آورد) بود و بعد به حوالی مسجد حکیم منتقل گردید. هیئت اداره کننده مدرسه عبارت بودند از: میرزا رضاخان نائینی، فتح الله وزیرزاده، میرزا سیّد عبدالحسین زاینده رود، میرزا محمّد تقی ادیب طوسی و مرحوم شیخ الاسلام بود. این مدرسه بالغ بر چهار سال دوام داشت. ر. ک: همان، ص ۱۶۹ و ۱۷۰ .

مدارس جدید حمایت می نمود. کسب علم و دانش نوین را برای همه مورد تأکید قرار می داد و بی سوادی مردم را زمینه ساز قدرت یابی مستبّدان می دانست.(۱)

وفات

وی در روز سه شنبه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۶۲ه. ق. مطابق ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ ه.ش. دار فانی را وداع کرد و پیکرش در سمت جنوب غربی این تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

یا حیّ یا قیّوم

آرامگاه ابدی مرحوم جنت مکان محمّد تقی ادیب طوسی فرزند مرحوم علینقی ملاباشی در سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ برابر با ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۶۲.

از نزدیکان مرحوم ادیب برادرش مرحوم میرزا عبدالائمه صدر الافاضل طوسی از شاگردان عالم جلیل محقّق مدقّق مرحوم میرزا یحیی مدرّس مستوفی بیدآبادی،(۲)از وکلاء مبرز دادگستری و از فضلای محترم اصفهان بود(۳)که در سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۲۸ ه.ش. وفات یافته و در جوار برادرش به خاک سپرده شده است.

۱- روزنامه صبح امید: سال اول، ش ۲۱، ص ۱ و ش ۳۱، ص ۱.

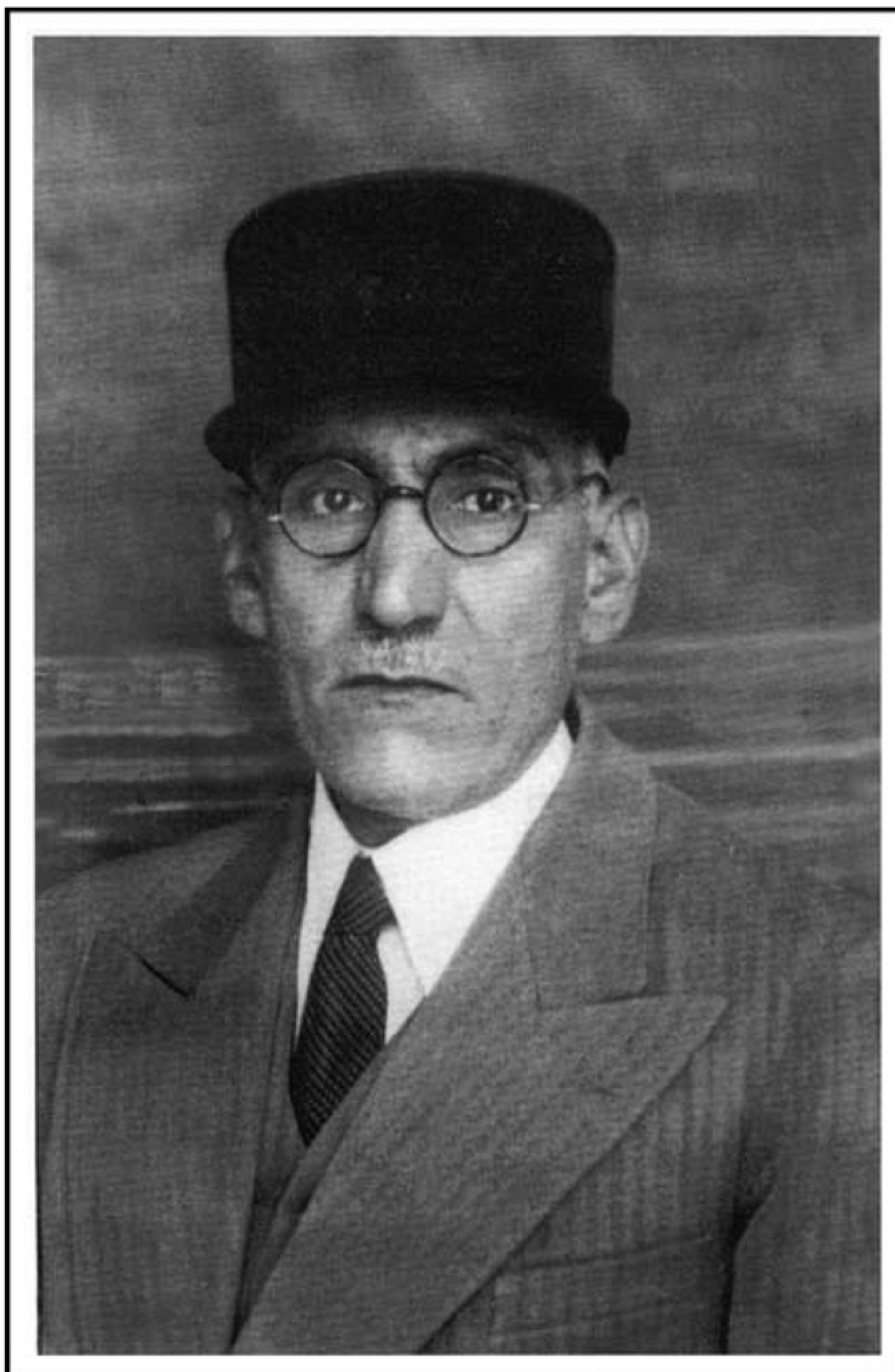
۲- مهدوی: یادداشت های خطی.

۳- همان: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۸.

سیّد کمال الدین بروجردی

(۱)

سیّد کمال الـدین بروجردی فرزند عالم فاضل مرحوم سیّد محمدباقر بروجردی (متوفی ۱۳۴۰ ه. ق.) به سـال ۱۲۶۰ ه.ش. در یـک خانواده ی مذهبی به دنیا آمد.



سیّد کمال بروجردی

۱- * . با تشکر از فرزند ایشان جناب آقای بهاء الدین بروجردی که عکس و شرح حالی از پدرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

مرحوم بروجردی ملقّب به «کمال السلطنه» در آغاز مشروطیت مدّتی ریاست معارف و اوقاف اصفهان را از طرف انجمن ولایتی اصفهان به عهده داشت(۱)و بعد از آن رئیس معارف و اوقاف شهرهای کرمانشاه، کردستان، همدان و تهران را داشت.

احتمالاً وی فعالیت هایی با انجمن مخفی داشته که به صورت علنی نبوده است چنان که وی را جزو مشروطه خواهانی نام برده اند که در جریان اشغال اصفهان توسط روسها با آنان مخالفت نمود. و به همین جهت وی به همراه دو شخصیت دیگر توسط روسها دستگیر و منزل آنها غارت گردید.(۲)

سیّد کمال الدین سرانجام در پنجم خرداد ۱۳۴۹ ه. ش. در سن ۸۹ سالگی درگذشت و در بقعه این تکیه نزدیک عموی خود مرحوم میرزا ابوالحسن بروجردی به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

آرامگاه شادروان جنت مکان سیّد کمال الدین بروجردی (کمال السلطنه) پنجم خرداد ۱۳۴۹.

ص:۳۵۸

۱- ایمانیه، مجتبی : تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۲۱۰.

۲- دانشور علوی: جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، ص ۱۷۹ .

سیّد حسین مرندی

اشاره

ادیب فاضل سیّد حسین مرندی فرزند عالم فاضل سیّد عبدالعلی اعتماد العلماء در سال ۱۲۹۲ ه.ش. در اصفهان به دنیا آمد.

خاندان

جدّ وی عالم جلیل مرحوم سید احمد مرندی فرزند میر سیّد حسین حسینی در حدود سال ۱۲۲۵ه. ق. در شهر مرند متولّد گردید و مقدمات علوم را در آنجا فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان مهاجرت نمود و از محضر درس علّامه مرحوم حاجی کرباسی و مرحوم سید حجت الاسلام شفتی و جمعی دیگر از علما سالها بهره مند شد تا عالمی جامع و فقیهی بارع گردید.(۱)

سیّد احمد مرندی پس از فوت میرزا محمدباقر فرزند میرزا عبدالله شیخ الاسلام با همسر وی ازدواج نمود و از او صاحب فرزندانی شد که از جمله ی آنها مرحوم میرزا عبدالعلی مرندی است.(۲)

کراماتی از حاجی کرباسی

در کتاب البدر التّمام تألیف آیت الله میرزا ابوالهدی کلباسی به شاگردی مرحوم سیّد احمد مرندی نزد حاجی کلباسی اشاره شده است و از قول مرحوم مرندی گوید: «زمانی عازم مسافرت به طهران شدم برای خداحافظی خدمت حاجی مشرف شدم از من پرسیدند طول مسافرت شما چقدر خواهد بود؟ در جواب

۱- مهدوی، بیان المفاخر، جلد اول، ص ۲۵۸.

۲- معلم حبیب آبادی : مکارم الآثار، جلد هفتم، ص ۲۴۹۹.

عرض کردم سه ماه الی چهار ماه فرمودند بیست و یک ماه. از این بیان متحیّر شدم به منزل آمدم و در پشت قرآن روز حرکت را یادداشت نمودم به طهران رفتم و در آنجا کاری در مرند پیش آمد مجبوراً به مرند رفتم و پس از انجام کار به طهران و سپس به اصفهان مراجعت نمودم چون به روز حرکت در پشت قرآن نظر کردم طول مدت مسافرتم دقیقاً بیست و یک ماه بود و این از کرامات حاجی کرباسی است.(۱)

این عالم گرانقدر در شوال سال ۱۲۹۸ه. ق. در اصفهان وفات یافت و در یکی از

سنگ مزار او منقور است:

حاج سید احمد از شهر مرند

دانش این آیت الله بزرگ

در هزار و دو صد و نود و هشت

آمد و در اصفهان مأوا گرفت

در میان عالمان والا گرفت

در جوار رحمت حق جاگرفت

از فرزندان وی یکی عالم فاضل آیت الله حاج سیّد عبدالعلی مرندی معروف به اعتماد العلما است. وی عالمی وارسته بود که عمده ی تحصیلاتش را در اصفهان سپری نمود و از محضر علّامه سیّد محمّدباقر در چه ای و آیت الله شیخ مرتضی ریزی استفاده ها کرد و به ارشاد و تبلیغات دینی مبادرت ورزید.(۲) وی با آمنه بیگم یکی از دختران مجللهی مرحوم آیت الله حاج آقا میرزا مسیح چهارسوقی ازدواج (۳)نمود که ثمر این ازدواج سه پسر و چهار دختر بود از پسرانش آقا قوام الدین مرندی، آقا محمد مرندی مدیر روزنامه چهره کار(۴) و اقا حسین مرندی بودند.(۵)

ص:۳۶۰

۱- مهدوی: بیان المفاخر، جلد اول، ص ۲۵۸.
۲- مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۷۸.
۳- معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، جلد هفتم، ص ۲۴۹۹ .
۴- روزنامه چهره کار، به مدیر مسئولی محمد مرندی، در سال ۱۳۳۱ه. ش. شروع به چاپ کرد، فاصله انتشارات آن هفتگی و با موضوعات سیاسی، خبری، اجتماعی، کاریکاتوری بود. ر. ک. پژوهشهای ایران شناسی به کوشش ایرج افشار، جلد چهار دهم، ص ۲۳۸ .
۵- الفت، محمّد باقر: دفتر نسب نامه الفت، مخطوط.

مرحوم حاج سیّد عبدالعلی اعتماد العلما در شب سه شنبه بیست و یکم ربیع الثانی ۱۳۵۴ه.ق.۶(۱) فوت و در بقعه تکیه ریزی در کنار استادش مدفون گردید.

تحصیلات و دوران خدمت

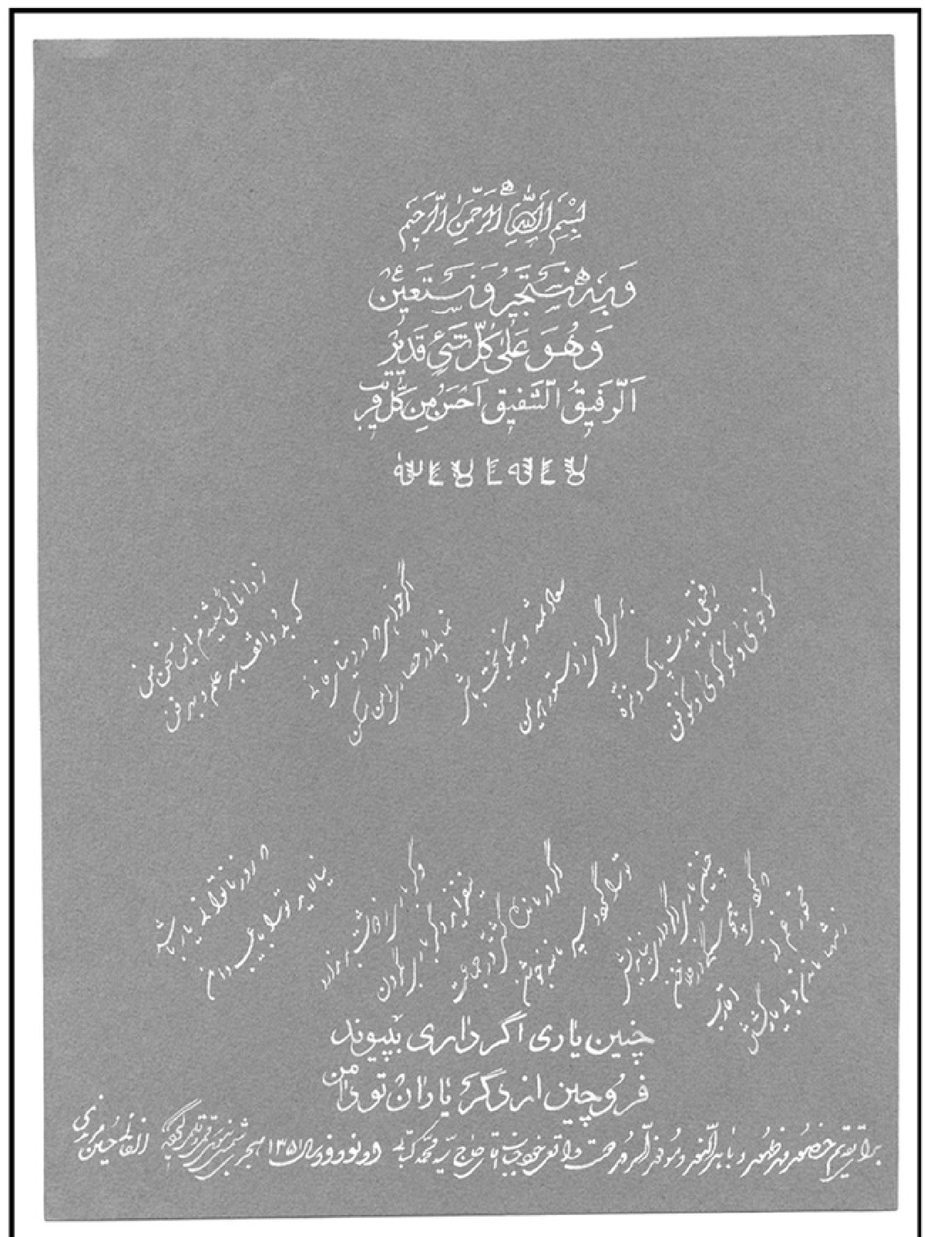
از سه فرزند پسر مرحوم عبد العلی مرندی یکی مرحوم سیّد حسین مرندی است. وی تحصیلاتش را نزد پدر دانشمند خود و مرحوم آیت الله سیّد حسن چهارسوقی(۲) و علما و بزرگان دیگر به پایان برد و از آن پس وارد کارهای دولتی گردید. وی در دوران خدمت در سمت های معاون استانداری اصفهان، شهرداری یزد، و رئیس رادیو اصفهان و غیره بوده است.

مرحوم مرندی علاوه بر فعالیت های دولتی در خوشنویسی استاد بود و این هنر را از مرحوم پدرش که خط بسیار زیبایی داشت فراگرفته بود.

۱- معلم حبیب آبادی : مکارم الآثار، جلد هفتم، ص ۲۴۹۹

۲- مصاحبه با سرکار خانم مرندی، همسر مرحوم سید حسین مرندی، در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۰؛ و تشکر و قدردانی فراوان از ایشان که نمونه خط و اطلاعاتی از همسرشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

تصویر



نمونه دستخط مرحوم مرندی

ص:۳۶۲

شعر و شاعری

وی در شعر تخلّص «مرندی» داشت و از اشعار وی شعری بود که در وفات مرحوم علامه میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی سروده:

گرگ چالاک روزگار ببین

چون نشسته کمین برای شکار

پیر و برنا و عالم و جاهل

هست یکسان به پیش آن غدّار

می برد، می درد، هلاک کند

هرچه آید به چنگ آن خونخوار

الیک حیف است عالمان بردن

جاهلان هشتن و شدن سربار

بالاخص عالم ستوده خصال

فاضل بی همال وشرع مدار

آن معلم که بود از اعلام

و آن محقّق که بود از ابرار

قانع و ساخته به حداقل

کاین بود از خصایص اخیار

کی تواند شمرد آثارش

بنده ی ناتوان و بی مقدار

که معرّف نشایدی بودن

از معرّف فروتر و کم بار

بلکه باید بزرگ مردانی

چون همایی شهره در اقطار

یا که روضاتی جلیل الشان

برشمارند از او همه آثار

رحمت کردگار بر روحش

مدفنش باد مطلع الانوار

پی تجلیل وی «مرندی» گفت

باکمال خلوص این اشعار

رحلت او بسال شمسی هست

«ابدی شد مکارم الآثار»(۱)

همچنین مقالاتی از مرحوم مرندی در نشریه ی اداره فرهنگ و روزنامه های آن زمان از جمله روزنامه مجاهد(۲)موجود است. وی در هنر موسیقی نیز دستی قوی داشت و از شاگردان سیّد رحیم اصفهانی بوده است و با هنرمندان آن زمان از جمله تاج اصفهانی بسیار صمیمی بودند.

ص:۳۶۳

۱- معلم حبیب آبادی : مکارم الآثار، جلد پنجم، مقدمه، ص ۳۰.

۲- روزنامه مجاهد: سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ سال ششم، شماره ۲۴۵، ص ۱ و ۲.

تصویر

نخبه

انتقادی - سیاسی - ادبی - فکاهی

سال چهارم شماره (۴۴) ۴ شنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۳۴

فولادوند عزیز

غفاری

لزوم تدریس قوانین مملکتی

در مدارس ....

آی قربان حکیم باشی‌های سابق اداره‌های اسپیتالیته و

اشانیتون‌ها با جان مردم بازی می‌کند

بمناسبت تاخیر تاسیس شعبه بنگاه دارولی

امان از وقتی که دولتها بخواهند کاری را انجام بدهند و وای بر موقعی که نخواهند انجام بدهند

جناب آقای میرزا رضاخان افشار نماینده محترم مجلس شورای ملی توجه فرمایند

مردم این شهر از آقای رئیس محترم بهداری

شهرداری جدا و قویا انتظار دارند که:

شورای عالی مشورتی شهر

خیابان چهارباغ اصفهان باید بیشتر توجه شود و میدان دروازه دولت

هم از جلو کلانتری یک تا اول خیابان سپه گلکاری شود

چرا در اصفهان میدان ارزاق عمومی نیست ....؟

شرافت

نامه وارده از آقای حاج سید محمد الزهر

تصویر صفحه اول روزنامه نخبه

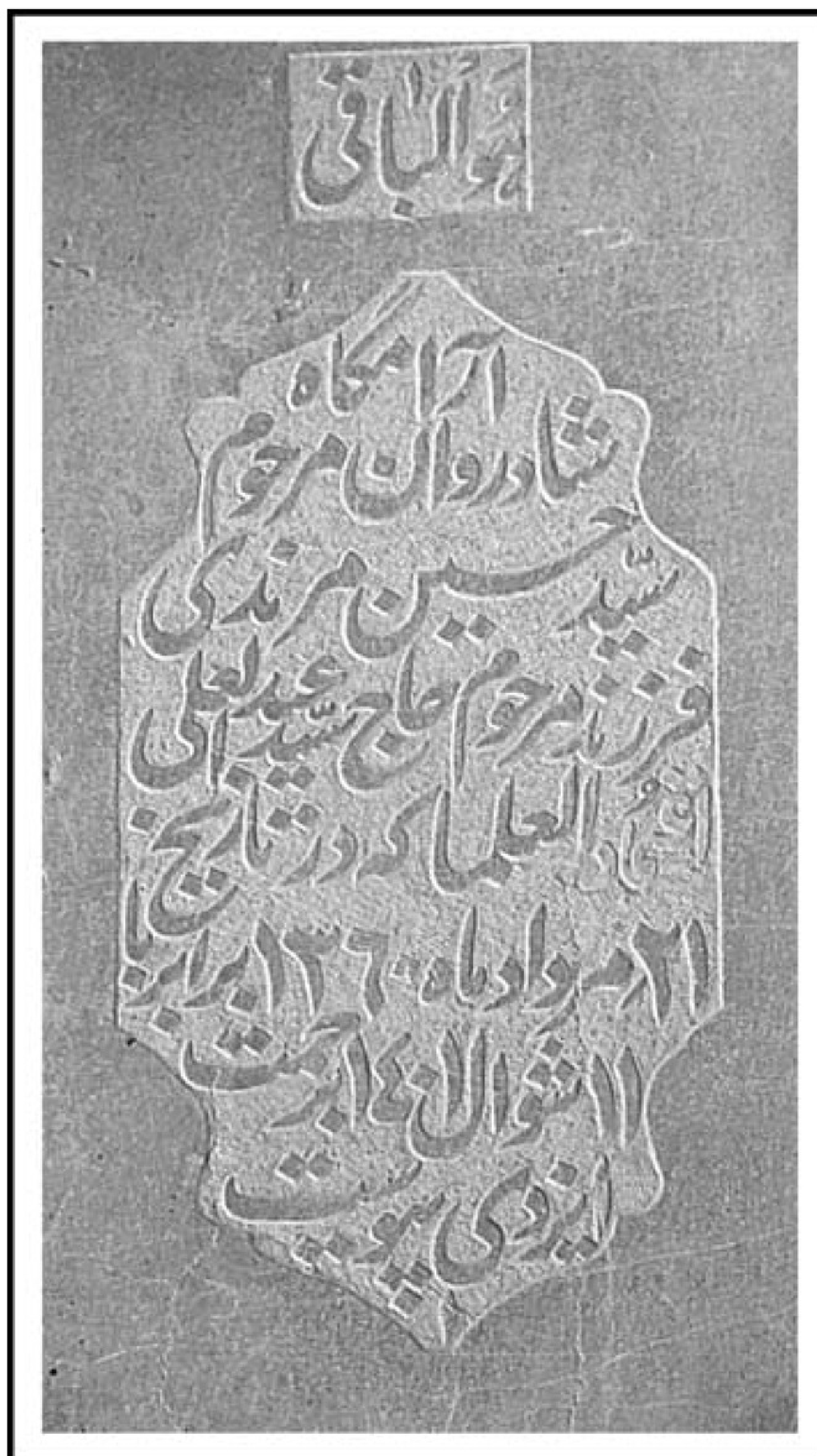
از دیگر فعالیت های مرحوم مرندی چاپ روزنامه نخبه در اصفهان است. این روزنامه در سال ۱۳۳۰ ه.ش. در اصفهان منتشر شد. انتشار آن به صورت هفتگی بود و نوع روزنامه سیاسی، اجتماعی، خبری و ادبی. از این روزنامه تعدادی در کتابخانه ی مرکزی دانشگاه اصفهان و در کتابخانه ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می شود.(۱)

وفات

وی سرانجام در یازدهم شوال ۱۴۰۱ه.ق. برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۶۰ ه.ش. دار فانی را وداع گفت و در سمت شمال شرقی این تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی

آرامگاه شادروان مرحوم سیّد حسین مرندی فرزند مرحوم سیّد عبدالعلی اعتمادالعلما که در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۰ برابر با ۱۱ شوال ۱۴۰۱ برحمت ایزدی پیوست.



سنگ مزار سید حسن مرندی

ص:۳۶۵

۱- افشار، ایرج: پژوهشهای ایرانشناسی، جلد چهاردهم، ص ۲۵۷.

سیّد علی لقمانیان

اشاره

حـاج میر سیّد علی لقمانیـان طبیب، از اطبّاء و پزشـکان معروف اصـفهان است.(۱) مرحوم سیّد مصـلح الـدین مهـدوی در مورد وی چنین می نویسد:

الطبیب المـاهر الحـاج میر سیّد علی لقمانیان در طب بقراط زمان و جالینوس دوران بود. طب قـدیم را در خـدمت حاج میرزا محمـدباقر حکیم باشی اصفهانی تحصیل نمود. مردم از جمیع طبقات نسبت به تشخیص و معالجه ی او اعتماد مخصوصی داشتند».(۲)۲

وفات

وی در ۱۴ ذی الحجه ۱۳۵۸ه. ق. در اصفهان از دنیا رفت و در سمت شمال شرقی تکیه به خاک سپرده شد. متن سنگ نوشته وی چنین است

هوالباقی

وفات مرحوم مغفور حاجی میرزا سیّد علی طبیب لقمانیان غفر له ۱۴شهر ذی الحجه ۱۳۵۸.



۸

۱- مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۸۷.

۲- مهدوی: یادداشت های خطی .

میرزا محمّد طبیب خراسانی

طبیب حاذق، میرزا محمّـد طبیب خراسانی مشـهور به «مجدالحکماء»(۱)فرزنـد مرحوم میرزا محمّـدجعفر خراسانی، در سال ۱۲۴۸ه. ش. به دنیا آمـد. وی از اساتیـد طب قـدیم و جدیـد بوده و در سن هشـتاد و سه سالگی در هفتم دی ماه ۱۳۳۱ ه. ش. وفـات یافت و پیکرش را در سـمت جنوب تکیه به خاک سپردند. از زندگی وی جز متن سنگ مزار وی چیزی در دست نداریم.

متن سنگ مزار وی چنین می باشد:

وفات جنت مکان آقای میرزا محمـد طبیب خراسانی مشـهور به مجـدالحکماء فرزنـد مجتهـد زمان مرحوم میرزا محمدجعفر خراسانی در تاریخ هفتم دی ماه.۱۳۳۱

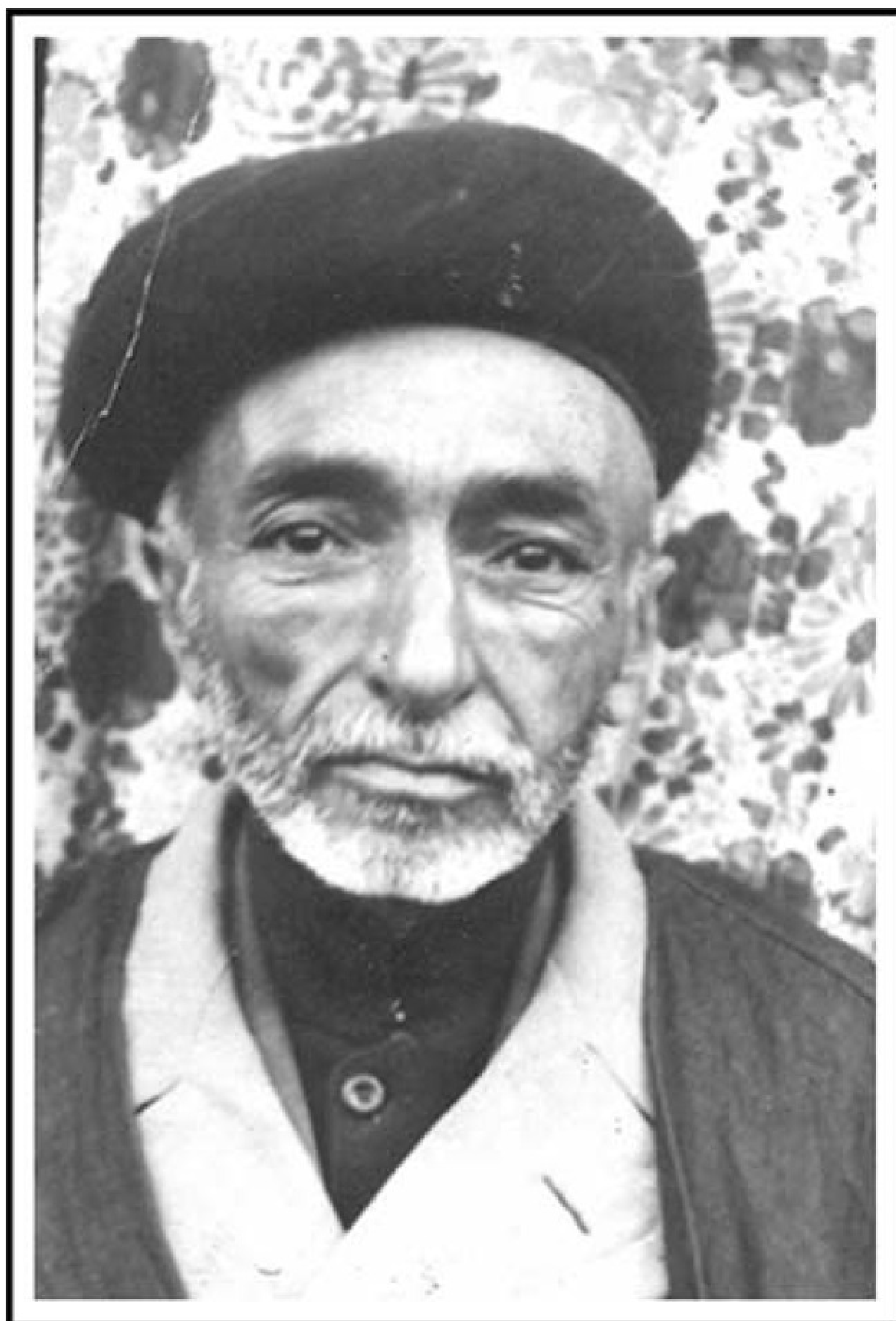
مرحوم میرزا محمّـد نامبرده اسـتاد طب قدیم و جدید بود و از اطباء ماهر و مشـهور زمان خود بود قریب شـصت سال طبابت نمود و در سن ۸۳ سالگی وفات نمود.

ص:۳۶۷

۱- مجد الحکما، برادری به نام میرزا محمد حسـین اصـفهانی ملقب به «دبیر الحکماء داشـته که از فارغ التحصـیلان مدرسه دارالفنون در رشـته طب بـوده. وی در تهران روزنـامه الجمـال را به سـال ۱۳۲۵ ه.ش. تأسیس و منـدرجات آن موعظ سـید جمال الـدین واعظ اصـفهانی در آغاز مشـروطیت را شامل می شـده است. میرزا محمد حسـین پس از این روزنامه، روزنامه ی جمالیه را در همدان منتشـر نمود. ر. ک: اقبال یغمایی: شهید راه آزادی سیّد جمال واعظ اصفهانی، ص ۲۲۳.

سیّد حسین بصیر

دکتر سیّد حسین بصیر، فرزند حاج میرزا ابوالحسن حکیم، فرزند میرزا هادی حکیم، فرزند سیّد ابراهیم حکیم خطاط، فرزند سیّد محمدرضا حکیم، فرزند میرزا عبد الباقی طبیب. از پزشکان حاذق و دانشمند دورهی معاصر در اصفهان می باشد.



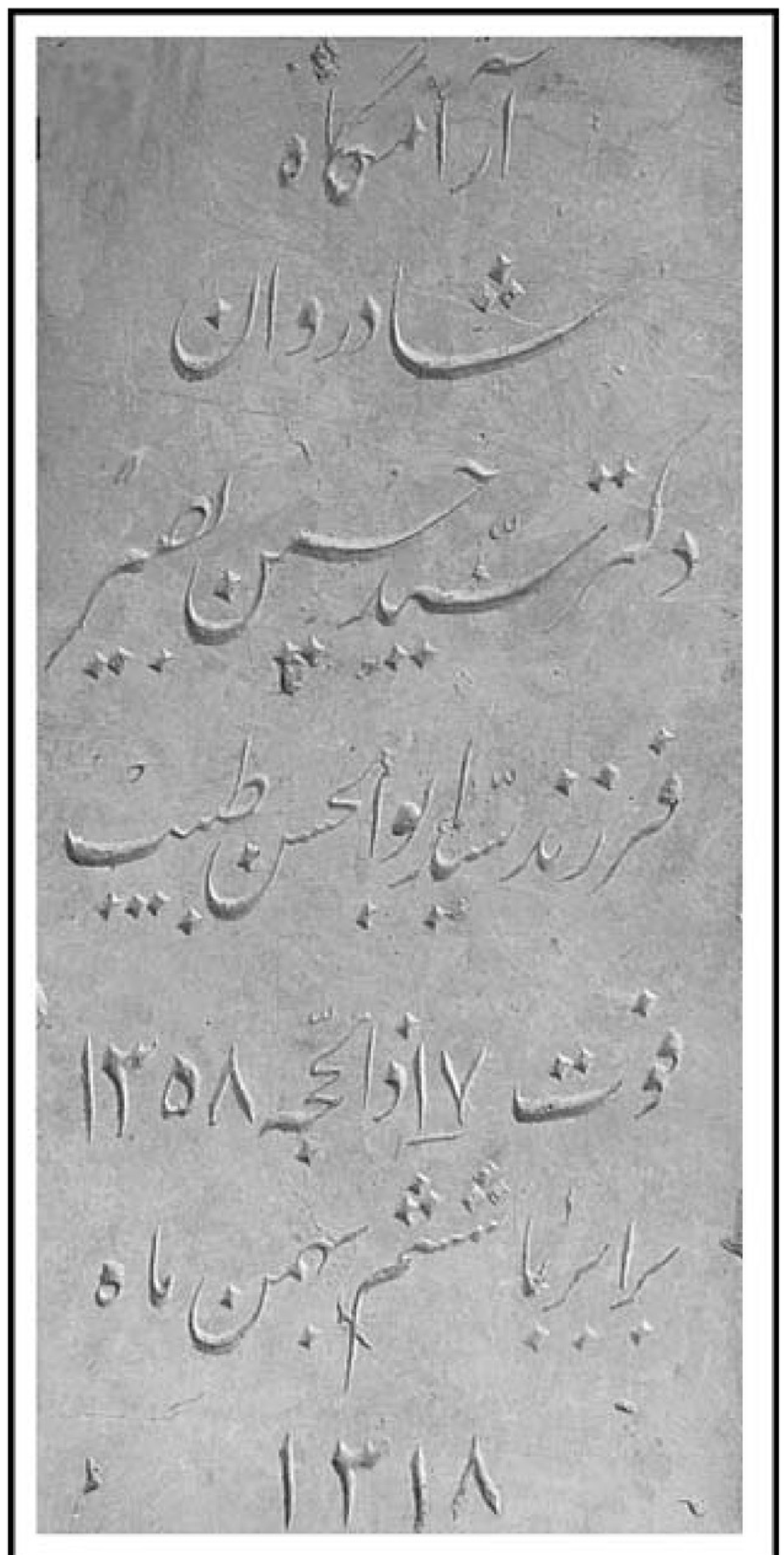
دکتر سیّد حسن بصیر

وی تحصیلات مقدماتی خود را در اصفهان بپایان رسانید و از مدرسه علوم عالیه طب و داروسازی فارغ التحصیل شد. دکتر بصیر مدّتی به عنوان پزشک داخلی

ارتش مشغول خدمت بود و سپس در بیمارستان امین اصفهان واقع در سنبلستان به طبابت پرداخت. وی با پزشکان معروف اصفهان از جمله دکتر سید علی میرعلایی، دکتر محمد ریاحی و دکتر احمد محیی همکاری نزدیک داشت. مرحوم دکتر حسین بصیر سرانجام در ۱۷ ذیحجه ۱۳۵۸ه.ق. دار فانی را وداع گفت و پیکرش را در سمت شرقی این تکیه به خاک سپردند.

متن سنگ مزار وی چنین است:

آرامگاه شادروان دکتر سیّد حسین بصیر فرزند سیّد ابوالحسن طبیب فوت ۱۷ ذی الحجه ۱۳۵۸ برابر با ششم بهمن ماه ۱۳۱۸.



سنگ مزار دکتر سیّد حسین بصیر

سیّد فخرالدین موسوی فریدنی

(۱)

مرحوم سیّد فخر الدین موسوی فریدنی فرزند مرحوم میر محمّدعلی فریدنی، از ادبا و فضلای اصفهان در قرن چهاردهم هجری و متولد به سال ۱۳۱۴ه. ق. می باشد.

وی تحصیلات خود را در مسجد شاه اصفهان فراگرفت و از هم مباحثان استاد جلال الدین همایی و از وکلای دادگستری بود.

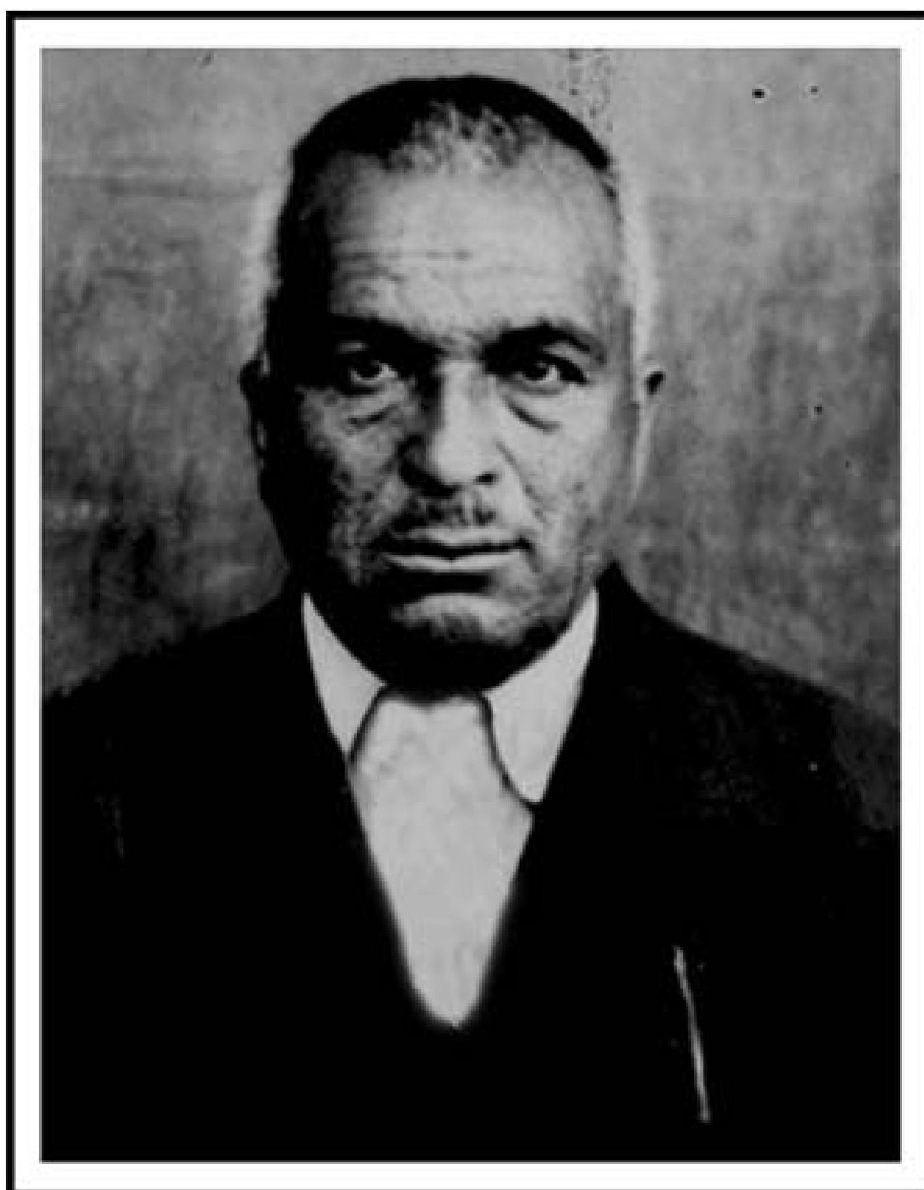
خط بسیار زیبایی داشت و در خط از شاگردان والای مرحوم میرزا اسدالله رجالی (۲) به شمار می آید.

این استاد فرزانه در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۰۳ه. ق. برابر با هیجدهم بهمن ماه ۱۳۶۱ ه. ش. روی به دیار باقی نهاد و پیکرش را در جانب غربی این تکیه به

۱- * . با تشکر از استاد محمد علی موسوی فریدنی، فرزند مرحوم سیّد فخرالدین موسوی که نگارنده را در تهیه این مقاله کمک نمودند.

۲- میرزا اسد الله رجالی فرزند مرحوم میرزا عبد الجواد فرزند ملاّ محمد رجالی، متولد ۱۲۸۲ه.ق. در اصفهان بود. پدرش میرزا عبدالجواد نقاش معروف دورهٔ ناصری است که علاوه بر نقاشی و خوشنویسی از اساتید طراحی و نقش بندی بود. وی که به لقب خوشنویس نیز معروف بوده در حجرات فوقانی مسجد سیّد همه روزه به تعلیم خط و طرح نقشه ها اشتغال داشت و در حدود سال ۱۳۴۰ه.ق. فوت و در مقبره سر قبر آقا(واقع در محله خواجان غرب خیابان آیت الله مدرس)، دفن گردید. فرزندش میرزا اسد الله از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و میرزا فتح الله جلالی بوده و انواع نستعلیق را به خوبی می نوشته است و در عین حال سریع و تند بوده است. مرحوم رجالی حدود پنجاه سال شغل معلمی مشق مدارس اصفهان را بر عهده داشت وی در موسیقی نیز صاحب ذوق و اطلاعات بسیار بوده است. از آثار ایشان کتیبه هایی چند در مسجدسیّد می باشد. وفات مرحوم میرزا اسد الله در یکشنبه پنجم ذی الحجه ۱۳۷۲ه. قی. برابر با ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ه. ش. اتفاق افتاد و در تکیه مرحوم سیّد محمد لطیف خواجویی در تخت فولاد مدفون شد.

خاک سپردند.



سیّد فخر الدین موسوی فریدنی

بر مزار وی چنین نوشته شده است:

آرمگاه شادروان مرحوم مغفور ادیب فاضل و خیر، حاج سیّد فخرالـدین موسوی فریـدنی فرزنـد مرحوم خیر الحاج میر محمّدعلی طاب ثراهما بتاریخ روز دوشنبه هیجدهم بهمن ماه ۱۳۶۱ برابر با ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۰۳ه. ق.

از این ادیب فاضل چهار پسر به نامهای، مجتبی، حسین (دبیر آموزش و پرورش) محسن (دکترای شیمی و استاد دانشگاه شیراز)، محمدعلی(۱) (دبیر آموزش و پرورش) به یادگار مانده است.

ص:۳۷۱

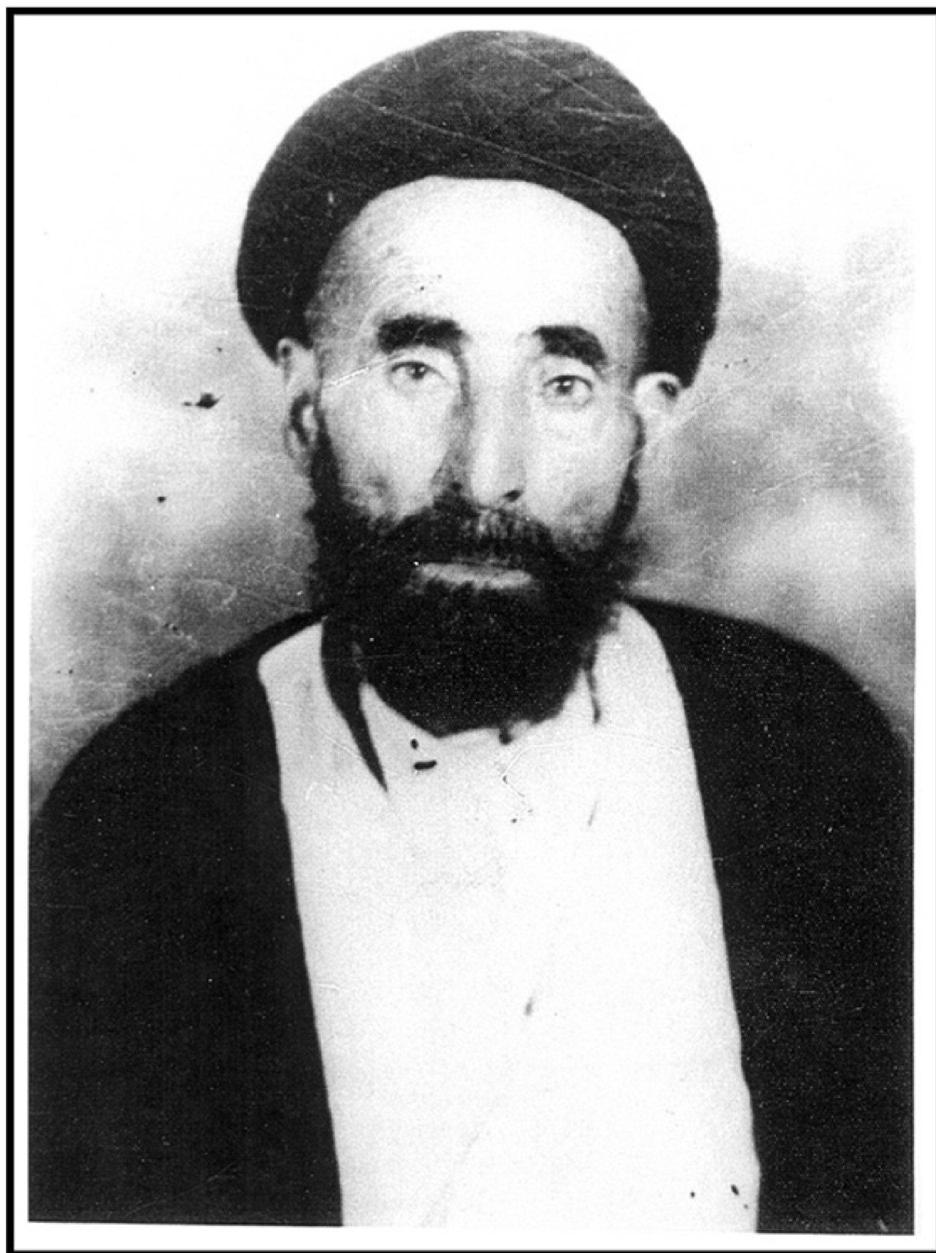
۱- از جمله فرزنـدان وی اسـتاد محمّـد علی موسوی فریـدنی از فرهیختگـان اصـفهان بـه شـمار می آیـد کـه نگـاه دیگر، دو برادر و یک

آرزو(زندگینامه برادران همدانیان)، دواز دهمین رخ(رساله در تفسیر دوازده رخ شاهنامه). و از ترجمه ها: تاریخ جلفای اصفهان به همراه لئون میناسیان، اصفهان مروارید ایران اثر ویلفرد بلانت و ابداع جمهوری مدرن مجموعه مقالات راجع به انقلاب کبیر فرانسه می باشد. همچنین مقالات این استاد در مجلات نگین، فصلنامه زنده رود، نما و جهان کتاب به چاپ رسیده است.

سیّد محمد باقر اعتصامی رهنانی

(۱)

عابد زاهد سیّد محمّد باقر اعتصامی فرزند سیّد احمد خیاط اصفهانی فرزند سیّد محمّد فرزند سیّد محمد طاهر رهنانی در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از خدمتگزاران خاندان مسجدشاهی در اصفهان بود که پس از فوت در قبرستان آبخشان به خاک سپرده شد.



عابد زاهد سیّد محمد باقر اعتصامی رهنانی

۱- * . با تشکر از میر سید علی اعتصامی فرزند برادر مرحوم اعتصامی که شرح حال ایشان را در اختیار نگارنده قرار دادند.

مرحوم سیّد محمّدباقر نیز مانند پدر به علما و بزرگان ارادت خاصی داشت و بیشتر با مرحوم آقا نجفی و برادرشان مرحوم حاج آقا نورالله نجفی رفت و آمد می نمود و معمولاً در جلسات مختلف و حتّی در سفرهای عتبات عالیات با ایشان همراه بود.

وی مردی عابد وزاهد بود. شب های جمعه از رهنان به اصفهان می آمد ودر مراسم دعای کمیل آیت الله شیخ مرتضی ریزی و حاج میرزا ابوالحسن بروجردی و حاج ملاحسینعلی صدیقین و روزهای جمعه با اراداتی که به مرحوم حاج آقا رحیم ارباب داشت در نماز جمعه ی ایشان شرکت می نمود و چندین مرتبه این آقایان را برای سخنرانی و موعظه به رهنان دعوت کرد.

از سه فرزند پسر مرحوم اعتصامی، پسر دوم سیّد مرتضی اعتصامی در دوران جنگ حق علیه باطل به مقام رفیع شهادت نایل آمد و در قطعه ی شهدای رهنان دفن گردید.

وی در روز پنج شنبه ۲۸ صفر ۱۳۷۹ه.ق. برحمت ایزدی پیوست و پیکرش در سمت غربی تکیه بروجردی بنا به ارادت خاصی که به مرحوم میرزا ابوالحسن بروجردی داشت به خاک سپرده شد. متن سنگ مزار وی چنین است:

هوالباقی و کل شیء فانی

آرامگاه مرحوم جنت مکان خلد آشیان العابد السعید الزاهد الفقید العارف السید صاحب المناقب و المفاخر السید محمد باقر اعتصامی رهنانی خیاط اصفهانی فی پنج شنبه بیست و هشتم شهر صفر ۱۳۷۹.



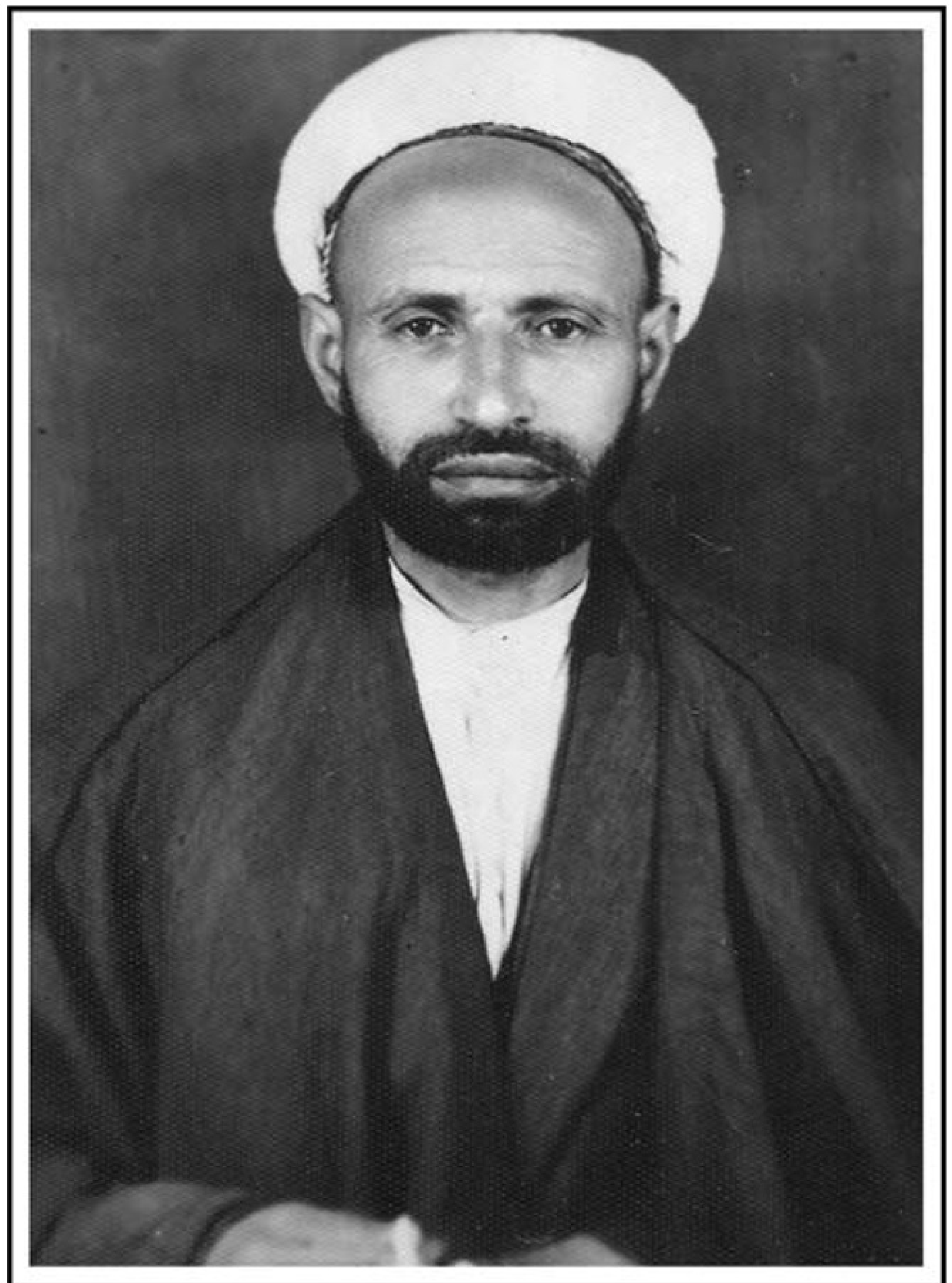
طاب ثراه نجل مرحوم احمد

میرزا اسدالله الهی دوست

اشاره

(۱)

اسدالله فرزند مرحوم مشهدی محمّد در سال ۱۲۸۲ه. ش. در اصفهان در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پس از گذراندن دوران طفولیت جهت کسب علم و دانش به مکتب خانه رفت. هر چند که در آن زمان به علم و دانش بهایی داده نمی شد



اسدالله الهی دوست

ص:۳۷۴

۱- * . با تشکر از خانواده محترم الهی دوست که شرح حال مرحوم الهی دو ست را جهت نگارنده فراهم نمودند.

امّا وی تحصیلات خود را ادامه داد و سپس بنا به نیاز خانواده نزد پدر خود در کرسی شاگردی مشغول به فعالیت شد. و فنون طبابت را نزد پدر عطار خود فراگرفت و همین سرمایه ی زندگی وی گردید.

اوصاف

از آنجا که شغل را یک عبادت و خدمت به خلق می دانست قبل از شروع به کار وضو می گرفت. در قناعت در کسب زبانزد عام و خاص و در زمان خود نمونه بود. در صداقت و عدالت چنان شاخص بود که اگر امام جماعت به هر دلیلی برای اقامه ی نماز جماعت نمی آمد از ایشان تقاضا می شد، به عنوان امام جماعت نماز را بپا دارند.

امر به معروف و نهی از منکر

مؤدب به آداب اسلامی بود و امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می کرد. هرگاه سوء اخلاقی از شخصی یا شخصیتی میدید با خوشرویی تذکّر می داد. در عدالت، چنان عمل کرده بود که در بین همکاران و بستگان و اهالی محل نقش داوری ایفا می کرد و اگر بین دو نفر چه در موضوع خانوادگی و چه در مسایل کسبی اختلافی پیدا می شد، از ایشان برای حکمیّت و فصل خطاب دعوت می شد.

کارآفرینی

یکی از ویژگیهای وی روح سخت کوشی و تلاش جهت خدمت به خلق بود از جمله خدمات ایشان فراهم آوردن و بستر سازی جهت افراد کارگر و بدون کار و سرمایه بود که با هزینه ی خود آنان را کاسب و مستقل و دارای شغلی برای خودشان می نمود.

ص:۳۷۵

بسیاری از همکاران و تعدادی از دوستان که اکنون مشغول فعالیت های اقتصادی هستند کار و فعالیت خود را مرهون پیشنهاد و راهنمایی وی می دانند.

اهمیت عبادت

روزهای سه شنبه از یک نفر روحانی دعوت می نمود و از خانواده و فرزندان می خواستند که از مواعظ ایشان استفاده نمایند هفته ای نبود که در مجالس دینی شرکت نکنند دائماً با افراد صالح از کسب و کار سؤال می نمودند که مبادا کاری خلاف موازین شرعی صورت بگیرد. تمام عمر سعی ایشان بر این بود که نماز را در اول وقت در مسجد اقامه کنند.

برخورد با مردم

ایشان در محاوره عفت کلام داشتند و هیچگاه کلام لغوی از ایشان شنیده نشد، ساده زیستی روش ایشان بود و قناعت طبع سرلوحه ایشان قرار داشت. اگر جنسی خریده بودند و قیمت آن افزایش پیدا کرده بود به همان قیمت قبلی می فروختند، به حقوق مشتری تعدّی نمی نمودند، عموماً با افرادی باتقوا و صالح معامله و معاشرت داشتند و از معامله با افراد بی تقوا پرهیز می کردند و می گفتند: «معامله و معاشرت با افراد بی تقوا در روح انسان اثر منفی می گذارد».

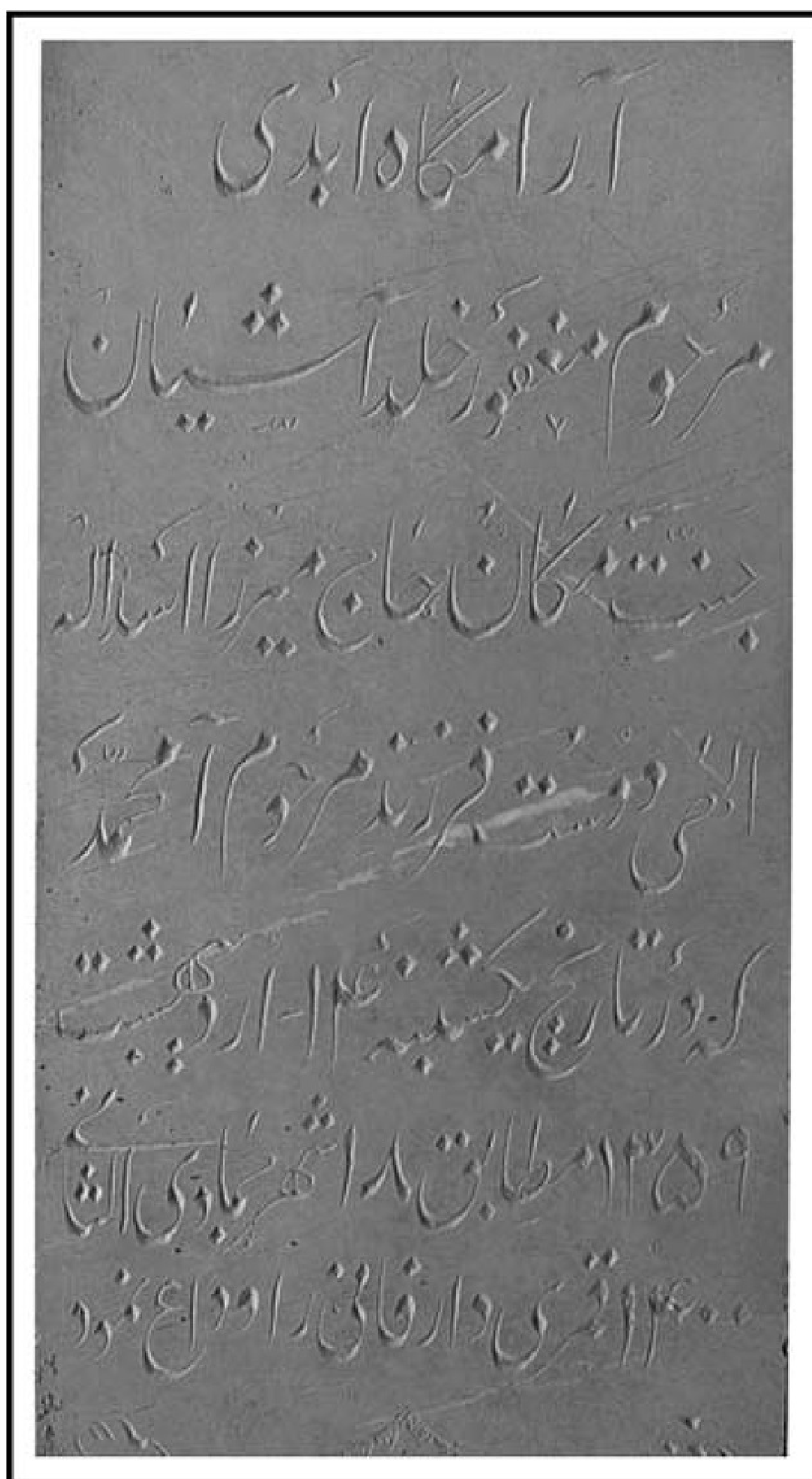
وفات

وی در روز یک شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ ه.ش. برابر با ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۰۰ه.ق. وفات یافت و پیکرش را در سمت شرقی تکیه به خاک سپرده شد.

متن سنگ مزار وی چنین است: آرامگاه ابدی مرحوم مغفور جنت مکان حاج میرزا اسدالله الهی دوست فرزند

ص:۳۷۶

مرحوم محمّد در تاریخ یک شنبه ۱۴ اردیبهشت **۱۳۵۹** مطابق با ۱۸ شهر جمادی الثانی **۱۴۰۰** قمری دار فانی را وداع نمود.



سنگ مزار میرزا اسدالله الهی دوست

فصل ششم:بزرگان گمنام

ص:۳۷۹

در پایـان به نـام برخی از بزرگان، معاریف و واعظان مـدفون در این تکیه که از شـرح حال و احوال آنها اطلاعی بـدست نیامـد اشاره می کنیم باشد که ان شاء الله با معرفی نام آنها در چاپهای بعدی این کتاب اطلاعات بدست آمده پیرامون این بزرگان را نیز ارایه نماییم.

۱- شیخ محمد حسن پورتوسلی فرزند مرحوم ملا علی، متوفی غره صفر ۱۳۶۰ه. ق.

۲- شـهید حسن زارع فرزند یدالله که در سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۷ ه. ش. در تظاهرات اصـفهان به درجه ی رفیع شهادت نایل گردید.

۳- حاج سیّد عبدالصمد واعظ فرزند میرزا ابوالحسن شهشهانی، متوفی محرم ۱۳۵۹ه. ق.

۴ - شیخ محمدعلی عندلیب فرزند ملا محمد حسن قاری از شاگردان حاج آقا نورالله نجفی،(۱) متوفی دوشنبه سی ام رجب ۱۳۹۹ه.ق.

۵- ملّا محمد حسن قاری عندلیب، متوفی شب جمعه هفتم شوال ۱۳۶۴ه.ق.

- ملّا علی روضه خوان فرزند مرحوم محمّدهاشم، متوفی ۲۴ ربیع الاول ۱۳۷۰ ه. ق.

۷- ملّا حسن عنایت دستجردی فرزند ملک محمّد، متوفی غره صفر ۱۳۷۹ه. ق.

۸- شهید حاج سید مصطفی فرزند سید اسماعیل، که دوشنبه دوم رجب

۱- مهدوی : تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، جلد دوم، ص ۲۱.

۱۳۷۹ه.ق. برابر با ۳۰ خرداد ۱۳۵۶ ه.ش. در راه مسجد شهید شد.

۹- ملا محمّدباقر واعظین فرزند ملاّ محمد تقی، متوفی ۱۳۱۹ ه. ش.

۱۰- آقا محمّدرضا عندلیب نقّاش فرزند استاد عبدالحسین فخار، متوفی ۱۳۶۶.

۱۱ - میرزا محمّد قاری فرزند ملاّ عباس، متوفی پنج شنبه ۲۳ ذی القعده ۱۳۷۷ ه. ق.

۱۲ - فقید سعید سیّد عبدالرسول محمّدی فرزند سیّد محمّدعلی، متوفی یک شنبه ششم جمادی الثانی ۱۳۹۰ه. ق. مطابق با ۱۸ مرداد ۱۳۴۹ ه.ش.

۱۳ - عالم ربانی مرحوم سیّد زین العابدین فرزند سید عبدالحسین، متولد ۱۲۶۰ ه.ش. و متوفی ۱۳۲۰ ه.ش.

۱۴- ملاّ حسین سلطانی رهنانی فرزند ملاّ حسن، متوفی آبان ۱۳۴۸ ه. ش. مطابق با شعبان ۱۳۸۹ه. ق.

۱۵- عمده الواعظین ملاّ محمّد حسین، متوفی پنجم رمضان ۱۳۴۹ ه. ق.

۱۶ - سیّدالعلماء الاعلام حجت الاسلام والمسلمین آقا میرزا محمّد حسن سیّدرضوی ریزی، متوفی پانزدهم محرم ۱۳۵۶ه.ق.

۱۷- عالم ربانی مرحوم سیّد مجتبی موسوی نسب فرزند سیّد آقاجان، متولد ۱۳۰۸ ه.ش. و متوفی ششم فروردین ۱۳۶۲ ه.ش.

۱۸ - شیخ محمدرضا محقق بانکی متوفی ۱۳۱۰ ه.ش.

۱۹ - سیّد ابوالقاسم زهرایی فرزند محمّدرضا معروف به شریف الواعظین متوفی اسفند ۱۳۲۲ه. ش.

۲۰ - آقا سیّد علی زهرایی اشرف الواعظین، متوفی یکم فروردین ۱۳۱۹ ه.ش.

۲۱ شیخ محمد حسین شیخ زین الدین فرزند میرزا محمّد علی، متوفی ۲۵ صفر ۱۳۷۷ه. ق.

۲۲ - ثقه المحدثین حجت الاسلام سیّد اسدالله هدایی، متوفی ۱۴ مهر

۱۳۲۹ه. ش.

۲۳ - شیخ محمد حسین قلمزن فرزند محمد ابراهیم متوفی ۱۳۴۴ ه.ش.

۲۴ - شیخ علی اکبر سجادی فرزند شیخ صادق متوفی ۹ محرم ۱۳۶۹ه. ق.

۲۵ - شهید علی فرهادی.

۲۶ - آیت الله حاج سیّد علی محمّد رفسنجانی فرزند آیت الله آقای حاج سیّد محمّد قل هو اللهی رفسنجانی یزدی، متوفی ظهر پنج شنبه ۱۵ شعبان ۱۳۵۶ه. ق.

ص:۳۸۳

فهرست

اشاره

ص:۳۸۵

فهرست کتب

ص:۴۰۵

فهرست منابع ومآخذ

فهرست مقالات

ص:۴۰۹

فهرست مصاحبه ها

ص:۴۱۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹